پوهنتون علوم طبی کابل (ابو علی بن سینا)
معاونیت علمی
دیپارتمنت ثقافت اسلامی

نظام اعتقادی اسلام

مؤلف: پوهنوال سیدآقا سائس

سال: ۱۴۴۶ هـ ق

نظام اعتقادی اسلام
مؤلف: پوهنوال سیدآقا سائس
سال: ۱۴۴۶ هـ ق

Islamic Belief System

Author: Sayed Aqa Sayes

2025

The Islamic belief system is a comprehensive subject within the realm of Islamic teachings. It holds great importance as it allows students to acquire a scientific and logical understanding after gaining familiarity with the concepts of Islamic culture. The Islamic belief system represents the initial topic wherein the terms have been formulated in a scientific and logical manner by the esteemed Ministry of Higher Education. These terms have been officially presented to professors in universities for the purpose of creating books on this subject. The Islamic belief system serves as the foundation and cornerstone of religious obligations, and it is considered the primary and most suitable source for other aspects of Islamic culture.

By the end of the semester, students will have gained a comprehensive understanding of fundamental topics within the Islamic belief system, including Allah, humanity, and worldview. This understanding will be attained through scientific reasoning and general study. As intelligent, conscious, and rational individuals, students will be equipped to maintain a proper relationship with their Creator and fellow human beings, and they will be able to correctly benefit from the blessings bestowed upon them by their Creator.

ISBN:

Price:

بسم الله الرحمن الرحيم

نظام اعتقادی اسلام

مؤلف: پوهنوال سیدآقا سائس

این اثر به‌عنوان کتاب درسی مضمون ثقافت اسلامی برای محصلان پوهنتون‌های کشور تألیف گردیده است.

ناشر:

سال: ۱۴۴۶ هـ ق

سرشناسه: سائس، سید آقا ، 1354

عنوان و نام: نظام اعتقادی اسلام / پوهنوال سیدآقا سائس

مشخصات نشر: کابل، پوهنتون علوم طبی کابل ،۱۴۰۲ هـ ش

مشخصات ظاهر: ۵ فصل ۲۸۹ صفحه وزیری

شابک :(ISBN)

یاداشت:

موضوع: نظام اعتقادی اسلام

نظام اعتقادی اسلام

مؤلف: پوهنوال سیدآقا سائس

ویراستار: مرکز تخصصی کاردان (علی فتاحی)

نوبت چاپ:

تیراژ:

سال چاپ:

نوعیت چاپ: وزیری

قیمت:

شابک/ ISBN :

آدرس فروش:.........

آدرس ایمیل: sayes1975@gmail.com

پیشگفتار

خواننده‌ی گرامی! کتابی را که در دست دارید نتیجه‌ی زحمات متواضعانه و مستمری است که بنده جهت تهیه‌ی مهم‌ترین کتاب درسی(نظام اعتقادی اسلام) مطابق نصاب جدید وزارت محترم تحصیلات عالی، برای محصلان پوهنتون‌های کشور، به آن اقدام نمودم.

این کتاب در عصری به رشته تحریر درمی‌آید که ازیک‌طرف کشور عزیز ما افغانستان با موجی از افراط وتفریط فکری، مواجه بوده و از طرف دیگر با تهاجم فکری بیگانگان که همواره در تلاش از بین بردن معتقدات اسلامی جوانان عزیز ما از طرق مختلف بودند، نگرانی داشتم.

بنده قبل از تألیف این کتاب و نیز در جریان تألیف آن چندین بار، با دوستان و عزیزان آگاه و کارشناس، مشوره نمودم که گام برداشتن در تألیف چنین کتابی که عاری از افراط و تفریط بوده و جوانان را به راه اعتدال، سمت‌وسو داده و مانع تهاجم فکری بیگانگان شود؛ چگونه خواهد بود؟ نظرات مختلفی را پیرامون آن دریافت نمودم و بالآخره به این نظر، متفق الرأی شدیم که باید کتاب جدیدی را در حد اعتدال، بدون افراط و تفریط که مطابق دین مقدس اسلام و در تطابق با آرای اکابر علمای اهل سنت و جماعت به‌ویژه مذهب امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه، بوده باشد، به رشته تحریر درآورم؛ تا ازیک‌طرف افراط و تفریط را محدود نموده و از طرف دیگر جلوِ تهاجم فکری اجانب را که در پی متلاشی نمودن افکار جوانان‌اند؛ تا حدی گرفته و سهمی را در مقابل چالش‌های که امت اسلامی به آن مواجه است، ایفا نماید.

موضوع متذکره بعد از طی مراحل داخلی پوهنتون علوم طبی کابل بر اساس‌نامه شماره (۱۳۹) مؤرخ ۱۴۴۴/۱/۲۵هـ ق به وزارت محترم تحصیلات عالی پیشنهاد گردید که خوشبختانه، بر اساس مکتوب شماره (۵۵/۱۰۳) مؤرخ ۱۴۴۴/۲/۳۰هـ ق مورد تأیید ریاست محترم (تحقیق، تألیف و ترجمه) آن وزارت قرارگرفته و به شماره (۷۵۵۸) دیتابیس آمریت محترم تألیف، ثبت گردید.

با توجه به اهمیتی که این موضوع داشت، تا حد توان، کوشش نمودم که آن را به‌صورت سلیس، روان و عام فهم که برای هر خواننده قابل درک باشد، با استفاده از مراجع معتبر و معتمد، آماده نموده و در آن تمام اصول تألیف یک کتاب معیاری را که با نصاب جدید وزارت محترم تحصیلات عالی، همخوانی داشته باشد رعایت نمایم. بنا بر آن این کتاب دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

۱- مطابق رهنمود و نصاب جدید وزارت محترم تحصیلات عالی عیار گردیده است.

۲- از معتبرترین مراجع اهل سنت و جماعت در آن استفاده به‌عمل‌آمده است.

۳- در تألیف این کتاب از بحث‌های فلسفی و کلمات نامتعارف جلوگیری به‌عمل‌آمده است.

۴- تا حد توان کوشش به‌عمل‌آمده است که در تطابق با مقتضای حال خوانندگان، بوده باشد.

۵- هر فصل این کتاب مشتمل با ذکر مقدمه مختصر، اهداف همان فصل بوده و با نوشتن خلاصه، تمرینات و ذکر منابع آن، پایان‌یافته است و نیز دارای واژه‌نامه و نمایه است.

روش تألیف کتاب

در تألیف این کتاب استدلال به نصوص قرآنی، احادیث نبوی، متون اعتقادی و تطبیقات قدیم و معاصر آن، با روش خاص و تحلیل محتوا پرداخته‌شده است؛ هنگام استناد به کلام الله، احادیث نبوی و نوشتار دیگران، توثیق مراجع یا رفرنس دهی، ارجاع به منبع اصلی آن‌ها طور ذیل صورت گرفته است:

۱- مرجع نویسی آیات قرآنی در متن صفحه میان دو قوسِ کوچک‌تر از قوس آیات، به این شکل { } تحریر گردیده است، علاوه بر آن نصوص قرآن کریم بین قوس‌هایی که خاص برای آیات کلام‌الله می‌باشند؛ به این شکل ﴿ ﴾ درآورده شده‌اند، همچنان در ترجمه آیات قرآن کریم از نرم‌افزار (پارس قرآن، نسخه الکترونیکی قرآن مجید) استفاده به‌عمل‌آمده است و در صورت نیاز جهت دقت بیشتر در ترجمه آیات از (تفسیر نور) تألیف مصطفی خرم‌دل و سایر تفاسیر معتمد، نیز بازدید و استفاده به‌عمل‌آمده است.

۲- رفرنس‌دهی احادیث نبوی در پاورقی نوشته‌شده است؛ به‌طوری‌که اگر احادیث در کتاب‌های صحیحین موجود بوده باشد، صِرف به ذکر اسم کتاب و شماره حدیث اکتفا شده است؛ اما اگر احادیث به‌غیراز کتاب‌های صحیحین، در سایر کتب موجود باشد، و در این کتاب درج‌شده باشد، بر علاوه موارد یادشده، تخریج کامل آن نیز صورت گرفته است. و حدیثی که سند آن ضعیف بوده باشد، در این کتاب گنجانیده نشده است. علاوه بر آن، متن حدیث در داخل دو قوس خاص به این شکل« » نگاشته شده است.

۳- در توثیق سایر منابع (شهرت پدیدآورنده، محقق، تاریخ انتشار، عنوان اثر، صفحه (برای کتاب‌ها) و نام نشریه‌های علمی برای مقاله‌ها، شماره، دوره، صفحه و شماره نشریه اضافه شده است. همچنان برای سایت‌های معتبر انترنیتی تاریخ مرور نیز در آن درج گردیده است. قابل یادآوری است که اقوال علمای علم کلام و سایرین را بعد از دو نقطه با یک نقطه پایانی بدون قوس نقل نمودیم. در نگارش این رساله سعی شده است که اقوال و دلایل دانشمندان متقدمین و معاصرین اهل سنت و جماعت را در

رابطه به نظام اعتقادی اسلام جمع آوری نموده و بعد از بررسی، تحلیل و ارزیابی، همان قولی که به کتاب الله متعال و سنت رسول‌الله (صلی‌الله علیه وسلم) نزدیک‌تر بوده و با روح شریعت اسلامی، به ویژه آرای امام اعظم ابوحنیفه رحمة‌الله علیه، همخوانی داشته باشد درج نمایم.

پیشینه تولید کتاب‌های دیگر در عین موضوع

در رابطه به‌نظام اعتقادی اسلام کتاب‌های زیادی نوشته‌شده است که اکثر آن‌ها به زبان عربی بوده و استفاده از آن‌ها برای اکثر هم وطنان ما آسان و مقدور، نمی‌باشد. در این راستا می‌توان که از کتاب‌ها ذیل نام برد:

۱. شرح كتاب الفقه الأكبر للإمام الملا علي القاري الحنفي؛
۲. العقيدة الطحاوية للإمام أبي جعفر الطحاوي الحنفي؛
۳. شرح العقيدة الطحاوية للإمام عبد الغني الغنيمي الميداني الحنفي؛
۴. شرح العقائد النسفية، للإمام سعدالدين التفتازانی؛

همچنان کتاب‌های دیگری به زبان فارسی دری، تألیف شده است که به نظر بنده خوب‌ترین و بهترین آن‌ها کتاب (درس عقیده، شرح عقيدة الطحاوية) تألیف محترم خواجه حمید راسخ، می‌باشد؛ اما از اینکه کتاب مذکور، شرح یک کتاب است و مؤلف محترم ناگزیر بوده که آن را به شیوه‌ی تخصصی و به همان روشی تهیه نماید که متن اصلی کتاب آن را ایجاب می‌نماید، بنا برآن (باوجود اینکه بسیار مفید است) اما استفاده از آن، برای افراد غیر مسلکی، اندکی دشوار خواهد بود. و ثانیاً از جهت اینکه مفردات جدید مضمون ثقافت اسلامی، توسط ریاست نصاب وزارت محترم تحصیلات عالی، به شیوه جدید عیار گردیده که مفردات بیشتری در آن گنجانیده شده است، تقاضای تألیف کتابی را می‌نماید که در تطابق به آن باشد، بناءً، لازم دانسته شد؛ تا این کتاب مطابق مفردات جدید تهیه و تألیف گردد.

اهمیت و برتری این کتاب

گرچند مشکل است که ادعای برتری نمودن کتاب خود را نمود؛ زیرا کسانی که قبل از ما در این راستا گام برداشتند، گذشتگان صالح و دانشمندان عزیز ما بودند که با اندک‌ترین وسایل، بیشترین کارها و خدمات قابل قدری را انجام داده اند؛ اما از اینکه، مقتضای حال ایجاب آن را می‌نماید؛ باید گفت که اهمیت و برتری این کتاب در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

۱- عام فهم است؛ به‌طوری‌که افراد غیر مسلکی نیز از آن استفاده کرده می‌توانند.

۲- کلمات متعارف و مشهور، د ر آن به کار گرفته شده است که حتی اکثر هم وطنان غیر دری زبان ما نیز می‌توانند از این کتاب به آسانی مستفید شوند.

۳- بدون اینکه به مسائل اختلافی وارد شود، در عین زمان به مسائل جدید، پاسخ می‌دهد.
۴- محصلان عزیز ما می‌توانند که به راحتی، مسائل مورد نیاز خود را از نمایه کتاب دریافت نمایند.
۵- دارای نوآوری‌هایی است که به چالش‌های جدید در عصر حاضر، حتی الإمکان پاسخ می‌دهد و تقاضای خواننده را در عرصه‌های مسائل اعتقادی، مطابق عصر حاضر به قدر ضرورت رفع می‌نماید.
٦- عاری از تعقیدات لفظی و معنوی است؛ بنا بر آن بر علاوه‌ی اینکه خواننده را گیج نمی‌کند؛ بلکه جلب توجه بیشتری را برایش ایجاد می‌نماید.

گفتنی است که در تصحیح این کتاب کوشش‌های زیادی به‌عمل‌آمده است؛ اما بازهم ادعا کرده نمی‌توانم که عاری از اشتباهات لفظی و یا معنوی بوده باشد، بنا بر آن از خوانندگان گرامی احترامانه تقاضا به عمل می‌آید که در صورت دریافت اشتباه به ایمیل آدرس بنده در تماس شده؛ تا اصلاحات بیشتری در آن صورت گیرد. sayes1975@gmail.com

تقریظ شیخ دکتور عبدالباقی حقانی وزیر اسبق وزارت تحصیلات عالی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی بیده تصریف الأحوال وتحفیف الأثقال وتوقیر الأبرار وتذلیل الأشرار، والصلاة والسلام علی سید الأخیار، وعلی آله وصحبه مِن المهاجرین والأنصار وبعد.

الله تعالی انسانان د خپل عبادت او بندګی لپاره پیدا کړي، د الله تعالی عبادت او دده رضا حاصلول د انسان د ژوند عمده اهداف تشکیلوي، د یاد هدف د ترلاسه کولو لپاره دا ضرور ده، چې انسان باید په سالمه، درسته او مضبوطه عقیده سنبال وي، قرآن کریم او نبوي سنتو د مسلمان لپاره په درسته عقیده لرلو ډېر ترکیز کړی دی او په قرآن کریم او نبوي سنتو کې د عقیدې موضوع د نورو موضوعاتو په نسبت ډېره لویه او غني موضوع ده.

په هر دور کې دیني علماو کوښښ کړی، چې ځوان نسل په اسلامي عقائدو وروزي او د وخت د هغو عقائدو څخه یې هم خبر کړي کوم چې د اسلام سره په تضاد کې دي.

اسلام او کفر دواړه متضادې نظریې دي او د پیروانو ترمینځ به هم د همیش لپاره فکري، نظري او عملي تصادم موجود وي او هر فریق کوښښ کوي، چې په مقابل لوري خپل نظر، فکر او عقائد ومني او د خپل اثرلاندې یې راولي او دده په عملي ژوندون کې ورته بدلون راولي.

په اوسني وخت کې د ځوان نسل د ګمراه او منحرف کولو په موخه نوي نوي عقائد رامنځ ته شوي، په ځانګړې توګه په تعلیمي او تحصیلي ډګر کې زموږ ځوانان د یاد مشکل سره ډېر مخ دي.

د وخت پر علماو دا فرض دي، چې په علمي او تحصيلي ميدان کې د ځوانانو علمي ضرورتونه پوره کړي او په مختلفو مجالاتو کې ځوانان په اسلامي عقائدو سنبال وساتي او د اسلام ضد عقائدو څخه يې خبر کړي؛ بلکې داسې يې وروزي، چې د ژوند په هره برخه کې د اسلامي عقائدو داعيان او دفاع کوونکي وګرځي.

د ګران هېواد په تحصيلي بنسټونو کې د اسلام اعتقادي نظام تر عنوان لاندې الحمدلله مضمون درسيږي او په دې اړه د استاذانو له خوا مختلفې ليکنې وجود لري، پدې سلسه کې د کابل طبي پوهنتون محترم استاد پوهندوی سيدآقا (سائس) هم د «نظام اعتقادي اسلام» تر عنوان لاندې کتاب ليکلی، په ياد کتاب کې د ګڼو معتبرو مراجعو نه استفاده شوې، مؤلف پکې ډېر زيار ويستلی او په مؤثره او آسانه انداز يې مسائل راجمع کړي دي، ياد کتاب په علمي ميدان کې يوه ګټوره او نوې اضافه ده.

الله تعالی دې يې زموږ د ځوانانو د ډېرې استفادې مصدر وګرځوي او الله تعالی دې د مؤلف دا قيمتي علمي خدمت په خپل دربار کې قبول او دده او دده والدينو او استاذانو لپاره د هغې ورځې د نجات ذريعه وګرځوي، په کومه ورځ چې « لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ اِلَّا مَنْ اَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ».

وصلی الله تعالی علی خير خلقه محمد وآله وصحبه أجمعين.

دوکتور عبدالباقي «حقاني»

کابل افغانستان.

۲۵ شعبان المعظم ۱۴۴۵ هـ . ق

تقریظ پوهاند داد محمد نذیر

اثر علمی را که تحت عنوان: «نظام اعتقادی اسلام» مطالعه می فرمایید، توسط محترم پوهندوی سید آقا ساپس عضوکدر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنحی نرسنگ پوهنتون علوم طبی کابل ابوعلی ابن سینا به منظور ترفیع به رتبه علمی پوهنوال به حیث اثر اصلی تألیف وجمع آوری گردیده است.

اثر مذکور یک کتاب درسی بوده که براساس نیازمندی های محصلین پوهنحی نرسنگ پوهنتون علوم طبی کابل تدوین و جمع آوری شده است. اثر هذا به نحوی تألیف وگرد آوری شده است که دارای یک مقدمه بوده که در آن مدخل، عوامل واهداف تألیف موضوع ازجانب نویسنده ذکر گردیده، وبعد ضمن پنج فصل کار تدوین وجمع آوری موضوع شروع شده که هر فصل شامل یک تمهید، اهداف آموزشی، چندین درس، خلاصه مطالب، سوالات متنوع وفهرست منابع می باشد.

نویسنده محترم در فصل اول شناخت ثقافت اسلامی، در فصل دوم نظام اعتقادی اسلام، در فصل سوم جهان بینی اسلام، در فصل چهارم مقومات معتقدات اسلامی و در فصل پنجم ایمان وارکان آن در نظام اعتقادی اسلام را در روشنایی نصوص دینی اعم از آیات قرآنی واحادیث نبوی بیان نموده است. موصوف به خاطر تکمیل کار این اثر ازکتب ومراجع معتبر داخلی وخارجی که در زمینه علم تفسیر، علم حدیث، علم عقیده وتاریخ ادیان به رشته تحریر در آمده و اکثریت قاطع آنها به زبان عربی نوشته شده اند، استفاده نموده است.

بادرنظرداشت اینکه اثرنگاشته شده دارای مقدمه معیاری، مطالب اساسی وفهرست منابع بوده ودر نگارش وتحریر این اثر ازشیوه وروش علمی استفاده شده است، ودر برخی از مباحث فعالیت های جدا گانه نویسنده هم ازلحاظ محتوی وهم ازلحاظ شکل آشکارا به نظرمی رسد، وهمچنان اصولی که درتألیف وتحریر آثارعلمی ازآن استفاده می شود، ودرسطح وزارت محترم تحصیلات عالی کشور پذیرفته شده کاملا مد نظرگرفته شده است، بنده اثر حاضر را یک اثرعلمی ارزیابی نموده وآن را برای چاپ وترفیع علمی مورد نظر کافی می دانم، واز بارگاه رب العزت موفقیت های هرچه بیشتری را برای استاد محترم مسألت می نمایم.

با احترام

پوهاند دادمحمد نذیر

استاد پوهنحی شرعیات،پوهنتون کابل

تقریظ پوهاند دکتور عبدالله نور عباد

محترم پوهندوی سید آقا سائس عضو کادرعلمي دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنتون علوم طبی کابل(ابو علی ابن سینا) اثر تألیفی خویش را جهت ترفیع به رتبه عامی پوهنوالی در مورد کتاب درسی مضمون پوهنتون شمول ثقافت اسلامی که در صنوف اول و سمستر های اول هفته دو کریدت تدریس میگردد، تحت عنوان **"نظام اعتقادی اسلام"** تألیف و تکمیل نموده اند.

نظام اعتقادی اسلام از جمله موضوعات جدید است که بنابر نیاز مبرم در کریکولم ثقافت اسلامی علاوه گردیده و تا هنوز کدام کتاب درسی طبق معیار های علمی و اکادمیک در زمینه وجود نداشته است. این اثر تألیفی، موضوع نظام اعتقادی اسلام را طبق مفردات درسی این مضمون بصورت همه جانبه با در نظر داشت معیار های علمی و اکادمیک بحث نموده و در هر فصل که شامل چند درس است با خلاصه مطالب فصل، سوالات و تمرینات و همچنان ذکر مآخذ و منابع هر فصل جهت استفاده هر چه بیشتر محصلین درج نموده اند.

محترم سید آقا سائس در این کتاب درسی سعی و تلاش ورزیده اند تا اثر تألیفی شان به شکل علمی و اکادمیک مورد بحث قرار گرفته، محصل محوری در آن در نظر گرفته شود و به زبان سلیس و روان تحریر گردد تا مورد استفاده همگان قرار گیرد.

بناءً این اثر تألیفی یک کتاب درسی معیاری و قابل نشر بوده وبرای نیل به رتبهٔ علمی پیشنهاد شده بعد از تکمیل، متباقی شروط، کافی میباشد. در اخیر از الله متعال برای مؤلف محترم موفقیت های مزید را در عرصه های علمی و تحقیقی آینده آرزو دارم.

با احترام

پوهاند دکتور عبدالله نورعباد

عضو کادر علمی پوهنحی شرعیات

پوهنتون کابل

درست، امضای محترم پوهاند دکتور عبدالله نور عباد تصدیق است

تقریظ پوهاند خلیل الله مومند

بسم الله الرحمن ارحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی خیر خلقه محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین.

اما بعد:

اثر علمی محترم پوهندوی سیدآقا سائس استاد دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنتون علوم طبی کابل (ابو علی ابن سینا) راکه تحت عنوان (**نظام اعتقادی اسلام**) تالیف نموده است، مطالعه نمودم.

این کتاب که شامل پنج فصل می‌باشد؛ مهمترین بخش‌های معتقدات اسلامی را، مرتبط به ثقافت، جهان بینی، مقومات عقاید اسلامی و غیره مسائل ضروری، احتوی نموده است.

طوری‌که دیده می‌شود استاد محترم در تالیف کتاب مذکور از مآخذ بسیار معتمد استفاده نموده و آن را با دقت بیشتر بصورت سلیس و روان که برای هرخواننده قابل فهم باشد؛ تهیه نموده است. همچنان ایشان در تالیف اثر مذکور اصول تالیف معیاری را به طور دقیق رعایت نموده و متحمل زحمات زیادی گردیده است. در این کتاب سعی جدی بعمل آمده است تا مطلبِ متن به صورت دقیق ارایه گردد؛ و در عین زمان توجه صورت گرفته است که در ابتدای هر فصل، اهداف درسی همان فصل، تذکر داده شود.

شایان ذکراست که این اثرعلمی علاوه ازینکه حاوی امتیاز ترفیع استاد محترم می باشد، در رفع کمبود کتاب نظام اعتقادی اسلام (مطابق نصاب جدید) و غنا مندی مضامین ثقافت اسلامی، ارزش خاص خود را دارد. چون مضمون ثقافت اسلامی در تمام پوهنځی های پوهنتون علوم طبی کابل (ابو علی ابن سینا) و سایر پوهنتون ها تدریس می گردد و اکثراً طوری که دیده می شود، محصلین نسبت عدم دسترسی به منابع کتب درسی جدید، دچار مشکلات زیادی می باشند. بنا بر آن این اثر علمی به صفت یک کتاب درسی معیاری در فراگیری علم عقاید، مطابق عقیده اهل سنت و جماعت به ویژه مذهب امام اعظم ابوحنیفه (رحمه الله)، برای محصلان کشور بسیار مفید و ارزنده می‌باشد. بنا بر آن اینجانب پوهاند خلیل الله مومند، استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل، کتاب مذکور را مثبت ارزیابی نموده و جهت ترفیع علمی شان از رتبه پوهندوی به رتبه پوهنوال کافی دانسته و از الله متعال موفقیت‌های هر چه بیشتری را برای شان خوهانم. در اخیر تقاضا به عمل میاید که این کتاب به زبان پشتو نیز ترجمه گردیده و در سمستر اول تمام پوهنتون‌های دولتی و خصوصی، رسما تدریس گردد.

بالاحترام
پوهاند خلیل الله مومند استاد پوهنځی شرعیات
پوهنتون کابل

تقریظ فوق الذکر در جلسه دیپارتمنت ثقافت اسلامی مؤرخ (۶ / ۹ /۱۴۴۵ق) مندرج پروتوکول شماره (۱۳۵) مورد تایید قرار گرفت.

بسم الله الرحمن الرحیم

تقریظ پوهاند دکتور عبدالمتین شهیدی

الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وعلی آله وصحبه ومن والاه وبعد:

محترم پوهندوی سید آقا سائس، عضو کادر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنتون طبی کابل، اثر علمی خود را، جهت ترفیع به رتبهٔ علمی پوهنوال، تحت عنون: (*نظام اعتقادی اسلام*) به‌حیث کتاب درسی که در صنوف اول، سمستر های اول، پوهنتون‌های دولتی وخصوصی کشور، تدریس میگردد، به زبان فصیح وساده، تألیف نموده اند، اثر فوق افزون بر مباحث مقدماتی، مطابق مفردات درسی آن دیپارتمنت، شامل موضوعات ذیل میباشد:

فصل اول: شناخت ثقافت، فصل دوم: نظام اعتقادی اسلام، فصل سوم: جهان بینی اسلامی، فصل چارم: مقومات معتقدات اسلامی، فصل پنجم: ایمان وارکان آن.

مؤلف محترم در تحریر این اثر علمی اصول وموازین یك اثر تألیفی را رعایت نموده، از منابع اصیل اعتقادی استفاده نموده است، ساختار اثر، تقسیم بندی، سوال‌ها وکلید آن، فهرست منابع در آخر هر فصل، مطابق رهنمود نگارش آثار علمی تهیه گردیده است.

اثر مذکور در عرصهٔ عقیدهٔ اسلامی ونگاه اسلام به جهان برای دیپارتمنت های ثقافت اسلامی، اعم از دولتی وخصوصی، یك کتاب درسی وبا ارزش بوده، ضرورت ونیاز مندی دیپارتمنت های ثقافت اسلامی به تألیف این اثر - ان شاء الله- مرفوع میگردد.

بنا برآن، اثر فوق را منحیث اثر اصلی جهت ترفیع به رتبهٔ علم پوهنوال، با تکمیل سایر شرایط، کافی دانسته وبرای مؤلف محترم موفقیت های مزید را در مسیر علمی شان از بارگاه الله متعال خواهان هستم.

با احترام ....

پوهاند دکتور عبدالمتین شهیدی

عضو کادر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی

پوهنتون کابل

تقریظ فوق در جلسهٔ دیپارتمنت ثقافت اسلامی مورخ (۶/۹/۱۴۴۵ هـ ق) مندرج پروتوکول شماره (۱۳۵) مورد تایید قرار گرفت.

سپاس‌گزاری

نخست از همه، سپاس الله متعال را که برای بنده توفیق نوشتن کتاب نظام اعتقادی اسلام را لطف نمود، ثانیاً باید گفت که در نوشتن این کتاب از همکاری و ابراز نظر علما و استادان محترم پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل، همچنان استادان ثقافت اسلامی پوهنتون علوم طبی کابل(ابوعلی بن سینا) و سایر دوستان، بسیار بهره‌مند گردیده‌ام. این بزرگواران و عزیزان؛ باکمال حسن نیت، کتاب را مطالعه نموده و رهنمایی‌های لازمی را برایم، متذکر شدند. و واقعاً که اگر رهنمایی‌های آن بزرگواران نمی‌بود، امکان داشت که در فهم مطالب سوء تفاهم ایجاد گردیده و غرض از نوشتن کتاب را مختل می‌نمود.

بنا بر آن در این فرصت جا دارد که از علما و استادان عالیقدر؛ هر یک: محترم پوهاند دکتورشیخ عبدالباقی حقانی، محترم پوهاند داد محمد نذیر، محترم پوهاند دکتورعبدالله نورعباد، محترم پوهاند دکتور عبدالمتین شهیدی و محترم پوهاند خلیل الله مومند که باز نگری و تصحیح این کتاب را به عهده گرفتند و با رهنمودهای ارزشمند، علمی و مشوره های مفید شان به ارزش این کتاب افزودند؛ سپاس‌گزاری نمایم. همچنان از اعضای محترم علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنتون علوم طبی کابل" ابوعلی بن‌سینا" و هیئت رهبری آن، بسیار خرسند و ممنون هستم که از بنده حمایت نموده و وسایل نوشتاری پیشرفته را جهت تهیه‌ی کتاب، در اختیارم، قرارداده و از هیچ نوع همکاری دریغ نورزیدند. به همین‌طور از سایر دوستان و عزیزانی که به نحوی بنده را در این امر مهم یاری رسانده‌اند؛ به خصوص مامای بزرگوارم محترم سلطان محمد ثبات و فرزند عزیزم فیصل جان که این کتاب را باز نگری نموده و اشتباهات املایی و گرامری آن را برایم خاطرنشان کردند، صمیمانه قدردانی کرده و از الله متعال برای‌شان خواهان اجر عظیم می‌باشم.

فهرست مطالب

عناوین

صفحات

مقدمه ۱

فصل اول
شناخت ثقافت

اهداف آموزشی ۳
مبحث اول: مفاهیم اولیه و معلومات عمومی پیرامون ثقافت ۳
مطلب اول: ثقافت در لغت و اصطلاح ۳
مطلب دوم : اهمیت و حکم آموزش ثقافت اسلامی ٦
مطلب سوم: موضوع و هدف ثقافت اسلامی ۹
مطلب چهارم: منابع ثقافت اسلامی ۱۰
مبحث دوم : اهداف و ویژگی‌های ثقافت اسلامی ۱۲
مطلب اول: اهداف ثقافت اسلامی ۱۲
مطلب دوم : ویژگی‌های ثقافت اسلامی ۱۳
مطلب سوم : چالش‌ها (التَّحَدِیَات) فرا راه ثقافت اسلامی ۱٦
خلاصه ۲۱
تمرینات ۲۳
منابع ۲٤

فصل دوم
نظام اعتقادی اسلام

اهداف آموزشی ۲۵
مبحث اول: مفاهیم و کلیات نظام اعتقادی اسلام ۲۵
مطلب اول: شناخت نظام اعتقادی اسلامی ۲۵
مطلب دوم: اهمیت نظام اعتقادی اسلام ۲۷
مبحث دوم : انواع نظام‌های اعتقادی در جهان ۳۰

مطلب دوم: ادیان بشری ۳۳
مطلب سوم: برتری و مزایای نظام اعتقادی اسلام ۳٤
مطلب چهارم: منابع نظام اعتقادی اسلام ۳۵
مطلب پنجم: ویژگی‌های نظام اعقادی اسلام ۳۸
مطلب ششم: اهداف، موضوعات و بخش‌های نظام اعتقادی اسلام ٤۰
مطلب هفتم: حکم آموزش علم عقیده، فضایل، نام‌ها و اصطلاحات مرتبط ٤۲
مبحث سوم: شناخت اهل سنت و جماعت ٤۷
مطلب اول: تعریف اهل سنت و جماعت ٤۷
مطلب دوم: امامان عقاید اهل سنت و جماعت ٤۹
مطلب سوم: ویژگی‌های اهل سنت و جماعت ۵۱
خلاصه ۵٤
تمرینات ۵٦
منابع ۵۸

فصل سوم

جهان‌بینی اسلامی

اهداف آموزشی ۵۹
مبحث اول: کلیات و مفاهیم عمومی پیرامون جهان‌بینی اسلامی ۵۹
مطلب اول: تعریف و شناخت جهان‌بینی ٦۰
مطلب دوم: اهمیت و ضرورت جهان‌بینی ٦۲
مطلب سوم: اصول و اساست جهان‌بینی اسلامی ٦۲
مبحث دوم: انواع جهان‌بینی ٦۳
مطلب اول: تقسیم‌بندی جهان‌بینی ٦۳
مطلب دوم: برتری‌های جهان‌بینی اسلامی ٦۵
مطلب سوم: اثرات فردی و اجتماعی جهان‌بینی اسلامی ٦٦
خلاصه ۷۰
تمرینات ۷۲

منابع ۷۳

فصل چهارم

مُقَوِماتِ معتقدات اسلامی

اهداف آموزشی ۷۵
مبحث اول: خداشناسی ۷۵
مطلب اول: مفهوم خداشناسی در لغت و اصطلاح ۷٦
مطلب دوم: دلایل شناخت خدا ۷۷
مبحث دوم: انسان‌شناسی ۷۸
مطلب اول: خلقت انسان از دیدگاه اسلام ۷۹
مطلب دوم: مقام و منزلت انسان در اسلام ۸۱
مطلب سوم: تصور الحادی در مورد انسان ۸۳
مطلب چهارم : تصور اسلامی در مورد انسان ۸٤
مطلب پنجم: نیازهای انسان ۸۵
مطلب ششم: مکلفیت‌ها و مسئولیت‌های انسان در اسلام ۸۹
مبحث سوم : طبیعت شناسی در اسلام ۹۰
مطلب اول: حقیقت طبیعت و کاینات ۹۰
مطلب دوم: تصور غیر اسلامی در مورد طبیعت و کاینات ۹۳
مطلب سوم: تصور اسلامی در مورد طبیعت و کاینات ۹۳
مطلب چهارم: نظر اسلام و ساینس در مورد کاینات ۹٤
خلاصه ۹۷
تمرینات ۹۹
منابع ۱۰۰

فصل پنجم

ایمان و ارکان آن در نظام اعتقادی اسلام

اهداف آموزشی ۱۰۱
مبحث اول: شناخت ایمان ۱۰۱

مطلب اول: ایمان در لغت و اصطلاح ۱۰۱
مطلب دوم: مفهوم ایمان به الله متعال ۱۰۲
مطلب سوم: دلایل وجود الله متعال ۱۰٤
مطلب سوم: اهمیت و ارکان ایمان ۱۰۷
مطلب چهارم: تعریف اسلام ۱۰۹
مبحث دوم: توحید در نظام اعتقادی اسلام ۱۱۱
مطلب اول: شناخت توحید ۱۱۱
مطلب دوم انواع توحید ۱۱۲
مطلب سوم: ارکان توحید ۱۲۱
مطلب چهارم: شروط توحید ۱۲۳
مطلب پنجم: اهداف توحید ۱۲۸
مطلب ششم: اهمیت توحید ۱۲۹
مطلب هفتم: حکم آموزش توحید ۱۳۰
مطلب هشتم: مقتضیات توحید ۱۳۲
مطلب نهم: مفاهیم اساسی در مورد اسماء و صفات الله متعال ۱۳٤
مطلب دهم: عقاید فِرَق مختلفه در مورد اسماء و صفات الله متعال ۱٤۰
مطلب یازدهم: عقاید اهل سنت و جماعت در مورد اسماء و صفات الله متعال ۱٤۳
مبحث سوم: ایمان به فرشته‌ها (ملائکة) و شناخت جن و شیاطین ۱٤٥
مطلب اول: حقیقت، خلقت و مواصفات فرشته‌ها(ملائکه) ۱٤٥
مطلب دوم: شناخت جِن، شیاطین، اقسام و دلایل وجود آن‌ها ۱٥۱
مبحث پنجم: ایمان به کتاب‌های آسمانی ۱٥٥
مطلب اول: شناخت کتاب‌های آسمانی و ضررت به این کتُب ۱٥٦
مطلب دوم : دلایل تحریف و منسوخ بودن کتاب‌های آسمانی قبلی ۱٥۸
مطلب سوم: قرآن‌شناسی ۱٥۹
مبحث ششم: ایمان به پیامبران الهی (نبوت) ۱٦۱
مطلب اول: شناخت نبوت و رسالت، تفاوت میان نبی و رسول ۱٦۲

مطلب دوم: کلیات و مفاهیم ایمان به پیامبران علیهم‌السلام ۱٦۳
مطلب سوم: شناخت معجزه، کرامت، ارهاص، استدراج، سحر، کهانت و نجوم ۱۷۲
مطلب چهارم: توسل ۱۸٦
مطلب پنجم: تبرک و برکت ۱۹۱
مطلب ششم: نبوت محمد صلی‌الله علیه وسلم صفات، معجزات و ویژگی‌ها ۱۹۳
مطلب هفتم: ختم نبوت ۲۰۲
مطلب هشتم: صحابه شناسی ۲۰۳
مبحث هفتم: ایمان به‌روز آخرت ۲۰٦
مطلب اول: آخرت شناسی ۲۰٦
مطلب دوم: انواع و علائم قیامت ۲۰۹
مطلب سوم: شناخت روح ۲۱۷
مطلب چهارم: مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با روز قیامت ۲۲۲
مبحث هشتم: شناخت قضا و قدر ۲۳۳
مطلب اول: تعریف قضا و قدر ۲۳۳
مطلب دوم: نظرات سایر فرق و ادیان در مورد قضا و قدر ۲۳۹
مبحث نهم: نواقض ایمان ۲٤۱
مطلب اول: شناخت و انواع کفر ۲٤۱
مطلب دوم: شناخت شرک ۲٤۳
مطلب سوم: شناخت و انواع نفاق ۲٥۱
مطلب چهارم: شناخت و انواع ارتداد ۲٥۳
مطلب پنجم: شناخت زندقه ۲٥۷
مطلب ششم: تکفیر ۲٥۸
مبحث دهم: شناخت و احکام اهل قبله ۲٦٤
مطلب اول: شناخت و احکام اهل قبله ۲٦٤
مطلب دوم: تفاوت میان ادیان، مذاهب و فِرَق ۲٦٥
مطلب سوم: شناخت کبائر ۲٦۷

مطلب چهارم: شناخت اهل کبائر ۲۶۹
مطلب ششم: موقف اهل سنت و سائر فرق در مورد اهل کبائر ۲۷۰
خلاصه ۲۷۲
تمرینات ۲۷٤
فهرست منابع ۲۷۵
کلید سؤالات ۲۸۱
شرح مصطلحات ۲۸۳
نمایه ۲۸۷

فهرست اشکال

شکل (٤-١) واحدهای اندازه‌گیری در قدیم نزد عرب‌ها ٨٥
شکل (٥-١) اقسام توحید ١٢٠

مقدمه

الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

اما بعد

در بخش مضامین همه شمول ثقات اسلامی، نظام اعتقادی اسلام مهم‌ترین مضمونی است که بعد از آشنایی با مفاهیم ثقافت اسلامی، محصل می‌تواند آن را به شکل علمی و مستدل بیاموزد. آموزش این مضمون می‌تواند یک فکر عمیق و بنیادین را در مورد ارزش‌ها، معتقدات دینی، و مسائل جدید برای ما بدهد. علاوه بر آن، این آموزش به ما کمک می‌کند؛ تا به‌صورت منطقی و منظم، اصول اعتقادی را برای بررسی، تحلیل و درک درست مفاهیم دینی به کار ببریم. با دستیابی به چنین درکی، می‌توانیم اقوال و اعمال خود را بر اساس یک فهم عمیق‌تر و پخته‌تر از دین به معنای واقعی آن انجام دهیم. همچنان آموزش علم عقیده به ما کمک می‌کند تا ارزش‌ها و اعتقادات خود را به شکل درست و دقیق بررسی کنیم و نتایج منطقی و قناعت‌بخشی را برای آن‌ها پیدا نموده و به‌صورت آگاهانه‌تر در مواجهه با شبهات و انتقادات دیگران، دفاع منطقی‌تری داشته باشیم.

با توجه به اینکه عقیده‌های گوناگونی در جوامع مختلف وجود دارد، آموزش علم عقیده ما را به تعامل با دیدگاه‌های دیگران آشنا می‌کند و به ما امکان می‌دهد تا در برابر تفاوت معتقدات، بهتر عمل کنیم و با احترام به نظرات دیگران، به معاشرت و تعامل مسالمت‌آمیز بپردازیم. بنا بر آن، کتاب حاضر به‌منظور پاسخگویی به نیازهای علمی محصلان تمام پوهنتون های کشوردر مطابقت به موضوعات نصاب درسی رشته مورد نظر، مشتمل بر دو کریدت، برای صنوف اول سمسترهای ابتدایی، تألیف گردیده است که شامل پنج فصل به‌طور ذیل می‌باشد:

- فصل اول: شناخت ثقافت
- فصل دوم: نظام اعتقادی اسلام
- فصل سوم: جهان‌بینی اسلامی
- فصل چهارم: مُقَوِمات نظام اعتقادی اسلام

- فصل پنجم: ایمان و ارکان آن در نظام اعتقادی اسلام

هر فصل با مقدمهٔ مختصر و اهداف آموزشی آن، آغاز گردیده است؛ تا خواننده را برای مطالعه آن، انگیزه مثبت دهد. همچنان در اخیر هر فصل خلاصه، سؤال‌نامه و منابع همان فصل ذکر گردیده است؛ تا محصل را به شیوهٔ امتحان و دسترسی به اصل مآخذ کمک کند. و از اینکه در سال‌های اخیر با تهیهٔ کوری کلم جدید مضمون ثقافت اسلامی، تحول بزرگی به وجود آمده و تدریس آن با معیارهای علمی پیشرفته هماهنگ گردیده است؛ دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنتون علوم طبی کابل، بر اساس رسالت دینی خود، مسرت دارد که کتاب نظام اعتقادی اسلام را تألیف می‌نماید. امید است که این کتاب تا حد لازم محصلان عزیز و سایر خوانندگان را در آموزش علوم اعتقادی یاری رساند.

در پایان سمستر، محصلان گرامی قادر خواهند بود که این مضمون را به‌صورت جامع در مورد مباحث اساسی نظام اعتقادی اسلام، مانند الله، انسان و جهان‌بینی؛ با استدلال‌های علمی و با مطالعهٔ کلی به‌عنوان یک انسان باهوش، آگاه و سالم، بیاموزند و بتوانند که رابطه خود با پروردگار عالم و سایر انسان‌ها را به‌درستی، حفظ نموده و از عنایات پروردگار بهره‌مند شوند.

فصل اول
شناخت ثقافت

اهداف آموزشی

۱- آشنایی و درک کامل محصلان از معانی لغوی و اصطلاحی ثقافت به‌طور عموم؛
۲- شناختِ اهمیت، حکم، موضوع، مطالب، منابع و مبانی ثقافت اسلامی؛
۳- شناختِ اهداف، ویژگی‌ها ، چالش‌ها فرا راه ثقافت اسلامی؛
۴- روش‌های مقابله با چالش‌های موجود، در مقابل ثقافت اسلامی؛

از اینکه ثقافت اسلامی از یک‌جهت سبب تربیت فردی و توسعهٔ اجتماعی می‌شود و افراد را به سمت ایجاد جوامع سالم و پویا هدایت می‌کند و از طرف دیگر شناخت مفاهیم ثقافت، در فهم مطالب بعدی این کتاب، به مثابه زیربنا می‌باشد، لازم دانسته شد که در فصل اول آن موضوعاتی از قبیل معانی لغوی و اصطلاحی ثقافت، اهمیت، حکم، موضوع، مطالب، منابع، مبانی ثقافت اسلامی، اهداف، ویژگی‌ها و چالش‌ها فرا راه ثقافت اسلامی، توضیح داده شود.

مبحث اول: مفاهیم اولیه و معلومات عمومی پیرامون ثقافت

مطلب اول: ثقافت در لغت و اصطلاح

الف- ثقافت در لغت: ثقافت در لغت به معنای فرهنگ، فراگرفتن دانش، فن و ادبیات است[1]؛ طوری که در زبان عربی گفته می‌شود: (رَجُلٌ ثَقِفٌ ومثقفٌ)[2] یعنی مرد بافرهنگ، مؤدب و دانا.

۱- مروان عطیه و هیئة تحریر (۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلکترونیة، مادة الثقافة والثقف.
۲- أحمد بن فارس بن زکریاء القزویني الرازي، أبو الحسین (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة، تحقق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر، جلد(۱)، ص۳۸۲.

پس ثقافت اسلامی به معنای فرهنگ (علوم و آداب) اسلامی است. به این مفهوم که ما از مضمون ثقافت اسلامی علوم و آداب اسلامی رامی‌آموزیم.

ب: اصل و اساس کلمۀ ثقافت

کلمۀ (ثقافت] در اصل از لفظ (ثَقَفَ) گرفته شده است که در لسان عربی به معانی متعددی استعمال می‌شود، با این توضیح که برخی از آن‌ها به امور معنوی و برخی دیگر آن‌ها به امور حسی برمی‌گردد، گرچه دلالت آن به امور معنوی، نسبت به امور حسی بیشتر است که در ذیل توضیح داده می‌شود:

۱- معانی غیرمادی (معنوی) ثقافت

منظور از معانی معنوی ثقافت اشیای ناملموس است مانند: مهارت، ذکاوت، تهذیب، پیروزی، تأدیب، سرعت گرفتن در علم و فهم آن، ضبط معرفت، رشد فکر و استعداد.

۲- معانی حسی یا مادی ثقافت

منظور از معانی مادی ثقافت اشیای ملموس است مانند: گرفتن، یافت شدن، کامیابی، درست نمودن، راست کردن تیر و شمشیر و...[۱].

ج: استعمال لفظ [ثقف] در قرآن کریم

لفظ (ثقف) در قرآن کریم شش مرتبه ذکر گردیده است که متضمن برخی از همین معانی یادشده می‌باشد، طوری که الله متعال فرموده است: ﴿**إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً**﴾ [الممتحنة/۲].

ترجمه: اگر آن‌ها بر شما پیروز شوند، دشمنانتان خواهند بود. همین‌طور درآیات دیگری فرموده است: ﴿**وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ**﴾ [البقرة/۱۹۱]

ترجمه: و آن‌ها را [بت‌پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند] هرکجا یافتید، به قتل برسانید! (منظور از آن مشرکین حربی و متجاوز است). همچنان فرموده است: ﴿**فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يذَّكَّرُونَ**﴾ [الأنفال/۵۷].

ترجمه: اگر آن‌ها را در (میدان) جنگ دریافتی، آن‌چنان به آن‌ها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آن‌ها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند) و نیز فرموده است: ﴿**مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا**﴾ [الأحزاب/٦١]

۱- محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (١٤١٤ هـ ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر، جلد (۹)، ص۱۹. و نیز نگاه شود: إبراهيم بن حماد الريس و دیگران(١٤٣٢ هـ ق). المدخل إلى الثقافة الإسلامية، الرياض، مدارالوطن، جلد(۱)، ص۱۱.

ترجمه: (منافقان) از رحمت خدا دور گردیده و هرکجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد!

از آیات و نصوص فوق معلوم می‌گردد که واژه (ثقف) در قرآن کریم و نصوص شرعی به معانی ظفر (پیروزی)، پیدا کردن، دریافتن و درک نمودن آمده؛ برابر است که با مهارت وچالاکی باشد یا بدون مهارت و چالاکی. پس اگر به علم و فرهنگ، ثقافت گفته می‌شود نیز به همین جهت است و چنین معلوم می‌شود که ثقافت دارای معانی گسترده و متعدد است.

د: تعریف ثقافت در اصطلاح

ثقافت در اصطلاح عبارت از مجموعهٔ علوم، معارف و فنونی است که لیاقت و مهارت در آن منظور نظر باشد[۱]. یعنی مجموعهٔ از دانش‌ها، معتقدات ،فنون، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه خویش آن را درک می‌کند و می‌آموزد، ثقافت است[۲].

هـ: تعریف اصطلاحی ثقافت اسلامی

ثقافت اسلامی عبارت از: شناخت آگاهانه، و هدفمندانهٔ همان عناصر، مبانی و اساست عمومی امت اسلامی چون دین، زبان، تاریخ، تمدن، ارزش‌ها و اهداف مشترکی است که به گذشته و حال امت اسلامی، ربط دارد[۳]. به عبارهٔ دیگر ثقافت اسلامی در اصطلاح عبارت از شناخت اساست اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی، امت اسلامی است که شناخت آن‌ها در حد توان، به‌صورت آگاهانه و هدفمندانه، وجیبه و مکلفیت هر مسلمان می‌باشد.

و: نیاز و ضرورت به تعریف ثقافت اسلامی

قبلاً گفته شد که ثقافت در لغت به معنای حذاقت، مهارت، سرعت فهم، ذکاوت و درک صحیح بوده؛ مگر معنای اصطلاحی خاصی را برای ثقافت اسلامی در متون اسلامی که در قدیم الأیام به حیث شاخه خاصی از آن بحث به‌عمل‌آمده باشد دریافت کرده نمی‌توانیم؛ زیرا تا زمانی که ثقافت وفرهنگ‌های غربی، کمونیستی و غیر اسلامی در ممالك اسلامی نفوذ نکرده بود، نیازی به تعریف اصطلاحی آن دیده نمی‌شد و بعدازآنکه ثقافت وفرهنگ‌های غیر اسلامی وارد کشورهای اسلامی گردید و امت اسلامی مورد تهاجم

۱- مفرح بن سليمان القوسي (١٤٢٤ ق). مقدمات في الثَّقافة الإسلاميَّة، الرياض، مؤسسة الجريسي للتوزيع والاعلان جلد(۱)، ص ٣٦.

۲- خالد خواني (۲۰۲۲ م). مفاهيم الثقافة والمصطلحات المرتبطة بها، مجلة القارئ للدراسات الأدبية والنقدية واللغوية، جلد(۴)، ص ۸۱.

۳- محمد عبدالسلام محمد و دیگران (۲۰۱۳ م). دراسات في الثقافة الإسلامية، المدينة المنورة، مكتبة الفلاح للنشر والتوزيع، جلد(۱)، ص ۱۱.

فرهنگی قرار گرفت، ضرورت به آن شد که مسلمانان جهت مقابله بافرهنگ‌های اجنبی وغیر اسلامی روش و بینش خاصی را انتخاب نموده و موضوع ثقافت را با رعایت معانی علمی و عصری آن از اصول و علوم اسلامی استنباط نمایند؛ تا از این طرق تهاجم فرهنگی دشمنان تا حدی دفع گردد[1].

مطلب دوم : اهمیت و حکم آموزش ثقافت اسلامی

الف: اهمیت آموزش مضمون ثقافت اسلامی

از اینکه مضمون ثقافت اسلامی ازجملهٔ مضامین مورد توجه و ضرورت همگان است که در پوهنتون ها و نهادهای تحصیلی جوامع اسلامی، به‌عنوان مضمون همه شمول، تدریس می‌گردد و در مجموع برای فرد و جامعه اهمیت زیادی دارد؛ بنا بر آن لازم دانسته شد که در این بخش اهمیت مضمون ثقافت اسلامی روشن گردد؛ تا محصلان عزیز از خلال تدریس این مضمون مبانی و اصول دین خود را به شکل درست و صحیح یاد گرفته و سپس به مدارج بالاتری گام بردارند.

۱- فهم تعلیمات اسلامی: مضمون ثقافت اسلامی ازاین‌جهت مهم است که محصلان از خلال تدریس این مضمون ارکان، معتقدات و اصول اخلاقی دین مقدس اسلام را به شکل دقیق و پیشرفته‌ی آن میاموزند.

۲- مصونیت فکری: ثقافت اسلامی به این لحاظ مهم است که محصل با فراگرفتن آن از انحرافات فکری و وسوسه‌های شیطانی که توسط دشمنان اسلام، در جوامع اسلامی و غیر اسلامی پخش و نشر می‌گردد در امان مانده و می‌تواند که حق و باطل را به‌آسانی از همدیگر تفکیک نماید.

۳- حل مشکلات جهانی پیش روی اسلام: ثقافت اسلامی ازاین‌جهت مهم است که مسلمانان با فراگیری آن می‌توانند، با چالش‌هایی که جهان اسلام با آن مواجه است به‌طور درست و صحیح مقابله نموده و آن‌ها را به شیوه علمی، دقیق و عقلانی از راه بردارند.

۴- آرامش روحی و روانی: ثقافت اسلامی ازاین‌جهت درخور اهمیت است که باعث اطمینان قلبی و روحی مسلمانان می‌شود و به این صورت آن‌ها را از مکارم والای اخلاقی دین مبین اسلام آگاه نموده و راه‌هایی را که می‌توان برای اجرای این رفتارهای اخلاقی درزمینهٔ به کاربرد، آگاه می‌سازد و درنتیجه دستیابی به آسایش و شادمانی مسلمانان کمک می‌کند.

۱- مصطفی مسلم و فتحي محمد الزغبی(۲۰۰۷ م) الثقافةالإسلامية، تعريفها، مصادرها، مجالاتها و تحدياتها، اردن، اثراء النشر والتوزيع، جلد (۱)، ص۱۵.

۵- اقتدا به انبیا و صالحین: ثقافت اسلامی از این نگاه دارای اهمیت است که مسلمانان را تشویق می‌نماید تا به راه و روش انبیا و صالحین (اهل‌بیت، صحابه، تابعین و تبع تابعین) گام برداشته و از متمسک شدن به فرهنگ‌های خلاف اسلام اجتناب ورزند.

٦- **بلند بردن سطح آگاهی در مورد تاریخ تمدن اسلامی**: یعنی شناخت تاریخ تمدن اسلامی و نقاط قوت و ضعف آن و سپس بهره‌گیری از تجارب موفق و تلاش برای پرهیز از اشتباهات قبلی به‌گونه‌ای که ضامن موفقیت و تعالی در بسیاری از زمینه‌ها باشد.[1]

درنهایت باید جوانان مسلمان را تشویق کرد؛ تا با هر آنچه مربوط به دینشان است بیاموزند، کتاب‌های تاریخ اسلام را مطالعه نموده و در جهت گسترش فرهنگ اسلامی میان افراد جامعه تلاش کنند تا آن را حفظ نموده و از آن در اصلاح خود، خانواده و افراد، استفاده‌ی اعظمی نمایند.

ب: حکم آموزش مضمون ثقافت اسلامی

چون تدریس مضمون ثقافت اسلامی در پوهنتون‌های جهان اسلام، جدید می‌باشد؛ بنا بر آن علما در مورد حکم آموزش مضمون ثقافت اسلامی صراحتاً چیزی نگفته‌اند؛ اما از اینکه ثقافت اسلامی مضاف (منسوب) به اسلام است، منظور از آن معلوماتی می‌شود که یک فرد آن را به‌عنوان امور دینی خود از قبیل عقاید، عبادات، معاملات، اخلاق، تاریخ اسلامی و آنچه از عادات اهل اسلام است به دست می‌آورد؛ نتیجه گرفته می‌شود که حکم آموزش آن نیز مانند علوم شرعی متفاوت باشد. ازاین‌جهت می‌توان گفت که حکم آموزش ثقافت اسلامی مانند آموزش سایر علوم شرعی به دو نوع می‌باشد. به عبارت دیگر طوری که آموزش علوم شرعی دو نوع حکم دارد که عبارت از فرض عین و فرض کفایی می‌باشد[2]، حکم آموزش مضمون ثقافت اسلامی را نیز حسب ذیل می‌توان بر دو نوع تقسیم نمود:

۱- آن مواردی از ثقافت اسلامی که مشتمل بر عقاید، عبادات و اساست دین مبین اسلام است به این صورت که بدون دانستن آن‌ها، ایمانِ و عبادات شخص درست نمی‌شود، حکم آن فرض عین است[3]؛ زیرا حاوی اطلاعات و حقایقی است که هر مسلمانی باید آن‌ها را بیاموزد؛ چراکه اسلام آوردن او بدون آن‌ها

۱- مصطفى مسلم (٢٠١٤م)، "أهمية الثقافة الإسلامية"، شبكة الألوكة، تاريخ بازديد: ١٤٤٥/٧/٢٦ ق.

۲- شوقي إبراهيم علام(٢٠٢٢م)، حكم تعليم الابناء في الاسلام ومدى مسئوولية‌الاباءتجاه ابنائهم، دارالإفتاءالمصرية، رقم الفتوى ۶۸۴۱.

۳- عادل بن محمدالشيخاني(۱۴۲۶ ق). قواعد في بيان حقيقة الإيمان عند أهل السنة والجماعة، الرياض، أضواء السلف، جلد(۱)،ص ۷۰. و نیز نگاه شود: ابو عبد الرحمن، عبدالعزیز بن أحمد الحامد، القرشی الملتانی(۱٤۳۳ق) نبراس، شرحُ شرحِ العقائد النسفی، استانبول، مكتبة ياسين، جلد(۱). ص ۳۱.

کامل نمی‌شود. رب‌العالمین در قرآن کریم فرموده است: ﴿ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾[1] [محمد/۱۹].

ترجمه: پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن] و خداست که فرجام و عاقبت [هر یك از] شمارا می‌داند. وجه استدلال از آیه فوق این است که الله متعال در این آیه متبرکه به آموزش وحدانیت (توحید) امر فرموده است که دلالت بر وجوب (فرضیت) می‌کند که از هیچ‌کسی ساقط نمی‌شود[2].

۲- آن مواردی از ثقافت اسلامی که مشتمل بر جزئیات احکام است و مسائل شرعی را به‌طور تخصصی بررسی می‌کند؛ مانند: اصول فقه، علم حدیث، احکام فقهی و اختلاف نظر فقها در برخی مسائل شرعی، فراگیری این‌گونه معارف اسلامی برای مسلمانان فرض کفایی است؛زیرا که الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾ [التوبة/ ۱۲۲].

ترجمه: و [هنگامی که فرمان خروج برای جنگ داده شود] نباید مؤمنان همگی بیرون روند [و رسول را تنها گذارند] پس چرا از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ و گروهی برای آموختن علم دین مهیا نباشند تا قوم خود را چون به نزدشان بازگشتند بیم رسانند، باشد که [از نافرمانی] حذر کنند.

وجه استدلال از آیه فوق این است که الله متعال تمام مسلمانان را در آموزش علم شرعی مکلف نگردانیده است؛ بلکه اگر عده‌ی از آن‌ها به آموزش علوم شرعی به شکل تفصیلی بپردازند و تعداد دیگری از مسلمانان آن را به شکل اجمالی بیاموزند و سپس به امور نظامی و سایر موارد مصروف شوند، کفایت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، اگر برخی از مسلمانان(علما) در مورد احکام شرعی، علم تفصیلی حاصل کنند، تکلیف فراگیری آن از عهده‌ی دیگران به شکل مفصل آن، ساقط می‌گردد[3]. اما از اینکه حالا ثقافت اسلامی به‌عنوان یک مضمون رسمی و پوهنتون شمول در آمده است که مشتمل بر شناخت ضرورت‌های

۱-«مُتَقَلَّبَ»: جایگاه گشت و گذار و مسیر حرکت. جنبش و حرکت. رفت و آمد. سیر و سیاحت. حال به حال شدن. این واژه می‌تواند اسم مکان، و یا مصدر میمی باشد. «مَثْوي»: جایگاه. اقامت گزیدن. مصطفی خُرم دل(۱۳۷۰ ش). تفسیر نور، تهران، انتشارات احسان، جلد (۱)، ص ۱۳۲٦.

۲- عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي (١٤٢٠هـ). تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، تحقيق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، بيروت، مؤسسة الرسالة، جلد (۱)، ص۹۲۸.

۳- أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي (١٤١٧ هـ). معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، تحقيق: محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، دمشق، دار طيبة للنشر والتوزيع، جلد (٤)، ص،١١٢.

اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسلام، می‌باشد، شناخت آن‌ها به‌صورت غیر تخصصی وجیبه‌ی هر محصل است. خلاصه اینکه آموزش آن بخش‌های ثقافت اسلامی که بدون دانستن آن‌ها عقیده، عبادت و اساست دین یک فرد مسلمان، تکمیل نمی‌شود فرض عین بوده و متباقی جزئیات آن فرض کفایی است.(خواه که در پوهنتون‌ها باشد یا اماکن دیگری).

مطلب سوم: موضوع و هدف ثقافت اسلامی

الف: موضوع ثقافت اسلامی

موضوع ثقافت اسلامی دین مقدس اسلام است که شامل عقاید، عبادات، معاملات،آداب، اخلاق، سیاست، اقتصاد، تاریخ، رسوم و غیره می‌شود[۱].

قبلاً گفته شد که ثقافت معادل کلمه‌ی فرهنگ است و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک فرهنگ و تمدن، دین، علم ، رسوم، آداب، تاریخ و زبان می‌باشد. دین در این میان نقش کلیدی و حیاتی را دارد؛ زیرا زبان، تاریخ، رسوم و آداب ملت‌ها و جوامع را دین و عقیده تشکیل داده و رهبری می‌کند، بنابراین موضوع ثقافت اسلامی دین مقدس اسلام است که شامل عقاید، عبادات، معاملات،آداب، اخلاق، سیاست، اقتصاد، تاریخ، رسوم و غیره می‌شود که در فوق تذکر داده شد.

ب: هدف ثقافت اسلامی

هدف و غرض ثقافت اسلامی: سعادت، فلاح و رستگاری انسان در دو جهان، با اصلاح عقیده که زیربنای دین و ثقافت اسلامی بوده ، تمسک به احکام و درک فلسفه عبادت و حاکم ساختن نظام اسلامی در همه ابعاد زندگی می‌باشد.

همچنان هدف دیگر آن، ارتقای دانش و فهم افراد دربارهٔ اصول، ارزش‌ها، و مفاهیم مرتبط با اسلام است. این آموزش بر اساس منابع اسلامی اصیل مانند قرآن و سنت پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه وسلم) ارائه می‌شود. هدف اصلی این آموزش، بهبود فهم افراد درباره‌ی دین اسلام، اخلاق و ارزش‌های آن، روابط انسانی، عبادات، و مسائل اجتماعی است که سبب فلاح و رستگاری دنیا و آخرت می‌شود. و افراد از خلال مطالعه آن می‌توانند که اصول و ارزش‌های اسلامی را در زندگی خود به‌کارگیرند و با دانش لازم

۱- علي محمد مقبول الأهدل (۲۰۱٤-۱-۲۸). أهداف مقرر الثقافة الإسلامية"، www.alukah.net، تاریخ: ۲۰۱۹-۳-۱۲. و نیز نگاه شود: السلامة، سارة بنت سليمان (—) مفهوم الثقافة الإسلامية و موضوعاتها، غير مطبوع، ص ۱۰.

دربارهٔ دین خود، روابط مؤثرتری با الله متعال، خانواده، جامعه و جهان اطراف خود برقرار نموده و شبهات را دفع نمایند[۱].

خلاصه اینکه هدف آموزش مضمون ثقافت اسلامی اصلاح افکار انسان جهت فلاح و رستگای وی در دنیا و آخرت می‌گردد.

مطلب چهارم: منابع ثقافت اسلامی[۲]

در تعریف اصطلاحی ثقافت اسلامی گفته شد که ثقافت اسلامی عبارت از شناخت اجزای کلی امت اسلامی با تعاملات گذشته و حال از قبیل دین، زبان، تاریخ، تمدن، ارزش‌ها و اهداف مشترک به‌صورت آگاهانه و هدفمند، است. اینجا سؤال مطرح می‌شود به این صورت که ما این ثقافت را با این مفهوم گسترده جامع از کجا می‌گیریم؟ و چه منابعی دارد که پایه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد، در اندیشه، بخشش، تعامل ، مرزها، و آن منابعی که فرهنگ اسلامی را از سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌سازد، کدام‌ها اند؟ در پاسخ باید گفت که ممکن است منابع ثقافت اسلامی زیاد باشد، اما منابعی که عمدتاً مربوط به فرهنگ اسلامی است در پنج منبع آورده شده است که ان‌شاءالله به‌صورت زیر بررسی خواهیم کرد:

۱- قرآن کریم

۲- سنت نبوی

۳- فقه اسلامی

۴- تاریخ اسلامی

۵- لسان و ادبیات عربی

قرآن کریم : قرآن در اصطلاح عبارت از کلامِ الله متعال، می‌باشد که توسط جبرئیل امین بر محمد صلی‌الله علیه وسلم نازل‌شده و تلاوت آن عبادت است[۳].

قرآن کریم ، یگانه متن آخرین آسمانی است که جبرئیل امین از جانب الله متعال بر محمد صلی‌الله علیه و آله وسلم آورد و تا امروز بی‌هیچ تغییر و تحریفی در اختیار بشر قرار دارد. پیامبر اسلام محمد (صلی‌الله علیه وسلم) با قرآن مجید، مردم را از ظلمت جاهلیت به فضای آگاهی و انسانیت رهنمایی

۱- همان مراجع.

۲- مصطفی مسلم و فتحي محمد الزغبی(۲۰۰۷ م) الثقافةالإسلامية، تعريفها، مصادرها، مجالاتها و تحدياتها، اردن، اثراء النشر والتوزيع، جلد (۱)، ص۲۵.

۳-محمد عبد العظيم الزُرْقاني(—). مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهرة، مطبعة عيسى البابي الحلبي، جلد (۱)، ص۳۱.

نمود و بر اساس اصولی که این کتاب آن را شامل است، نظام اسلامی را تشکیل داد و جامعه‌ی انسانی را بر مبنای رهنمودهای قرآنی به وجود آورد. نخستین منبع تشریع و قانون گذاری، نظام‌نامه‌ی تربیت و هدایت، منشور جامع حکومت و مدیریت، دستورالعمل جهانی برای اداره‌ی امور بشر، قرآن کریم است. هدایت‌های این کتاب، آداب‌ورسوم غلط و شیطانی را از زندگی انسان‌های آن عصر، برچید و مردم متفرق را از مسیر شرک، به فضای اتحاد و توحید رهنمون گردید. الله متعال در مورد آن فرموده است: ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴾ [الإسراء/۹].

ترجمه: همانا این قرآن (خلق را) به راست و استوارترین طریقه هدایت می‌کند و اهل ایمان را که نکوکار باشند به اجر و ثواب بزرگ بشارت می‌دهد.

سنت نبوی: پس از قرآن کریم سنت نبوی از مقدس‌ترین و معتبرترین دانش‌ها به شمار می‌آید و دلیل این گرایش، خود قرآن کریم است که درآیات متعدد و با تعابیر مختلف، مسلمانان را به تبعیت از پیامبر به‌عنوان اسوه‌ی حسنه، راهنمایی فرموده و گفتار و رفتار او را حجت قاطع ، برای تشخیص حق و باطل می‌داند: ﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رسولالله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴾ [الأحزاب/۲۱]

ترجمه: قطعاً برای شما در انتخاب الگو، رسول خدا اسوه و الگویی نیکوست.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ... ﴾ [النساء/ ۵۹]

ترجمه: خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولياي امر خود را نیز اطاعت کنید.

﴿ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [آل عمران/۳۱]

ترجمه: بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شمارا بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است.

طوری که در فوق اشاره شد، منابع ثقافت اسلامی بر علاوه‌ی قرآن کریم و سنت نبوی صلی‌الله علیه وسلم مجموعه‌ی میراث فرهنگی ضخیم و ارزشمندی است که گذشتگان این امت، برای آیندگانشان به ارث گذاشته‌اند. و این میراث ارزنده و گران بهایی است کهپایه‌های وسیع ثقافت اسلامی را در ابعاد گسترده‌ی آن تشکیل داده و دریای خروشانی است که فرهنگ و تمدن اسلامی را در مظاهر و جلوه‌های گوناگون آن سیراب می‌کند که بارزترین نمونه‌های آن فقه اسلامی، تاریخ اسلام ، ادبیات و لسان عربی می‌باشد.

مبحث دوم : اهداف و ویژگی‌های ثقافت اسلامی ۱

در این مبحث ضمن دو مطلب، مهم‌ترین اهداف تدریس مضمون ثقافت اسلامی و ویژگی‌های آن توضیح داده می‌شود تا محصلین عزیز از آن‌ها آگاهی حاصل نموده و برای دروس بعدی آماده شوند.

مطلب اول: اهداف ثقافت اسلامی

فراگیری ثقافت اسلامی برای هر مسلمان لازمی است؛ زیرا ثقافت اسلامی اهداف والایی در قبال دارد که به‌طور ذیل توضیح داده می‌شود:

۱ - **فهم درست عقیده اسلامی**: یعنی تقدیم نمودن تصور درست اسلامی در مورد الله ، انسان و جهان هستی از خلال شناخت ارتباط انسان با پروردگارش ، دیگران و همه جهان هستی.

۲ - **تقدیم نمودن معارف اسلامی به جامعه**:یعنی کمك به محصلان و همه آموزندگان، با دست آورد مناسبی از معارف اسلامي به حیث عقیده و شریعت که با منهج زندگی وفق دارد؛ زیرا این دین برای همه انسان‌ها و به مصلحت تمام بشریت در هر زمان و مکان است.

۳- **مقابله با جریان‌های الحادی و سکولاریستی**: یعنی ثقافت اسلامی قلعه‌ای مستحکم و سنگر قوی برای جوانان در مقابله با جریان‌های الحادی و سکولاریستیِ مختلف، می‌باشد.

٤ - **تقویت روحیه ولاء و براء در قلوب جوانان**: ازین جهت، یکی دیگر از اهداف تدریس مضمون ثقافت اسلامي، رشد و انکشاف روحیه‌ی ولاء، براء ، انتماء به اسلام وتقدیم این انتماء بر همه أشکال وگرایش‌های دیگر مانند: گرایش‌های قومی، نژادی ، زبانی و.....است ، چون مصادر اصلی دین ما که قرآن وسنت است ولاء و دوستي مسلمان را با الله ، پیامبر ومسلمانان تعیین کرده است ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**﴾ (المائدة/ ۵۵) .

ترجمه: تنها ولی و دوست شما الله وپیامبرش وکسانی اند که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع (با خضوع و عاجزی) زکات می‌دهند.

۱- علي محمد مقبول الأهدل (۲۰۱٤/۲۸/۱م)، "أهداف مقرر الثقافة الإسلامية"، www.alukah.net، تاریخ بازدید:۲۰۱۹-۳-۱۲.

۵ - **آگاه نمودن محصلان از شمولیت اسلام**: به این معنا که با تدریس مضمون ثقافت اسلامی دیدگاه شمولیت اسلام به حیث یك دین کلی، شامل، مترابط، و متکامل طوری ظاهر می‌گردد که هیچ اصل و فرع آن از یکدیگر جدایی نداشته و اسلام در یك بخش و یك بُعد خلاصه و منحصر نمی‌شود.

٦ - **آگاه نمودن محصلان از جنگ‌های فکری**: به این مفهوم که یکی دیگر از اهداف مهم تدریس ثقافت اسلامی آگاهی دادن و آماده‌سازی جوانان برای مقابله با غزو فکری و هجوم فرهنگی غرب است که با شیوه‌های مختلف و وسایل گوناگون جریان دارد.

۷ - **روشن نمودن موقف اسلام در مورد قضایای معاصر**: یعنی روشن‌سازی موقف اسلام در برابر قضایای امروزی در عرصه‌های مختلف علوم فلسفی و تجربی و نقد آن‌ها از دیدگاه اسلام از اهداف مهم دیگر ثقافت اسلامی به شمار می‌رود.

۸ - **اعتدال و وسطیت:** یعنی عدم افراط و تفریط در د ین به این صورت که وسطیت ، اعتدال و میانه‌روی از خصوصیات این دین بوده و با التزام با این دین ، انسان می‌تواند سعادت دارین را نصیب شود. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة/۱۴۳]**.

ترجمه: بدین گونه شمارا امتی میانه قراردادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.

مطلب دوم : ویژگی‌های ثقافت اسلامی

ثقافت اسلامی، بنا بر ویژگی‌هایی که دارد، متفاوت با دیگر فرهنگ‌ها است؛ زیرا فرهنگ‌های سایر ملل، محصول ذهنی، باورها، آداب و رسومات آن‌ها است که دارای عیوب و نواقص زیادی، می‌باشد. اما مصادر عقیدتی، عبادی، اخلاقی و عملی فرهنگ اسلامی، وحی الهی است که باورها، برداشت‌ها، اخلاق و ارزش‌های جوامع اسلامی را تهداب گذاری نموده، راه و روش آن‌ها را مشخص کرده، برای‌شان قوانین فرستاده و به خاطر جلوگیری از منحرف شدن پیروان خود، قواعد مستحکمی گذاشته است که از چشم کسی پنهان نیست[۱]. بنا بر آن در این مطلب برخی از ویژگی‌های ثقافت اسلامی به‌طور ذیل توضیح داده می‌شود:

۱- ثقافت اسلامی دارای منبع ربانی و رحمانی است: یعنی منابع مورد اتّکای ثقافت اسلامی، قرآن کریم و سنت نبوی می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است. اگرچه شریعت دیگر انبیاء نیز متّکی بر وحی

۱- علي بن حسن علي القرني (—) من مفاهيم ثقافتنا الإسلامية، مكة المكرمة، جامعة أم القرى، مجلة البحوث، عدد (۲۱) ص ۲۳۷.

بوده؛ مگر کتاب‌های موجود نزد پیروان این انبیاء چنان مورد تحریف واقع شدند که نمی‌توان مدّعی انطباق آن‌ها با وحی الهي شد، مگر به شهادت قرآن کریم، هیچ تحریفی در کتاب نازل‌شده به رسول خدا صلی‌الله عَلَيْهِ وسلم امکان‌پذیر نیست ، طوری که رب‌العالمین در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُون**﴾ [الحجر/۹].

ترجمه: بی‌تردید ما این قرآن را نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن هستیم.

همچنان احادیث بجای مانده از سنّت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم مجموعه‌ی بسیار گران‌بها و عظیمی برای شناخت فرهنگ اسلامی است که بر ویژگی آن می‌افزاید. یعنی در فرهنگ اسلامی، افراد و جوامع موظّف‌اند عقاید، باورها، ارزش‌ها و شیوه‌های عمل خود را از حقایق، معارف و دستورات نازل‌شده از جانب خداوند و سنّت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم اخذ کنند؛ زیرا در این دو منبع هرگز تغییر و تحوّلی صورت نمی‌گیرد و فرهنگ اسلامی هرگز دچار زوال نمی‌شود.

۲- اصول و مبانی ثقافت اسلامی ثابت است: یعنی فرهنگ اسلامی با نوآوری‌ها، پیشرفت‌ها و ابتکارات مسلمین زوال نمی‌یابد؛ زیرا ثباتِ اصول، قوانین و منبعِ ثابت فرهنگ اسلامی، موجب می‌شود که فعالیت‌های مسلمین، اعمّ از ابتکارات، نوآوری‌ها و دستاوردهای ایشان، فرهنگ اسلامی را از مسیر اصلی خود منحرف نسازد. همان‌گونه که رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم در باره‌ی چنین اموری فرموده‌اند: «**أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ**[1]» یعنی شما در امور دنیای‌تان آگاه تر هستید.

بنا بر آن ضمن اینکه مسلمین اجازه دارند یا حتّی به تعبیر بهتر تشویق می‌شوند که تمام استعدادها و توانمندی‌های خود را برای بهبود بخشیدن به زندگی خود به‌کارگیرند؛ ولی هرگز اجازه ندارند در عقاید و اعمال خود از حیطه و قلمروِ اصول و فروع ثابت دین خارج گردند. ازین جهت است که مسلمین با اجرای فرمان های حیات‌بخش اسلام همواره در حال انجام اعمال صالح خواهند بود و نتایج و دستاوردهای اعمال ایشان اعم از علمی، هنری، صنعتی و... بر حجم فرهنگ جوامع اسلامی خواهد افزود. تمام آثار مثبت مادی و معنوی ایشان که بر اساس اصول و موازین دین مبین اسلام به دست آمده است، می‌تواند منبع عظیم دیگری برای شناخت فرهنگ اسلامی پدید آورد. در این صورت دستاوردهای جدید مسلمین اگرچه ممکن است موجب محو یا تصحیح دستاوردهای پیشین مسلمین گردد، لکن هرگز قادر نیست به حقایق و معارف و دستورات الهی خدشه‌ای وارد سازد و از سلامت عقاید و باورهای مسلمین راستین بکاهد. این‌چنین است

۱- صحیح مسلم، حدیث۱۹۵۵.

که فرهنگ اسلامی، در ضمن تحمّل نوآوری‌ها، ابتکارات و اعمال صالح مسلمین، همچنان ثابت و پایدار باقی خواهد ماند.

۳- ثقافت اسلامی با فطرت سلیم انسانی موافق و سازگار است: به این مفهوم که احکام، قوانین و الگوهای ارائه شده در فرهنگ اسلامی چنان روشن و کامل اند که سراسر با فطرت انسانی سازگار بوده و هیچ مغایرتی با آن ندارد. به‌عبارت‌دیگر دین اسلام به‌صورت خالص و پاک از هرگونه آلودگی، در وجود انسان قرار دارد و انحرافات یک امر عارضی است، بنابراین وظیفه پیامبران و دعوت‌گران، این است که این امور عارضی را زایل نموده و به فطرت اصلی انسان امکان شگوفایی دهند. «**كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ**»[1] یعنی هر نوزادی بر فطرت متولد می‌شود اما این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌سازند.

۴- **آگاهی و آزادی محدود**: به این معنا که ثقافت اسلامی انسان را به طرف آگاهی و آزادی مسئولانه سوق می‌دهد و او را از اطاعت و تمکین کورکورانه‌ی قواعد اجتماعی و فرهنگ‌های رشد نایافته بازمی‌دارد. الله متعال فرموده است: ﴿ **وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** ﴾ [الأنعام/ ۱۵۳].

ترجمه: این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شمارا از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شمارا به آن سفارش می‌کند، تا باشدکه پرهیزگاری پیشه کنید. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم برای توضیح این آیه از روش نمایشی استفاده کرده، با دست مبارك خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند: این راه مستقیم است که یکی بیش نیست .سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند: این‌ها راه‌هایی است که شیطان به آن دعوت می‌کند[2].

۵ - **ثقافت اسلامی جهان شمول است**: یعنی فرهنگ اسلامی برای نژاد، رنگ و محیط مشخصی نیامده است.

٦- انتقال ثقافت اسلامي سريع و نافذ است: به‌عبارت‌دیگر ازآنجاکه فرهنگ اسلامی از سوی فطرت انسان‌ها مورد تأیید واقع می‌شود، دین مبین اسلام بسیاری از اقدامات و خلقیّات افراد را –که ناشی از فطرت

۱- صحيح البخاري، حديث ۱۳۵۸.

۲- الإمام أحمد بن حنبل(١٤٢١ ق) . مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و ديگران ط:١، بيروت، مؤسسة الرسالة، حديث ٤٢٢٥.

انسانی ایشان بوده است - می‌پذیرد و تأیید می‌کند، پذیرش فرهنگ اسلامی از سوی افراد و جوامع آسان صورت می‌گیرد و به‌سرعت در اعماق قلوب ایشان جایگزین می‌شود.

۷- فرهنگ اسلامي در چارچوب اصول و مبانی ثابت خود به مبادله و معامله بافرهنگ‌های دیگر می‌پردازد.یعنی فرهنگ اسلامی، فرهنگ‌های سایر ملل را که در تضاد با اصول شریعت اسلامی نباشد؛ رد نمی‌کند.

مطلب سوم : چالش‌ها (التَّحَدِیَات) فرا راه ثقافت اسلامی

چالش به وضعیت‌هایی اطلاق می‌شود که مشکلات و پیچیدگی‌ها را در پی داشته و نیاز به تلاش، ابتکار و حل مسأله را دارند. چالش‌ها معمولاً وقتی به وجود می‌آیند که مواجهه با آن‌ها نیازمند تغییر، تلاش و تسلیم نشدن به وضعیت فعلی باشد. ثقافت اسلامی توسط دشمنان داخلی و خارجی با چالش‌های زیادی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها در این مطلب بیان گردیده ، سپس به شیوه‌های مقابله با چالش‌ها اشاره می‌شود.

الف: چالش‌ها (التحدیات)

اول: تهاجم نظامی

امت اسلامی از قدیم الأیام، در اثر تهاجم نظامی ظالمانه‌ی دشمنان اسلام متحمل خسارات زیادی، اعم از مادی و معنوی شده است که بارزترین آن‌ها به‌صورت ذیل می‌باشد:

۱- جنگ‌های صلیبی؛

جنگ‌های ویرانگر و خانمان‌سوز صلیبی، در خلال سال‌های (۴۹۰ هـ ق- ٦۹۱ هـ ق) که شام و مصر را مورد هدف قرارداد و باعث شد که امت اسلامی به مدت دو قرن به آن مشغول باشد. سپس هجوم نظامی تتار به شام، عراق، سقوط دادن خلافت عباسی، حریق نمودن کتاب‌های مسلمانان و قتل علما در قرن هفتم هجری قمری. و در پی آن اشغال برخی از کشورهای اسلامی توسط کشورهای اروپایی، میان‌سال‌های (۱۷۹۸ م- ۱۹٦۲م) که در تضعیف ثقافت اسلامی و به غارت بردن سرمایه‌های مادی آن‌ها، نقش اساسی خود را ایفا نمود[1].

۲- هجوم اتحاد جماهیر شوری به کشورهای اسلامی؛

۱- إبراهیم بن حماد الریس و دیگران(۱٤۳۳ ق) المدخل إلی الثقافة الإسلامیة، الریاض، مدارالوطن للنشر والتوزیع، جلد (۱) ص۲۱.

جنگ‌های صلیبی مصادف بود با حمله کمونستی به کشورهای اسلامی در آسیای مرکزی و گسترش بی‌دینی، سپس حمله به افغانستان، چچن که منجر به ریختن خون مسلمانان، استعمار کشورهای مذکور و تاراج نمودن داشته‌های فرهنگی‌شان گردید.

۳- هجوم یهود بر بیت المقدس

هجوم ویرانگر رژیم صهیونستی در تبانی (توطئه) باکشورهای غربی در قلب جهان اسلام (فلسطین) که در عصر حاضر شاهد آن هستیم، اثرات قابل ملاحظه‌ی را در عقبمانی فرهنگ امت اسلامی و مشغولیت آن‌ها از خود بجاگذاشته است. غربی‌ها علی‌رغم اختلاف‌های زبانی، نژادی و مذهبی که میان خود، دارند، دست‌به‌دست هم داده و به‌کرات و مرات از رژیم اشغالگر و متجاوز صهیونستی دفاع نموده و تجاوز آن‌ها را توجیه نموده‌اند.

۴- اشغال برخی از کشورهای اسلامی به بهانه‌های مختلف و بی‌اساس توسط استعمارگران؛

۵- وارد نمودن فشار برنهادهای فرهنگی جهت لزوم تغییر آن‌ها که هدف از آن فقط ریشه‌کن نمودن منابع ثقافت اسلامی بود؛

دوم: تهاجم فکری

تهاجم فکری عبارت از جنگ‌های غیرمسلحانه است که بر عقول و افکار هجوم میاورد. بعدازآنکه دشمنان اسلام درک نمودند که جنگ‌های مسلحانه جهت تضعیف ثقافت اسلامی کافی نمی‌باشد، در صدد آن شدند که برای ضعیف نمودن ثقافت اسلامی، می‌باید شیوه‌ی دیگری را نیز راه اندازی نمود که همانا جنگ‌های فکری می‌باشد؛ جنگی که فکر و عقل (عقیده) را هدف قرار می‌دهد و هدف از آن تضعیف نمودن اسلام و مسلمانان در عرصه‌های گوناگون می‌باشد.[1] مانند بدنام نمودن نهادهای خیریه اسلامی.

بد جلوه دادن مؤسسات خیریه اسلامی و متهم نمودن آن‌ها به اینکه گویا این مؤسسات دهشت افگنی را تقویت می‌کنند، از اهداف مهم دیگر استعمار گران، می‌باشد که نقش بسزایی را در به چالش کشانیدن ثقافت اسلامی ایفا نموده است و نوعی از تهاجم فکری می‌باشد. (باوجود آنکه در کشورهای غیر اسلامی وجود چنین نهاد را روشن‌ترین وسیله برای به هم پیوستن ملت‌ها، می‌دانند). نهادهای خیریه‌ی اسلامی صرفاً در راستای دعوت اسلامی، کفالت یتیمان، کمک به شفاخانه‌ها، تهیه‌ی آب‌های آشامیدنی، مساعدت

۱- إبراهيم بن حماد الريس و ديگران(۱٤۳۳ ق) المدخل إلى الثقافة الإسلامية، الرياض، مدارالوطن للنشر والتوزيع، جلد (۱) ص۲۲- ۳۵.

به مدارس و خدمت به ثقافت اسلامی، کار نموده و هیچ نوع هدف ضد انسانی را دنبال نمی‌کنند. اما این چالش‌ها که دشمنان اسلام آن را طراحی نموده‌اند، هیچ‌گاه نمی‌تواند که دین مقدس اسلام را نیست و نابود نماید؛ زیرا رب‌العالمین بقا و پیروزی آن را در قرآن کریم برای ما وعده داده است. طوری که می‌فرماید: ﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ [التوبة / ۳۳]

ترجمه: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: « **لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ** »[1]. یعنی همیشه گروهی از امت من برحق‌اند و کسانی که با آنان همکاری نکنند، ضرری به آن‌ها نمی‌رسانند و آنان تا زمانی که دستور الله متعال فرارسد (فرارسیدن قیامت) این‌گونه‌اند.

یکی از حکمت‌های رب‌العالمین این است که چالش‌های یادشده عقوبت‌هایی‌اند برای کسانی که اعراض می‌کنند تا باشد، دست از اعراض برداشته و برگردند؛ زیرا الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴾ [السجده/ ۲۱]

ترجمه: قطعاً غیرازآن عذاب بزرگ‌تر از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم باشدکه آن‌ها [به خدا] بازگردند(توبه کند).

اما این چالش‌ها برای مؤمنان آزمایشی است جهت رسیدن به درجات عالی، بخشش گناهان و تصفیه صفوف مسلمین؛ طوری که الله متعال در قرآن مجید فرموده است: **الم ﴿۱﴾ أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿۳﴾** [العنکبوت/ ۱-۳].

ترجمه: آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به‌یقین کسانی راکه پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان راکه راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم دارد.

ب: شیوه‌های مقابله با چالش‌ها

۱- أبو الحسین مسلم بن الحجاج القشیري النیسابوري (۱۹۵۵ م). صحیح مسلم/ تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، مطبعة عیسی البابي الحلبي وشرکاه، حدیث ۱۹۲۰.

۱- تقویت هویت با قوی‌ترین سلاح یا اعلای کلمة الله: یعنی برگشت به اصل دین مبین اسلام که همانا آموزش توحید و یکتاپرستی می‌باشد، توحیدی که برای مسلمان عقیده‌ی عزت و سربلندی را تقدیم می‌کند. الله متعال فرموده است :﴿ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾[المنافقون/۸]

ترجمه: عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این منافقان نمی‌دانند.

۲- توجه خاص به ثقافت اسلامی و آموزش لسان عربی(از جهت اینکه قرآن کریم، احادیث نبوی فقه شریف و دیگر متون اسلامی مرتبط به آموزش لسان عربی می‌باشد).

۳- آموزش ویژگی‌ها و سایر بخش‌های دین مبین اسلام: از قبیل جهانی بودن، شمولیت، عدالت، تمدن، فرهنگ و تاریخ پر افتخار اسلام.

۴- تلاش برای پیشرفت امت اسلامی در میدان‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، تکنالوژی، شناخت عوامل عقبمانی کشورهای اسلامی و جلوگیری از عوامل عقب‌مانی مسلمانان. الله متعال فرموده است: ﴿ إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد/۱۱]

ترجمه: در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

۵- مقابله با چالش‌ها توسط تعلیم، تربیت، تقویت، خودکفایی، بلند بردن سطح تولیدات، زدودن جهل و پایین آوردن ارقام بی‌سوادی نزد مسلمانان.

٦- ریشه‌کن نمودن اختلافات ذات البینی مسلمانان.

۷- تضمین و تقویت آزادی فرهنگی در تطابق با احکام دین مبین اسلام.

۸- پخش و نشر فرهنگ اسلام با استفاده از وسایل پیشرفته و شیوه‌های مختلف عصری برای امت اسلامی به‌ویژه اطفال و نوجوانان.

۹- تقویت فرهنگ گفتگوی تمدن‌ها و آموزش فرهنگ‌های مختلف جهت مقابله با آن‌ها.

۱۰- تقویت مادی و معنوی نهادهای خیریه و دعوتی اسلامی در داخل و خارج کشورهای اسلامی جهت گسترش دین مبین اسلام[۱].

۱- إبراهیم بن حماد الریس و دیگران(۱٤۳۳ ق) المدخل إلی الثقافة الإسلامیة، الریاض، مدارالوطن للنشر والتوزیع، جلد (۱) ص۲۳- ۳۵.

خلاصه

ثقافت در لغت به معنای فرهنگ (علم و ادب) است.

ثقافت در اصطلاح: عبارت از علوم و فنونی است که حذاقت و مهارت در آن منظور نظر باشد.

لفظ [ثقف] در قرآن کریم شش (٦) مرتبه ذکر گردیده است.

ما از ثقافت اسلامی، علوم و آداب اسلامی را می‌آموزیم.

ثقافت بر دو نوع است که عبارت از ثقافت مادی و ثقافت معنوی می‌باشد.

ثقافت اسلامی در اصطلاح عبارت از شناخت آگاهانه وهدفمندانه‌ی همان عناصر، مبانی و اساست عمومی امت اسلامی چون دین، تاریخ، تمدن، ارزش‌ها و اهداف مشترکی است که با ماضی و حال امت اسلامی، ربط و تعلق دارد.

نیاز و ضرورت به تدریس ثقافت اسلامی در آنست که روی تهاجم فرهنگی، بیگانگان گرفته شود.

آن مواردی از ثقافت اسلامی که مشتمل بر عقاید، عبادات و اساست دین مبین اسلام است به این صورت که بدون دانستن آن‌ها، ایمان یک شخص درست نمی‌شود، حکم آموزش آن‌ها برهر مسلمانان فرض عین است و متباقی آن فرض کفایی می‌باشد.

موضوع ثقافت اسلامی، دین مقدس اسلام است که شامل عقاید، عبادات، معاملات،آداب، اخلاق، سیاست، اقتصاد، تاریخ، رسوم و غیره می‌شود.

هدف وغرض ثقافت اسلامی: سعادت، فلاح و رستگاری انسان در دو جهان است.

منابع ثقافت اسلامی عبارت است از قرآن کریم، سنت نبوی، فقه اسلامی، تاریخ اسلامی، لسان و ادبیات عربی.

اهداف ثقافت اسلامی زیاد است اما مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فهم درست عقیده‌ی اسلامی، تقدیم نمودن معارف اسلامی به جامعه، مقابله با جریان‌های الحادی و سکولاریستی، تقویه نمودن روحیه ولاء و براء در قلوب جوانان، آگاه نمودن محصلان از جنگ‌های فکری ، اعتدال و وسطیت.

از ویژگی‌های ثقافت اسلامی این است که ثقافت اسلامی دارای منبع ربانی و رحمانی بوده، اصول و مبانی آن، ثابت است. همچنان ثقافت اسلامی با فطرت سلیم انسانی سازگاری داشته و دارای آزادی محدود می‌باشد. ۱۴- چالش‌هایی که در مقابل گسترش ثقافت اسلامی قرار دارد عبارت‌اند از : تهاجم نظامی؛ مانند اشغال برخی از کشورهای اسلامی به بهانه‌های مختلف توسط اشغالگران. و تهاجم فکری.

تهاجم فکری عبارت از جنگ‌های غیر مسلحانه است که بر عقول و افکار هجوم میاورد.

شیوه‌های مقابله با چالش‌هایی که در مقابل گسترش ثقافت اسلامی قرار دارد، زیاد است اما مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- اعلای کلمة الله، تقویت هویت با قوی‌ترین سلاح (ایمان و تقوی)؛
- توجه خاص به ثقافت اسلامی و آموزش لسان عربی؛
- آموزش ویژگی‌ها و سایر بخش‌های دین مبین اسلام؛
- تلاش برای پیشرفت امت اسلامی، با آموزش ساینس و تکنالوجی؛
- مقابله با چالش‌ها توسط تعلیم، تربیه، تقویت ، بلند بردن سطح تولیدات، زدودن جهل و پایین آوردن ارقام بی‌سوادی نزد مسلمانان؛
- ریشه کن نمودن اختلافات ذات البینی مسلمانان؛
- تضمین و تقویت آزادی فرهنگی در تطابق با احکام دین مبین اسلام؛
- پخش و نشر فرهنگ اسلام با استفاده از وسایل پیشرفته و شیوه‌های مختلف عصری برای امت اسلامی به‌ویژه اطفال و نوجوانان؛
- آموزش فرهنگ‌های مختلف جهت مقابله با آن‌ها.
- تقویت مادی و معنوی نهادهای خیریه و دعوتی اسلامی در داخل و خارج کشورهای اسلامی جهت گسترش دین مبین اسلام.

تمرینات

الف: سؤالات چهار جوابه

۱- ثقافت به معنای الف: فرهنگ است. ب: علم است. ج: ادب است. د: نظام است.

۲- ثقافت دارای معانی الف: حسی و غیر معنوی است. ب: مادی و حسی است. ج: مادی و معنوی است.د: هیچ‌یک از گزینه‌ها درست نیست.

۳- ثقافت بر الف: دو نوع است. ب: سه نوع است. ج: چهار نوع است. د: پنج نوع است.

۴- لفظ (ثقف) در قرآن کریم؛ الف: دومرتبه ذکرشده است.ب: سه مرتبه ذکر شده است:ج: شش مرتبه ذکر شده است، د: پنج مرتبه ذکر شده است.

۵- مقابله با جریان‌های الحادی و سکولاریستی، ازجمله الف: اهداف ثقافت اسلامی است. ب: ویژگی‌های ثقافت اسلامی است. ج: چالش‌های ثقافت اسلامی است. موضوعات ثقافت اسلامی است.

ب: سؤالات تشریحی

۱- ثقافت اسلامی را در اصطلاح تعریف نموده و در ضمن سطر شرح دهید؛

۲- یک آیه بنویسید که لفظ ثقف در آن استعمال شده باشد؛

۳- معانی حسی و معنوی ثقافت را توضیح دهید؛

۴- اهداف ثقافت اسلامی را نام‌گرفته و یک شماره آن را شرح دهید؛

۵- چالش‌ها در مقابل ثقافت اسلامی را نام گرفته و شیوه‌های مقابله با آن را مختصر بنویسید؛

ج: سؤالات صحیح و غلط

۱- تهاجم فکری عبارت از جنگ‌های غیرمسلحانه است که بر عقول و افکار هجوم میاورد؟

۲- جنگ‌های صلیبی مصادف بود با حمله کمونستی به کشورهای اسلامی در آمریکای جنوبی؟

۳- ما از ثقافت اسلامی علوم و آداب اسلامی را می‌آموزیم؟

۴- ثقافت در اصل و اساس خود به معانی نظام، قانون و حکم است؟

۵- پذیرش فرهنگ اسلامی از سوی افراد و جوامع آسان صورت نمی‌گیرد؟

سؤالات خانه خالی

۱- ﴿ **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ** .... **وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** ﴾ [التوبة / ۳۳].

۲- چالش به وضعیت‌هایی اطلاق می‌شود که مشکلات و پیچیدگی‌ها را در پی داشته و نیاز به........ .... را دارند.

۳-﴿ **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي**............ **وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا** ﴾ **[الإسراء/۹]**.

منابع

القرآن الكريم.

ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (ت ۷۱۱هـ) لسان العرب، بيروت، دار صادر، ١٤٤٤ هـ ق.

احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل (١٦٤ - ٢٤١ هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الطبعة: ١، الرياض، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.

البخارى، محمدبن اسماعيل، صحيح البخارى، القاهرة، موسوعة الحديث الشريف، جمهورية مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، (بى،تا).

البستاني، بطرس، محيط المحيط قاموس مطول للغة العربية،بيروت، مكتبة لبنان، ٢٠١١ م.

الجلي، أحمد محمد أحمد ، دراسات في الثقافة الإسلامية، العين، ابوظبى، دار الكتاب الجامعي ٢٠١٠م.

خواني، د/ خالد، مفاهيم الثقافة والمصطلحات المرتبطة بها، بحث علمى، مجلةالقارئ للدراسات الأدبيةوالنقدية واللغوية، المجلد ٤٠، العدد ٤٣، الجرائر، جامعة الوادي، ٢٠١م.

القوسي، مفرح بن سليمان؛ مقدمات في الثَّقافة الإسلاميَّة، ط٣، الرياض ١٤٢٤ هـ ق.

اللغويين، نخبة من اللغويين،مجمع اللغة العربية،معجم الوسيط،ط :٢، القاهرة، مجمع اللغة العربية، ١٩٧٢م.

المزيد،احمد بن عثمان، المدخل إلى الثقافة الإسلامية، ط: ١٦، الرياض، مدارالوطن للنشر، ١٤٣٣ هـ ش.

مسلم، صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، نيشاپورى، موسوعة الحديث الشريف، القاهرة، جمهورية مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، (بى،تا).

الهروي، محمد بن أحمد بن الأزهري ، ابومنصور،(ت ٣٧٠هـ) تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب،ط :١، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ٢٠٠١م.

فصل دوم

نظام اعتقادی اسلام

اهداف آموزشی

۱- آشنایی محصلان با معانی لغوی و اصطلاحی نظام؛

۲- معرفی نظام اعتقادی اسلام برای محصلان با جزئیات و ارائه معلومات در مورد سایر نظام‌های اعتقادی؛

۳- آشنایی محصلان با عقاید اهل سنت وجماعت؛

۴- آشنایی محصلان با امامان فقهی و کلامی اهل سنت و جماعت.

در فصل اول این کتاب، معلومات عمومی پیرامون مفهوم ثقافت ارائه گردید و دانسته شد که دین یکی از مهم‌ترین عناصر ثقافت یک جامعه و یک امت می‌باشد. و از اینکه عمده‌ترین بخش یک دین را عقیده تشکیل می‌دهد، بنا بر آن در این فصل محصلان عزیز ضمن سه مبحث به کلیات نظام اعتقادی اسلام معرفت حاصل خواهند نمود.

مبحث اول: مفاهیم و کلیات نظام اعتقادی اسلام

مطلب اول: شناخت نظام اعتقادی اسلامی

الف: نظام در لغت

نظام از نظم گرفته شده است که در لغت به معانی نخ، ترتیب، هماهنگ، روش، رژیم، حکومت، انسجام، دستورالعمل، قانون و حکم، است. لفظ نظام مفرد بوده و جمع آن (نُظُمْ) و (أَنْظِمه) می‌باشد[۱].

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرویفعی الإفریقی (١٤٤٤ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر جلد(۱۲)، ص۵۷۸.

ب: نظام در اصطلاح

نظام را در اصطلاح چنین تعریف نموده‌اند: نظام در اصطلاح عبارت از مجموعه عناصری‌اند که ازنظر فعالیت، با همدیگر مرتبط بوده و مجموعه‌ی آن‌ها طوری ترکیب می‌شود که برخی از آن‌ها با برخی دیگر، مرتبط باشند[1].

نظام عبارت از مجموعه اصول، قوانین، اعراف و غیره اموری‌اند که حیات فرد، جامعه و دولت بر آن استوار بوده و با پیروی از آن، امور فرد، جامعه و دولت مرتب می‌گردد[2]. و هر عنصر یا قاعده‌ی که هیچ ارتباطی با یکی از عناصر نظام نداشته باشد را نمی‌توان عنصر این نظام دانست به‌طور مثال: زمانی که گفته می‌شود (نظام خانوادگی) منظور از آن قواعد و قوانینی است که تمام افراد یک خانواده از آن پیروی می‌کنند و اگر این عناصر و قواعد با همدیگر متصل نباشند؛ مثلاً گفته شود (نظام مالی) پس در این صورت، نظام مالی عنصر یا جزء نظام خانوادگی به‌حساب نمی‌آید، چراکه از نظر ارتباط و اتصال با همدیگر متفاوت‌اند. شایان‌ذکر است که اصطلاح نظام را می‌توان برای بیان مجموعه‌ای از قوانین حاکم بر یک رفتار یا یک‌نهاد به کاربرد[3].

در بخش عقیده، مفهوم نظام به معنای مجموعه‌ی اصول، اعتقادات و قواعدی است که یک دین، مکتب فکری، یا گروه عقیدتی را تشکیل می‌دهد. این نظام‌های عقیدتی معمولاً بر پایه اعتقادات و ارزش‌های مشترک اعضا و طرفداران آن عقیده، ساخته می‌شوند.

ج: تعریف و مفهوم عقیده

عقیده در لغت به معنای گره زدن و محکم بستن است[4].عقیده در اصطلاح : به اموری گفته می‌شود که قلب آن‌ها را کاملاً تصدیق نموده ، و با آن‌ها طوری به آرامش و یقین رسیده باشد که در آن‌ها هیچ نوع شک و شبه راه نداشته باشد؛ گویا که فرد آن‌ها را با قلبش گره‌زده و محکم بسته است. اعتقاد یا عقیده

۱-mawdoo3.com / تاریخ بازید:۱٤۰۲/٦/٦.

۲- مفرح بن سليمان القوسي(١٤٢٤ ق) مقدمات في الثَّقافة الإسلاميَّة، ط٣، الرياض، مؤسسة الجريسي للتوزيع والاعلان.٢٢.

۳- محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنيبي (١٤٠٨ ق). معجم لغة الفقهاء، بيروت، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، جلد (١)، ص٣٦٥.

٤- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (١٩٧٩م). معجم مقاييس اللغة،تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، جلد(٤)، ص٨٦.

اسلامی : یعنی یقین جازم نسبت به الله متعال، فرشتگان کتاب‌های آسمانی، پیامبران الهی، روز قیامت ، خیر و شر، تقدیر و سایر امور ایمانی به‌طوری‌که در آن‌ها هیچ شک و شبه راه نداشته باشد[۱].

د: تعریف نظام اعتقادی اسلام

نظام اعتقادی اسلام عبارت از مجموعه اصول و قواعد برگرفته‌شده از قرآن و سنت است که در مورد ایمان به الله جلَّ جلالُه، فرشته‌ها، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت، مقدرات الهی و سایر امور متعلق به آن(اعم از غیبی و غیر غیبی) بحث می‌کند.

نظام اعتقادی اسلام به علم کلام، علم عقاید، علم توحید و صفات، فقه الأکبر، اصول دین نیز شهرت دارد. علمای اسلام قدیماً در تعریف آن گفته‌اند: علم کلام عبارت از علمی است که با دانستن آن، فرد قادر می‌شود تا عقاید دینی خود را در مقابل دیگران، با دلایل قوی اثبات نموده و شبهات را دفع نماید[۲]. برخی از علما گفته‌اند: علوم متعلق به احکام عملی شریعت را احکام و شرایع گویند و علوم متعلق به اصول (امور اعتقادی) را علم توحید و صفات گویند.[۳]

مطلب دوم: اهمیت نظام اعتقادی اسلام

هیچ مکتبی به‌اندازه اسلام برای عقاید انسان ارزش قائل نیست. اسلام اعمال انسان را با معیار عقاید او ارزیابی می‌کند. ازنظر اسلام نخستین چیزی که در پرسش‌های بعد از مرگ از انسان سؤال می‌شود، عقاید اوست. بنا بر آن می‌توان که اهمیت نظام اعتقادی اسلام را طور ذیل توضیح داد:

۱- نخستین سؤال بعد از وفات انسان پیرامون عقیده‌ی او است : این موضوع را رسول اکرم (صلی‌الله علیه وسلم) چنین توضیح داده است که می‌فرماید: از الله بخواهید که عذاب قبر را از شما دور نموده و شمارا از آن نجات دهد. و این جمله را دو یا سه بار تکرار نمود. سپس به اصحاب خود، خبر داد که میت صدای قدم برداشتن تشییع‌کنندگان خود را به هنگام بازگشت آن‌ها می‌شنود؛ و در این هنگام دو ملک نزد وی می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: پروردگار من الله است؛ سپس به او می‌گویند: دینت چیست؟ می‌گوید: دین من اسلام است؛ به او می‌گویند: این مردی که در میان شما

۱- أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس(—). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، بيروت، المكتبة العلمية، جلد(۲) ، ص ٤٢١.

۲- محمد أبو نصر الفارابي(۱۹۹٦م). احصاء العلوم، بيروت مكتبة الهلال،جلد(۱)، ص ۸٦.

۳- سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني(۱۹۸۷م). شرح العقائد النسفية، تحقيق: د / أحمد حجازى السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية، جلد(۱)، ص ۱۰.

مبعوث شد، کیست؟ می‌گوید: او رسول و فرستاده‌ی الله است...، سپس رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم می‌فرماید: منادی از آسمان ندا می‌دهد که بنده‌ام در آنچه می‌گوید، راست گفت؛ او در دنیا بر همین اعتقاد و باور بوده است؛ بنابراین مستحق و شایسته‌ی تکریم می‌باشد؛ ازاین‌رو برای او فرشی از فرش‌های بهشت می‌گسترانند و لباسی از لباس‌های بهشتیان بر تنش می‌کنند و دری به‌سوی بهشت به روی وی باز می‌کنند؛ و به‌این‌ترتیب نسیم و بوی خوش و معطری از بهشت بر او می‌وزد؛ و قبرش به اندازه‌ی مسافتی که چشمانش می‌بیند برای او وسعت می‌یابد[۱].

۲- نظام اعتقادی اسلام تهداب و زیربنای تمام اعمال انسان است: یعنی عقاید انسان، اساس تمام موقف‌گیری‌های او در زندگی است و بر این اساس، عقیده نقش بزرگی در زندگی فردی و اجتماعی دارد، چنان‌که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا ﴾ [الإسراء/۸۴].[۲]

ترجمه: بگو هر کس بر حسب ساختار(موافق با سلوك و عقیده) خود عمل می‌کند و پروردگار شما به هر که راه‌یافته‌تر باشد داناتر است.

ازاین‌رو، عقاید، شخصیت درونی و حقیقت وجودی انسان را می‌سازد و همین باورها او را به سمت عمل وامی‌دارند و راه زندگی را برایش نمایان می‌کند. حال، اگر عقیده‌ی انسان درست و سازگار با واقعیت باشد، راه زندگی انسان، درست است، و اگر عقیده نادرست و باطل باشد، راه زندگی، جز به تباهی نمی‌انجامد.

بدین‌جهت، اسلام، پیش از هر چیز به تصحیح باورها اهتمام دارد و حقیقتاً نمی‌توان از مکتبی سراغ گرفت که بیش از اسلام بر نقش و ارزش عقیده تأکید ورزد.

۱- أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السِّجِسْتاني (١٤٢٣ ق) تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت، المكتبة العصرية، صيدا، حديث ٤٧٥٥.

۲- والمعنى : قل - أيها الرسول الكريم - للناس : كل واحد منكم - أيها الناس - يعمل على شاكلته وطريقته التى تشاكل حاله ، وتناسب اتجاهه ، وتتلاءم مع سلوكه وعقيدته، فربكم الذى خلقكم وتعهدكم بالرعاية ، أعلم بمن هو أهدى سبيلا ، وأقوم طريقاً ، وسيجازى - سبحانه - الذين أساءوا بما عملوا ويجازى الذين أحسنوا بالحسنى. تفسير السعدي تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، تفسير الآية ٨٤ من سورة الإسراء.

۳- نظام اعتقادی اسلام سبب قبول اعمال صالحه است: یعنی در اسلام، «عقیده» معیار سنجش تمام رفتارها حتی رفتارهای شایسته است؛ زیرا رفتارهای شایسته نیز اگر از عقیده درست و بر حق منبع نگیرد، ارزشمند نیستند.

۴- نظام اعتقادی اسلام قبل از همه بر عقیده تأکید می‌کند: یعنی نخستین نشان امتیازی دین اسلام و بارزترین شعار آن، این است که قبل از هر چیز بر عقیده تمرکز می‌کند. پیامبران الهی از عهد آدم علیه‌السلام تا خاتم الرّسل ، حامل یک پیام و وابسته به یک عقیده بوده‌اند و همگی به‌سوی یک عقیده‌ی معین (که از سوی خداوند متعال وحی شده بود) مردم را دعوت می‌کردند. الله جلَّ جلالُه در قرآن کریم فرموده است : ﴿**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُواْ فِي الأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ**﴾ [النحل/ ۳٦].

ترجمه: در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟.

۵- نظام اعتقادی اسلام در اولویت ضرورت‌های ما قرار دارد: یعنی نیاز ما به این عقیده، برتر از هر نیاز دیگری است، و ضرورت ما به این عقیده، برتر از هر ضرورت دیگری است. زیرا هیچ سعادت و نعمت و سروری برای قلب‌ها وجود ندارد؛ مگر به عبادت خدا و آفریننده‌ی دل‌ها.

٦- عقیده اسلامی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین فریضه، است. بدین‌جهت، اولین چیزی است که در دنیا نیز از مردم، مطالبه می‌شود. چنان‌که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم می‌فرماید: «**أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّي يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهَ وَأَنَّ مُحَمَّداً رسولالله**»[1]. یعنی به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا این‌که گواهی دهند هیچ معبود به حقی (مستحِق عبادت) جز خدای یکتا وجود ندارد و محمد فرستاده خداست.

۷- عقیده اسلامی تنها عقیده‌ای است که باعث ایجاد امنیت و استقرار و سعادت و شادکامی می‌گردد: چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ**﴾ [البقرة/ ۱۱۲]

۱- محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة ابن بردزبه البخاري (١٤٢٢ ق). صحيح البخاری، تحقيق: جماعة من العلماء بيروت، دار طوق النجاة، حديث ۲۵.

ترجمه: آری، هر کس خالصانه رو به خدا کند، او پاداش خود را در نزد پروردگارش دارد، و نه بیمی بر آنان است، و نه آنان اندوهگین شوند. چنان‌که عقیده اسلامی تنها عقیده‌ای است که عافیت و رفاه را محقق می‌سازد، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ﴾ [الآعراف/ ۹٦]

ترجمه: و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان آنان را گرفتیم.

۸- عقیده اسلامی باعث رسیدن به حاکمیت و برپایی حکومت اسلامی می‌گردد: خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [الأنياء/ ۱۰۵]

ترجمه: ما علاوه بر قرآن یا تورات، در تمام کتب – انبیاء پیشین- نوشته ایم که بی‌گمان – سراسر روی – زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

ازآنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که عقیده اسلامی اهمیت زیادی در توجه به اصول دینی، ارزش‌های اخلاقی، توسعه شخصی و راهنمایی انسان در زندگی دنیا و عقبی دارد. این عقیده اسلامی به انسان کمک می‌کند تا رابطه‌ای مستحکم‌تری با خداوند برقرار کند و زندگی معنوی متعالی‌تری داشته باشد. همچنان اهمیت عقیده اسلامی در ایجاد هماهنگی بین بُعد معنوی و موقف گیری در زندگی فرد و جامعه نیز بسیار حائز اهمیت است.

مبحث دوم : انواع نظام‌های اعتقادی در جهان

در این مبحث، نظام‌های اعتقادی جهان تحت سه عنوان کلی تقسیم می‌گردد؛ **اول**: دین آسمانی حق و صحیح که همانا دین مقدس اسلام است. **دوم:** ادیان سماوی دیگری که پیروان آن‌ها در ابتدا، دارای معتقدات صحیح بودند و بعداً منحرف شدند؛ مانند: یهودیت و نصرانیت. **سوم:** ادیان بشری یا وضعی مانند هندوئیزم[۱] که در ذیل به مشهورترین و مهم‌ترین آنان اشاره‌ی کوتاهی خواهیم داشت.

۱- سعود بن عبد العزيز الخلف(۱٤۲٥ ق) دراسات في الأديان اليهودية والنصرانية، الرياض، مكتبة أضواء السلف، جلد(۱)، ص ۱۱.

مطلب اول: دین اسلام و ادیانِ تحریف‌شده

۱- دین اسلام

اسلام، دین توحیدی و دین تمام پیامبران علیهم السلام می‌باشد که الله متعال در مورد آن فرموده است: :﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللهِ الإِسْلاَمُ ﴾ [آل عمران/۱۹].

ترجمه: در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است. و نیز می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران/۸۵].

ترجمه: هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود و وی در آخرت از زیانکاران است.

پیام‌آور این دین برای آخرین بار، محمد صلی‌الله علیه وسلم است که از طریق وحی الهی قرآن‌کریم را برای بشریت آورده است. شروع دعوت به اسلام در سال ۶۱۰ میلادی در مکه معظمه، واقع در شبه جزیره عربستان بود.

توسعه رو به افزایش اسلام بعد از هجرت پیامبر اسلام به شهر مدینه آغاز شد. محمد صلی‌الله علیه وسلم آخرین پیامبر الهی و اسلام آخرین دین است. قرآن و سنت پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه وسلم) اصلی‌ترین منبع برای شناخت اعتقادات و اعمال دینی مسلمانان است. در قرآن هیچ‌گونه باطل و اشتباهی راه ندارد و از زمان نزول تا اکنون بدون تحریف باقی‌مانده است. سنت نیز شامل اقوال، اعمال و تقاریر پیامبر صلی‌الله علیه وسلم است که به‌صورت مکتوب نسل به نسل منتقل شده است.

مهم‌ترین ارکان اعتقادی اسلام ایمان به الله متعال، فرشته‌ها،کتاب‌های آسمانی، پیامبران الهی، روز قیامت و تقدیراست. دستورات عملی اسلام، به عبادات، سیاست، اقتصاد، اخلاق، آداب و غیره تقسیم می‌شود. مهم‌ترین اعمال عبادی در اسلام ادای شهادتین، نماز، روزه، زکات، و حج است . بخش زیادی از منابع اسلامی به معرفی اخلاق پسندیده و ناپسند و راه‌های عملی رسیدن به کمالات اخلاقی اختصاص دارد. توصیه به رعایت حقوق دیگران و دستوراتی برای تنظیم روابط اجتماعی و خانوادگی ازجمله تعالیم اخلاقی اسلام است. اسلام برای بسیاری از امور زندگی روزمره نیز دستوراتی دارد، اموری مثل ازدواج، طلاق، خریدوفروش، اجاره و قضاوت که احکامشان در کتب فقهی تحت عنوان (معاملات) مورد بحث قرار می‌گیرد. امروزه در بیشتر کشورهای جهان مسلمانان حضور دارند.[۱]

۱- سعید حوّی (۱٤۱۲ ق)، الأساس في السنة و فقهها، العقائد الإسلامية، القاهرة، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة جلد(۱)، ص۵.

۱- دین یهود: یهودیت در اصل همانا دین ابراهیم علیه‌السلام است که پیروانش معروف به اسباط و از بنی‌اسرائیل می‌باشند. این همان دینی است که الله متعال موسی علیه‌السلام را با تورات، به حیث پیامبر به‌سوی ایشان فرستاد.

معتقدات یهود

یهودیان در ابتدا اهل کتاب و دارای عقیده‌ی صحیح بودند؛ ولی به‌سوی شرک، میل کردند، از همین جهت پیامبران زیادی برای‌شان ارسال گردید، زیرا هر باری که در مفهوم توحید دچار انحراف می‌شدند، پیامبری فرستاده می‌شد تا ایشان را به جادهٔ صواب باز گرداند.

در عصر حاضر نام الله نزد آنان یهوه است و معصوم نیست، بلکه خطأ و لغزش می‌نماید و در پشیمانی واقع می‌گردد، به دزدی امر می‌نماید، و بسیار بی‌رحم، متعصب، و ویرانگر در دفاع از جماعت خود می‌باشد، وی تنها خدای بنی‌اسرائیل بوده و دشمن دیگران می‌باشد، وی در ستونی از ابر پیشاپیش جماعتی از بنی‌اسرائیل حرکت می‌نماید. به عقیده‌ی یهود، عزرا(عزیر علیه‌السلام) کسی است که تورات موسی علیه‌السلام را بعد از نابود و ضایع شدنش پیدا کرد، به همین جهت ، عزیر علیه‌السلام را پسر خدا گفته‌اند، قرآن کریم عزرا را بنام عزیر یاد می‌کند. در یهودیت به استثنای اشارات بسیط و سطحی چیز با اهمیتی دربارهٔ قیامت، جاویدان ماندن، اجر و عذاب ذکر نشده است؛ زیرا این امور از جوهر و ترکیب فکر مادی یهودی بعید می‌باشد. نزد آنان ثواب و عذاب در دنیا داده می‌شود، ثواب همانا پیروزی و تأیید است و عقاب عبارت است از ناکامی، ذلت و بردگی[۱].

۲- دین مسیحیت یا نصرانیت

نصرانیت نیز در اصل خود، همان دین اسلام است که به خاطر تکمیل رسالت موسی (علیه‌السلام) و اتمام تعالیمی که در تورات آمده بود، انجیل بر عیسی (علیه‌السلام) نازل گردید. عیسی(علیه‌السلام) برای بنی‌اسرائیل فرستاده شده بود و ایشان را به‌سوی توحید، تهذیب نفس و مکارم اخلاقی دعوت می‌نمود، ولی بعد از عیسی (علیه‌السلام) به‌سرعت دست تحریف و تغییر به‌سوی آن دراز شد، همین بود که با خلط شدنش به عقاید و فلسفه‌های شرکی، از شکل و صورت آسمانی خود خیلی دور گردید.

معتقدات: عیسوی‌ها به وجود الله متعال عقیده دارند؛ زیرا در اصل آنان اهل کتاب‌اند، لیکن (به زعم خودشان) با وی پسر (عیسی علیه‌السلام) و روح‌القدس (جبریل امین) را شریک می‌سازند، در بیان این

۱- احمد العبد البردینی، عقائد الیهود من خلال الحوار مع النبي صلی االله علیه وسلم(۱٤۳۱) غزة، الجامعة الإسلامیة جلد(۱)، ص٦۹.

مفاهیم و ربط دادن بعضی از آن به بعض دیگر، که اقانیم (عناصر) ثلاثه می‌نامند، میان کلیساها تفاوت و اختلاف شدیدی وجود دارد، اقانیم سه گانه را چنین تفسیر می‌نمایند که آن وحدانیت است در تثلیث و تثلیث است در وحدانیت.

روز جزاء: معتقدند که در روز آخرت حساب و کتاب به عیسی (علیه‌السلام) سپرده خواهد شد، زیرا در ذات وی قدری از جنس بشری وجود دارد که آن وی را در محاسبهٔ مردم در مقابل اعمال شان کمک می‌نماید[۱].

مطلب دوم: ادیان بشری[۲]

منظور از ادیان بشری، ادیانی است که در آسمانی بودن آن‌ها معلومات دقیق وجود ندارد. یعنی ممکن است که در ابتدا آسمانی بوده باشد و بعداً پیروان آن منحرف شده باشند و یا اینکه اصلاً آسمانی نبوده باشد. مشهورترین ادیان بشری به‌طور ذیل تذکر داده می‌شود:

۱- زردشت: زردشت در حدود ٦٦٠ ق م دینی را تعلیم می‌داد که یك آیین اخلاقی و طریقه‌ی یگانه‌پرستی بود. این دین به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نیز توجه داشت. دین زردشت مذهبی است که در جهان از مسأله «قیامت» سخن به میان آورده و مسأله «آخرالزمان» را به مفهوم کامل خود طرح کرده است. کتاب اوستا کتاب مقدس زردشتیان است.

۲- مزدك: پایه‌گذار این آیین «مزدك» پسر «پوندس» است محققان زادگاه مزدك را شهر(فسا) در فارس می‌دانند. مزدك معتقد بود که خدای خیر با خدای شر نبرد کرده و او را مغلوب ساخته است[۳].

۳- هندو: دین هندویی که شاید متعلّق به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باشد، قدیمی ترین دین زنده جهان است. اعتقاد الهی اصلی دین هندویی به وجود یک اله به نام «برهما» است که حضور مطلق دارد.

۴- سیك: از نظر تاریخی دین سیك، در میان ادیان زنده جهان از همه متأخرتر است. این دین را فردی به نام«نانك» بنیان نهاد. از لحاظ تفکر اعتقادی هیچ نکته‌ی واضح در دین سیك وجود ندارد[٤].

١- أحمد، معبد عیسی أحمد(١٤٣٢ ق). مقدمة في تاريخ النصارى وعقائدهم، بحث علمي، موقع الألوكة، ص١. تاريخ بازيد:١٤٤٥/٧/٢٨ق.

٢- أنيس محمد منصور(١٩٨٣م). ديانات أخرى، قاهرة، دار الشروق، جلد (١)، ص١٤.

٣- محمد بن عبد الكريم الشهرستاني(—) . الملل والنحل، لندن، مكتبة النورالإكترونية،جلد(١)، ص٢٩٤.

٤- أنيس محمد منصور(١٩٨٣م). ديانات أخرى، قاهرة، دار الشروق، جلد (١)، ص١٥.

۵- **بودا**: این دین منسوب به فردي به نام «بودا» است. وي نخستین مسألەی که طرح کرد این بود که انسان چگونه باید زیست کند تا از آلام و رنجها در امان باشد و میل به حیات را در خود نابود کند و سعادت خلاصی و نجات نهایی را کسب نماید[۱].

بودایی دینی است که در قرن پنجم قبل از میلاد، بعد از دین برهمی، در هند ظاهر گردید، در ابتدای پیدایش متوجه به رعایت انسان بود، همچنانکه به تصوف، زندگی خشن، دور کردن عیش پرستی و رفاهت، ایجاد دوستی، تسامح، و انجام دادن کارهای نیک، دعوت می‌نمود، ولی بعد از مردن مؤسسش دیری نگذشت که به طرف اعتقادات باطل بت‌پرستی تغییر کرد، و پیروانش در شخصیت مؤسس آن آن‌قدر افراط و غلو نمودند که وی را پروردگار و معبود پنداشتند[۲].

٦- **شینتو**: دین شینتو از روزگاران بسیار قدیم دین ملّی مردم جاپان بوده است و از آن به‌عنوان سوّمین دین کهن‌سال جهان یاد می‌کنند. این دین در اصل عمدتاً مبتنی بر پرستش طبیعت است[۳].

مطلب سوم: برتری و مزایای نظام اعتقادی اسلام

از اینکه نظام اعتقادی اسلام یگانه نظام کامل، شامل و آخرین نظامی است که ادیان سابقه را منسوخ نموده است، بنا بر آن می‌باید دارای برتری‌ها و مزایایی باشد که به‌عنوان آخرین و جدیدترین دین، موردقبول بشریت قرار گیرد. در این مطلب برای محصلین و خوانندگان عزیز توضیح داده می‌شود که نظام اعتقادی اسلام چه برتری‌هایی نسبت بر سایر نظام‌های اعتقادی دارد که پیروان آن همیشه در حالت افزایش بوده و روز به روز، سطح محبوبیت و مقبولیت آن میان جهانیان گسترش می‌یابد؟ و حتی جهانیان را وادار نموده است که پیرامون عوامل گسترش دین مقدس اسلام تحقیقات پیشرفته‌ی را انجام دهند!

در پاسخ به سؤال فوق موارد ذیل تذکر داده می‌شود که از خلال آن‌ها می‌توان جواب درست را در یافت نمود:

۱- نظام اعتقادی اسلام شفاف‌ترین نظام در جهان است.

۲- نظام اعتقادی اسلام عاری از هرنوع نقص است.

۱- عاطف سعداوي قاسم (۲۰۰٤/۱۰/۳م) تاریخ أهم الطوائف العرقیة والدینیة في الهند، قطر، موقع الجزیرة Online، ص۱، تاریخ المراجعة :۱٤٤۵/۷/۲۸ ق.

۲- همان مرجع.

۳- عبدالقادر شیبة الحمد ،(۱٤۳۳ق) الأدیان و الفرق و المذاهب المعاصرة، الریاض، مکتبة فهدالوطنیة، جلد(۱)/، ص۵۹.

۳- نظام اعتقادی اسلام سازگار با فطرت سلیم انسانی است.

۴- نظام اعتقادی اسلام ثابت و تغییرناپذیر است.

۵- نظام اعتقادی اسلام مستدل با دلایل وحیانی و عقلانی است.

٦- نظام اعتقادی اسلام عاری از افراط و تفریط است.

۷- نظام اعتقادی اسلام مبتنی بر قرآن و سنت است.

۸- نظام اعتقادی اسلام اطمینان‌بخش است به گونه‌ی که هر نوع شک و شبه را از انسان سلب نموده و برایش اطمینان می‌دهد که را ه سعادت همین است.

۹- نظام اعتقادی اسلام پیروان خود را به و حدت صف و تعاون در امور خیر دعوت می‌دهد.

۱۰- نظام اعتقادی اسلام به استفاده از وقت ترغیب می‌نماید؛ زیرا ضیاع وقت در اسلام مذموم(مکروه) است.

۱۱- نظام اعتقادی اسلام تعظیم رب‌العالمین را در قلوب مستحکم، می‌نماید.

۱۲- نظام اعتقادی اسلام در تزکیه نفس و نرم نمودن دل‌ها نقش اساسی دارد[۱].

مطلب چهارم: منابع نظام اعتقادی اسلام

منظور از منابع نظام اعتقادی اسلام مصادری‌اند که نظام اعتقادی اسلام بر آن مبتنی می‌باشد و قرار ذیل نگاشته می‌شود:

۱- خبر صادق یا نقل صحیح

یعنی یکی از مصادر نظام اعتقادی اسلام خبر صادق یا نقل صحیح است که منظور از آن در اینجا، قرآن کریم و احادیث مستند و صحیحه‌ی محمد صلی‌الله علیه وسلم می‌باشد. الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴾ [النحل/ ۸۹]

ترجمه: این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و مژده دهنده است بر تو نازل کردیم.

و در مورد محمدصلی‌الله علیه وسلم می‌فرماید: ﴿ وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى ﴿۳﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ﴿۴﴾ [النجم/۳-۴].

۱- محمد بن إبراهیم الحمد(ق۱٤۲٦) الطریق إلی الإسلام - من خصائص دین الاسلام، لندن، مکتبة النورOnline، جلد(۱)، ص۳۰.

ترجمه: (محمد) از سر هوس سخن نمی‌گوید، این سخن به‌جز وحی‌ای که وحی می‌شود نیست.

بنا بر آن نصوص قرآن کریم و احادیث صحیحه‌ی نبوی صلی‌الله علیه وسلم معتبرترین منبع برای نظام اعتقادی اسلام، است.

۲- اجماع

دومین منبع نظام اعتقادی اسلام اجماع است که در حقیقت مستند به قرآن کریم و یا احادیث صحیحه‌ی رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم می‌باشد. مسائل کلی نظام اعتقادی اسلام کاملاً مورد اجماع می‌باشد یعنی در عموم بر تمام آن‌ها اجماع صورت گرفته است؛ زیرا امت محمد صلی‌الله علیه وسلم در امور شرعی اعم از اعتقادی و عملی، هرگز بر گمراهی اجماع نمی‌کنند. رب‌العالمین در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا** ﴾ [النساء / ۱۱۵]

ترجمه: و هر کس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد، با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را به آنچه روی خود را آن‌سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و بازگشت گاه بدی است.از آیه فوق معلوم می‌شود که: هر راهی جز راه مؤمنان واقعی، به دوزخ منتهی می‌شود.

۳- عقل صحیح

یعنی یکی دیگر از مصادر (غیر مستقل) نظام اعتقادی اسلام عقل است که به سبب آن حقایق اشیاء ثابت گردیده و معارف شرعی توسط آن فهمیده می‌شود، اما عقل مصدر مستقل نظام اعتقادی اسلام نیست؛ بلکه سبب حصول علم در مورد معتقدات می‌شود و خود عقل نیازمند هشدار شرع و راهنمایی آن به دلیل است. نصوص شرعی شامل براهین عقلی است که از هر نوع کدورت پاک می‌باشد، بنابراین عقل چیزی جز درک و فهم آن را ندارد. پس درصورتی‌که حقیقت یک شی توسط عقل به‌طور بدهی (بدون تفکر) برای ما ثابت شد، افاده‌ی علم ضروری را می‌کند که نیازی به تأمل ندارد، مثلاً (دست انسان کوچک‌تر از خود انسان است) که نیازی به تفکر را ندارد و اگر حقیقت یک شی توسط عقل به‌طور غیر بدهی (با تفکر، خبر صادق و یا هم حواس سیلم) برای ما ثابت شد، افاده‌ی علم اکتسابی را می‌کند و آن عبارت از علمی است که توسط حس، تجربه و عقل،حاصل می‌شود. مثلاً (با دیدن دود، پی بردن به وجود آتش) از نمونه‌های بارز علم اکتسابی است؛ چراکه بعد از مشاهده و تفکر در مورد دود، می‌توانیم که توسط عقل

خود، به موجودیت آتش، علم حاصل کنیم که آن را علم اکتسابی گویند. به همین شیوه (با دیدن عالَم، پی بردن به وجود رب‌العالمین)[1].

مرجع استنباط احکام شرعی، نقل صحیح (قرآن کریم و احادیث مستند) است خواه مطابق عقل ما باشد و یا نباشد؛ زیرا ما از عقل خود بحث نمی‌کنیم؛ بلکه از حکم الله متعال و رسولش صلی‌الله علیه وسلم بحث می‌کنیم. پس اکثر احکام شرعی مطابق عقل ما است. ولی احکامی هم وجود دارد که عقل ما قاصر است تا حکمت‌های آن‌ها را درک نماید؛ لذا این نوع احکام را بدون دخالت عقل قبول داریم مانند، تعداد رکعات نماز[2] و امثال آن، که عقل را در آن مجالی نیست. در قرآن کریم به مراتب کلمه "تعقلون" و "یعقلون" آمده است، مگر اسلام برای عقل حدودی را تعیین نموده است که نمی‌تواند از آن تجاوز نموده و یا در آن کوتاهی نماید.

اثبات وجود الله سبحانه و تعالی و نبوت محمد صلی‌الله علیه وسلم به عقل ثابت است که توسط وحی نیز پشتیبانی می‌شود. همچنان باید گفت که عقل از هوا و آفات و امراض مصون نبوده درحالی‌که نقل صحیح برخلاف عقل از ین عوارض مصون است.

عقل صحیح با نقل صحیح (یعنی قرآن و سنت) متعارض نمی‌باشد، هرگاه تعارض داشته باشد پس یا عقل صحیح(سلیم) نیست و یا نقل صحیح نیست (اخبار نادرست است که تحت اسم حدیث بیان شده). پس در صورتی که هردو صحیح باشند و میان شان تعارض آید؛ در این صورت لازم است که نقل را بر عقل مقدم شماریم؛ زیرا نقل صحیح معصوم بوده و عقل ناقص وغیر معصوم است.

۴- فطرت سلیم

یکی دیگر از مصادر(غیر مستقل) نظام اعتقادی اسلام فطرت است به این معنی که در سرشت انسان احساس و میلی است که او را به‌سوی خدا می‌کشاند. یعنی در فطرت و خلقت هر کس یک احساس و تمایلی وجود دارد که این احساس و تمایل خودبه‌خود انسان را به‌سوی خدا می‌کشاند. این راه فقط این را می‌گوید که چنین جاذبه‌ای را من احساس می‌کنم، یک چنین جاذبه‌ای میان انسان و میان آن حقیقتی که نامش خداست وجود دارد، اما از اینکه عقل و فطرت برای معرفت عقاید و احکام کافی نمی‌باشد و مصادر

۱- عبدالملک عبد الرحمن السعدي (۱٤۳۰ ق) شرح النسفیة فی العقیدة الإسلامیة، موصل، سلسبیل للإستنساخ والخدمات الطباعیة، جلد(۱)، ص۲۹.

۲- ابو عبد الرحمن، عبدالعزیز بن أحمد الحامد، القرشی الملتانی(۱٤۳۳ق) نبراس، شرحُ شرحِ العقائد النسفیة، استانبول، مکتبة یاسین، جلد(۱). ص۲٤.

مستقل محسوب نمی‌شوند، ارسال پیامبران امری است حتمی و تا زمانی که پیامبر فرستاده نشده باشد، الله متعال کسی را مواخذه نمی‌کند طوری که فرموده است: ﴿ **وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا** ﴾ [الإسراء/۱۵]

ترجمه: هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

مطلب پنجم: ویژگی‌های نظام اعقادی اسلام

نظام اعتقادی اسلام دارای ویژگی های برجسته و ممتازی است، که در زیر بخشی از آن‌ها به دلیل واضح بودنشان و ترس از اطاله‌ی کلام به‌صورت خلاصه بیان می‌شود:

۱- **نظام اعتقادی اسلام توقیفی است**: یعنی عقیده‌ی اسلامی موقوف به قرآن کریم و احادیث صحیحه‌ی رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم است که محل اجتهاد، نمی‌باشد؛ چراکه عقیده‌ی درست، می‌باید مبتنی بر یقین جازم باشد که شک را در آن راهی نباشد و این زمانی شده می‌تواند که مصادر آن مجزوم و یقینی باشد که به‌جز قرآن کریم، احادیث صحیحه و مسائل مستنطبه از آن هردو(اجماع و فطرت سلیم) چیزی دیگری بوده نمی‌تواند.

۲- **نظام اعتقادی اسلام غیبی است:** یعنی مسائل غیبیِ را بررسی می‌کند که عقل نمی‌تواند تمام آن‌ها را درک کند و مبتنی بر پذیرش و تأیید مطلق آن چیزی است که از جانب خداوند متعال و رسول او - صلی‌الله علیه و آله و سلم - آمده است[۱]. بنا بر آن مسلمانان مسائل غیبیِ را که برایشان از طریق قرآن کریم و یا سنت صحیحه ثابت شود، بدون آنکه عقل آن را درک نماید و یا خیر! قبول دارند، چراکه برخی مسائل فرا عقل و فرا تجربه می‌باشد. به‌طور مثال: عذاب قبر، زنده شدن بعد از مرگ، فرشته‌ها و غیره.

۳- **نظام اعتقادی اسلام مطابق با فطرت انسان است**: یعنی هر مخلوقی بر ایمان به خالقش - بدون اندیشه یا آموزش قبلی -خلق شده است؛ لذا جز در صورت بروز عوارضی بر قلب و درونش از این مسیر درست منحرف نمی‌شود؛ طوری که پیامبر بزرگوار محمد صلی‌الله علیه وسلم در این باره می‌فرماید: « **مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ** ».[۲]یعنی هر نوزادی بر اساس فطرت به دنیا می‌آید و سپس والدینش وی را به سمت یهودیت، نصرانیت و مجوسیت، سوق می‌دهند.

۱- أبو عبد الله عبيد الله بن محمد بن بَطَّة العكبري (—)الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية ومجانبة الفرق المذمومة، تحقيق: رضا معطي، و ديگران، لرياض، دار الراية للنشر والتوزيع، جلد(۱)، ص۱۲۳.

۲ محمد بن اسمعيل البخاري (—) صحيح البخارى، موسوعة الحديث الشريف، القاهرة، وزارة الحج و الأوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، النسخة الإلكترونية، حديث ۱۳۵۸.

۴- **نظام اعتقادی اسلام برگرفته شده از منابع اولیه‌ی اسلام است**: یعنی کتاب و سنت و به‌دوراز هرگونه تأثیرات بیگانه‌ای است که بر محیط اسلامی تسلط یافته‌اند و از تأویلات عقلی بی‌مورد و انگیزه‌های هوی پرستانه و مجادلات و منازعات گروهی، بری و پاك است.

۵ - **نظام اعتقادی اسلام اطمینان‌بخش است:** یعنی نظام اعتقادی اسلام مسلمان را از شك، تردید و اوهام به دور می‌دارد و راه نفوذ شیطان را به دل و درون آنان سد می‌نماید و به قلب‌هایشان سکون، آرامش و رضایت کامل عطا می‌کند. این همان موقفی است که مورد رضایت و خشنودی اسلام است، چراکه الله تعالی می‌فرماید:﴿ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** ﴾ [الحجرات: ۱۵].

ترجمه: «مؤمنان (واقعی) تنها کسانی اند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده اند. سپس هرگز شكّ و تردید به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (در ایمان خود) صادق‌اند. این در حالی است که بسیاری از پیروان گروه‌های دیگر در اعتقادات فاسدشان دچار بهت و حیرت‌اند.

٦- **نظام اعتقادی اسلام مصون و محفوظ است:** یعنی به نگرش و موقف انسان مسلمان، شُکوه و عظمت می‌بخشد، زیرا مسلمانان می‌دانند هر آنچه در قرآن کریم و احادیث صحیحه آمده حق و صواب است و در آن نجات و رستگاری عظیم نهفته است.

۷- **متصل شدن به سلف صالح:** یعنی نظام اعتقادی اسلام انسان مسلمان را به پیشینیان بزرگوار خود پیوند می‌دهد، بر عزت، افتخار و بینش او در دینش می‌افزاید و او را گام به گام در مسیر دین و برنامه‌ی عظیمی قرار می‌دهد که صحابه‌ی و سلف صالح این امت، پیش‌تر آن را پیموده‌اند و در مسیری بوده اند که هیچ جدالی درآن نیست؛ بلکه با توجه به آن، بر یقین انسان نسبت به دینش افزوده می‌شود[1].چنین فردی به یقین در می‌یابد که در مسیر گروه نجات یافته‌ای گام برمی‌دارد.

۸- **وحدت صف:** یعنی یکی دیگر از ویژگی‌های نظام اعتقادی اسلام این است که صف‌های مسلمانان را یکپارچه و سخنان شان را هماهنگ، می‌کند؛ زیرا وحدت صف،از عقیده‌ای سرچشمه گرفته که برگرفته از کتاب و سنت بوده و گام عملی است به ندای الله متعال که می‌فرماید: ﴿ **وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ**

۱- ابو عبد الله عبيد الله بن محمد بن بَطَّة العكبري(١٤١٨ ق). الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية ومجانبة الفرق المذمومة، تحقيق رضا معطي و ديگران،الرياض، دار الراية للنشر والتوزيع، جلد (١) ، ص١١١.

تَفَرَّقُواْ﴾ [آل‌عمران/ ١٠٣].

ترجمه: همگی به ریسمان (دین) خدا چنگ و متفرق نشوید.

٩- التزام به سنت نبوی صلی‌الله علیه وسلم: یکی دیگر از ویژگی‌های بارز و یگانه‌ی نظام اعتقادی اسلام، پایبندیش به سنت نبوی است و اگر شروطی که پذیرش یك حدیث را ایجاب می‌کند، در آن جمع شده باشد، دست ردّ به آن زده نمی‌شود. بنابراین نظام اعتقادی اسلام با این کار صف پیروان خود را از گروه‌های منحرف جدا کرده است، زیرا پذیرش کامل سنت (با رعایت شروط) در حقیقت تحقق همان سخن رسول‌الله ﷺ است که می‌فرماید: «**فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعدی فَسَيَرَى اخْتِلافاً كثيراً فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّواجِذِ**»[1] یعنی هر کس پس از من زنده بماند اختلافات بسیاری را خواهد دید (در هنگام بروز چنین اختلافاتی) پس بر شماست که به سنت من و روش خلفای راشدین (که موافق به سنت من بود) ملتزم باشید و محکم به آن بچسبید.

١٠- سهولت و عدم پیچیدگی: یعنی نظام اعتقادی اسلام آسان، ساده و به‌دوراز هرگونه معما، سختی و پیچیدگی است. اصولاً یکی از نشانه‌های برجسته‌ی سلف صالح امت اسلامی در برخورد با مسائل و قضایای دینی سهولت و سادگی است.[2] و این باعث آن شده است که تعداد هنگفتی از مردم به اسلام رو آورند.

مطلب ششم: اهداف، موضوعات و بخش‌های نظام اعتقادی اسلام

الف: اهداف نظام اعتقادی اسلام

نظام اعتقادی اسلام اهداف بی‌شماری را دنبال می‌کند که به‌طور اختصار پاره‌ای از آن‌ها را یادآور خواهیم شد:

١- اختصاص نیت و عبادت برای الله متعال: چون او آفریدگاری بی‌همتا است و باید همه‌ی عبادات را تنها برای وی انجام داد.

١- محمد بن عیسی بن سَوْرة بن موسی بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (١٣٩٥ ق). سنن الترمذي، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، حديث ٢٦٧٦.

٢-ابو عبد الله عبيد الله بن محمد بن بَطَّة العكبري(١٤١٨ ق). الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية ومجانبة الفرق المذمومة، تحقيق رضا معطي و دیگران،الرياض، دار الراية للنشر والتوزيع، جلد (١)، ص١٧.

۲- **صیانت عقل و ذهن از پریشانی‌های فکری**: زیرا هر دلی فارغ از باور راسخ و راستین اسلامی باشد یا در دام مادی‌گرایی می‌افتد و یا در مَنجلاب (بدبویی) خرافات سقوط می‌کند.

۳- **آرامش فکری و روانی**: بر این اساس، هر شخصی که دارای اعتقاد به خداوند بوده و او را پروردگار، مدبر و خالق و رازق خود بداند، از اعماق درون احساس آرامش و خرسندی کرده و دچار آفت ویرانگرِ فکری و درونی نخواهد شد.

۴- **جلوگیری از انحرافات رفتاری**: پس هر فردی که برخوردار از اعتقاد راسخ باشد؛ باید به یکی از پایه‌های آن نیز که ایمان به پیامبران است، معتقد باشد و چنین شخصی از مبتلا شدن به بد نیتی و بد رفتاری در امان خواهد بود.

۵- **احتیاط و جدیت**: به‌گونه‌ای که هر فرصتی را برای کسب رضای خدا و پرهیز از عذاب و عقاب اخروی غنیمت شمرده و ذره‌ای از عمر گران‌بهایش را بیهوده صرف نمی‌کند، چون یکی از پایه‌های عقیده ایمان به روز رستاخیز و جزای اعمال است: ﴿**وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ**﴾ [الأنعام: ۱۳۲]

ترجمه: و برای هر یك [از نكوكاران و بدكاران] ازآنچه انجام داده‌اند [در جزا] مراتبی خواهد بود و پروردگارت ازآنچه می‌کنند غافل نیست.

٦- **تشکیل امت شجاع و فداکار**: یعنی لازم است برای اعتلای آرمان‌های هر عقیده جامعه‌ای شکل گیرد که جان و مال خویش را فدای آن کرده و از هیچ کوششی دریغ نورزد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ**﴾ [الحجرات: ۱۵]

ترجمه: (مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شك و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راست‌گویند).

۷- **دست‌یابی به سعادت دنیا و آخرت**: بدون شك تحقق چنین آرمان بلندی تنها در قید اصلاح فرد و جامعه است و دست‌یابی به اجرهای اخروی در غیر این صورت امکان‌پذیر نمی‌باشد. الله متعال می‌فرماید:﴿ **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ**﴾ [النحل: ۹۷]

ترجمه: هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، برای او زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آخرت) پاداش (کارهای خوب و متوسّط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.

ب: موضوع نظام اعتقادی اسلام

قبلاً گفته شد که موضوع یک علم عبارت از بررسی نمودن عناصر ذاتی همان علم، می‌باشد. مثلاً موضوع علم طب، بدن انسان است. بنا بر آن موضوعات نظام اعتقادی اسلام عبارت از توحید و متعلقات آن می‌باشد. متعلقات توحید عبارت‌اند از: فرشته‌ها، کتاب‌های آسمانی، پیامبران الهی، روز آخرت، مقدرات الهی، و سائر موضوعات سمعی و غیبی از قبیل توسل، تبرک، شفاعت، معجزات، کرامات، احوال قبر، جهنم، بهشت ولاء و براء، نواقض ایمان وغیره است.[1]

ج: بخش‌های نظام اعتقادی اسلام

بخش‌هایی را که نظام اعتقادی اسلام شامل می‌شود عبارت از خداشناسی، انسان‌شناسی و طبیعت‌شناسی است که در مباحث جداگانه قابل بحث می‌باشد.

مطلب هفتم: حکم آموزش علم عقیده، فضایل، نام‌ها و اصطلاحات مرتبط

الف: حکم آموزش علم عقیده

آموزش علم عقیده اسلامی به‌طور اجمالی در حدی که عقیده مسلمان بدون آن درست نمی‌شود، بر هر فرد مسلمان مکلف، خواه مرد باشد یا زن، فرض عین است؛ اما آموزش آن به‌طور تفصیلی به این صورت که دلایل نقلی، عقلی و رد بر شبهات مخالفین را دقیقاً و تفصیلاً بداند، فرض کفایی می‌باشد که اگر تعدادی از مسلمانان به آموزش آن به‌طور تفصیلی و دقیق اقدام و عمل نمایند، متباقی مسلمانان گنه‌کار نمی‌شوند[2].

دلایل فرضیت علم عقیده(توحید)

۱- آیة: ﴿ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴾ [محمد/ ۱۹]

۱- عادل بن محمدالشیخاني(١٤٢٦ ق). قواعد في بيان حقيقة الإيمان عند أهل السنة والجماعة، الرياض، أضواء السلف، جلد(۱)،ص ۷۰.

۲-عبد الرحمن بن ناصر بن براك بن إبراهيم البراك (١٤٢٩ ق). شرح العقيدة الطحاوية، الرياض، دار التدمرية ، جلد(۱)، ص ۲۴۰.

ترجمه: بدان که هیچ معبودی (مستحق عبادت) جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن] و خداست که فرجام و عاقبت [هر یك از] شمارا می‌داند.

وجه استدلال از آیهٔ فوق در فرضیت علم عقیده این است که رب‌العالمین در این آیه، به دانشِ توحید امر نموده است و امر دلالت بر وجوب (فرضیت) می‌کند.

۲- سنت نبوی: **عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ صلى‌الله عليه وسلم، لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلاَّ مُؤْخِرَةُ الرَّحْلِ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رسول‌الله وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رسول‌الله وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ، «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رسول‌الله وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَاد». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رسول‌الله وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ»؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ»[1].**

ترجمه: معاذ بن جبل رضي الله عنه می‌گوید: من پشت سر رسول‌الله، بر مرکبی، سوار بودم و میان من و محمد صلی‌الله علیه وسلم فقط چوب انتهای جهاز شتر، فاصله انداخته بود. محمد صلی‌الله علیه وسلم فرمود: «ای معاذ بن جبل»! گفتم: یا رسول‌اللهﷺ! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. سپس پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وسلم مقداری به مسیرش ادامه داد؛ آنگاه فرمود: «ای معاذ بن جبل! گفتم: یا رسول‌اللهﷺ! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. بازهم پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وسلم مقداری به مسیرش ادامه داد؛ آنگاه فرمود: «ای معاذ بن جبل! گفتم: یا رسول‌اللهﷺ! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. فرمود: «آیا می‌دانی حق الله بر بندگان چیست»؟ گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «حق الله بر بندگان، این است که الله متعال را عبادت کنند و هیچ چیز را با او شریك قرار ندهند». سپس مقداری به راهش ادامه داد و بعدازآن، فرمود: «ای معاذ بن جبل»! گفتم: یا رسول‌اللهﷺ! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. فرمود: «آیا می‌دانی هنگامی‌که بندگان این کار را انجام دادند، حق آنان بر الله چیست»؟ گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند، فرمود: حق آنان، این است که آن‌ها را عذاب ندهد.

وجه استدلال از حدیث فوق این است که محمد صلی‌الله علیه وسلم عبادت را حق خالص الله متعال بر بندگانش دانسته است؛ این امر نیز دلالت بر وجوب (فرضیت) می‌کند و دیگر اینکه نجات بندگان را از

۱- أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (١٣٧٤ ق). صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، حديث۱۵۲.

عذاب الهی منحصر به توحید نموده است که آن نیز دلالت بر وجوب (فرضیت) آموزش علم عقیده می‌نماید.

ب: فضایل آموزش علم عقیده (توحید)

١- توحید یا آموزش عقیده اسلامی سبب امن و امان در دنیا و آخرت است: الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ٨٢].

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرك نیالوده‌اند آنان را است ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند

٢- توحید سبب قبول شدن اعمال صالحه است: الله تعالی می‌فرماید: ﴿ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکهف: ١١٠].

ترجمه: پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریك نسازد.

٣- توحید سبب مغفرت گناهان است: به روایت انس بن مالك رضی الله عنه رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم در حدیث قدسی، از پروردگار خود روایت نموده است: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِي لاَ تُشْرِكُ بِي شَيْئًا لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً »[1] یعنی اي فرزند آدم، اگر به نزدم به اندازه وسعت و عرضِ زمین اشتباه و خطا بیاوری و با من ملاقات نمایی در حالی‌که به من شرك نورزیده باشی، من نیز به نزد تو خواهم آمد در حالی‌که به همان اندازه خطاهایت را بخشش و مغفرت به همراه دارم.

٤- توحید سبب داخل شدن انسان به بهشت، می‌گردد: از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که جبرئیل امین به محمد صلی‌الله وسلم گفت: «بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ»[2] یعنی برای امت خود مژده بده کسی که بمیرد و مرتکب شرك نشده باشد، وارد بهشت می‌گردد.

٥- توحید سبب حرام شدن آتش جهنم بر انسان می‌شود:(همیشه در جهنم نمی‌ماند). عتبان بن مالك رضی الله عنه از رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم روایت نموده است که فرموده اند: « فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ

١-الترمذي ، محمد بن عيسى بن سَوْرة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى ترمذي (—) سنن الترمذی، موسوعة الحديث الشريف، القاهرة ، دولة مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، النسخة الإلكترونية، حديث٣٨٨٥.

٢- أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة ابن بردزبه البخاري الجعفي(١٤٢٢ ق).صحيح البخاري، تحقيق: جماعة من العلماء، مصر، بولاق، المطبعة الكبرى الأميرية، حديث٦٤٤٣.

عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ »[1] یعنی یقیناً الله متعال حرام گردانیده است بر آتش جهنم، کسی را که به خاطر رضای الله متعال، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، گفته باشد.

٦- توحید سبب مشرف شدن انسان به شفاعت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم می‌شود.

ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: «**أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ** »[2]

یعنی خوشبخت‌ترین مردم به شفاعت من روز قیامت کسی است که از خلوص قلب(بدون ریا) لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ گفته باشد.

٧- توحید سبب خارج شدن مؤمن گنه‌کار، از آتش جهنم می‌شود.

دلیل: در قسمتی از حدیث شریف آمده که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: هنگامی‌که الله متعال فیصله میان بندگان را به پایان می‌رساند و تعدادی از جهنمیان را که بخواهد با رحمتش از جهنم بیرون بیاورد، به فرشتگان دستور می‌دهد تا گویندگان(لا اله الا الله) را که به الله شرک نورزیده‌اند و الله می‌خواهد آن‌ها را با رحمت خود از آتش بیرون نماید، از جهنم بیرون کنند. فرشتگان آن‌ها را در جهنم از آثار سجده می‌شناسند؛ زیرا آتش بجز آثار سجده همه‌ی انسان را می‌سوزاند و از بین می‌برد و این الله است که سجده‌گاه‌ها را بر آتش حرام کرده است. پس آنان در حالی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند که آتش، بدنشان را سوخته و گوشت‌هایشان را گداخته است. سپس آب حیات بر بدنشان پاشیده می‌شود و همانند دانه‌ای که در کنار نهر آب، جوانه می‌زند، آنان نیز جوانه می‌زنند[3].

ج: مرادفات و نام‌های دیگر نظام اعتقادی اسلام (اصطلاحات مرتبط)

از مباحث مقدماتی و اساسی برای شناخت هر علم، آگاهی به نام‌ها و اصطلاحات گوناگون آن علم است. این بخش با همین رویکرد، نام‌های مختلف علم عقاید را بررسی نموده و با وجوه مختلف نام‌گذاری نظام اعتقادی اسلام بحث کرده است.

١- أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (١٣٧٤ ق). صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، حديث١٥٢٨.

٢- صحيح البخاري، حديث ٩٩.

٣- أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة ابن بردزبه البخاري الجعفي(١٤٢٢ ق).صحيح البخاري، تحقيق: جماعة من العلماء، مصر، بولاق، المطبعة الكبرى الأميرية، حديث ٨٠٦.

۱- فقه الأکبر: احکام شرعی دو دسته‌اند: برخی به عمل تعلق دارند، که احکام عملی نامیده می‌شوند؛ و برخی دیگر متعلق به اعتقادند، که اصلی و اعتقادی نام دارند. صحابه‌ی کرام به برکت مصاحبت با پیامبر صلی‌الله علیه وسلم، شنیدن احادیث از شخص ایشان و دیدن آثارشان، باوجود کمیِ رویدادها و اختلاف‌ها و راحتی مراجعه به افراد موثق، از تدوین احکام و تکثیر مسائل اعتقادی و عملی دین بی‌نیاز بودند، تا اینکه اختلاف آرا و میل به بدعت‌ها و هواهای نفسانی پدید آمد و فتاوا و وقایع، فزونی یافت و به التفات نظر نیاز شد. ازاین‌روی، علمای امت اسلامی به استنباط احکام و تحقیق در عقاید اسلامی پرداختند، اصول و قواعد آن را استوار و حجج و براهین(دلایل) آن را تلخیص کردند. آنان همچنین مسائل این علم را جمع نموده، شبهات مخالفان را پاسخ گفتند و بخش عملی آن را «فقه» نامیدند، و آنچه را به عقاید مربوط بود، «فقه اکبر» خواندند[1]. این نام، در میان علمای امت اسلامی در ادوار مختلف رایج بوده است و برخی نیز کتاب‌های خود را در این علم، «فقه الأکبر» نامیده‌اند، که ازجمله‌ی آنان می‌توان به کتاب(فقه الأکبر) اثر امام ابوحنیفه و اثر امام شافعی(رحمهما الله) اشاره کرد[2].

۲- اعتقاد یا علم عقاید: از دیگر نام‌هایی که درباره‌ی علم کلام رواج داشته، اعتقاد «عقیده» یا علم «عقاید» بوده است؛ زیرا در آن ، از عقیده یا عقایدی بحث می‌شود که اعتقاد به آن بر هر مسلمانی واجب(فرض) است، ازجمله کتاب‌هایی که با این نام، نگاشته شده‌اند، کتاب (العقیدة الطحاویة) اثر امام ابوجعفر طحاوی (۳۲۱ ق) و کتاب (العقائدالنسفیة) اثر امام نَسَفی (۵۳۷ ق) می‌باشد.

۳- توحید و صفات: نظام اعتقادی اسلام را ازاین‌جهت به علم توحید و صفات، مسمی‌کردند که در آن از توحید و صفات الله متعال که مهم‌ترین و مشهورترین بخش نظام اعتقادی اسلام است، بحث می‌شود. برخی عالمان اسلامی نیز کتاب‌های خود را در زمینه‌ی علم عقاید به این اسم نامیده‌اند؛ مانند امام ابومنصور الماتریدی(۳۳۳ ق) صاحبِ کتاب التوحید. همچنین تفتازانی در ابتدای کتاب شرح العقائد النَسَفیة آن را علم توحید و صفات‌نامیده است.

۴- اصول دین: از نام‌هایی که درباره‌ی این علم شهرت یافته، علم «اصول دین» است؛ زیرا این علم، اصل و اساس علوم شرعی است و علوم عملی، بر آن بنا نهاده شده‌اند. عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹ ق) کتاب

۱- سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله تفتازانی(١٤٠١ق). شرح‌المقاصد فی علم الکلام پاکستان، دارالمعارف النعمانیة، جلد (١)، ص ١٦٤.

۲- محمد بن علي ابن القاضي محمد حامد بن محمّد صابر الفاروقي الحنفي التهانوي (١٩٩٦م). کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تحقیق: علي دحروج، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، جلد (١)، ص ٢٩.

خود را در علم عقاید، اصول دین نامیده است و نیز ابوالحسن اشعری (۳۲۴ ق) کتابش را الابانة عن اصول الديانة، نام نهاده است.

۵- علم کلام: زیرا دلایل این علم آن‌قدر قوی است که گویی تنها همین کلام است و بس. همان‌گونه که در مقایسه‌ی دو کلام، آن را که قوی‌تر است می‌گویند: این، کلام است[1].

٦- علم نظر و استدلال: برخی نیز آن را علم «نظر و استدلال» نامیده‌اند؛ زیرا در اثبات آن، به نظر و استدلال نیاز است[2].

مبحث سوم: شناخت اهل سنت و جماعت

در این مبحث ضمن چند مطلب در مورد شناخت اهل سنت وجماعت، امامان عقاید اهل سنت، اصول و مناهج اعتقادی، ویژگی‌ها و صفات اهل سنت، بحث صورت می‌گیرد.

مطلب اول: تعریف اهل سنت و جماعت

الف: تعریف اهل سنت و جماعت

اهل سنت و جماعت کسانی هستند که به قرآن کریم و سنت رسول‌الله ﷺ متمسک بوده و بر آن اجتماع نموده‌اند که اصحاب، تابعین و امامان هدایت یافته و پیروانِ آن‌ها را شامل می‌شود و تا روز قیامت هرکسی راه آن‌ها را در عقیده، قول و عمل طی نماید و در هر زمان و مکان بر حق استوار بماند، اهل سنت گفته می‌شود[3].

ب: تعریف

اصطلاح اهل سنّت و جماعت از سه کلمه‌ی عربی(اهل، سنت و جماعت) ترکیب یافته است که ذیلاً توضیح داده می‌شود:

۱- سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني، (۱۹۸۷م). شرح العقائد النسفية، القاهرة ، مكتبة الكليات الأزهرية،جلد(۱)، ص ۱۰.

۲- محمد بن علي ابن القاضي محمد حامد بن محمّد صابر الفاروقي الحنفي التهانوي(۱۹۹٦م) موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، جلد (۱)، ص ۲۹.

۳- الإمام علي بن علاء الدين، علي بن محمد بن أبي العز الدمشقي الصالحي الحنفي (١٤٢٨). شرح عقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، قاهرة، دارالسلام، جلد(۲)، ص ٥٤٤.

۱- اهل: در لغت به معنای گروهی است که در امری از امور باهم شریک باشند مانند: اهل‌بیت که در پیوند خانوادگی اند، و اهل اسلام که در عقیده قلبی، شریک یکدیگرند[۱].

۲- سنت: در لغت به معنی طریقه و روش است.[۲]

سنت در اصطلاح

سنت در اصطلاح معانی مختلفی دارد که به‌طور ذیل نگاشته می‌شود:

الف: به معنای مستحب؛ که عمل به آن ثواب دارد و ترک آن عقاب ندارد.

ب: عملی که مطابق عمل صاحب شرع باشد، در مقابل این لفظ، بدعت است.

ج: در قرن اول و دوم، سنت به معنای آثار رسیده از پیامبر، صحابه و تابعین بود و معنای گسترده‌ای داشت.

د: سنت به معنای «قول و فعل و تقریر پیامبر صلی‌الله علیه وسلم » در نزد اهل سنت، است. و سنت بر روش‌های عبادتی، اعتقادی نیز گفته می‌شود همانگونه که آن را در مقابل بدعت نیز بکار می‌برند[۳].

۳- جماعت: جماعت در لغت از اجتماع گرفته‌شده و ضد تفرق و پارچه‌پارچه شدن است و هر گروهی که بر امری جمع می‌شوند را جماعت گویند؛ ولی جماعت در اصطلاح آن‌هایی هستند که بر کتاب و سنت و امامان هدایت یافته اجتماع کردند و بر همان مسیری که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم ، اهل‌بیت، اصحاب، تابعین و پیروان نیکوکارشان گام نهادند، می‌باشند.[٤]

گاهی اهل سنت به واسطه بعضی از نام ها یا صفاتش که مأثور از رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم می‌باشد نام‌گذاری شده است یعنی این نام از توصیف رسول گرامی صلی‌الله علیه وسلم گرفته شده است؛ آنجا که

۱- أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانى (١٤١٢ق)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق، دار القلم، جلد (١)، ص٩٦

٢- محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى(١٤١٤)، لسان العرب، بيروت، دار صادر، جلد(١٣) ، مادة سنّ.

٣- أبو إسحاق إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الشاطبي (١٤١٧ق)الموافقات، تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، دار ابن عفان للنشر والتوزيع، جلد(٤)، ص ٣. و نيز نگاه شود: زين الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن شهاب الدين البغدادي ثم الدمشقي الشهير بابن رجب(١٩٩٧م) جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثا من جوامع الكلم، تحقيق: شعيب الأرناؤوط و إبراهيم باجس، بيروت، مؤسسة الرسالة، جلد(١)، ص١٦٢.

٤- ناصر بن عبدالكريم العقل (١٤١٢ق) مباحث في عقيدة أهل السنة والجماعة، الرياض، دارالوطن للنشر، جلد(١) ص ١٠.

می‌فرماید« وَإِنَّ هذه الأمة سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»[۱] یعنی این امت به هفتادوسه فرقه تبدیل می‌شود که همه آن‌ها جز یکی، متباقی در آتش هستند و آن جماعت است.

مطلب دوم: امامان عقاید اهل سنت و جماعت

۱- امام ابومنصور الماتریدی

ابومنصور محمد فرزند محمود متولد سال ۲۳۸هـ ق و متوفای **۳۳۳**هـ ق در قریه‌ای بنام ماترید (به ضم تا و یا فتح آن) در نزدیکی سمرقند از شهرهای معروف ماوراءالنهر می‌باشد.

امام ماتریدی، علم تفسیر و حدیث، فقه حنفی، فلسفه یونان، ادبیات عرب و علوم متداول دیگر را نزد استادانش در شهر سمرقند فراگرفت و در همان‌جا به تدریس و تألیف پرداخت. مهم‌ترین آثار وی: «تأویلات اهل السنه» در تفسیر قرآن، «مآخذ الشرائع» و «کتاب الجدل» در اصول فقه، «کتاب التوحید» و «شرح فقه الأکبر» در علم عقایداست[۲].

ابومنصور ماتریدی، در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، بزرگ‌ترین متکلم اهل سنت شناخته می‌شود که در برابر مکاتب کلامی معتزله، اصحاب تجسیم، تشبیه، تعطیل و همچنان ثنوی‌ها و دهری‌ها، با وضع روش علمی ویژه، معتدل و منطقی، مبتنی بر نقل و عقل، ایستاده‌گی کرد و از سوی علما به «مهدی امت» ملقب گردید. ماتریدی با تمسک به آیات قرآن کریم در تمام مباحث کلامی، به‌خوبی توانست میان عقل و نقل تطابق برقرار نماید[۳].

۲- امام ابوجعفر الطحاوی

اصل نام وی احمد بن محمد بن سلامة الازدی الحجری مُکَنی به ابو جعفر و ملقب به طحاوی (متوفای ۳۲۱ هـ) است. وی در قریه طحا از قرای مصر به دنیا آمد. نویسندگان تراجم ولادت او را سالهای ۲۲۹، ۲۳۰و ۲۳۹، نقل کرده اند[٤].

۱- ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني(۱۹۵۲م).سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهرة، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، حديث٤١٢٨.

۲- خيرالدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، الزركلي الدمشقي (۲۰۰۲م). الأعلام، بيروت، دارالعلم للملايين، جلد(۱)، ص۲۳.

۳- بلقاسم الغالی(۱۹۸۹م). ابو منصور الماتريدي، حياته وآراؤه العقدية. تونس، دارالترکی للنشر ، جلد(۱) ، ص۳۱.

٤- علما و بزرگان اسلام (۲۰۱۳م). زندگی نامه امام ابو جعفر طحاوی از علمای حنفی مذهب، اسلام پرسش و پاسخ، سایت علما و بزرگان اسلام. Online تاریخ بازدید: ١٤٤٥/٨/٢ ق.

اما طحاوی رحمه الله بیشتر به علم حدیث و فقه علاقه داشت و یکی از بزرگ‌ترین محدثان و فقهای زمان خویش به شمار می‌رفت. وی در آغاز پیرو مذهب امام شافعی رحمه‌الله بود؛ اما بعداً پیروی مذهب امام ابوحنیفه (رحمه‌الله) گردید. طحاوی در علم کلام رساله کوچکی به نام «بیان السنة و الجماعة » تألیف کرد که به (عقیدة الطحاویه) معروف است، و در مقدمه آن می‌گوید: این رساله عقاید اهل سنت و جماعت را طبق آرای ابوحنیفه، ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی بیان خواهد داشت. کتاب مذکور یکی از بهترین کتاب‌های عقیدتی اهل سنت است که توسط علمای زیادی از قدیم و جدید شرح داده شده است و مشهورترین شرح آن مربوط است به شرح ابن ابی العز الحنفی. این کتاب از شهرت وافری برخوردار بوده و مورد قبول مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت قرار گرفته است، مؤلف و شارح آن از علمای حنفی هستند و این کتاب جزو بهترین کتاب‌های عقیدتی در بین تمام مذاهب اهل سنت محسوب می‌گردد[1].

۳- امام ابوالحسن اشعری

ابوالحسن علی بن اسماعیل بن اسحاق اشعری، از نوادگان ابوموسی اشعری رضی الله عنه و بنیان‌گذار مکتب اشعری در عقاید اسلامی است. وی در سال ۲۶۰ در بصره زاده شد. در جوانی در مجلس درس ابوعلی جبائی حاضر شد و از نظر فکری به معتزلیان پیوست. او تا ۴۰ سالگی بر مسلک فکری خود باقی بود؛ تا اینکه دچار تحول شد(به اهل السنة و الجماعة پیوست) . وی پس از تحول، مکتب اشعری را بنیان نهاد و به مقابله با باورهای عقیدتی پیشین خود و مکتب معتزله برخاست. او در سال ۳۲۴ در بغداد درگذشت و میان کرخ و باب بصره دفن شد[2].

دراخیر این مطلب باید گفت که هرسه امامان فوق‌الذکر ازجمله‌ی امامان کلامی اهل السنة والجماعة بوده که مشترکات آن‌ها نسبت به اختلافات شان بیشتر است. منتها امام ابومنصور الماتریدی و امام ابو جعفر الطحاوی حنفی مذهب بودند و امام ابوالحسن اشعری شافعی مذهب بود. تلاش زیاد امام ابومنصور الماتریدی این بود که میان نقل و عقل تطابق ایجاد کند؛ اما امام ابوالحسن اشعری توجه چندانی به تطابق

۱- همان مرجع.

۲- شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (١٤٠٥ق) تهذيب سير اعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، جلد(٢)،ص٦٨.

میان این هردو نداشت[1]. یعنی در اکثر مسائل اعتقادی، ظواهر نصوص را اختیار نموده و کمتر به عقل و برهان توجه کرده است.

مطلب سوم: ویژگی‌های اهل سنت و جماعت

در ایــن مطلب بــه بیــان برخــی از ویژگی‌هــا و نشــانه‌های اهــل ســنت و جماعــت پرداخته‌شده و معیــارهایی را نشــان می‌دهــد کــه مســلمان را بــرای شــناخت اینکــه چــه کســانی اهــل ســنت و جماعــت هســتند؟ و چه کسانی بــر راه و روش آنــان ســیر می‌کننــد یــاری می‌دهــد. هــدف از ایــن نوشته بیان همه‌ی اعتقادات اهـل سـنت و جماعـت نیسـت، چراکه ایــن عرصــه‌ی کتــب مشرح عقیــده اســت، بلکــه منظــور شــناخت ویژگی‌هــای آنــان می باشد.

بــرای فهــم بهتــر و آسان‌تر ایــن مــوارد، در چنــد فقــره ذکــر می‌گردد[2]:

۱- منبــع اهــل ســنت و جماعــت در عقیــده، قرآن کریم، ســنت رســول صلی‌الله علیه وسلم و اجماع برگرفته شده از آن هردو است.

۲- اهــل ســنت و جماعــت، عقـل، ذوق و رویـا را بـر نقـل صحیح، ترجیح نمی‌دهنـد و سـخن هیچ فردی را بــر ســخن الله و پیامبــرش مقــدم نمی‌دارنــد.

۳- اهــل ســنت و جماعــت، اهل‌بیت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم را دوست دارند، از راه و روش آنان پیروی می‌کنند و دشمنان آنان را منافق می‌دانند.

۴- اهــل ســنت و جماعــت در ســلوک و تزکیــه‌ی نفــس، رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم را مقتدا و پیشوای خود، می‌دانند.

۵- اهـل سـنت و جماعـت خداونـد را همان‌طوری کـه امـر نمـوده است، بـا خشـوع و فروتنـی عبـادت می‌کننــد و از خــود عباداتــی بــر حســب هــوا و هــوس و دلخواهشــان نمی‌ســازند.

٦- اهــل ســنت و جماعــت هیــچ عبادتــی ماننــد دعــا، اســتغاثه (طلب فریادرسی)، قربانــی، نــذر و سایر عبادات را بــرای غیــر الله انجــام نمی‌دهنــد.

۷- اهـل سـنت و جماعـت بـه زیـارت قبـور تشـویق می‌کننـد؛ زیـرا ایـن کار انسـان را بـه یاد آخرت می‌اندازد و همین‌طـور سلام بـر مـردگان و دعـا برایشـان؛ اما نـه به‌قصد تبـرک یـا درخواســت کمک از

۱- محمد بن عبد الكريم الشهرستاني(—) . الملل والنحل، لندن، مكتبة النورالإكترونية، جلد(۱)۱۸ص.

۲- جهت معلومات مزید، مراجعه شود به کتاب العقیدة الطحاویة و شروح مختلف همین کتاب.

مــردگان و یــا مســح کــردن قبــرها و طــواف بــه گــرد آن‌ها، نذر و قربانـی نـزد قبرهـا و کارهایـیماننـد ایـن.

۸- اهــل ســنت و جماعــت همــه‌ی صفاتــی را کــه الله متعال بــرای خــود اثبــات نمــوده یــا پیامبـرش صلی‌الله علیه وسلم بـرای وی اثبـات کـرده است، بدون اینکه در آن توجیهات غلط و ناروا کنند، قبول دارند.

۹- اهــل ســنت و جماعــت، مســلمانان را بــه ســبب گناهــان کبیره، کافــر نمی‌داننــد.

۱۰- اهـل سـنت و جماعـت از کفـار و ملحـدان و مشـرکان و مرتـدان بیـزاری جسـته بـا آنـان دشــمنی می‌ورزنــد و مؤمنان را بــه انــدازه‌ی ایمــان و اعمــال صالح آن‌ها دوســت دارنــد و بــا آنــان محبت ورزیــده و بــه یــاری آنــان می‌شــتابند.

۱۱- اهــل ســنت و جماعــت اصحاب رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم را دوســت می‌دارنــد و معتقدند که همـه‌ی آنـان در ابلاغ حق، اهـل عدالت بودند.

۱۲- اهــل ســنت و جماعــت در فقــه بــر اســاس قرآن کریم، سنت نبوی، اجمــاع و دلیل صحیح از کتاب و سنت(قیاس)، عمل می‌کنند و ســخنان صحابــه و تابعیــن و تبع تابعیــن را معتبــر می‌داننــد و از علمــای بــزرگ مســلمانان امثــال امام ابوحنیفــه، امام مالــک، امام شــافعی، امام احمــد(رحمهم الله) و علمــا و فقهــا و ائمــه‌ی دیگری که پیــرو قرآن و ســنت بــوده و نــزد امــت بــه نیکــی مشــهورند، پیــروی می‌کننــد.

۱۳- اهــل ســنت و جماعــت از حریص‌ترین مــردم بــه جمــع کلمــه و وحــدت صــف هســتند و ازجمله عقایـد آنـان ایـن اسـت کـه جهـاد و نمازهـای جمعـه و جماعـت را بایـد پشـت هـر امامـی چــه نیکــوکار و چــه بــدکار باشد، برپــا نمــود؛ زیــرا آنــان از همــه‌ی مــردم بیشــتر خواهــان اتحادنــد و بیــش از همه، تفرقـه را بـد می‌پندارنـد. شـاید برخـی از منتسبان بـه سـنت و جماعـت کـه روش آنـان را به خوبی ندانسـته اند اشـتباهی رخ دهـد، زیـرا این‌طور نیسـت کـه هـر کـس منسـوب بـه اهـل سنت و جماعت باشد حتماً ادب و اخلاق آنان را برگرفته و به راه و روش آنان پایبند باشد، چون شـرف ایـن لقـب آن‌قدر والا اسـت کـه کسـانی از غیـر آنـان هستند نیـز خـود را بـدان منتسـب کرده‌اند.

۱۴- اهـل سـنت و جماعـت در همـه مسائل اهـل اعتـدال هسـتند؛ نه افراط می‌کنند و نه تفریط، نه

سهل‌انگاری می‌کنند و نه سخت‌گیری[1].

۱- علوي بن عبدالقادر السقاف (—) من هم أهل السنة والجماعة، الدررالسنية، www.dorar.net تاریخ بازدید: ۱۴۴۵/۸/۲ق.

خلاصه

نظام از نظم گرفته‌شده است که به معانی نخ، ترتیب، هماهنگ، روش، رژیم، حکومت، سازمان، دستورالعمل، قانون و حکم، است.

نظام در اصطلاح عبارت از مجموعه عناصر یا قواعدی‌اند که از نظر فعالیت، با همدیگر مرتبط بوده و مجموعه‌ی آن‌ها یک ساختار را طوری تشکیل می‌دهند که برخی از آن‌ها با برخی دیگر، متصل باشند.

نظام اعتقادی اسلام عبارت از مجموعه اصول و قواعد برگرفته‌شده از قرآن و سنت است که در مورد ایمان به الله جلَّ جلالُه، فرشته‌ها، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت، مقدرات الهی و سائر امور متعلق به آن(اعم از غیبی و غیر غیبی) بحث می‌کند.

دین اسلام دین اولین و آخرین تمام انبیا برای بشریت می‌باشد که الله متعال آن را پسندیده است و ابراهیم علیه‌السلام نیز به آن متمسک بود.

مهم‌ترین ارکان اعتقادی اسلام ایمان به الله متعال، فرشته‌ها،کتاب‌های آسمانی، پیامبران الهی، روز قیامت و تقدیراست.

دستورات عملی اسلام، به عبادات، سیاست، اقتصاد، اخلاق، آداب و غیره تقسیم می‌شود.

مهم‌ترین اعمال عبادی در اسلام ادای شهادتین، نماز، روزه، زکات، و حج و است.

بخش زیادی از منابع اسلامی به معرفی اخلاق پسندیده و ناپسند و راه‌های عملی رسیدن به کمالات اخلاقی اختصاص دارد.

مصادر نظام اقتصادی اسلام عبارت اند از: خبر صادق یا نقل صحیح(وحی الهی) ، اجماع، عقل صحیح و فطرت سلیم.

موضوعات نظام اعتقادی اسلام عبارت از توحید و متعلقات آن می‌باشد.

مرادفات و نام‌های دیگر نظام اعتقادی اسلام عبارت اند از: ایمان، فقه الأکبر، اعتقاد، علم عقاید، علم توحید و صفات، اصول دین، علم کلام، علم نظر و استدلال و جهان‌بینی اسلامی.

اهل سنت و جماعت کسانی هستند که به قرآن کریم وسنت رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم متمسک بوده و بر آن اجتماع نموده‌اند که اصحاب، تابعین و امامان هدایت یافته و پیروانِ آن‌ها را شامل می‌شود و تا روز قیامت هرکسی راه آن‌ها را در عقیده، قول و عمل طی نماید و در هر زمان و مکان بر حق استوار بماند، اهل سنت گفته می‌شود.

امامان کلامی اهل سنت و جماعت عبارت اند از: امام ابومنصور الماتریدی، امام ابوجعفر الطحاوی و امام ابوالحسن اشعری.

منبـع اهــل ســنت و جماعــت در عقیــده، قرآن کریم، ســنت رســول صلی‌الله علیه وسلم و اجماع برگرفته شده از آن هردو است.

اهــل ســنت و جماعــت، اهل‌بیت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم را دوست دارند، از راه و روش آنان پیروی می‌کنند و دشمنان آنان را منافق می‌دانند.

اهــل ســنت و جماعــت هیــچ عبادتــی ماننــد دعــا، اســتغاثه، قربانــی، نــذر و سایر عبادات را بــرای غیــر الله انجــام نمی‌دهنــد.

اهــل ســنت و جماعــت، مســلمانان را بــه ســبب گناهــان کبیره، کافــر نمی‌داننــد.

اهــل ســنت و جماعــت اصحاب رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم را دوســت می‌دارنــد و معتقدنـدکه همـه‌ی آنـان در ابلاغ حق، اهـل عدالت بودند.

اهــل ســنت و جماعــت از علمــای بــزرگ مســلمانان امثـال امام ابوحنیفــه، امام مالــک، امام شــافعی، امام احمد و دیگر علما و فقهایی که پیــرو قرآن و ســنت بــوده و نــزد امــت بــه نیکــی مشــهورند، پیــروی می‌کننــد.

اهـل سـنت و جماعـت در همـه مسائل، اهـل اعتـدال هسـتند؛ نه افراط می‌کنند و نه تفریط، نه سهل‌انگاری می‌کنند و نه سخت‌گیری.

تمرینات

الف: سؤالات چهار جوابه

۱- اهــل ســنت و جماعــت، اهل‌بیت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم را دوست دارند. عبارت مذکور ازجمله: الف: اهداف اهل سنت است. ب: ویژگی‌های اهل سنت است. ج: کمالات اهل سنت است. د: نظریات اهل سنت است.

۲- امام ابومنصور الماتریدی از جلمه‌ی الف: علمای کلامی اهل سنت است. ب: علمای فقهی اهل سنت است. ج: علمای حدیثی اهل سنت است. د: علمای کلامی و فقهی است.

۳- مشهورترین شرح کتاب عقیدة الطحاویه عبارت است از . الف: شرح ابن ابی العز، ب: شرح الجامی، ج: نبراس. د: شرح المقاصد.

۴- عبارت: «**أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ** » الف: مقوله است. ب: قاعده فقهی است. ج: مقوله و قاعده فقهی است. د: حدیث است.

۵- موضوع نظام اعتقادی اسلام عبارت است از: الف: توحید. ب: دعوت. ج: توحید و متعلقات آن. د: متعلقات توحید.

ب: سؤالات تشریحی

۱- نظام را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید؛

۲- نظام اعتقادی اسلام را در لغت و اصطلاح توضیح دهید؛

۳- اهمیت نظام اعتقادی اسلام را بنویسید؛

۴- تفاوت آرا میان ابومنصور الماتریدی و ابوالحسن اشعری را توضیح دهید،

۵- امام ابوجعفر الطحاوی را مختصراً معرفی نمایید؛

ج: سؤالات صحیح و غلط

۱- منبــع اهــل ســنت و جماعــت در عقیــده، قرآن کریم، ســنت رســول صلی‌الله علیه وسلم و اجماع برگرفته شده از آن هردو است؛

۲- توحید سبب حرام شدن آتش جهنم بر انسان نمی‌شود؛

۳- نظام اعتقادی اسلام توقیفی است؛

سؤالات خانه خالی

۱- احکام شرعی دو دسته‌اند: برخی به عمل تعلق دارند، که .... نامیده می‌شوند؛ و برخی دیگر متعلق به اعتقادند، که .... نام دارند؛

۲- نظام اعتقادی اسلام، تعظیم رب‌العالمین را در قلوب ......، می‌نماید؛

منابع

ابن فارس،أحمد بن زكرياء القزويني الرازي،أبو الحسين (ت ۳۹۵هـ) معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام، محمد هارون، بيروت، دار الفكر، ۱۳۹۹هـ ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (ت ۷۱۱هـ) لسان العرب، بيروت، دار صادر، ١٤٤٤ هـ ق.

احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل (١٦٤ - ٢٤١ هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، ط:۱، الرياض: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ۲۰۰۱ م.

أحمد، معبد عيسى أحمد، مقدمة في تاريخ النصارى وعقائدهم، بحث علمي، موقع الألوكة ،١٤٣٢ هـ ق.

البخاری، محمدبن اسماعيل، صحيح البخاری، موسوعة الحديث الشريف، القاهرة، دولة مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، (بی، تا).

الترمذي ، محمد بن عيسى بن سَوْرة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى (ت ۲۷۹هـ) سنن الترمذی، موسوعة الحديث الشريف، القاهرة ، دولة مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، (بی، تا).

تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفية، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني (ت ۷۹۳ هـ) القاهرة ، مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۹۸۷م.

التهانوي، محمد بن علي بن القاضي محمد حامد بن محمد صابر الفاروقي الحنفي، كشاف اصطلاحات الفنون. تحقيق: رفيق العجم - علي دحروج، بيروت: مكتبة لبنان،۱۹۹٦م.

الحمد، عبدالقادر شيبة، الأديان و الفرق و المذاهب المعاصرة، ط:٦، موقع الألوكة ،١٤٣٣ هـ ق.

الحموي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي أبو العباس (ت نحو ۷۷۰ هـ) المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، بيروت، المكتبة العلمية - (بی، تا).

الذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين، أبو عبد الله - أحمد فايز الحمصي، تهذيب سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۱م.

الراغب الأصفانی، أبو القاسم الحسين بن محمد (ت ۵۰۲هـ) المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، دمشق: دار القلم، ١٤١٢ هـ ق.

السِّجِسْتاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي (ت ۲۷۵هـ) سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد،بيروت: المكتبة الصرية، صيدا - (بی، تا).

العكبري، أبو عبد الله عبيد الله بن محمد بن بَطَّة (ت ٣٨٧ هـ) الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية ومجانبة الفرق المذمومة، الناشر: دار الراية للنشر والتوزيع (بی، تا).

الفيروزآبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب (ت ٨١٧هـ) القاموس المحيط، ط:٨، بيروت، مؤسسة الرسالة للطباعة،والنشر والتوزيع، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.

المناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم القاهري (ت ١٠٣١هـ) التوقيف على مهمات التعاريف ،القاهرة، عالم الكتب، ،١٤١٠هـ-١٩٩٠م.

النيشاپوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، موسوعة الحديث الشريف،القاهرة، جمهورية مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، (ب،ت).

فصل سوم
جهان‌بینی اسلامی

اهداف آموزشی

۱- آشنایی محصلان با معانی لغوی و اصطلاحی جهان‌بینی؛
۲- درک مفاهیم جهان‌بینی به شکل اساسی؛
۳- تعریف جهان‌بینی اسلامی و شناخت اهمیت و ضرورت به دانستن جهان‌بینی؛
۴- شناخت اساست جهان‌بینی اسلامی؛
۵- آگاهی محصلان از انواع جهان‌بینی‌ها، برتری جهان‌بینی اسلامی بر سایر جهان‌بینی‌ها و همچنان آشنایی محصلان با اثرات فردی و اجتماعی جهان‌بینی اسلامی؛

در فصل دوم این کتاب مفاهیم نظام اعتقادی اسلام، توضیح داده شد و از اینکه نظام اعتقادی اسلام با جهان‌بینی اسلامی رابطه‌ی بسیار نزدیک دارد و بخش مهم آن محسوب می‌شود، لازم دانسته شد که در این فصل، جهان‌بینی اسلامی و در ضمن آن سایر جهان‌بینی‌ها نیز مورد بحث قرار گیرد؛ تا از خلال آن، محصلان عزیز به مفاهیم و کلیات جهان‌بینی؛ به‌ویژه جهان‌بینی اسلامی، معرفت حاصل نموده و به شبهات وارده، پاسخ‌های قناعت بخش ارائه کرده بتوانند.

مبحث اول: کلیات و مفاهیم عمومی پیرامون جهان‌بینی اسلامی

این مبحث شامل سه مطلب است که در آن مفاهیم، اهمیت و اصول جهان‌بینی اسلامی قرار ذیل توضیح می‌گردد.

مطلب اول: تعریف و شناخت جهان‌بینی

الف: جهان‌بینی در لغت

جهان‌بینی در اصل، ترجمه یک اصطلاح فلسفی آلمانی بنام (ویلت انسشاوینک)[۱] است که به معنای نگاه کردن به جهان می‌باشد. همین مفهوم با عبارات متعدد مانند: تصویر جهان، جهان‌شناسی، فرضیه‌های جهان، نگاه بیرونی به جهان، برنامه‌ریزی مفهومی، دید کلی به جهان و غیره به کار می‌رود[۲].

باید دانست که در کلمه (جهان‌بینی) مراد از(بینش) در اینجا تنها دیدِ ظاهری نمی‌باشد؛ بلکه منظور از آن معرفت و شناختی است که انسان را به خداشناسی و ایمان آوردن به او تعالی و عمل نمودن به احکامش معتقد و عامل نماید. همین‌طور مراد از (جهان) در اینجا مجموع کشورها یا دنیا، نیست؛ بلکه منظور از آن پاسخ به پرسش‌هایی است که در رابطه به پیدایش جهان، هدف پیدایش جهان و انجام آن برای انسان متصور می‌شود[۳]. مانند اینکه جهان از کجا آمده است ؟ هدف از آفرینش ما و جهان چیست؟ انجام ما و جهان چه خواهد شد؟ انسان دارای چه نوع مکلفیت‌ها در جهان است؟

پرسش‌های فوق سؤالات عمده‌ای هستند که در طول تاریخ اندیشه بشری را به خود مشغول کرده است. جست‌وجوی پاسخ برای این پرسش‌ها تنها درحد یک احساس فطری باقی نمی‌ماند، بلکه تبدیل به تلاش‌های منطقی سازمان‌یافته‌ای می‌شود که بر اساس آن نظریه‌ها ساخته می‌شوند و به پرسش‌ها پاسخ ارائه می‌گردد. پس این‌گونه سؤالات را جهان‌بینی گفته می‌شود. و جواب‌هایی را که در رابطه به پیدایش جهان، هدف پیدایش جهان و انجام آن برای انسان متصور می‌شود، ایدیولوژی گویند. برخی‌ها برعکس آن را نیز گفته‌اند.

ب: جهان‌بینی در اصطلاح

جهان‌بینی در اصطلاح عبارت از مجموعهٔ عقاید، باورها، و تصورات یک دین یا یک مکتب است که دربارهٔ جهان، انسان و مکلفیت‌های او در جهان هستی(معلومات) ارائه می‌دهد[٤].

۱- Weltanschauung ویلت انس شاوینگ، ویلت (جهان) انس شاوینگ (مشاهده).

۲- عادل لغریب(۲۰۱۸) ، مصطلح الرؤية الكونيّة، بغداد، مؤسسة الدليل للدراسات والبحوث العقدية، مقاله علمی، ص: ۱

۳- همان مرجع.

٤- ، محمد تقی مصباح یزدي(۲۱۵) دروس في العقيدة الاسلامية، بيروت، جمعية المعارف الإسلامية الثقافية،ص: ۳۵. قابل ذکر است که اصطلاح جهان بینی در قرون ۱۷و ۱۸ میلادی، در کتاب کانت بنام (نقد قوه حکم) تحت عنوان (بدیهیات جهان) ظاهر شد و بعداً به مرور زمان، توسط دیگران به جهان بینی مسمی گردید؛ اما مفهوم مصطلح (جهان بینی) در دین مقدس اسلام و سایر ادیان سماوی، سابقه بسیار طولانی دارد. این اصطلاح در دین مقدس اسلام در مراحل ابتدایی خود به نام (ایمان) بوده

نوع تفکر و برداشتی که یک دین و مکتبی نسبت به جهان و هستی تقدیم می‌کند و در واقع تکیه‌گاه فکری همان مکتب و دین حساب می‌گردد جهان‌بینی نامیده می‌شود. به‌عبارت‌دیگر جهان‌بینی به معنای نگرش کلی به هستی و انسان است، که پاسخ‌گوی سؤالات اساسی انسان می‌باشد؛ از قبیل اینکه:

۱- آیا جهان آفریدگاری حکیم و توانا دارد، یا خودبه‌خود به وجود آمده است؟

۲- آیا جهان غایتی دارد و به‌سوی هدفی تعیین شده در حرکت است؟

۳- آیا انسان در اعمال و رفتار خود مختار و مسئول است یا مجبور و فاقد مسئولیت؟

۴- آیا انسان پس از مرگ نابود می‌شود و مرگ به معنای فنای حیات آدمی و یا تغییر شکل حیات انسان است و آدمی حیاتی جاودان دارد؟

۵- اگر حیات آدمی جاودان است،سعادت و شقاوت در حیات پس از مرگ چگونه است و به چه عواملی بستگی دارد؟

ج: تعریف جهان‌بینی اسلامی

گرچند که جهان‌بینی اسلامی مترادف نظام اعتقادی اسلام است که قبلاً تعریف گردید اما از جهت اینکه جهان‌بینی اسلامی نسبتاً اصطلاح جدید می‌باشد، می‌توان که آن را مطابق مصطلحات جدید در روشنی تعریف نظام اعتقادی اسلام چنین تعریف نمود: جهان‌بینی اسلامی عبارت از مجموعه عقایدِ برگرفته شده از قرآن، سنت و اجماع است که دربارهٔ جهان، انسان و مکلفیت‌های او در جهان هستی، معلومات ارائه می‌کند.

برخی از علماء گفته‌اند: جهان‌بینی اسلامی عبارت از: بینش یك مسلمان (کامل و عالم) در مورد جهان هستی با بهره‌گیری از حس، عقل و وحی الهی، است.

از شناخت و تعریفات جهان‌بینی اسلامی فهمیده می‌شود که جهان‌بینی اسلامی به‌عنوان یک جهان‌بینی کامل، همه بخش‌های زندگی انسان را در برداشته و برای رسیدن به حقیقت‌ها از تمام وسایل استفاده می‌کند. یعنی بهتریِ جهان‌بینی اسلامی در این است که مبتنی بر وحی الهی بوده و در مطابقت باعقل، حواس و استدلال ارائه شده است. بنا بر آن جهان‌بینی اسلامی مسایلی را حل و فصل می‌کند که عقل، حس و یا تجربه از حل نمودن آن‌ها عاجزند؛ چراکه عقل و حس توانایی حل تمام مسائل اعتقادی را برای انسان ندارد؛ بلکه نیازمند مرجعی می‌باشد که فرا عقل و فرا تجربه باشد که همانا وحی الهی است؛ به این صورت

سپس بنام های دیگری از قبیل فقه الأکبر، علم توحید، علم عقاید، علم کلام، جهان بینی اسلامی و نظام اعتقادی اسلام مسمی گردیده است. (مولف).

که ممکن برخی مسائل اعتقادی توسط عقل و برخی دیگر توسط حس و یا تجربه دانسته شود؛ اما مسایلی باقی می‌ماند که عقل و حس از درک آن‌ها عاجزند، پس یگانه مصدری که می‌تواند مسائل لاینحل را حل نماید همانا وحی الهی است. مثلاً ایمان به وجود فرشته‌ها، عذاب قبر، قضا و قدر و... که در اثبات آن‌ها عقل و تجربه را مجالی نیست و یگانه مصدری که برای اثبات آن‌ها وجود دارد همانا وحی الهی است و بس.

مطلب دوم: اهمیت و ضرورت جهان‌بینی

در رابطه به اهمیت و ضرورت به جهان‌بینی باید گفت که هیچ انسان سلیم العقل نمی‌تواند که فاقد جهان‌بینی باشد؛ زیرا از یک طرف تمام انسان‌ها نیازمند سعادت هستند که حصول آن بدون طرز دید به جهان، مثمر نمی‌باشد(زندگی پوچ و بی‌معنی خواهد بود). از طرف دیگر هر انسان کوشش می‌کند که دیگران را به باورهای خود جذب نماید، اما در میدان مبارزه برنده کسی است که بهترین نظر را در رابطه به عمده‌ترین مسائل مربوط به جهان، انسان و جامعه با قوی‌ترین دلایل ارائه نموده و قناعت جانب مقابل را بدون اعمال زور و فشار حاصل کند. و این در صورتی ممکن است که انسان جهان‌بینی درست داشته و با نیروی علم مسلح باشد. بنا بر آن می‌توان گفت که ضرورت به جهان‌بینی برای یك انسان خصوصاً انسان مسلمان در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

۱ – تا اینکه انسان حقایق بزرگ هستی(الله، انسان، وجهان) را بشناسد.

۲- تا اینکه انسان جایگاه خود را در بین کاینات تشخیص داده وهدف از به وجود آمدن خود را درک نماید.

۳- تا اینکه انسان روش زندگی خود را انتخاب نماید.

۴- تا اینکه خود بشریت را از بندگی بنده‌ها نجات داده و به بندگی الله متعال سوق دهد.

۵- و تا اینکه از معتقدات خود به شکل درست دفاع نموده و دیگران را به آن ترغیب نماید.

مطلب سوم: اصول و اساست جهان‌بینی اسلامی

طوری که قبلاً اشاره شد، جهان‌بینی اسلامی در حقیقت همانا نظام اعتقادی اسلام می‌باشد که اصول آن به‌طور مختصر قرار ذیل است:

۱- ایمان به الله متعال؛

۲-ایمان به فرشته‌ها؛

۳-ایمان به کتاب‌های آسمانی؛

۴- ایمان به پیامبران الهی؛

۵- ایمان به روز آخرت؛

٦- ایمان به قضا و قدر الهی و سایر امور متعلق به ایمان (اعم از غیبی و مشاهداتی)،

علاوتاً باید گفت که بهترین جهان‌بینی، آن است که مبتنی بر وحی الهی بوده و در عین زمان به عقل و حواس، مقام و منزلت قائل باشد. جهان‌بینی اسلامی در اصول خود تمام خوبی‌های مذکور را دارد؛ چراکه جهان‌بینی اسلامی با تمام وجود انسان سازگار بوده و پاسخ‌گوی همه‌ی جوانب آن است یعنی با فطرت بشری، هماهنگی کامل دارد. شاهد مدعای ما آیات قرآن کریم است که در پهلوی وحی، کلمات (یعقلون) (تعقلون) و (ینظرون) را مکررا جهت اثبات وجود الله متعال، تذکر می‌دهد. مثلاً می‌فرماید ﴿ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ [المؤمنون/ ۸۰]

ترجمه: اوست که حیات می‌دهد و می‌میراند، و رفت و آمدِ شب و روز به خواست اوست، آیا تعقل نمی‌کنید(که نظام جهان دلیلی است برای شناخت او).

مبحث دوم: انواع جهان‌بینی

این مبحث شامل سه مطلب است که در آن انواع جهان‌بینی، برتری جهان‌بینی اسلامی بر سایر جهان‌بینی‌ها و اثرات فردی و اجتماعی جهان‌بینی اسلامی توضیح داده می‌شود.

مطلب اول: تقسیم‌بندی جهان‌بینی

جهان‌بینی به‌طور عموم به دو نوع است؛ جهان‌بینی اسلامی و جهان‌بینی مادی، اما بر اساس تعریف جهان‌بینی و بنا بر تفاوت نگاه‌ها بر عالم هستی، انواع جهان‌بینی به سه نوع تقسیم‌شده[1] که در مطالب زیر توضیح داده می‌شود:

الف: جهان‌بینی فلسفی (عقلی)

این نوع جهان‌بینی مبتنی برمباحثه، قیاس، برهان واستدلال (دلایل عقلی) است. نقایص آ ن این است که دقت و مشخص بودن جهان‌بینی علمی(تجربی) را ندارد؛ زیرا این نوع جهان‌بینی متکی بر یک سلسله اصول بدیهی و عام است که قادر به ارائه کردن تمام جزئیات در مورد یک موجود نمی‌باشد یعنی از اینکه جهان‌بینی فلسفی مبتنی بر عقل است و عقل انسان از درک نمودن حقایق تمام اشیا قاصر است، نمی‌تواند

[1]- مرتضی مطهری(۱۳۷۰ش). جهان بینی توحیدی: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، موسسه انتشارات صدرا، جلد(۱)، ص ۱۰.

که همه‌چیز را با جزئیاتش بداند؛ ولی خوبی آن در این است که بسیار زیاد محدود و متزلزل نیست (برخلاف جهان‌بینی تجربی که خیلی زیاد محدود و متزلزل است) از همین جهت است که با جهان‌بینی دینی تا حدی وجه اشتراک دارد یعنی طوریکه جهان‌بینی دینی محدود و متزلزل نیست همین قسم جهان‌بینی فلسفی، زیاد محدود و متزلزل نمی‌باشد. بناءً این دو جهان‌بینی باهم در یک نقطه تا حدی وحدت دارند.

ب: جهان‌بینی تجربی یا ساینسی

جهان‌بینی تجربی (ساینسی) که مبتنی بر تجربه است دارای یک سلسله خوبی‌ها و نارسایی‌ها می‌باشد. بزرگ‌ترین خوبی جهان‌بینی علمی (تجربی) این است که دقیق ومشخص است مثلاً می‌تواند دربارهٔ یک موجود جزئی هزاران معلومات به انسان بدهد. اما نارسایی آن این است که همه حقایق هستی را به هیچ صورت دربند تجربه آورده نمی‌تواند ازاین‌جهت کار ساینس (علوم تجربی) تا یک حد معین پیش می‌رود و بعد به (نمی‌دانم) می‌انجامد، مثلاً ساینس دانان در سابق می‌گفتند: جهان یک کتاب کهنه است که اول و آخر ندارد. نارسایی دیگر آن متزلزل بودن آن است، زیرا تجربه و آزمایش نسبت به زمان، مکان و وسایل فرق می‌کند از همین جهت است که ساینس (تجربه) به جواب دادن یک سلسله مسائل اساسی جهان‌شناسی از قبیل ما از کجا آمده ایم؟ بخاطر چه آمده ایم؟ وبه کجا می‌رویم؟ عاجز است.

ج: جهان‌بینی اسلامی (وحیانی)

جهان‌بینی اسلامی مبتنی بر وحی الهی است که به علم، عقل، مباحثه و استدلال نیز ارج می‌گزارد. خوبی و مزایای این نوع جهان‌بینی در آن است که از تزلزل و محدودیت عاری بوده، ثبات و عمومیت دارد، علاوه بران اصول و اساست جهان‌بینی اسلامی، دارای قداست است و به مسائلی پاسخ می‌دهد که علم، حواس و عقل بشر از آن عاجز است.

جهان‌بینی اسلامی، جهان‌بینی توحیدی است. توحید در اسلام به خالص‌ترین شکل و زیباترین طرز بیان‌شده است. ازنظر جهان‌بینی اسلامی، جهان مخلوق و آفریده‌ی رب‌العالمین است که با عنایت ومشئیت اوتعالی اداره وکنترول می‌شود. جهان عبث وبی هدف آفریده نشده است؛ هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است. خوبی وبدی دنیا برای انسان بستگی دارد؛ به نوع رفتار انسان، طرز برخورد وعمل او در جهان (که از جهان‌بینی او منشأ می‌گیرد) نیکی وبدی کارها، گذشته از آنکه در جهان دیگر به‌صورت اجر ویاکیفر به انسان بازمی‌گردد در همین جهان نیز خالی از عکس‌العمل نیست. قضا و قدر الهی وجود هر موجودی را تنها از مجرای علت خاص خودش به وجود می‌آورد .

دنیا و آخرت به یکدیگر پیوسته است رابطه این هردو مانند رابطه مرحله کشت و مرحله برداشت محصول است که هر کس عاقبت کار آن می‌درود که کشته است[۱].

مطلب دوم: برتری‌های جهان‌بینی اسلامی

معیارهای برتری یک جهان‌بینی در آن است که باید از طرف عقل تأیید شود، به زندگی انسان و جهان معنی دهد، آرمان پرور و دارای اهداف عالی باشد[۲].

با در نظرداشت معیارهای فوق‌الذکر و با نگاه به انواع جهان‌بینی‌ها، در جهان‌بینی تجربی به دلیل محدودیتش در دایره آزمون و خطا و جزئی بودنش، چنین معیارهایی را نمی‌توانیم بدست آوریم، چراکه علوم تجربی از یک‌طرف متزلزل‌اند و از طرف دیگر تمام اشیاء قابل تجربه نمی‌باشد، همچنین در جهان‌بینی فلسفی به دلیل عدم شناختنش از جهان هستی، نمی‌تواند آرمان ساز و مشوق باشد. اما جهان‌بینی اسلامی نظر به این‌که همه معیارهای یک جهان‌بینی درست را دارد، تنها جهان‌بینی است که می‌تواند به‌عنوان یک جهان‌بینی قابل قبول در بین سایر جهان‌بینی‌ها لحاظ گردد، چون ازیک‌طرف شناخت کاملی از آفریننده عالم هستی دارد که الله متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ [الحدید/۳]

ترجمه: اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست.

و از طرف دیگر در جهان‌بینی اسلامی، نظام هستی بر اساس خیر و رحمت و رساندن موجودات به سعادت و کمال است که موجودات عالم با نظامی هماهنگ در جهت حرکت به کمال به‌سوی پروردگار عالم هستند. الله متعال فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴾ [النور/۴۱]

ترجمه: آیا ندانسته‌ای که هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند و پرندگان [نیز] درحالی‌که در آسمان پر گشوده‌اند [تسبیح او می‌گویند] همه ستایش و نیایش خود را می‌دانند و خدا به آنچه می‌کنند داناست.

۱- ، مرتضی مطهری (۱۳۷۰ش). جهان بینی توحیدی: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، موسسه انتشارات صدرا، جلد (۱)، ص۱۰.

۲- همان مرجع، ص۸.

همچنان در جهان‌بینی اسلامی آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده نبوده بلکه جهان بر اساس یک سلسله قوانینی که سنن الهی نامیده می‌شود، اداره می‌گردد. الله متعال فرموده است: ﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾ [المؤمنون/١١٥]

ترجمه: آیا پنداشتید که شمارا بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به‌سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟.

به‌طورکلی جهان‌بینی دینی (اسلامی) تنها نوع جهان‌بینی است که تعهد و مسئولیت افراد را نسبت به خودش، نسبت به همنوعانش، نسبت به محیط طبیعت و نسبت به خدایش، مطرح می‌کند و بر این اساس انسان را از خطر سقوط به دره هولناک پوچ‌گرایی و نیست انگاری نجات می‌دهد.

در هر ذرّه از ذرّات جهان دلایلی بر وجود خدای حکیم و علیم هست و هر برگ درختی دفتری درمعرفت پروردگار است. جهان‌بینی اسلامی به حیات و زندگی معنی و روح و هدف می‌دهد؛ زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حدّ معیّنی متوقّف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است. جهان‌بینی اسلامی کشش و جاذبه دارد، به انسان نشاط و دلگرمی می‌بخشد، هدف‌هایی متعالی و مقدّس تقدیم می‌دارد و افرادی فداکار می‌سازد. جهان‌بینی توحیدی تنها جهان‌بینی‌ای است که در آن تعهّد و مسئولیت افراد در برابر یکدیگر مفهوم و معنی پیدا می‌کند، همچنان که تنها جهان‌بینی‌ای است که آدمی را از سقوط در درّه‌ی هولناك پوچ‌گرایی و هیچی ستایی نجات می‌دهد[١].

مطلب سوم: اثرات فردی و اجتماعی جهان‌بینی اسلامی

بدون شک که تمام جهان‌بینی‌ها اعم از جهان‌بینی‌های مادی و دینی، اثرات فردی و اجتماعی خود را بر افراد و جوامع، دارند؛ چراکه علم جهان‌بینی متعلق به عقاید و باورها است که هر فرد، اعمال ظاهری و باطنی خود را در امور فردی و اجتماعی، مطابق به همان عقیده و باورهایی انجام می‌دهد که به آن معتقد است. ازاین‌جهت لازم دانسته شد که در این مطلب اثرات فردی و اجتماعی جهان‌بینی اسلامی به‌طور ذیل مختصراً توضیح داده شود:

الف: اثرات فردی

جهان‌بینی اسلامی آثار فردی بسیاری دارد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- **آرامش روح و عدم خوف از زندگی:** طبق عقیده‌ی اسلامی، زمانی که مؤمن به درجه‌ای از ایمان وصل شد، مکلفیت ها و دستورات رب‌العالمین را (که به آن مأمور شده است) با قلب مطمئن انجام داد،

۱- همان مرجع، ص۵.

به آرامش روحی خاصی دست می‌یابد و می‌داند که مرگ وزندگی به دست الله است؛ همان عمری که او تعالی برایش مقدر نموده است نه با شجاعت کم می‌شود و نه با ترس زیاد خواهد شد. الله متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ ﴾ [الأعراف/۳۴].

ترجمه: و برای هر امتی اجلی است پس چون اجلشان فرارسد نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس‌اندازند و نه پیش.

۲- **عدم خوف در مورد رزق و روزی**: جهان‌بینی اسلامی برای فرد مؤمن این درس را می‌دهد که در همه حالات از گفتن حق به شیوه حکیمانه دریغ نورزد؛ چراکه ضامن رزق و روز انسان الله است، نه مخلوقات. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات/ ۵۸].

ترجمه: همانا روزی بخشنده خلق تنها خداست که صاحب قوّت و قدرت ابدی است.

۳- نجات از بخل: نفس انسان، مال و متاع دنیا را زیاد دوست و بر آن حرص می‌ورزد اما در مقابل آن، جهان‌بینی اسلامی برای انسان درس ایثار و فداکاری را می‌دهد. الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿ هَاأَنتُمْ هَؤُلَاء تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاء وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴾ [محمد/ ۳۸].

ترجمه: آری! شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فراخوانده شده‌اید پس برخی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و [گرنه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شمارا به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

۴- **بیداری ضمیر و وجدان:** در جهان‌بینی اسلامی فردِ مؤمن، معتقد است که الله متعال از تمام امور ظاهری و باطنی انسان آگاهی دارد و ذره‌ی از او پنهان نمی‌ماند. فرد مؤمن دارای ضمیر بیدار و آگاه است که مرتکب معاصی نمی‌شود و فرضاً اگر گناهی را مرتکب شد، با بیداری وجدانی که دارد فوراً توبه می‌نماید و دیگر از انجام دادن آن پشیمان می‌شود. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَئِكَ يَتُوبُ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ [النساء/۱۷]

ترجمه:توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند سپس به‌زودی توبه می‌کنند اینان‌اند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است.

۵- اجتناب از ظلم: جهان‌بینی اسلامی به عدالت امر می‌نماید و ظلم را منع می‌کند، این بهترین و بزرگ‌ترین اثری است که جهان‌بینی اسلامی، آن را بر فرد می‌گذارد. در این مورد آیات و احادیث زیادی

است که در اینجا صرفاً به یک حدیث قدسی اکتفا می‌شود. رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم از پروردگار خود روایت نموده است که می‌فرماید: «**يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلاَ تَظَالَمُوا...** [1]» یعنی ای بندگانم! من ظلم را بر خود، حرام ساخته‌ام و بر شما نیز حرام گردانیدم؛ پس بر یکدیگر ظلم نکنید.

ب: اثرات اجتماعی

جهان‌بینی اسلامی آثار اجتماعی نیز دارد که در اینجا برخی از آن‌ها تذکر داده می‌شود:

۱- امنیت اجتماعی: جهان‌بینی اسلامی تمام تدابیر امنیتی را که برای استقرار امنیت در جامعه ضرورت است، اخذ نموده و ربط آن را با ایمان می‌داند. مثلاً سرقت را حرام گردانیده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر می‌شود. همین‌طور قصاص و سائر حدود الهی که ربط تمام آن‌ها با عقیده و ایمان است، افراد جامعه را اطمینان می‌دهد که از مجرمین خوف نداشته باشند؛ چراکه مطابق دستورات الهی تمام مجرمین عادلانه محکمه می‌شوند. اینجاست که مجرمین به ندرت اقدام به اعمال جرمی خواهند نمود و یا اصلاً جرئت اقدام به جرم از آن‌ها سلب خواهد گردید؛ اما این در صورتی متحقق می‌شود که حدود الهی عملاً در جامعه اسلامی تطبیق گردد.

۲- صمیمیت اجتماعی: در جهان‌بینی اسلامی، جامعه حیثیت جسم واحد را داشته که اگر شخصی از میان این اجتماع دردمند و یا متضرر گردد، سایر اعضای جامعه از این زیان در امان نمانده؛ بلکه تمام آن‌ها متأثر می‌گردند پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در این مورد چنین ارشاد نموده‌اند: «**مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادِّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى**»[2]. یعنی مؤمنان در دوستی، مهربانی و همکاری با یکدیگر، مانند پیکری هستند که اگر یک عضو آن به درد آید، سایر اعضا با بی‌خوابی (بی‌قراری) و تب با آن همراه می‌شوند.

۳- جلوگیری از حکم به هوی و هوس: در جهان‌بینی اسلامی حکم نمودن به هوی و هوس مردوداست؛ چراکه حکم نمودن به هوا و هوس باعث اتلاف حقوق دیگران شده و عدالت را از میان برمی‌دارد. الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿ **أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا** ﴾ [الفرقان/۴۳].

۱- مسلم بن حجاج، نیشاپوری(—) صحیح مسلم، موسوعة الحدیث الشریف، القاهرة، جمهوریة مصر العربیة، وزارةالحج و الأوقاف، المجلس الأعلی للشئون الإسلامیة، حدیث۱۸۲۸.

۲- صحیح مسلم، حدیث ٦٧٥٠.

ترجمه: آیا آن‌کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است دیدی آیا [می‌توانی] ضامن او[از هلاکت] باشی؟.

۴- جلوگیری از تعصب: جهان‌بینی اسلامی، تعصب را که باعث هلاکت جوامع می‌گردد، شدیداً محکوم نموده است. رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم می‌فرماید: «**مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ، فَمَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ، يَغْضَبُ لِعَصَبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصَبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصَبَةً، فَقُتِلَ، فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي، يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا، وَلاَ يَتَحَاشَ مِنْ مُؤْمِنِهَا، وَلاَ يَفِي لِذِي عَهْدٍ عَهْدَهُ، فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ**»[۱]. یعنی هرکسی که از اطاعت خارج شود و از جماعت (مسلمانان) جدا گردد و در این حالت بمیرد، بر جاهلیت، مرده است. و هرکس، زیر پرچم مجهولی بجنگد و بخاطر تعصب و خواهشات نفسانی‌اش خشم بگیرد و به‌سوی تعصب، دعوت دهد و به یاری تعصباتش بشتابد، و در این راه، کشته شود، بر جاهلیت، مرده است. و هرکس که بر امت من، خروج کند و نیکوکاران و فاسقان امتم را به قتل برساند و از کشتن مؤمنان امت، پرهیز نکند و به عهد و پیمان آنان، وفا نکند (ذمی‌ها را به قتل برساند)، او از (امت) من نیست و من از او نیستم» (از او بیزارم.)

۱- همان مرجع، حدیث۱۸۴۸.

خلاصه

جهان‌بینی در اصل، ترجمه یک اصطلاح فلسفی آلمانی بنام (ویلت انشاوینک) است که به معنای نگاه کردن به جهان می‌باشد.

جهان‌بینی در اصطلاح عبارت از مجموعهٔ عقاید، باورها، و تصورات یک مکتب یا یک دین است که دربارهٔ جهان، انسان و مکلفیت‌های او در جهان هستی(معلومات) ارائه می‌دهد.

جهان‌بینی اسلامی عبارت از مجموعه عقایدِ برگرفته شده از قرآن، سنت و اجماع است که دربارهٔ جهان، انسان و مکلفیت‌های او در جهان هستی، معلومات ارائه می‌کند.

ضرورت به جهان‌بینی برای یك انسان خصوصاً انسان مسلمان در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

أ – تا اینکه انسان حقایق بزرگ هستی(الله، انسان، وجهان) را بشناسد.

ب- تا اینکه انسان جایگاه خود را در بین کاینات تشخیص داده و هدف از به وجود آمدن خود را درک نماید.

ج- تا اینکه انسان روش زندگی خود را انتخاب نماید.

د- تا اینکه خود و بشریت را از بندگی بنده‌ها نجات داده وبه بندگی الله متعال سوق دهد.

هـ- تا اینکه از معتقدات خود به شکل درست و مسالمت‌آمیز دفاع نموده و دیگران را به آن ترغیب نماید.

جهان‌بینی بر سه نوع است: جهان‌بینی فلسفی، جهان‌بینی تجربی و جهان‌بینی اسلامی.

به‌طورکلی جهان‌بینی دینی (اسلامی) تنها نوع جهان‌بینی است که تعهد و مسئولیت افراد را نسبت به خودش، نسبت به همنوعانش، نسبت به محیط، طبیعت و نسبت به خدایش به وجود می‌آورد و بر این اساس انسان را از خطر سقوط به دره هولناك پوچ‌گرایی و نیست انگاری نجات می‌دهد.

در هر ذرّه از ذرّات جهان دلایلی بر وجود خدای حکیم و علیم هست و هر برگ درختی، دفتری درمعرفت الله متعال است.

جهان‌بینی اسلامی به حیات و زندگی معنی و روح و هدف می‌دهد و انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حدّ معیّنی متوقّف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است.

جهان‌بینی اسلامی کشش و جاذبه دارد، به انسان نشاط و دلگرمی می‌بخشد، هدف‌هایی متعالی و مقدّس تقدیم می‌دارد و افرادی فداکار می‌سازد.

جهان‌بینی اسلامی دو نوع اثر بر انسان دارد که عبارت از اثرات فردی و اثرات اجتماعی می‌باشد.

اثرات فردی جهان‌بینی اسلامی عبارت از آرامش روح و عدم خوف از زندگی، عدم خوف در مورد رزق و روزی، نجات از بخل، بیداری ضمیر و وجدان اجتناب از ظلم است.

اثرات اجتماعی جهان‌بینی اسلامی عبارت از: امنیت اجتماعی، صمیمیت اجتماعی، جلوگیری از حکم به هوی و هوس و جلوگیری از تعصب می‌باشد.

تمرینات

الف: سؤالات چهار جوابه

۱- جهان‌بینی بر الف: دو نوع است ب: سه نوع است ج: چهار نوع است د: پنج نوع است.

۲- جهان‌بینی در اصل ترجمه یک اصطلاح الف: فلسفی آلمانی است. ب : فرانسوی است. ج: لاتینی است، د: عربی است.

۳- ایمان به الله متعال ازجمله الف: اهداف جهان‌بینی اسلامی است. ب: موضوعات جهان‌بینی اسلامی است، ج: اصول جهان‌بینی اسلامی است. د: گزینه های (الف) و (ب) درست اند.

۴- جهان‌بینی اسلامی، جهان‌بینی الف: توحیدی است، ب: وحیانی است. ج: توحیدی و وحیانی است، د: غیبی است.

۵- آرامش روح و عدم خوف از زندگی ازجمله الف: اهداف جهان‌بینی اسلامی است. ب: موضوعات جهان‌بینی اسلامی است، ج: اصول جهان‌بینی اسلامی است. د: اثرات جهان‌بینی اسلامی است.

ب: سؤالات تشریحی .

۱- جهان‌بینی را درلغت و اصطلاح تعریف نموده، سپس آن را شرح نمایید؛

۳- جهان‌بینی اسلامی را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید؛

۴- در مورد عدم خوف از رزق وروزی یک آیه همرای ترجمه آن بنویسید؛

۵- در مورد عواقب بد ظلم یک حدیث همرای ترجمه آن بنویسید؛

٦- اثرا فردی و اجتماعی جهان‌بینی اسلامی را را صرف نام بگیرید؛

ج: سوالا ت، صحیح و غلط و خانه خالی

۱- توحید در اسلام به خالصترین شکل وزیباترین طرز بیان شده است.

۲- جهان‌بینی اسلامی مبتنی بر وحی الهی است که به علم، عقل، مباحثه واستدلال نیز ارج می‌گزارد،

۳- در کلمه(جهان‌بینی) مراد از (بینش) دید ظاهری است؛

۴-آیه ﴿ **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاء** .... ﴾ [الأعراف/۳۴]. تکمیل نمایید؛

آیه ﴿**هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ** .... ﴾ [الحدید/۳] تکمیل نمایید؛

منابع

القرآن الكريم.

ابن فارس القزويني أحمد بن زكرياء الرازي، أبو الحسين (ت: ۳۹۵هـ) معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، ۱۹۷۹م.

لغريب، د/عادل، مصطلح الرؤية الكونيّة، بحث علمی، موقع مؤسسة الدليل للداراسات والبحوث،۲۰۱۸.

مطهری، مرتضی، جهان‌بینی توحیدی، تهران: صدرا، ۱۳۷۵ هـ ش.

النيشاپوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، القاهرة ، موسوعة الحديث الشريف، دولة مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية،. (بی،تا).

يزدي، محمد تقی مصباح، دروس في العقيدة الاسلامية، ط: ۲ بيروت، دارالرسول الأكرم صلی‌الله عليه وسلم، ۱٤۲۹ هـ ق.

فصل چهارم

مُقَوِماتِ معتقدات اسلامی[1]

اهداف آموزشی

۱- معرفت الله متعال با ذکر دلایل؛

۲- شناخت انسان ازنظر قرآن و حدیث؛

۳- شناخت طبیعت در تصور اسلامی و غیر اسلامی؛

در فصل قبلی پیرامون جهان جهان‌بینی اسلامی و سایر جهان‌بینی‌ها، توضیحات لازم ارائه گردید، و از اینکه موضوع یک جهان‌بینی، مشتمل بر شناخت عناصر آن می‌باشد، بنا بر آن این فصل شامل سه مبحث و دوازده مطلب است که در آن مقومات(عناصر) معتقدات اسلامی از قبیل خداشناسی، انسان‌شناسی و طبیعت شناسی توضیح داده می‌شود.

مبحث اول: خداشناسی

این مبحث شامل دو مطلب است که در مطلب اول مفاهیم خداشناسی و در مطلب دوم دلایل شناخت وجود الله متعال بیان می‌گردد.

۱- مقومات عبارت از اجزا، ویژگی ها یا عناصری هستند که هر واحد آن برای تشکیل یک موجود، یا یک نظام و یا یک سیستم ضروری می‌باشد. مثلاً دست انسان یکی از مقومات بدن وی می‌باشد و آب از جمله مقومات حیات است، بنا براین، مقومات به عنوان اجزای ضروری و اساسی در تشکیل و عملکرد یک ساختار وجود دارند و بدون آنها، ساختار مورد نظر نمی‌تواند به درستی عمل کند یا وجود کامل داشته باشد.

مطلب اول: مفهوم خداشناسی در لغت و اصطلاح

الف: خداشناسی در لغت

خداشناسی در لغت به معنی شناخت و معرفت الله متعال است. همچنان خداشناسی به معانی ایمان به الله متعال، توحید و تدین (دِین‌داری) آمده است. معرفت از ماده (ع رف) گرفته شده است که به معنی اطمینان و سکون قلبی می‌باشد[١].

ب: خداشناسی در اصطلاح

خداشناسی به این معناست که انسان به حقیقتی برسد که درک کند تنها الله متعال، خالق، رازق، مالک، متصرف، مشکل‌گشا و شفادهنده‌ی اوست و او نیازمند به خداوند است. چنانکه الله متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ [فاطر/١٥].

ترجمه: ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

بنا بر آنچه در فوق گفته شد، معلوم می‌شود که منظور از خداشناسی، معرفت و شناخت انسان است در مورد اینکه آفریننده‌ی جهان تنها الله متعال است و او یگانه ذات واجب‌الوجودی است که مستحِق تمامی انواع عبادت می‌باشد، دارای اسمای حسنی و صفات والا است، هیچ نوع شریک و شبیهی به خود، ندارد و تمام مخلوقات به او محتاج‌اند. ازاین‌جهت است که علمای علم عقاید گفته‌اند: إنَّ أوَّلَ ما يَجِبُ على الإنسانِ مَعرِفتُه هو أن يعرِفَ اللهَ عزَّ وجلَّ. قال اللهُ تعالى ﴿ **فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**﴾ [محمد/١٩] قال البُخاريُّ في (بابِ العِلمِ قَبْلَ القَولِ والعَمَلِ) من صحيحِه: (فبدأَ بالعِلْمِ) . يعنی نخستین فرض، بر انسان معرفت الله متعال است که عبارت از خداشناسی می‌باشد، الله تعالی فرموده است: بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن]. امام بخاری رحمه الله گفته است: (باب علم قبل از سخن و عمل)، دیده می‌شود که نخست و قبل از سخن و عمل به علم آغاز کرده است[٢].

ج- تفاوت میان معنای (إله و الله) : لفظ (إله) به معنای مطلق معبود است، خواه که بر حق باشد یا بر باطل اما لفظ (اللَّه) جز بر معبود حقیقی (مستحِق عبادت) اطلاق نمی‌شود.[٣]

١- أحمد بن زكريا الرازي، أبو الحسين ابن فارس القزويني (١٩٧٩م) معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر جلد(٤)، ص ٢٨١.

٢- صحيح البخاري، حديث ١٠.

٣- عبد الرحمن بن محمد القماش(٢٠٠٩م). الحاوي في تفسير القرآن الكريم، دولة الإمارات العربية المتحدة، جلد (١)، ص ١.

لفظ (اللّٰه) اسم خاص است برای ذات واجب‌الوجودی که دارنده تمامی صفات کمال است و به معنای معبود بر حق یا مستحِق عبادت می‌باشد. کلمه" اللّٰه" جامع‌ترین نام‌های خداوند متعال است، زیرا بررسی نام‌های خداوند متعال که در قرآن مجید، آمده نشان می‌دهد که هرکدام از آن‌یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می‌سازد، تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی، یا به تعبیر دیگر جامع صفات جلال و جمال است همان" اللّٰه" می‌باشد.

مطلب دوم: دلایل شناخت خدا

یکی از مسائل بسیار اساسی برای آدمی، مسأله‌ی وجود خدا است. اعتقاد و یا عدم اعتقاد به خدا، در زندگی انسان، بسیار مهم است. اگر کسی به دلیلی، به وجود خدا اعتقاد پیدا کند، تمام اعمال و حرکات او حلاوت خاصی به خود می‌گیرد و اگر هم بی‌اعتقاد به خدا باشد، باز اعمال او شکل دیگری پیدا می‌کند. بنابراین انسان باید قبل از هر شناختی به این مسأله بپردازد که آیا واقعاً برای انسان و عالم، خدایی وجود دارد، یا این‌که انسان و عالم خودبه‌خود به وجود آمده؟، و آدمی نیز در زندگی هیچ وظیفه و هدفی جز ادامه زندگی و لذت بردن را ندارد؟ بنا بر آن، در این مطلب دلایل نقلی (وحیانی) و عقلی وجود الله متعال که بخش مهم خداشناسی می‌باشد، به‌طور ساده و آسان، توضیح داده می‌شود:

الف: دلایل نقلی (وحیانی)

در رابطه به دلایل نقلی باید گفت که در این مورد آیات زیاد قرآن کریم صراحت داردکه وجود و وحدانیت الله جلَّ جلالُه را اثبات می‌نماید؛ اما جهت اختصار موضوع، خواستیم صرف به آیاتی از قرآن کریم به‌طور نمونه اکتفا نماییم:

الله متعال فرموده است: ﴿ **إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ**﴿۳﴾**وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ** ﴿۴﴾ **وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ** ﴿۵﴾ **تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ** ﴾ [الجاثية/۴-٦]

ترجمه: همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین برای اهل ایمان آیات و ادلّه‌ای (از قدرت الهی) پدیدار است. و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده[ها] پراگنده می‌گرداند برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است . و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.این[ها]ست آیات خدا که به‌راستی آن را بر تو می‌خوانیم پس بعد از الله و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید.

ب: دلایل عقلی

۱- هر صاحب عقل می‌داند که درجهان هیچ اثر بدون مُؤَثِر و هیچ فعل بدون فاعل نیست، به همین اساس هیچ مخلوق بدون خالق نمی‌باشد زیرا نیستی که وجود ندارد، قادر به ساخت و آفرینش چیزی نیست چون اصلاً خودش وجود ندارد.

۲- اگر هر انسان سلیم العقل به یک سوزن هم متوجه شود، حتماً درمیابد و یقین می‌کند که این سوزن کوچک بدون صانع نمی‌باشد پس این جهان بااین‌همه عظمت و بزرگی‌اش که عقول را متحیر ساخته است، هرگز نمی‌تواند بدون خالق وآفریدگارباشد.

۳- اگر به ساختمان وجود خودما به خصوص با استفاده از علوم طبابت متوجه شویم می‌توانیم ثبوت وجود خدا را از وجود خود، درک نماییم. مثلاً: اگر در جنین حیوانات بیندیشیم خواهیم دید که چشم‌های جنین در رحم مادران در تاریکی مطلق آفریده می‌شوند، حال‌آنکه چشم فقط در نور قدرت دیدار را دارد که خود دلیل بر این است که آفریننده‌ی چشم‌ها ذاتی است که می‌داند روزی این جنین به دنیای روشن قدم خواهد گذاشت. همچنین آفرینش بال پرندگان در داخل تخم گواهی است برذات و علم خالق در پرواز پرندگان در آسمان که قبل از خارج شدن از تخم بال‌ها را برایش می‌آفریند و این وضع در همه مخلوقات صادق است یعنی هر مخلوقی در حالت جنینی به اموری مجهز می‌شود که با شرایط زندگی آینده‌اش مناسب باشد.

۴- اگر به جهان نباتات متوجه شویم وجود و وحدانیت الله به‌طور یقین برای ما ثابت می‌شود؛ مثلاً از نتیجه تفکر و تأمل در هوایی که با آن زندگی می‌کنیم حتماً می‌بینیم که هوای سالم و تمیز را فروبرده و به‌جایش هوای فاسد و مسموم (کاربندای اکساید) را بیرون می‌آوریم، با این وجود هرگز مقدار(آکسیجن) هوا کم نمی‌شود و این به علت آن است که خداوند حکیم به نباتات ودیگرگیاهان دستور داده تا هوای مسموم شده (کاربندای اکساید) را جذب نموده و به عوض آن هوای تصفیه‌شده(اکسیژن) را تولید نماید تا مقدار اکسیژن هوا به همان اندازه‌ی مورد نیاز موجودات باقی‌مانده و کم وزیاد نگردد.

مبحث دوم: انسان‌شناسی

انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین دانش‌های دینی و بشری است که در بخش معارف بشری و دینی تأثیر به سزایی دارد. تحلیل چیستی انسان‌شناسی بر پایه پیشینه، تعریف، ضرورت و انواع آن صورت می‌پذیرد. مطلب قابل‌توجه این‌که انسان‌شناسی دارای انواع فلسفی، دینی، ساینسی، و اخلاقی است. هریک از انواع

انسان‌شناسی گرفتار بحران‌هایی است و تنها انسان‌شناسی دینی است که هیچ بحرانی در مورد آن راه نیافته است. بنا برآن در این مبحث، ضمن شش مطلب در مورد انسان معلومات اسلامی ارائه می‌گردد:

مطلب اول: خلقت انسان از دیدگاه اسلام

انسان از نظر اسلام، دو گونه آفرینش داشته است:

۱- آفرینش از گِل و بدون پدر و مادر

این‌گونه پیدایش ویژه‌ی آدم علیه‌السلام است که الله متعال او را از گِل آفرید و حوا را از آدم علیه‌السلام، این نوع آفرینش، تنها یک‌بار رخ‌داده است.

۲- آفرینش از یک پدر و یک مادر

این نوع پیدایش نسل انسان پس از آدم علیه‌السلام و حوّا را شامل می‌شود. یعنی همه‌ی انسان‌ها از نسل آدم علیه‌السلام و حوّا متولد شدند که براثر ازدواج یک مرد و یک زن به وجود میایند.

نوع دوم از آفرینش همواره ادامه دارد و یکی از نشانه‌های نعمت الهی است. بنابراین، اصل انسان از گِل و نسل او از آب است. قرآن درباره گونه نخست آفرینش به صراحت می‌فرماید که آفرینش انسان از گِل آغازشده است . و درباره گونه دوم می‌فرماید که خداوند نسل انسان را از ماء مهین یعنی قطره ناچیز آب آفریده است. الله تعالی در قرآن کریم فرموده است.

﴿ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاء مَّهِينٍ ﴿٨﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾ [السجدة/ ۷-۹]

ترجمه: همان ذاتی است که هر چیزی را که آفریده؛ نکو آفریده است و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد ،سپس [تداوم] نسل او را از سلاله آبی پست مقرر فرمود ،آنگاه او را درست‌اندام کرد و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها قرارداد، (امّا شما) اندك شكرگزاری می‌کنید.

همچنان فرموده اســت: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّى وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً ﴾ [الحج/۵].

ترجمه: ای مردم اگر شما در زنده شدن بعد از مرگ شك دارید(به این دلیل توجه کنید) ما نخست شمارا از خاك آفریدیم بعداً از نطفه آنگاه از خون بسته آنگاه از پاره‌ء گوشت تمام و نا تمام تا قدرت خود را به شما آشكار نمایم؛ و از نطفه‌ها چیزی راكه بخواهیم تا وقت معین در رحم‌ها ثابت می‌مانیم بعداً طفلی

بیرون آریم تا زیست کرده و بعد بلوغ و کمال رسد؛ برخی از شما بمیرد و برخی از شما به سن پیری رسد تا آنکه بعد از دانش نفهمد. و می‌فرماید: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ [طه/۵۵]

ترجمه: شمارا از این خاک آفریدیم و به این خاک بازمی‌گردانیم وهم بار دیگر ازین خاک بیرون میاوریم.

در حدیث پیامبر صلی‌الله علیه وسلم درر رابطه به انسان‌شناسی چنین آمده است:عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم« أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ »[1] یعنی شما همگی تان فرزندان آدم هستید و آدم از خاک بود. در روایات دیگری آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مَسعُودٍ رضی‌الله‌عنه قَالَ: حَدَّثَنَا رسول‌الله ص وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللهُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ، فَوَالَّذِي لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا»[2]

یعنی عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم که صادق مصدوق است، فرمود: « خلقت هریک از شما به مدت چهل روز در رحم مادر، جمع می‌شود؛ سپس تا چهل روز دیگر، به شکل علقه درمی‌آید؛ و بعد از چهل روز دیگر، به مضغه، تبدیل می‌شود. آنگاه، الله متعال، فرشته‌ای را می‌فرستد و او را به نوشتن چهار چیز، مأمور می‌کند و می‌گوید: عمل، رزق، أجل و شقاوت یا سعادتش را بنویس. آنگاه در او، روح دمیده می‌شود. پس سوگند به ذاتی که هیچ معبودی بجز او وجود ندارد که یکی از شما اعمالی انجام می‌دهد که بین او و بهشت، فقط یک ذراع، باقی می‌ماند؛ ولی تقدیرش، بر او پیشی می‌گیرد و اعمال دوزخیان را انجام می‌دهد؛ درنتیجه، به دوزخ می‌رود. و شخص دیگری از شما اعمال جهنمیان را انجام می‌دهد تا جایی که بین او و جهنم، فقط یک ذراع، باقی می‌ماند؛ ولی تقدیر بر او پیشی می‌گیرد و اعمال بهشتیان را انجام می‌دهد؛ درنتیجه، به بهشت می‌رود».

با در نظر داشت آیات فوق و احادیث پیامبر اسلام جناب محمد مصطفی صلی‌الله علیه وسلم تمام نظریات پوچ و بی‌اساس مکتب ماتریالیسم وداروینیزم مردود بوده ومبتنی به هیچ منطق و دلیل نیست.

۱- أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السِّجِسْتاني، (—) سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، صيدا، حديث ۴۵۱۷.

۲- صحيح مسلم، حديث٢٦٤٣.

مطلب دوم: مقام و منزلت انسان در اسلام

انسان نزد الله تعالی دارای دو مقام و جایگاه است:

اول: مقام انسان‌ها در جریان تکوین و آفرینش (جنبه‌ی مادی)؛

دوم: مقام انسان‌ها در سیر رشد از نقص به‌سوی کمال (جنبه معنوی)؛

در مورد اول که مقام انسان‌ها در جریان تکوین و آفرینش است، طبق نصوص قرآن کریم و احادیث نبوی صلی‌الله علیه وسلم هیچ فرقی وجود ندارد.

یعنی بین نوع آدمی، سیاه وسفید، عرب و عجم، زن و مرد، فرقی وجود ندارد و تمام انسان‌ها دارای مقامی شریف و بلندمرتبه‌اند؛ اما در مورد مقام دوم که در آن انسان دارای اختیار است، آدمی به مقدار بهره‌مندی از تقوا، دارای ارزش است. الله متعال فرموده است:﴿ **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا** ﴾ [الإسراء/ ۷۰]

ترجمه: و محققا ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را در برّ و بحر مسلط نمودیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

مفسرین در تفسیر آیه فوق گفته‌اند: این بزرگ‌ترین فضل و کرم الهی است که انسان را عقل و علم داد، قوه‌ی سخن گفتن، استعدادهای متعدد و بهترین قامت، عطا فرمود. همچنان الله متعال برای وی، پیامبر و کتاب فرستاد، و نیز از میان انسان‌ها اولیاء برگزید(آنانی که ایمان آوردند و تقوی گزیدند) و انسان‌ها را با نعمت مادی و معنوی، مورد لطف و عنایت خود قرار، داد[1]. به گفته‌ی بعضی مفسّران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی، مرکب و مانند آن.[2]

در مورد دوم که همانا مقام انسان‌ها در سیر رشد از نقص به‌سوی کمال است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**﴾ [الحجرات/۱۳].

۱- ، عائض القرنی(۲۰۱۰) تفسير الميسر، الرياض، مكتبة العبيكان، النسخة الإلكترونية، تفسير سورة الإسراء، آية ۷۰.

۲- محسن قرائتی(۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، نسخه الکترونیکی، تفسیر سورة الإسراء، آیة ۷۰.

ترجمه: ای مردم ما شمارا از مرد و زنی آفریدیم و شمارا ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی‌تردید خداوند دانای آگاه است.

منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت نسب انسان‌ها به «آدم» و «حوّا» است، بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه‌ای ویژگی‌هایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چراکه این تفاوت‌ها سبب شناسایی است و بدون شناسایی، نظم در جامعه انسانی حکم‌فرما نمی‌شود.

به‌هرحال قرآن مجید بعد از آنکه بزرگ‌ترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می‌اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می‌افزاید: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست: (**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ**).

دین مقدس اسلام بر تمام امتیازات ظاهری و مادی خط بطلان کشیده ، اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری و خداترسی ربط می‌دهد. اما گاه ارزش‌های کاذب جای ارزش‌های راستین را می‌گیرد. یعنی گروهی ارزش واقعی خویش را در انتساب به قبیله معروف و معتبری می‌دانند، مخصوصاً در میان اقوام جاهلی افتخار به انساب و قبایل، رایج‌ترین افتخار موهوم بود، تا آنجا که هر قبیله‌ای خود را برتر و هر نژادی خود را والاتر می‌شمرد، که متأسفانه هنوز رسوبات و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام وجود دارد. رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم می‌فرماید: « **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى ، أَبَلَّغْتُ ؟) قَالُوا: بَلَّغَ رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**».[۱]

هان! ای مردم بدانید که خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سرخ‌پوست بر سیاه‌پوست، و نه سیاه‌پوست بر سرخ‌پوست، مگر به تقوا، آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: آری! و در روایتی آمده است که فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند.

حا صل اینکه انسان از نظر ا سلام، مخلوق بسیار مکرم بوده و انسان در نزد الله متعال دارای دو نوع مقام و جایگاه است: اول: مقام انسان‌ها در جریان تکوین و آفرینش. دوم: مقام انسان‌ها در سیر رشد از نقص به سوی کمال. در مورد اول که مقام انسان‌ها در جریان تکوین و آفرینش است، طبق نصوص قرآن

۱- الإمام أحمد بن حنبل (۱۴۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة، حدیث۲۲۹۷۸.

کریم و ا حاد یث نبوی صـــلی‌الله علیه وســـلم هیچ فرقی وجود ندارد. یعنی بین نوع آدمی، ســـیاه و سفید، عرب و عجم، زن و مرد، فرقی وجود ندارد و تمام انسان‌ها دارای مقامی شریف و بلندمرتبه‌اند؛ اما در مورد مقام دوم که در آن انسان دارای اختیار می‌با شد، آدمی به مقدار بهره‌مندی از تقوا، دارای ارزش است.

مطلب سوم: تصور الحادی در مورد انسان

انسان از دیدگاه آن‌ها موجود جاندارِ مبتکر اجتماعی، اسیر جبرهای گوناگون به‌ویژه جبر تاریخ است. انسان در ابتدا به‌صورت اشتراکی زندگی می‌کرد. مناسبات تولیدی و شیوه‌های تولید و به‌طورکلی زیربنای اقتصادی روبناهای زندگی او را شکل داد واو را ازخودبیگانه کرد(نظام‌های طبقاتی را به وجود آورد) اما روزی فرا خواهد رسید که جبر تاریخ او را به خویشتن خود، یعنی زندگی اجتماعی و اشتراکی برخواهد گرداند و ازخودبیگانگی او را خاتمه خواهد داد[1].

مذهب مادی می‌گوید: انسان نیروی مبتکر هستی است. آنان وقتی‌که این جمله را می‌گویند، فقط این را در نظر دارند که انسان به‌تنهایی حاکم و فرمانروای زمین است. یعنی وجود خدایی که بر خلق و وجود آنان محیط بوده و مدبر شئون زندگی آنان برای مقصدی که اراده می‌کند باشد، از حساب آنان خارج است و چنین عقایدی در مشاعر و افکارشان وجود ندارد.

آنان به این سخن عقیده ندارند که تا مقام انسان را بالا ببرند، بلکه منظورشان فقط این است که وجود و دخالت الله متعال را در امور و شئون مخلوق انکار کنند.

ایمان و عقیده آنان به انسان، فقط بر این اساس است که او فقط ماده است و صورت حقیقی عالم، در مادی بودن آن منحصر می‌شود، ولی اگرپرسیده شوند که در این صورت فکر و شعور چیست و از کجا منبعث می‌شود؟ می‌گویند: افکار را مغز انسان پدید می‌آورد و این دماغ و مغز نیز جزو ماده‌ای که دارای ترکیب دقیقی است، چیز دیگری نیست، و آن جزوی از جسم است که تأثیرات عالم خارج را منعکس می‌کند.

بنابراین آنان جز به جنبه مادی انسان عقیده ندارند و عقل در نظر آنان وسیله‌ای مادی است که تأثیرات خارجی را منعکس می‌کند و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، ولی به‌خودی‌خود یك حقیقت فعال و مؤثر و با اراده، نیست.

۱- ابراهیم، عبدالفتاح (۱۹۵۰). دراسات في‌الاجتماع، بغداد:مطبعة الرابطة،جلد (۱) ، ص٦٨.

مطلب چهارم : تصور اسلامی در مورد انسان

در تصور اسلامی، انسان موجودی است که با جهان، خالق جهان و هر آنچه در جهان وجود دارد، در ارتباط است، با نفس خود و استعدادهای گوناگونش، با سایر جانداران جهان، با نیروهای ظاهر و پنهان جهان، با ماده و اشیای آن در ارتباط است . متقابلاً جهان هم آماده‌ای همکاری و ارتباط با اوست، و انسان با وسایل و امکاناتی که دارد، و با برخورداری از روح، عقل، حواس، نیرو و سایر استعدادهای متناسب با عناصر تکوینی‌اش می‌تواند ارتباط خود را با جهان هستی و پروردگار آن مستحکم سازد.

قرآن کریم درآیات بسیار و سوره‌های متعددی تقرب انسان به الله و تقرب الله متعال به انسان را بیان کرده است، همان تقربی که همه اساطیر واسطه بازی و جیره‌خواری ادیان تحریف‌شده را درهم‌شکسته است؛آن‌کسانی که خود را دربانان رحمت بی‌پایان الهی قرار داده بودند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید : ﴿ **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**﴾ [البقرة /١٨٦] .

ترجمه: وقتی‌که بندگانم ترا از من بپرسند، به ایشان بگو که من به آن‌ها نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی‌که مرا بخواند، اجابت می‌کنم ، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند .

حتی که میان عاصیان و گردن کشان و میان ذات اقدس الهی حجاب و مانعی وجود ندارد، خداوند متعال می‌فرماید : ﴿ **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ** ﴾ [الزمر: ٥٣]

ترجمه: بگو برای آن بندگانم که در مورد خویش اسراف کرده‌اند از رحمت الهی نا امید نباشید، چراکه خداوند همه گناهان را می‌بخشد، چون او بسیار بخشنده و مهربان است .

درینجا می‌بینید که باوجود نافرمانی و زیاده‌روی آن‌ها را از شرف انتساب به خود محروم نکرده، و با لفظ [یا عبادی] ای بندگان من، آن‌ها را مورد خطاب قرار داده است .

باید گفت که این مطلب را پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در احادیث قدسی مورد تأکید قرار داده و فرموده است: « **أنا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وأنا معهُ إذا ذَكَرَنِي، فإنْ ذَكَرَنِي في نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ في نَفْسِي، وإنْ ذَكَرَنِي في مَلَإٍ ذَكَرْتُهُ في**

مَلَإٍ خَيْرٍ منهمْ، وإنْ تَقَرَّبَ إلَيَّ بشِبْرٍ تَقَرَّبْتُ إلَيْهِ ذِراعًا، وإنْ تَقَرَّبَ إلَيَّ ذِراعًا تَقَرَّبْتُ إلَيْهِ باعًا، وإنْ أتانِي يَمْشِي أتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»[۱]

یعنی من مورد باور و پندار بنده‌ام قرار دارم ، و من با او هستم وقتی‌که مرا به یاد آرد، پس اگر مرا نزد خود یادکرد، من او را نزد خود یاد می‌کنم، و اگر مرا در میان گروه و جمعیتی یادکرد، من او را در میان گروه و جمعیتی یاد می‌کنم که از آن‌ها بهتر است، و اگر تقرب جست به من به‌اندازه وجبی(بِلست)، تقرب می‌جویم به او به اندازه ذراعی(ساعدی)، و اگر تقرب جست به من به اندازه ای ذراعی، تقرب می‌جویم به او به اندازه ای باعی (طول دو دست و بیشتر ازآن)، و اگر او به آهستگی به‌سوی من بیاید، من با شتاب به سویش می‌روم.



شکل (٤-١) واحدهای اندازه‌گیری در قدیم نزد عرب‌ها

مطلب پنجم: نیازهای انسان

به‌طور عموم نیازهای انسان دو نوع است که عبارت از نیازهای مادی و نیازهای معنوی می‌باشد، دین مقدس اسلام، نه به نیازهای انسانی بی‌تفاوت است و نه آن‌ها را هدف نهایی حیات تلقی می‌کند، بلکه آن‌ها را وسایلی می‌داند در جهت رشد انسان که اگر در مسیر صحیح و به‌گونه‌ای مناسب ارضاء و اقناع شوند می‌توانند انسان را به‌سوی کمال بکشانند. و اگر هر یک از نیازهای انسان تعدیل نشوند و یا سرکوب گردند، در وجود انسان عقده‌های فراوانی ایجاد خواهد شد که نه‌تنها خود بلکه دیگران را نیز به‌سوی هلاکت خواهد کشاند. بنا بر آنچه گفته شد، لازم است بر خی از نیازهای انسانی را ضمن چند سطر به‌طور ذیل تذکر دهیم.

۱- صحيح البخاري، حديث ۷۴۰۵.

الف: نیازهای جسمی

قبلاً توضیح داده شد که یکی از نیازهای انسان، نیاز مادی و یا جسمی وی می‌باشد، حالا می‌خوانیم که آیا دین مقدس اسلام به این نیاز مهم توجه نموده است یا خیر؟ بامطالعه‌ی قرآن کریم، احادیث نبوی و کتب فقهی واضح می‌گردد که دین مقدس اسلام به نیازهای جسم انسان توجه خاصی نموده است؛ زیرا دستورالعمل‌ها و فرمان‌هایی که در اسلام برای صحت بدن انسان دیده می‌شود نشانگر آن است که دین اسلام در رابطه به این نیازها بی‌توجه نیست؛ چون تمام مطهراتی که در قرآن کریم، احادیث نبوی و کتب فقهی بر روی آن تأکید شده است، برای انسان انگیزه می‌دهد که به نظافت بدن خود اهمیت بدهد و در جهت سلامتی آن بکوشد. الله متعال در قرآن مجید فرموده است: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴾ [البقرة/ ٢٢٢].

ترجمه: یقیناً خدا دوست دارد کسانی را که بسیار توبه می‌کنند و کسانی را که خود را خوب، پاکیزه می‌کنند. پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده است«إِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»[١] یعنی بدنت بر تو حق دارد.

پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در حدیثی دیگری می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ القَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلى اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وفِي كُلٍّ خَيْرٌ»[٢] یعنی مؤمن نیرومند نزد الله از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است، و در همگی آنها خیراست.

این نکته را باید در نظر داشت که اگر اسلام به پرورش جسم انسان توجه دارد، به این معنا نیست که خود بدن را هدف بداند و بخواهد قهرمان بسازد، بلکه اسلام تقویت و رشد بدن را وسیله‌ای می‌داند برای طاعات و عبادات، چراکه اسلام به تأثیر و تأثر متقابل جسم و روح اعتقاد داشته و سلامت بدن را زمینه‌ای مهم برای تکامل روح می‌داند. اسلام می‌خواهد انسان‌هایی نیرومند بسازد تا همراه با رشد دیگر ابعاد وجودی از رشدی هماهنگ و متعادل برخوردار باشند.

بنابراین اسلام، از یک‌سو بی‌توجه به بدن نیست و از سوی دیگر جسم و بدن انسان را هدف تلقی نمی‌کند، بلکه آن را وسیله‌ای می‌داند برای رشد دیگر ابعاد وجود انسان که همانا انجام طاعات، عبادت و خدمت به خلق الله می‌باشد.

١- صحيح البخاري، حديث ٥١٩٩.

٢- صحيح مسلم، حديث ٢٦٦٤.

ب: نیازهای روحی و عقلانی (عاطفی)

طوری که گفته شد، انسان به‌طور عام، در وجود خود دو نوع نیاز دارد: نیازهای مادی از قبیل نیاز به غذا، آب، مسکن و نیازهای معنوی از قبیل نیاز به اعتقاد، نیاز به عبادات و اموری از این قبیل.

نیازهای معنوی به نیازهای(معرفتی، اعتقادی، اخلاقی و عقلانی) تقسیم می‌شود و انسان را در جهت رسیدن به یک زندگی آرام و سعادتمند راهنمایی نموده و شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد. هدف نهایی این نیازها رسیدن به قرب الهی و کمال است، مثلاً (ذکر و یاد الله متعال) به‌عنوان یک نیاز معنوی محسوب می‌شود که باعث آرامش روحی و روانی انسان می‌گردد. عبادت نیز به‌عنوان یک نیاز معنوی مطرح است. از آیات و روایات مختلف نیز این برداشت می‌شود که نیازهای معنوی به اموری گفته می‌شود که انسان را در جهت زندگی بهتر و رسیدن به کمال هدایت می‌کند. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ** ﴾ [النحل/۹۷]

ترجمه: هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر ازآنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

مفهوم «**فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً**»: این است که حتماً برایش زندگی خوشایند و پاکیزه‌ای می‌بخشیم. یعنی زندگی مملو از رضایت، شکیبایی بر مصائب جهان، شکر بر نعمت‌های الهی، و به تبع آن زندگی قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح ، صمیمیت، محبت، تعاون و دیگر مفاهیم سازنده انسانی، را برایش فراهم می‌گرداند. همچنان برخی از مفسرین گفته‌اند که (حیات طیبه) آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مشمول دعای فرشتگان و تاییدات الهی است، و به نور الهی می‌بیند، این‌گونه افراد خوف و حزنی ندارند[1].

از ابوموسی اشعری رضی‌اللهعنه روایت است که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم فرمودند: «**مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لا يَذْكُرُهُ مَثَلُ الحَيِّ وَالمَيِّتِ**[2]» یعنی مثال کسی که پروردگارش را ذکر می‌کند و آن که او را یاد نمی‌کند، مانند زنده و مرده است.

۱- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، جلد(٤)،ص٦٠١. و نگاه شود: تفسیر نور (محسن قرائتی) تحت عنوان تفسیر همین آیة.
۲- صحیح البخاري، حدیث ٦٤٠٧ و صحیح مسلم، حدیث ۷۷۹.

همچنان باید گفت که منظور از نیازهای عقلی، نیازهای عاطفی انسان است. اسلام به عواطف انسانی توجه داشته و هیچ‌گاه آن‌ها را نادیده نمی‌گیرد.

قرآن کریم خود نمونه‌هایی را نشان می‌دهد که دارای عواطف انسانی شدید بودند. ازجمله آنکه یعقوب علیه‌السلام باوجودآنکه پیامبر بود در فراق فرزندش یوسف علیه‌السلام آن‌قدر گریه کرد که چشمانش را از دست داد و این مسأله نیز نه منافاتی با پیامبری وی داشت و نه منافاتی با صبر جمیل، آن بزرگوار.

یعقوب همواره شکرگزار الله متعال بود و هیچ‌گاه سخنی را که نشانه ناشکری و ناسپاسی باشد بر زبان جاری نمی‌ساخت.

رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم نیز هنگامی‌که ابراهیم فرزند خردسالش را از دست داد در غم او اشک ریخت. پیامبر صلی‌الله علیه وسلم هنگامی‌که فرزندش را به خاك می‌سپرد، دچار اندوه شدید شد؛ یارانش که از شدت تأثر او متعجب شده بودند گفتند: ای رسول‌الله شما که ما را از گریستن نهی می‌کردید پس چرا خودتان اشك می‌ریزید؟ در جواب فرمودند« **إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ ، وَلاَ نَقُولُ إِلاَّ مَا يَرْضَى رَبُّنَا ، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ** [۱]» یعنی چشم می‌گرید و قلب اندوهناك می‌شود ولی ما صرف چیزی را می‌گویم که الله متعال به آن راضی شود. ای ابراهیم ! واقعاً ما از فراقت پریشان هستیم.

آری ازآنجاکه در وجود انسان قلب قرار داده شده است گریستن در سوگ عزیزان یا خوشحالی به هنگام به دست آوردن موقعیتی خطا نیست، بلکه آنچه خطاست، این است که انسان به هنگام حادثه ناگوار بیش‌ازحد خود را ناراحت سازد تا جایی که زبان به کفر گویی بگشاید و یا به هنگام به دست آوردن نعمتی آن‌چنان خوشحال شود که خدا را به فراموشی سپرده و به کفران نعمت دچار شود.

ازآنچه گفت شد معلوم می‌شود که اسلام به بعد معنوی و روحی انسان ارزش زیاد قائل است الله متعال قلب کسی را که به ذکر و یاد او مشغول است، زنده نموده و آن را گشوده و شرح صدر نصیبش می‌کند؛ و چنین کسی به سبب ذکر الله و پایبندی به آن، مانند انسانی است که زنده است، برخلاف کسی که ذکر و یادی از الله متعال نمی‌کند که چنین شخصی مانند انسان مرده‌ای است که وجودی ندارد؛ جسمش زنده و قلبش مرده است. انسان باید از این مثال درس و عبرت بگیرد و بداند که به هراندازه از ذکر و یاد الله غافل شود، به همان مقدار سنگدلی او افزایش می‌یابد و ممکن است که قلب وی بمیرد.

۱- صحیح البخاري، حدیث ۱۳۰۱ و صحیح مسلم، حدیث٦١٦٧.

مطلب ششم: مکلفیت‌ها و مسئولیت‌های انسان در اسلام

در دین مقدس اسلام انسان هم مکلف است و هم مسئول. مکلف ازاین‌جهت است که از جانب الله متعال مکلفیت‌ها و وظایفی بر عهده‌اش گذاشته شده است. مسئول ازاین‌جهت است که در برابر آن مکلفیت‌ها بازخواست می‌شود. مکلفیت[۱] از تکلف گرفته شده است که به معنای الزام کردن خداوند بندگان را به انجام دادن یا ترک نمودن یک فعل، می‌باشد. دین مبین اسلام، انسان را مستقل، آزاد، و دارای مکلفیت و مسئولیت‌هایی می‌داند که برخی از آن‌ها در این مطلب به‌طوری ذیل توضیح داده می‌شود:

الف: معرفت

معرفت در لغت به معنای شناخت است؛ اما منظور از آن در اینجا توحید و عدم شرک آوردن به الله متعال می‌باشد. یعنی یکی از مسئولیت‌ها و مکلفیت‌های مهم انسان معرفت الله متعال است؛ به‌طوری که الله متعال را به یگانگی بشناسد و از شرک آوردن در ذات، صفات و عبادت، به او تعالی اجتناب ورزد.

ب: عبادت

بعد از معرفت، یکی از مهم‌ترین مکلفیت‌ها و مسئولیت‌های انسان عبادت است، ازآنجاکه انجام عبادت در اسلام منحصر و مخصوص برای خداوند متعال است، و ادای آن برای غیر الله شرك و کفر تلقی می‌گردد، لهذا دانستن معنی و مفهوم عبادت و انواع و اقسام آن از جملۀ ضروریات اولیۀ دین محسوب می‌شود، زیرا جهل به آن باعث می‌شود که انسان چیزی از آن را برای غیر خدا انجام دهد و نادانسته مرتکب عمل شرکی گردد.

عبادت در لغت به معنی خضوع، فروتنی و فرمان‌برداری باکمال محبت است؛ اما عبادت در اصطلاح شرع: تمام اقوال و اعمالی را گفته می‌شود که الله متعال آن را دوست دارد و از آن راضی می‌شود، خواه ظاهری باشد مانند ادای نماز و یا باطنی مانند، دعا کردن. به عبارت دیگر عبادت عبارت از هر قول و عملی است که در آن نهایت درجۀ خشوع و عاجزی با نهایت درجۀ محبت جمع شده باشد[۲].

۱- مکلفیت حالتی است که شخص و یا اشخاصی را ملزم به ایفای تکلیفی بنماید.مکلفیت، ترکیب "مکلف" با پساوند "یت" می باشد، این پساوند از نوعی "اسمیه های عربی" است، مانند آدم، آدمیت، انسان، انسانیت، اصل، اصلیت. به همین ترتیب، مکلف، مکلفیت.مکلف به شخصی گفته می شود که ملزم به اجرا و ایفای "تکلیفی" شده باشد. (مراجعه شود به: قاموس کبیر افغانستان، آنلاین).

۲- أیمن الشعبان (—)، مفهوم العبادة ، صیدالفوائد"، www.saaid.net، تاریخ مراجعه: ۲۸-٤-۲۰۲۰.

عبادت در اسلام، معمولاً به دو معنی به کار می‌رود: یکی به معنای خاص: که منظور از آن شعائر، اعمال و اقوال خاصی است که فقط برای الله متعال انجام می‌شود و انجام آن برای غیر الله حرام و شرك محسوب می‌گردد، مانند: نماز، روزه، زکات، حج، ذکر، قربانی، ذبح، نذر، طواف،خوف، رجا و غیره.

دوم به معنای عام: که همه ابعاد زندگی را در بر می‌گیرد، بناءً هرگفتار و کردار ظاهری و باطنی مفیدی که مورد پسند و قبول خدا باشد، و برای رضا و خوشنودی پروردگار انجام شود، شامل می‌گردد، هرچند که آن عمل یك کار دنیوی هم باشد.

قابل گفتن است که روی موضوع عبادات در سمستر دوم صنوف اول به‌طور مفصل، بحث صورت خواهد گرفت.

ج: آبادی و عمران زمین

یکی دیگر از مکلفیت‌های انسان، عمران و آباد نمودن زمین است. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴾ [هود/٦١]

ترجمه: او خدایی است که شمارا از زمین بیافرید و برای عمارت و آباد ساختن آن برگماشت، پس شما از خدای خود آمرزش طلبید سپس به‌سوی او بازگردید(توبه کنید) که البته خدای من (به همه) نزدیک ، شنونده و اجابت‌کننده است.

قابل‌توجه این‌که قرآن نمی‌گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می‌گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد، اشاره به این‌که وسایل از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش زمین را آباد سازید و منابع آن را به دست آورید و بدون کار و کوشش سهمی ندارید. اکنون که چنین است، از گناهان خود توبه کنید و به‌سوی خدا بازگردید که پروردگار من به بندگان نزدیک و اجابت‌کننده است.

مبحث سوم : طبیعت شناسی در اسلام

این مبحث شامل چهار مطلب است که در آن حقیقت طبیعت و کاینات، تصور غیر اسلامی پیرامون طبیعت و کاینات، تصور اسلامی در مورد طبیعت و کاینات، و نظر اسلام و ساینس در مورد طبیعت و کاینات، توضیح داده می‌شود.

مطلب اول: حقیقت طبیعت و کاینات

الف: طبیعت در لغت

طبیعت در لغت به معانی ذیل آمده است:

۱- طبیعت به معنای خلقت و پیدایش؛ مثلاً در زبان عربی گفته می‌شود: { طَبَعَ اللهُ الخَلْقَ} یعنی الله متعال مخلوقات را خلق نموده است.

۲- طبیعت به معنای فطرت؛ مثلاً در زبان عربی گفته می‌شود: {فُلانٌ مَطْبوعٌ علی الكَرَمِ } یعنی فطرت فلان شخص سخا و بخشش است؛ یا فلان شخص فطرتاً سخاوتمند است.

۳- طبیعت به معنای ابتدای ساخت یک‌چیزی که انسان در آن دخالت نداشته باشد؛ مثلاً اینکه گفته می‌شود: این گُل طبیعی است و آن گُل دیگر مصنوعی می‌باشد، معنایش این است که در خلقت نوع اول آن، انسان دخیل نبوده و در ساخت نوع دوم انسان دخیل است.

۴- طبیعت به معنای صفتی که قایم به اجسام باشد؛ مثلاً زمانی که می‌گوییم طبیعت‌ها مختلف است؛ یعنی صفات هر انسان متفاوت می‌باشد[۱].

ب: طبیعت در اصطلاح

بنا بر مفاهیم لغوی طبیعت که در فوق ذکر شد می‌توان که طبیعت را چنین تعریف نمود:

طبیعت یعنی هر آنچه الله متعال به ما عطا کرده است؛ از صفات، سرسبزی، زیبایی کوه و دشت و صحرا تا دریا و غروب آفتاب و بسیاری از چیزهای دیگر که انسان در ساختن آن دخیل نیست.

طبیعت یکی از نعمت‌های بزرگی الهی است که به مخلوقاتش عطا فرموده است تا در ضمن استفاده و لذت از آن، در حفظش کوشا باشند. تماشای طبیعت خیلی لذت‌بخش است، از درختان زیبا گرفته تا گل‌های رنگارنگ و عطرآگین و گونه‌های حیوانات قشنگ و سبزه‌زارهای عریض و کوه‌های برافراشته، همگی چشمان ما را به تماشای خود فرامی‌خوانند. لذا بهتر است که در مورد طبیعت بیشتر بدانیم:

سیاره‌ای که در آن به سر می‌بریم متشکل از مجموع وسیعی از عوامل مختلف است. این عوامل به‌طور کل به دودسته اصلی تقسیم می‌شوند که آن‌ها را جانداران و غیر جانداران می‌نامیم. مجموعه جانداران نیز خود به دودسته حیوانات و نباتات، تقسیم می‌شوند. گروه غیر جانداران نیز شامل جامدات، مایعات و گازها هستند.

آنچه ما در اطراف خود می‌بینیم تنها گوشه‌ای کوچک از طبیعت است. اعماق اقیانوس‌ها، و فراز کوه‌ها و فضایی که سیاره ما در آن قرارگرفته تا ستارگان آسمان هر یک جزئی از این طبیعت هستند. اعضای تشکیل‌دهنده طبیعت از ریزه‌ترین ذره آن تا بزرگ‌ترین آن‌ها هر یک با ایفای نقش خاص خود نظمی

۱- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (۱۳۹۹ق). معجم مقاييس اللغة، تحقق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، جلد(۳)، ص۴۳۸.

بی‌بدیل را به جهان هستی دادند، که نمایانگر قدرت بزرگ الله متعال می‌باشد. سیر و تعمق در مظاهر طبیعت بی‌شک ازجمله راه‌های مناسب برای یافتن ایمان و یقین به ذات رب‌العالمین است.

مطلب دوم: تصور غیر اسلامی در مورد طبیعت و کاینات

تصور غیر اسلامی در مورد پیدایش طبیعت دو نوع است:

۱- نظریه تصادفی بودن طبیعت: یعنی برخی از مادیون به این باور هستند که طبیعت تصادفاً پیدا شده است.

۲- نظریه طبیعت‌گرایان: یعنی برخی دیگر نظریه پردازان غیرمسلمان، طبیعت را ساخته ذرات ماده، اجزاء و عناصر آن می‌دانند. به عباره‌ی دیگر آن‌ها به این نظر هستند که تنها قوانین و نیروهای طبیعت (نه قوانین و نیروهای فرا طبیعی) در جهان فعال‌اند و چیزی فراتر از جهان طبیعی نیست. پیروان این اندیشه را طبیعت‌گرا و ماده پرست (Materialist)گویند. اینان معتقدند قوانین طبیعی‌اند که بر ساختار و رفتار عالم طبیعی حکم می‌داند و کائنات را، مخلوق همین قوانین طبیعی می‌دانند.

طبیعت‌گرایان، منکر وجود روحیات و معنویات بوده و فقط وجود ماده را می‌شناسند ،آفرینش دنیا و تمام حوادث طبیعت را ناشی از حرکات میکانیکی ماده دانسته و از زندگی بعد از مرگ انکار می‌کنند. قرآن کریم در رابطه به گروه فوق چنین می‌فرماید: ﴿ **وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ** ﴾ [الجاثية/۲۴].

ترجمه: و گفتند: جز همین زندگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم (یك گروه می‌رویم و یك گروه می آییم) و ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نابود نمی‌کند، درحالی‌که هیچ‌گونه علمی بر این ادّعا ندارند.

الله متعال راجع به رد عقاید گروه فوق می‌فرماید: ﴿ **وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ** ﴾ [یونس/۳٦].

ترجمه: و بیشتر آن‌ها، جز از گمان (و پندارهاي بی‌اساس)، پیروي نمی‌کنند؛ (درحالی‌که)گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به‌حق نمی‌رساند)! به‌یقین، خداوند ازآنچه انجام می‌دهند، آگاه است.

مطلب سوم: تصور اسلامی در مورد طبیعت و کاینات

از دیدگاه دین مقدس اسلام برای طبیعت خالقی است که او را خلق نموده، و اکنون هم تنظیم همه امور آن به دست همان خالق یکتاست، و همه عناصر طبیعت و نظم شگفت‌انگیز آن گواه بر وجود خالقش است. ولی فرضیه‌های تصادفی بودن خلقت طبیعت، و یا هم ایجاد آن توسط اجزای خودش فرضیه‌هایی‌اند، که همه دانشمندان و اشخاص صاحب خرد آن‌ها را رد کرده اند.

از دیدگاه شریعت اسلامی، طبیعت کتاب باز الهی است، به این مفهوم که الله متعال برای رهنمایی و هدایت بشر دو نوع کتاب فرستاده است:

نوع اول: کتاب مُنَزَل(قرآن عظیم) است، که در لوح محفوظ ثبت بوده، توسط جبرئیل امین بر محمد امین "صلی‌الله علیه وسلم" در ظرف بیست‌وسه سال نازل گردیده، و محمد " صلی‌الله علیه وسلم " آن را بدون کم‌وکاست، با امانت‌داری کامل برای جهانیان تقدیم کرده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿ وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴾ [الشعراء/ ۱۹۲ - ۱۹۴] .

ترجمه: این (قرآن) از سوی پروردگار عالمیان نازل‌شده است . آن را روح الأمین (از سوی خداوند) بر قلب تو نازل کرده است، تا از هشداردهندگان باشی .

نوع دوم: کتاب مفتوح (باز) : منظور از کتاب مفتوح طبیعت و انسان است که به آن جهان بزرگ و جهان کوچك نیز گفته می‌شود. الله "جلَّ جلالُه" می‌فرماید : ﴿ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾ [سورة فصلت/ ۵۳]

ترجمه: به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها[ی گوناگون] و در دل‌هایشان برایشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است.

به اساس این آیه مبارکه نشانه‌های قدرت الله متعال در دو بخش وجود دارد :

۱- جهان بزرگ (طبیعت) : این جهان مانند کتاب باز الهی است، که تمامی حقیقت‌ها و رمز شناخت حقایق در آن وجود دارد، و هرگاه انسان به طبیعت دقت کند، تمامی آثار وجود الله "جلَّ جلالُه" را در آن می‌بیند .

۲- جهان کوچك (انسان) : اناتومی و فیزیولوژی انسان نیز کتاب باز دیگری است که در هر قسمت آن، از حجرات گرفته، تا انساج، و اعضا، و بالآخره سیستم‌ها و ساختمان کلی انسان، مانند کتاب باز الهی، دلایلی‌اند بر حقانیت خالق آن .

بدون شك انسان اعجوبه جهان هستی است، و آنچه درعالم کبیر است، در این عالم صغیر نیز وجود دارد، مانند دستگاهای که در بدن انسان است، و حواس مختلفی که در آن وجود دارد، هرکدام آیت عظیمی از آیات رب‌العالمین است.

مطلب چهارم: نظر اسلام و ساینس در مورد کاینات

برخی از ساینس دانان معتقدند که جهان از یک حالت نخستین بی‌نهایت گرم تشکیل شده و تمام کاینات در یک هسته اتم یا حتی کوچک‌تر از آن جای داشت و با یک انفجار عظیمی بنام(بیگ بنگ)

شروع شد[۱]. یک توده بودن زمین و آسمان‌ها و سپس جدا شدن هرکدام آن یک حقیقت علمی است که قرآن کریم از آن ۱۴ قرن قبل خبر داده است . یعنی قرآن عظیم‌الشأن در زمانی که مردم از علوم امروزی و تکنالوژی هیچ خبری نداشتند، به حقایق علمی اشاراتی نموده است تا انسان‌ها با کشف این حقایق به این نقطه پی ببرند که قرآن کریم، کلام ذاتی است که قبل از علوم ساینسی، این حقایق را می‌دانست.

الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنبياء/۳۰].

ترجمه: آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان‌ها و زمین هر دو به‌هم‌پیوسته بودند و ما آن هردو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [بازهم] ایمان نمی‌آورند؟

خلاصه‌ای آرای مفسرین در مورد آیة فوق‌الذکر[۲].

در اینکه مراد از بسته بودن «رَتْقاً» و سپس باز شدن آسمان‌ها و زمین «فَفَتَقْناهُما» چیست، اقوالی ذکرشده است:

۱- زمین و آسمان در آغاز خلقت، یک‌چیز بودند و آن، توده‌ی عظیمی از گازها بود، سپس براثر انفجارات درونی و حرکت‌ها، تدریجاً از هم جدا شدند.

۲- مواد اصلی آسمان و زمین در ابتدا یکی بوده است، ولی باگذشت زمان، شکل جدیدی پیدا کرده‌اند.

۳- مراد از بسته بودن آسمان، نباریدن و منظور از بسته بودن زمین، گیاه نداشتن است، خداوند آن‌ها را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین گیاهان را رویاند[۳].

به هر صورت، در آیه فوق الله متعال به انفجار اولیه‌ای که بااراده او باعث ایجاد آسمان‌ها و زمین شد، اشاره می‌فرماید. چگونه در زمانی که هیچ‌گونه دانشی بجز خرافات در مورد شیوه به وجود آمدن کائنات وجود نداشت می‌توان تصور نمود که بشر یکی از بزرگ‌ترین اکتشافات قرن بیستم را برجهان

۱- Wollack, E. J. (10 دیسمبر ۲۰۱۰)، "Cosmology: The Study of the Universe"، Universe 101: Big Bang Theory، NASA، مؤرشف من الأصل في ١٤

۲- ناصرالدین أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازي البیضاوي() أنوار التنزیل وأسرار التأویل.

۳- همان مرجع.

آشکار سازد. نه هر گز! این آیه سخن یک انسان نبوده که صفحه‌ای از قرآن عظیم‌الشأن را زینت داده باشد؛ پس قرآن کریم بجز کلام آن دانای بی ابتدا و بی‌انتها نیست.

خلاصه

۱- خداشناسی به این معناست که انسان به حقیقتی برسد که درک کند؛ تنها الله متعال مُبدِئ، خالق، رازق، مالک، متصرف، مشکل‌گشا و شفا دهنده‌ی اوست و او نیازمند به خداوند است. بجز الله متعال کسی دیگر مستَحِق عبادت نیست.

۲- اولین واجب (فرض) بر انسان معرفت الله متعال است.

۳- تفاوت میان معنای الله و إله: لفظ (إله) به معنای مطلق معبود است، خواه که بر حق باشد یا بر باطل؛ اما لفظ «اللَّه» جز بر معبود حقیقی اطلاق نمی‌شود.

۴- دلیل وحیانی ثبوت الله : ﴿ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴿۳﴾وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾﴾.

۵– دلیل عقلی ثبوت الله متعال : هر صاحب عقل می‌داند که درجهان هیچ اثر بدون مُؤَثِر و هیچ فعل بدون فاعل نیست، به همین اساس هیچ مخلوق بدون خالق نمی‌باشد؛ زیرا نیستی که وجود ندارد، قادر به ساخت و آفرینش چیزی نیست چون اصلاً خودش وجود ندارد.

٦- همه‌ی انسان‌ها از نسل آدم و حوّا علیهماالسلام متولد شدند که براثر ازدواج یک مرد و یک زن به وجود میایند.

۷- انسان در برابر الله تعالی دارای دو مقام و جایگاه است: اول: مقام انسان‌ها در جریان تکوین و آفرینش (جنبه‌ی مادی). دوم: مقام انسان‌ها در سیر رشد از نقص به‌سوی کمال (جنبه معنوی)؛

۸- انسان از دیدگاه ملحدین موجود جاندارِ مبتکر اجتماعی، اسیر جبرهای گوناگون به‌ویژه جبر تاریخ است؛ اما روزی فرا خواهد رسید که جبر تاریخ او را به خویشتن خود، یعنی زندگی اجتماعی و اشتراکی برخواهد گرداند و ازخودبیگانگی او را خاتمه خواهد داد.

۹- انسان در تصور اسلامی، موجودی است که با عالم هستی، و هر آنچه در آن وجود دارد، در ارتباط است.

۱۰- نیازهای انسان به‌طور عموم بر دو نوع است که عبارت از: نیازهای مادی و نیازهای معنوی می‌باشد.

۱۱- دین مقدس اسلام، نه به نیازهای انسانی بی‌تفاوت است و نه آن‌ها را هدف نهایی حیات تلقی می‌کند، بلکه آن‌ها را وسایلی می‌داند در جهت رشد انسان که اگر در مسیر صحیح و به‌گونه‌ای مناسب

ارضاء و اقناع شوند می‌توانند انسان را به‌سوی کمال بکشانند. و اگر هر یک از نیازهای انسان تعدیل نشوند و یا سرکوب گردند، در وجود انسان عقده‌های فراوانی ایجاد خواهد شد که نه تنها خود بلکه دیگران را نیز به‌سوی هلاکت خواهد کشاند.

۱۲- مکلفیت‌های انسان در اسلام زیاد است؛ اما مهم‌ترین آن‌ها معرفت الله متعال، عبادت و عمران زمین می‌باشد.

۱۳- طبیعت یعنی هر آنچه الله متعال به ما عطا کرده است؛ از صفات، سرسبزی، زیبایی کوه و دشت و صحرا تا دریا و غروب آفتاب و بسیاری از چیزهای دیگر که انسان در ساختن آن نقشی نداشته باشد.

۱۴- از دیدگاه دین مقدس اسلام برای طبیعت خالقی است که او را خلق نموده، و اکنون هم تنظیم همه امور آن به دست همان خالق یکتاست، و همه عناصر طبیعت و نظم شگفت‌انگیز آن گواه بر وجود خالقش است.

۱۵- ساینس دانان معتقدند که جهان از یک حالت نخستین بی‌نهایت گرم تشکیل شده و تمام کاینات در یک هسته اتم یا حتی کوچک‌تر از آن جای داشت و با یک انفجار عظیمی بنام(بیگ بنگ) شروع شد.

۱۶ - یک توده بودن زمین و آسمان‌ها و سپس جدا شدن هرکدام آن یک حقیقت علمی است که قرآن کریم از آن ۱۴ قرن قبل خبر داده است.

تمرینات

الف: سؤالات چهار جوابه

۱- معنای الله عبارت است از الف: معبود، ب: معبودِ برحق. ج: حاکم ، د: ازلی و ابدی.

۲- معنای إله عبارت است از الف: حاکم، ب: معبود بر حق. ج: مطلق معبود، د: واجب‌الوجود.

۳- «**إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ... متباقی آن است: الف: يَوْمًا. ب:لَيلَةً ج: يَوْمًا و لَيلَةً. د: نَهَاراً.**

۴– منظور از کتاب مفتوح چیست؟ الف: انسان. ب: قرآن، ج: طبیعت و انسان، د: طبیعت.

۵- انسان در برابر الله تعالی دارای چند مقام است الف: دو مقام . ب سه مقام. ج: چهار مقام. د: یک مقام.

سؤالات تشریحی

۱- خداشناسی را تعریف نمایید؛

۲- مکلفیت های انسان را نام‌گرفته و ازجمله یکی آن‌ها را توضیح دهید؛

۳- نظر اسلام و ساینس را در مورد به وجود آمدن کاینات بنویسید؛

۴- در مورد به وجود آمدن کاینات یک آیه از قرآن کریم بنویسید؛

۵- در مورد مراحل خلقت انسان یک حدیث و یا ترجمه آن را بنویسید؛

سؤالات صحیح و غلط

۱- ساینس دانان معتقدند که جهان از یک حالت نخستین بی‌نهایت سرد، تشکیل شده است؛

۲- معرفت در لغت به معنای شناخت است؛ اما منظور از آن در اینجا توحید و عدم شرک آوردن به الله متعال می‌باشد؛

۳- عبادت در اصطلاح به معنی خضوع، فروتنی و فرمان‌برداری با کمال محبت است؛

سؤالات خانه خالی

۱- ﴿ **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ**......................﴾ [الزمر: ۵۳] تکمیل نمایید؛

۲- ﴿ **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ** .... ﴾ [البقرة/ ۲۲۲]. تکمیل نمایید؛

منابع

القرآن الکریم.

إبن فارس القزويني أحمد بن زكرياء الرازي، أبو الحسين (ت ٣٩٥هـ) معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون،بيروت، دار الفكر، ١٩٧٩م.

إبن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ) تفسير القرآن العظيم، ط:١، تحقيق: محمد حسين شمس، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون ، ١٤١٩ هـ ق.

ابن مظور، محمد بن مكرم بن علی، لسان العرب، (ت٧١١هـ) ط:٣، بیروت، دار صادر ، ١٤١٤هـ ق.

أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل (١٦٤ - ٢٤١ هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون،ط:١، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.

إبراهيم، عبدالفتاح ، دراسات فيالاجتماع،بغداد: مطبعة الرابطة،١٩٥٠م.

البخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری،القاهرة، موسوعة الحدیث الشریف، جمهوریة مصر العربیة، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، القاهرة، (ب،ت).

البصری، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي،(ت ١٧٠ هـ)كتاب العين، تحقيق: د/ ابراهيم السامرائی، بيروت ، دار مكتبة الهلال،(بی، تا)

البيضاوي، ناصرالدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي،ط: ١، بيروت، دار إحياء التراث العربي - ١٤١٨ هـ ق.

التهانوي، محمد بن علي ابن القاضي محمد حامد بن محمّد صابر الفاروقي الحنفي (ت بعد ١١٥٨هـ) موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تقديم وإشراف ومراجعة: د. رفيق العجم، تحقيق: د. علي دحروج، ط:١، بيروت، مكتبة لبنان، ١٩٩٦.

الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف (ت ٨١٦هـ) التعريفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، بيروت، دارالكتب العلمية ،١٤٠٣ هـ ق.

الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم (ت ٧٥١ هـ) طريق الهجرتين وباب السعادتين، ط:٢،الرياض، دار عطاءات العلم للنشر ١٣٩٤ هـ ق.

الحنفي، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي (ت ٦٦٦هـ) مختار الصحاح ط:٥، تحقيق: يوسف الشيخ محمد،بيروت، المكتبة العصرية - ١٩٩٩م.

الدوسي، أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد بن عتاهية الأزدي ، جمهرة اللغة ، (ت:٣٢١هـ)، تحقيق: رمزي منير بعلبكي، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٧م.

الزبيدى، محمّد مرتضى الحسيني ، تاج العروس من جواهر القاموس (بی، تا) تحقيق: جماعة من المختصين، الكويت، وزارة الإرشاد والأنباء في الكويت - المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب،١٤٢٢ هـ.

السلمي، عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن الدمشقي، عز الدين الملقب بسلطان العلماء (ت ٦٦٠هـ)، بداية السول في تفضيل الرسول صلى الله عليه وسلم،ط:٤، بيروت: المكتب الإسلامي ،١٤٠٦هـ ش.

القرنی، عائض و نخبة من أساتذة التفسير، تفسير الميسر،ط:٢، الرياض، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف،١٤٣. هـ ق.

مسلم، صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، نيشاپوری، موسوعة الحديث الشريف،القاهرة، جمهورية مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، (بی، تا).

المناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي القاهري (ت ١٠٣١هـ) التوقيف على مهمات التعاريف، ط:١، القاهرة، عالم الكتب، ١٤١٠هـ ق.

النسفي، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود، (ت ٧١٠هـ) تفسير النسفي (مدارك التنزيل وحقائق التأويل) تحقيق: يوسف علي بديوي،ط:١،بيروت، دار الكلم الطيب،١٤١٩ هـ .

فصل پنجم
ایمان و ارکان آن در نظام اعتقادی اسلام

اهداف آموزشی

۱- شناخت ایمان، مفاهیم اولیهٔ ایمان، دلایل ایمان به وجود الله متعال و تفاوت میان ایمان و اسلام؛

۲- شناخت توحید، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت، قضا و قدر؛

۳- شناخت جن و شیاطین، نواقض ایمان، تکفیر و احتیاط در مورد تکفیر اهل قبله؛

یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی دین اسلام، مسأله ایمان است که در فصل چهارم این کتاب اشاراتی پیرامون آن صورت گرفت و اکنون نیازمند تفصیل می‌باشد؛ چراکه شناخت ماهیت ایمان و جوانب آن، ما را از یک طرف در شناسایی شخصیت انسان مؤمن و غیر مؤمن، آگاه نموده و از طرف دیگر در شناسایی دین، حقیقت دین و دیانت، کمک می‌کند. بنا بر آن در این فصل روی مفاهیم ایمان و ارکان آن بحث صورت می‌گیرد.

مبحث اول: شناخت ایمان

این مبحث شامل چهار مطلب است که در آن شناخت ایمان، مفاهیم اولیه ایمان، دلایل ایمان به وجود الله متعال و تفاوت میان ایمان و اسلام توضیح داده می‌شود.

مطلب اول: ایمان در لغت و اصطلاح

الف: ایمان در لغت

ایمان ضد کفر است و از مصدر (امن) گرفته شده است که در لغت به معنای تصدیق قلبی، آرامش، اطمینان خاطر، ایمن بودن از خطر، در امنیت بودن ، تصدیق کسی در ادعا و سخنی که مطرح می‌کند و مانند آن، می‌باشد[1].

۱- أحمد بن زكريا الرازي، أبو الحسين ابن فارس القزويني (۱۹۷۹م) معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر جلد(۵)، ص۱۹۱.

و شاید مناسبتش این باشد که مؤمن در واقع موضوعات اعتقادی خود را از شک و تردید که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده است. الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا**﴾ [الفتح/ ۴].

ترجمه: اوست که آرامش را به دل‌های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمان‌شان بیفزایند و لشکریان آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند، دانای حکیم است.

(سکینه) به معنای سکون و آرامش است و خداوند این حالت را به هر کس عنایت کند، نتایج بسیاری را برای او در پی دارد، ازجمله: از ملامتی‌ها نمی‌هراسد، توکّل دارد، اگر چیزی را از دست بدهد غمناك نمی‌شود و اگر چیزی را به دست آورد طغیان و نافرمانی نمی‌کند. استقبال یا بی‌اعتنایی مردم، شهرت یا گمنامی و فقر و غنا در او اثری ندارد. همان‌گونه که القای ترس بر دل کفّار یکی از مددهای الهی است، ﴿**سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ**﴾ [آل عمران/۱۵۱].

ترجمه: به‌زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند.

آرامش نیز نعمت الهی است که بر قلوب مؤمنان نازل می‌کند.

ب: ایمان در اصطلاح

علمای علم عقاید، تعریفات اصطلاحی زیادی را در مورد ایمان ارائه نموده‌اند؛ اما بهترین تعریف برای ایمان همان تعریفی می‌باشد که خود رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم در پاسخ به سؤال جبرئیل امین ارائه نموده است. در کتاب صحیح مسلم حدیث شماره (۱۰۲)آمده است که جبرئیل علیه‌السلام از محمد صلی‌الله علیه وسلم در مورد ایمان پرسید، محمد صلی‌الله علیه وسلم فرمود « **أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ** ». یعنی اینکه به الله، فرشته‌ها،کتاب‌ها ، پیامبران، روز آخرت و مقدرات الهی یقین و باور نمایی.

بنا بر آن ایمان در اصطلاح عبارت از یقین و باور داشتن است به الله، فرشته‌ها،کتاب‌ها ، پیامبران، روز آخرت و مقدرات الهی(قضا و قدر).

مطلب دوم: مفهوم ایمان به الله متعال

ایمان به الله جلَّ جلالُه یعنی یقین و باور به وجود الله متعال و بر اینکه خالق، رازق، مالك و متصرف زمین و آسمان‌ها تنها الله جلَّ‌جلالُه است و جز او هیچ‌کسی دیگری سزاوار عبادت واستعانت نیست، چیزی که بخواهد حتماً شدنی است و چیزی را که نخواهد هرگز نمی‌شود، قدرت او مافوق تمام قدرت‌ها است،

متصف به صفات والا و مسما به اسمای حسنی است؛ هیچ مثل، شبیه و شریک ندارد. ایمان به الله به چهاراصل متحقق می‌شود:

۱-: ایمان به وجود الله متعال؛

۱-: ایمان به وحدانیت الله متعال در رُبوبیت؛

۳-: ایمان به وحدانیت الله متعال در اُلوهیت،

۴-: ایمان به وحدانیت الله متعال در اسماء و صفات؛

اول: اعتقاد به اینکه این جهان یک آفریدگار یکتایی دارد که همیشه بود و همیشه است.

دوم: الله متعال در آفرینش، ملك، تدبیر، اداره امور، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، نفع و ضرر رساندن، شفا دادن و خلاصه در داشتن هرگونه قدرت و اعمال، یکتا و تنها است و هیچ پروردگاری جز او وجود ندارد، هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هرگونه بخواهد حکم می‌راند، هر کس را بخواهد عزت می‌بخشد و هر کس را بخواهد ذلیل می‌سازد، اختیار و تصرف آسمان‌ها و زمین فقط در دست اوست او بر هر چیزی توانا و داناست و از همه بی‌نیاز است و همه به او نیازمندند، هر امری از آن او، و هر خیر و سعادتی در دست اوست، در افعال و کردارش شریك و همتا ندارد و امرِ او را غالب و بالادستی نیست، تمامی مخلوقات به شمول فرشتگان، جن و انسان‌ها بندگان او هستند، که از دایره ملك و قدرت و اراده او بیرون نیستند، افعال او را حصر و احاطه نتوان کرد و در شمارش نتوان گنجاند.

و تمام آن خصایص تنها حق اوست، که او یکتا و بدون شریك است، هیچ احدی جز او شایستگی این خصایص را ندارد، و نسبت دادن و ثابت کردن این کمالات یا بخشی از آن برای غیر خدا به هیچ عنوان درست نیست؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** ﴾ [الفاتحة/۱].

ترجمه:سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

ربّ به کسی گفته می‌شود که هم مالك و صاحب چیزی است و هم رشد و پرورش آن را در اختیار دارد[1]. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن. پس همه هستی در مسیری که الله متعال برایش معینّ کرده، هدایت می‌شود.

۱- محمّد مرتضی الحسيني الزَّبيدي (۲۰۰۱م) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: جماعة من المختصين، بيروت، دار إحياء التراث، جلد (۱)، ص ۲۶۰.

از این آیه فهمیده می‌شود که تمام هستی یك پروردگار دارد که الله است و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملت‌ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مُدبِّر و ربّ النوع آن می‌پنداشتند، باطل است.

سوم: اعتقاد داشتن انسان به اینکه خداوند یگانه ذات برحقی است که مستَحِق همهٔ عبادت‌های ظاهری و باطنی می‌باشد، بجز او کسی دیگر سزاوار و مستحق عبادت نیست؛ چراکه الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...** ﴾ **[الإسراء/٢٣]**.

ترجمه: و پروردگارت، حکم نمود که جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید.

چهارم: اعتقاد به اینکه خداوندِ یکتا، بهترین اسماء و کامل‌ترین صفات را دارا است، که منحصر به ذات خودش است و بعضی از آن را در کتاب مقدسش یا توسط پیامبر گرامی‌اش محمد صلی‌الله علیه وسلم بیان داشته است. چنانکه ذات پاکش می‌فرماید: ﴿**وَلِلّهِ الأَسْمَاء الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ**﴾ [الأعراف: ١٨٠].

ترجمه: خدا را نیکوترین نامهاست، به آن‌ها خدا را بخوانید، و آنانی را که در نامهای او به انحراف می‌گرایند به خود واگذارید، که به‌زودی کردار بدشان را مجازات خواهند دید.

مطلب سوم: دلایل وجود الله متعال

یکی از مسائل بسیار اساسی برای آدمی، مسأله‌ی وجود خدا است. اعتقاد و یا عدم اعتقاد به خدا، در زندگی انسان، بسیار مهم است. اگر کسی به وجود خدا اعتقاد پیدا کند، تمام اعمال و حرکات او صبغه خاصی به خود می‌گیرد و اگر هم بی‌اعتقاد به خدا باشد، باز اعمال او رنگ و بویی دیگر پیدا می‌کند.

بنابراین انسان باید قبل از هر شناختی به این مسأله بپردازد که آیا واقعاً برای انسان و عالم، خدایی وجود دارد، یا این‌که انسان و عالم براثر صدفه و تصادف پدید آمده، و آدمی نیز در زندگی هیچ وظیفه و هدفی جز ادامه زندگی و لذت بردن ندارد؟ ازاین‌رو باید دانست که سرچشمه تمام معتقدات دینی ایمان به خداست. مفهوم ایمان به خدا در مطلب گذشته توضیح داده شد، در این مطلب دلایل عقلی، نقلی، فطری، انفسی و آفاقی وجود الله متعال، به‌طور ذیل توضیح داده می‌شود:

الف: دلایل عقلی

اول: شما با جاذبه زمین آشنا هستید و به‌خوبی می‌دانید که اگر جسمی را از بلندی رها کنیم به زمین سقوط می‌کند، ولی ذات و حقیقت نیروی جاذبه چیست؟ این سؤالی است که دانشمندان نیز نتوانسته‌اند به

آن پاسخ دقیقی بدهند. پس ما از روی آثار نیروی جاذبه می‌توانیم به وجود نیروی جاذبه اطمینان پیدا کنیم، ولی حقیقت آن را نمی‌توانیم درک کنیم.

دوم: ما از روشن شدن چراغ پی می‌بریم که در سیم برق، نیروی برق وجود دارد؛ ولی حقیقت نیروی برق چیست؟ ما نمی‌توانیم ذات و حقیقت آن را درک کنیم. تنها با دیدن آثارش، مانند روشن شدن آن، پی می‌بریم که درجایی نیروی برق وجود دارد.

این مطلب را برای آن نوشتیم تا توجه شمارا به این نکته مهم جلب کنیم، که چون ما انسان‌ها نمی‌توانیم ذات و حقیقت خدا را درک کنیم، بلکه از طریق مخلوقات می‌توانیم به وجود خالق لایزال یقین پیدا کنیم؛ از آفرینش جهان پی به وجود آفریننده می‌بریم. از این‌که ما علم‌داریم می‌فهمیم که خداوند عالم بوده که به ما علم عطا نموده است و از اینکه ما قدرت و توان داریم، می‌فهمیم که خداوند قادر و تواناست. پس ما ذات و حقیقت الله متعال را درک کرده نمی‌توانیم، ولی به وجود الله متعال یقین داریم و مطمئن هستیم که هر جا که باشیم او با ماست.

ب: دلایل نقلی (وحیانی)

گسترده‌ترین برهان قرآن بر اثبات وجود خدا که آیات فراوانی بر آن دلالت دارند، برهان نظم است. این برهان از دو مقدمه تشکیل شده است.

مقدمه اول: جهان هستی دارای نظم، هدف و انسجام است. مقدمه دوم: نظم دقیق به ناظم عالم و قادر احتیاج دارد.

نتیجه: پس این جهان را ناظم عالم و قادر مطلق، ایجاد کرده است. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَآيَةٌ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ. وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. لَا الشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ** ﴾ [یس/ ۳۷-۴۰]

ترجمه: و نشانه‌ای [دیگر] برای آن‌ها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی‌کنیم و به ناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند. و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است، آن تقدیر عزیز دانا است. و برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم تا چون شاخك خشك خوشه خرما برگردد. نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هرکدام در سپهری شناورند.

در این آیات سخن از ثبات و دوام نظم سال و ماه، و شب و روز، است، پروردگار آن‌چنان برنامه‌ای برای آن‌ها تنظیم کرده که کمترین دگرگونی در وضع آن‌ها پیدا نمی‌شود و تاریخ بشر به خاطر همین ثبات

کاملاً تنظیم می‌گردد که الله متعال می‌فرماید: «نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، و هرکدام از آن‌ها در مسیر خود شناورند.

ج: دلایل فطری

فطرت به معنای نوعی آفرینش و سرشت خاص است، آفرینشی که در آن مفهوم ابداع و بی‌سابقگی نهفته است.

هر مخلوقی بر ایمان به خالقش - بدون اندیشه یا آموزش قبلی - خلق‌شده است، لذا جز در صورت بروز عوارضی بر قلب و درونش از این مسیر درست منحرف نمی‌شود، زیرا پیامبر بزرگوار دراین‌باره می‌فرماید: « **مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ** ».[١]

یعنی هر نوزادی بر اساس فطرت به دنیا می‌آید و سپس والدینش وی را به سمت یهودیت، مسیحیت و آتش‌پرستی سوق می‌دهند.

بنابراین هر انسان، با فطرت موحدانه پا به عرصه وجود می‌نهد و از قلب و خردی هدایتگر به‌سوی پروردگار برخوردار است، ولی نکته حائز اهمیت اینکه چطور می‌تواند پس از تولد، آفریدگار خویش را به نحو احسن بشناسد، عبادات را انجام داده و راه رسیدن به رضایت و خرسندی وی را تشخیص دهد؟

همه این مسئولیت‌ها بر عهده پیام‌آوران صلح و آزادی است و خداوند نیز ایشان را به خاطر تحقق بخشیدن به این هدف حیاتی گسیل داشته تا حقیقت، توانمندی و چیرگی پروردگار و کیفیت بندگی و دست‌یابی به راه نجات و رستگاری را به مردم آموزش دهند، و درنهایت فرمان‌برداران را به بهشت نوید داده و گناهکاران را از عواقب وخیم تمرد شان بر حذر دارند.

ازاین‌رو، وجود پیامبران لازم و ضروری بوده و زندگی بدون آن‌ها خالی از لطف و طراوت است.

د: دلایل انفسی و آفاقی

آفاق جمع اُفُق و به معنی طرف، ناحیه، کرانه آسمان، کنار است (خط آشکاری است که در همه سمت، آسمان را از زمین جدا می‌سازد) و انفس، جمع نَفْس به معنی ذات، روح و خود است[٢].

در اصطلاح منظور از عالم آفاقی، عالم ظاهر است؛ و عالم انفسی اشاره به عالم باطن و عالم ارواح دارد.

---

١ صحیح البخاری،حدیث١٣٥٨.

٢- مروان عطیه و هیئة تحریر (٢٠٠٢ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة أفق.

آیات آفاقی، همچون آفرینش آفتاب و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آن‌ها حاکم است، و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوه‌ها و دریاها با عجایب و شگفتی‌های بی‌شمارش، و موجودات گوناگون اسرارآمیزش، که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آن‌ها کشف می‌شود، و هر یک، آیه و نشانه‌ای است بر حقانیت ذات پاک او.

و آیات انفسی، همچون نظامی که بر ساختمان حیرت‌انگیز مغز و حرکات منظم قلب و رگ‌ها ، انساج، استخوان‌ها، و انعقاد نطفه و پرورش جنین، در رحم مادران، و از آن بالاتر اسرار و شگفتی‌های روح انسان می‌باشد. پس هر گوشه‌ای از بدن انسان کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان.

تمام کتاب‌های علوم طبیعی و انسان‌شناسی در تمام ابعادش (علوم اناتومی، فیزیولوژی، روان‌شناسی و علوم مربوط به شناخت گیاهان و حیوانات، مواد طبیعت، و هیئت، و غیر آن، در حقیقت همه‌ی آن‌ها، کتب توحید و معرفت اللّه هستند، چراکه عموماً پرده از روی اسرار شگفت‌انگیزی برمی‌دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی‌پایان آفریننده اصلی این جهان است.

گاهی یکی از این علوم، بلکه یک رشته از ده ها رشته از یکی از این علوم، تمام عمر یک دانشمند را به خود اختصاص می‌دهد، و در پایان می‌گوید: افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی‌دانم، و آنچه تابه‌حال دانسته‌ام مرا به عمق نادانیم، رهنمون نموده است.

مطلب سوم: اهمیت و ارکان ایمان

در این مطلب اهمیت و ارکان ایمان در دو بخش جداگانه به‌طور ذیل توضیح داده می‌شود:

الف: اهمیت ایمان

منظور از ایمان عقیده‌ی اسلامی است که اهمیت آن از انجام امور بسیاری آشکار می‌شود که بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- نیاز ما به این عقیده، برتر از هر نیاز دیگری است، و ضرورت ما به این عقیده، برتر از هر ضرورت دیگری است؛ زیرا هیچ سعادت و نعمت و سروری برای قلب‌ها وجود ندارد مگر به عبادت الله و آفریننده دل‌ها.

۲- بزرگ‌ترین و مهم‌ترین فریضه، عقیـده اسـلامـی است. ازاین جهت، اولین چیزی که از مردم، مطالبه می‌شود ایمان است . چنان‌که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم می‌فرماید: «**أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّي يَشْهَدُوا**

أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهَ وَأَنَّ مُحَمَّداً رسول‌الله)»[1]. یعنی به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا این‌که گواهی دهند هیچ معبود به حقی جز الله یکتا وجود ندارد و محمد فرستاده خداست.

۳- عقیده اسلامی تنها عقیده‌ای است که باعث ایجاد امنیت، استقرار ، سعادت و شادکامی می‌گردد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید :﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة/ ۱۱۲]

ترجمه: آری، هر کس خالصانه رو به خدا کند، او اجر خود را در نزد پروردگارش دارد، و نه بیمی بر آنان است، و نه آنان اندوهگین شوند.

۴- عقیده اسلامی باعث رسیدن به حاکمیت و برپایی حکومت اسلامی می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور/۵۵]

ترجمه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین، قرار دهد همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین قرارداد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریك نگردانند و هر کس پس‌ازآن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

ب: ارکان ایمان

ارکان جمع رکن است که در لغت به معنای بخش عمده، جانب قوی، زاویه، اصل، اساس، میلان و جزو یک شی، می‌باشد[2]. و رکن در اصطلاح عبارت از بخش عمده‌ی یک شی است که بدون آن، شيء قوام نمی‌یابد(درست نمی‌شود)[3]. مثلاً سر انسان، یک رکن آن است، همین‌طور یک دیوار خانه، یک رکن آن می‌باشد. منظور از ارکان ایمان در اینجا اصول ایمان است که عبارت از

ایمان به خدا، ایمان به فرشتگان خدا، ایمان به کتب آسـماني، ایمان به پیامبران (علیهم‌السـلام) ایمان به‌روز رستاخیز و ایمان به تقدیر اعم از خیر و شر آن، می‌باشد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:﴿لَيْسَ الْبِرَّ

۱- صحيح البخاري، حديث۲۵.

۲- مروان عطيه و هيئة تحرير (۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة ركن.

۳- علي بن محمد بن علي بن زيد الشريف الجرجاني (۱۴۰۳ هـ ق). التعريفات، تحقيق: جماعة من العلماء، بيروت دار الكتب العلمية، جلد(۱)، ص۱۱۲.

أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة/۱۷۷].

ترجمه: نیکي آن نیست که رویتان را به‌سوی مشرق و مغرب آورید، بلکه نیکوکار آن‌کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد». و فرموده است﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة/۲۸۵].

ترجمه: پیامبر (خدا) به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند. و پیامبر گرامی صلی‌الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: ایمان این است که به خدا و فرشتگان و کتاب‌هایش و پیامبرانش و به روز رستاخیز، یقین و باور داشته باشي، و نیز به تقدیر، اعم از خیر و شر آن[۱].

مطلب چهارم: تعریف اسلام

در این مطلب، لازم دانسته شد که معنای لغوی، اصطلاحی و تفاوت میان ایمان و اسلام توضیح داده شود. اما قبل از آن باید علاوه نمود که اسلام دین حق الهی است. اولین و آخرین ، کامل‌ترین و بهترین دین در تأمین سعادت بشری و جامع‌ترین دین در تأمین مصالح دنیوی و اخروی انسان‌هاست . دینی که تمام نیازهای بشر را در امور و نظام‌های فردی و اجتماعی و سیاسی برآورده می‌سازد.

دین اسلام آخرین دین است و دیگر انتظار آمدن دین دیگری را نداریم تا بیاید و بشر را از ظلم و فساد و تباهی نجات بخشد. روزی می‌رسد که دین مقدس اسلام قوت و نیرو گیرد و سراسر جهان را تحت سیطره عدالت و قوانین متقن خود، درآورد. امروز و آینده برای مسلمانان راه نجات و سعادتی جز این نیست که با کمال دقت نظر، خود را به محاسبه بکشند و کارهای خود را به‌حساب بیاورند و برای تهذیب خود و نسل‌های آینده در پرتو دین مقدس اسلام ، منسجم شوند و در سایه چنین نهضتی ظلم و تعدی را از میان خود ریشه‌کن سازند. درنتیجه دین مبین اسلام برنامه‌ای زندگی است که همه جوانب حیات بشری را در برگرفته است.

الف: اسلام در لغت

اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن، فروتنی، منقاد شدن و عدم مخالفت آمده است. ازاین‌جهت می‌باشد که انسان مسلمان، به خدا و اوامر الهی، کاملاً تسلیم، فروتن و منقاد بوده و از نواهی الله سبحانه و

۱- صحیح البخاری حدیث۴۷۷۷.

تعالی سرکشی نمی‌کند. لفظ اسلام به‌عین معنی، در جایی که الله متعال ابراهیم علیه‌السلام را توصیف نموده استعمال گردیده است. طوری که الله جلَّ جلالُه می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ [البقرة/ ۱۳۱]

ترجمه: (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم شو،گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

این آیه به‌عنوان تأکید به یکی دیگر از ویژگی‌های برگزیده ابراهیم علیه‌السلام که در واقع ریشه بقیه صفات او است اشاره کرده می‌گوید: « به خاطر بیاورید هنگامی راکه پروردگارش به او گفت: در برابر فرمان من تسلیم باش، او گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

ب: اسلام در اصطلاح

علمای علم عقاید، تعریفات اصطلاحی زیادی را در مورد اسلام ارائه نموده‌اند؛ اما بهترین تعریف برای اسلام همان تعریفی می‌باشد که خود رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم در پاسخ به سؤال جبرئیل امین ارائه نموده است. در کتاب صحیح مسلم حدیث شماره (۱۰۲)آمده است که جبرئیل علیه‌السلام از محمد صلی‌الله علیه وسلم پرسید؛ اسلام چیست؟ محمد صلی‌الله علیه وسلم فرمود: اسلام این است که شهادت دهی بر این‌که معبود برحقی(مستحق عبادت) جز الله نیست و محمد فرستادهٔ خداست و نماز را بر پاداری و زکات ر ا بدهی و رمضان را روزه بگیری، و در صورت توانایی به حج خانهٔ خدا بروی.

ج: تفاوت میان ایمان و اسلام

۱- هنگامی‌که اسلام و ایمان با یکدیگر مقارن باشند، پس مقصود از اسلام، اعمال ظاهری است که ارکان اسلام می‌باشند و مقصود از ایمان، اعمال باطنی هستند که عبارت از ارکان شش‌گانه‌ی ایمان، می‌باشد و اگر یکی از آن‌ها به تنهایی ذکر شود، معنای دیگری و حکم آن را نیز شامل می‌شود.

۲- ایمان نسبت به اسلام عام‌تر است، زیرا اسلام را نیز شامل می‌شود. بنده به تمام مراحل و مراتب ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که اسلام تحقق یابد. رب‌العالمین در قرآن کریم فرموده است: ﴿ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ **[الحجرات/ ۱۴]**

ترجمه: [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است.

طبق این آیه تفاوت «اسلام» و «ایمان» در این است که «اسلام» شکل ظاهری دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلک مسلمانان وارد می‌شود، و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد، ولی ایمان

یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی باشد، نه زبان و ظاهر او. باوجود تمام موارد فوق‌الذکر باید علاوه نمود که ایمان و اسلام از همدیگر جداشدنی نیستند؛ بلکه ایمان و اسلام مانند ظهر و بطن می‌باشند[۱]. یعنی اگر کسی از اسلام خارج شود از ایمان نیز خارج می‌شود و اگر ایمان خارج شو د از اسلام نیز خارج می‌شود؛ حتی برخی از علما گفته‌اند که ایمان و اسلام به یک معنا اند[۲]. رب‌العالمین در قرآن کریم فرموده است: ﴿ قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴾ [البقرة/ ۱۳].

ترجمه: بگویید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل‌شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده‌ایم میان هیچ‌یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.

مبحث دوم: توحید در نظام اعتقادی اسلام

مطلب اول: شناخت توحید

توحید اساس و پایه جهان‌بینی اسلامی است و دیگر قواعد آن از چشمهٔ صاف وحیات بخش آن سرچشمه می‌گیرد که ذیلاً نگاشته می‌شود:

الف: توحید در لغت

توحید بروزن تفعیل، مصدرِ (وَحَّدَ يُوَحِّدُ) است که در لغت به معنای واحد دانستن و حکم کردن به یگانگی چیزی می‌باشد. اسم فاعل توحید، مُوحد است (به معنای الله متعال را به یگانگی عبادت کردن، می‌باشد). ضد توحید شرك است که اسم فاعل آن مشرك می‌شود[۳].

۱- علي بن سلطان محمد، ابو الحسن نورالدين الملا الهروي القاري(۲۰۱۹م). شرح الفقه الأكبر، تحقيق: علي محمد دندل، بيروت، دار الكتب العلمية، جلد(۱)، ص ۱۵۰.

۲- الإمام ابو منصور، محمد بن محمد بن محمود الماتريدي الحنفي(—) التوحيد، تحقيق: فتح الله خليف، الإسكندرية، دارالجامعات المصرية، جلد(۱)،ص: ۳۹۷.

۳- مروان عطيه و هيئة تحرير(۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة التوحيد.

ب: توحید در اصطلاح علم عقاید:

علمای کرام، توحید را در اصطلاح چنین تعریف نموده‌اند: تنها دانستن الله جلَّ جلالُه است در ذات صفات و استحقاق عبادت، از تمام چیزهایی که در افهام، متصور و یا در اوهام و اذهان متخیل می‌شود.[1]

یعنی عقیده داشتن بر این‌که الله متعال، در ذات، صفات و استحقاق عبادت، هیچ مثل، شبیه و شریک نداشته و تمام چیزهایی که برای ما درافهام متصور و یا در اذهان متخیل می‌شود، الله جلَّ جلالُه غیر آن است. و جز الله متعال هیچ‌کسی و چیز دیگری مستحق و لایق عبادت نیست؛ حتی نه فرشتگان مقرب، نه پیامبران مرسل علیهم‌السلام ونه اولیاء کرام (چه رسد به سنگ‌ها، مجسمه‌ها و دیگر اشیاء). به عبارهٔ دیگر: توحید اعتراف و یقین جازم به وجود و یگانگی الله متعال و نیاوردن شریک با او در ذات صفات و عبادت است. یعنی توحید، اعتقاد به این است که الله تعالی در خلق، ملك و تدبیرش واحد بوده، تنها الله تعالی مستحِق عبادت است و شریکی ندارد. پس هیچ نوع عبادت برای غیر الله صَرف نشود (انجام داده نشود). ایمان به این‌که الله تعالی داری اسماء و صفاتی است که مثل و شبیه ندارد. ایمان به صفاتی که الله سبحانه و تعالی توسط کلامش و یا توسط کلام رسولش علیه الصلاة والسلام، خودش را وصف نموده، کیفیت آن‌ها به خود الله تعالی معلوم بوده و عقل بشر از درک آن عاجز است؛ البته بدون نفی، تمثیل و تحریف نمودن صفات مذکور که در مطالب ذیل مفصلاً روی آن‌ها بحث می‌شود :

مطلب دوم انواع توحید

توحید انواع دارد همچنان شرك که مقابل توحید است انواع دارد. تا انسان به تمام انواع توحیدایمان نیاورد، موحد واقعی نیست.

دانشمندان علوم دینی جهت سهولت فهم توحید حسب ا ستقراء و تتبع، توحید را به سه نوع تقسیم نموده‌اند. یعنی توحید ربوبیت، توحید اُلوهیت، توحید اسما و صفات که ذیلاً بیان می‌شود.[2]

---

۱ - التوحيد: هوتجريدذات الإلهية عن كل مايتصورفى الأفهام ويتخيل فى الأوهام والأذهان. علي بن محمد بن علي بن زيد الشريف الجرجاني الحنفي(١٤٠٣ هـ ق). التعريفات، تحقيق: محمد صديق المنشاوي، القاهرة، دارالفضيلة للنشر والتوزيع والتصدير ، جلد(۱)، ص۶۲.

۲ - حمید راسخ (۱۳۹۰هـ)، درس عقیده، شرح عقیدة الطحاویة، ط۳، کابل، افغانستان، جلد (۱)، ص۱۷.

الف: توحید رُبوبیت (یا توحید ذاتی) در لغت و اصطلاح

رُبوبیت از کلمهٔ (رَب) مأخوذ است که معانی خالقیت، رازقیت، مالکیت، تصرف، و حاکمیت را افاده می‌کند.[۱] توحید ربوبیت را علمای کرام در اصطلاح چنین تعریف نموده‌اند: هو إفراد الله عز وجل في الخلق والملك والتدبير. یعنی توحید ربوبیت، الله متعال را تنها دانستن است درخالقیت، مالکیت و تصرف. بناءً این توحید عبارت است از اعتراف نمودن به وجود و یگانگی الله متعال و یقین داشتن بر این‌که تنها اوتعلی خالق، رازق، مالك، متصرف، مشکل‌گشا و حکم‌فرمای امور زمین و آسمان‌ها است. این نوع توحید، همان توحیدی است که همگی (به‌جز از بعضی نادانان چون دهری‌ها و ملحدین) اعم از موحدین و مشرکین آن را قبول داشته وبه آن اذعان دارند. البته به دلایل ذیل که الله جلَّ جلالُه درقرآن کریم می‌فرماید:

۱- ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ [العنکبوت/ ٦١]

ترجمه: و اگر از مشرکان سؤال نمایی کیست که آفریده زمین و آسمان را؟ و مسخر گردانیده آفتاب و مهتاب را؟ حتماً می‌گویند الله؛ پس چگونه برگردانیده می‌شوند(ازایمان وغیرالله را عبادت می‌کنند!

۲- ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾[الزمر/۳۸].

ترجمه: و اگر از مشرکان سؤال نمایی کیست که آفریده آسمان‌ها و زمین را؟ حتماً می‌گویند الله؛ پس به آن‌ها بگو: چه تصور می‌کنید؟ آیا جز خدا همه‌چیزهای که می‌خوانید اگر خدا بخواهد مرا رنجی رساند آن‌ها دفع توانند کرد؟ یا اگرخدا بخواهد مرا رحمتی رساند آیا آن‌ها می‌توانند آن رحمت را از من بازدارند؟ (هرگز نمی‌توانند) بگو: خدا مرا کافی است که متوکلان بر او توکل کنند.

۳- ﴿قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [المؤمنون۸٦/ -۸۷].

---

۱ - الرب يطلق في اللغة على المالك، والسيد، والمدبر، والمربي، والمتمم... فصاحب توحيد الربانية يشهد قيومية الرب فوق عرشه يدبرأمرعباده وحده، فلا خالق ولا رازق ولا معطي ولا مانع ولا محيي ولا مميت ولا مدبر لأمر المملكة ظاهرا وباطنا غيره، فما شاء كان، وما لم يشأ لم يكن، ولا تتحرك ذرة إلا بإذنه، ولا يجوز حادث إلا بمشيئته، ولا تسقط ورقة إلا بعلمه، ولا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا في الأرض ولا أصغر من ذلك ولا أكبر إلا وقد أحصاها علمه، وأحاطت بها قدرته، ونفذت فيها مشئته، واقتضتها حكمته. محمّد مرتضى الحسيني الزَّبيدي (۲۰۰۱م) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: جماعة من المختصين، بيروت، دار إحياء التراث، جلد (۱)،ص ۲٦۰.

ترجمه: بگو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست، خواهند گفت خدا بگو آیا پرهیزگاری نمی‌کنید.

اسمای دیگر توحید رُبوبیت

۱/ توحید نظری۲/ توحید علمی ۳/توحید معرفت.[1]

ب: توحید الوهیت

تمهید

آنچه در بالا گفته شد، توحید نظری و از نوع شناختن است. اما توحید اُلوهیت، توحید عملی است. توحید رُبوبیت، تفکر و اندیشه‌ای راستین است و توحید اُلوهیت، بودن و شدن راستین است. توحید نظری بینش کمال است و توحید عملی (اُلوهیت) حرکت در جهت رسیدن به کمال هست. توحید نظری پی بردن به یگانگی الله متعال است، و توحید عملی، مُوَحِد شدن انسان است[2]. حالا برمی‌گردیم به اصل مطلب:

اُلوهیت از (إله) مأخوذ است که (إله) به معنای معبود می‌باشد پس الوهیت به معنای عبودیت یا عبادت است و از همین جهت است که این توحید را توحید عبادت نیز گویند و بعضی‌ها آن را توحید عملی هم گفته‌اند. اما در اصطلاح علمای کرام آن را چنین تعریف نموده‌اند: « **هو إفراد الله تعالى بجميع أنواع العبادات؛ الظاهرة، والباطنة، قولاً، وعملاً، ونفي العبادة عن كل من سوى الله تعالى كائناً من كان**[3]».

یعنی تنها الله متعال را عبادت کردن است در تمامی انواع عبادات؛ اعم از ظاهری و باطنی، قولی و عملی، و نفی کردن عبادت از غیر الله؛ هرکسی که باشد. به‌عبارت دیگر توحید الوهیت تنها الله جلَّ جلالُه را عبادت کردن است در تمامی انواع عبادات از قبیل سجده نمودن، مدد جستن، طلب فریادرسی، دعا، نذر ذبح طواف،خوف، رجاء و غیره[4]. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً**

۱- جاسم محمد مهلهل الياسين (١٤٣١ق). الجداول الجامعة فی العلوم النافعة، بيروت، مؤسسة الريان للنشر والتوزيع، جلد (۱)، ص ۳۸۰.

۲- مرتضی مطهری(۱۳۷۰ش). جهان بینی توحیدی: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، موسسه انتشارات صدرا، جلد(۱)، ص ۱۰.

۳- حافظ بن أحمد بن علي الحكمي (١٤١٠ق). معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول، تحقيق: عمر بن محمود أبو عمر، الدمام، دار ابن القيم، جلد (۱)، ص ۳۱.

٤- الإستعانة تكون فی الكربة و غيرها أما الإستغاثة تكون فی الكربة فقط، أما الدعاء فإنه يكون ممن هو في كربة ومن غيره، وكذلك الاستعانة أعم، فهي تشمل الداعي في كربة وفي غيرها، فالدعاء والاستعانة كل منهما أعم من الاستغاثة، فالاستغاثة نوع من الدعاء، لكنها تكون من المكروب، والدعاء من المكروب يسمى استغاثة، والدعاء من غير المكروب يسمى دعاء. فمن استعان بغير الله فيما لا يقدر عليه إلا الله فقد وقع في الشرك، أما من استعان بحي حاضر قادر فلا بأس بذلك؛ لأن المراد بالاستعانة

أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُواْ فِي الأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴾ [النحل/ ٣٦].

ترجمه: و همانا درمیان هر امت پیامبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کنند که خدای یکتا را عبادت کنید و از طاغوت دوری‌کنید پس بعضی مردم را خدا هدایت کرد و بعضی دیگر درگمراهی ثابت ماندند، اکنون شما درروی زمین گردش کنید تا بنگرید چگونه شد عاقبت آنانی که تکذیب نمودند(پیامبران را)؟.

و می‌فرماید: ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ ﴾ [الأسراء/ ٢٣] یعنی امرنموده پروردگارت که جز او هیچ‌کس دیگررا عبادت نکنید. و فرموده است: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴾[البينة/ ٥].

ترجمه: و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و درحالی‌که به توحید گراییده‌اند دین [خود] را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین [ثابت و] پایدار همین است.

خلاصه اینکه توحید اُلوهیت خاص گردانیدن و منحصر ساختن تمامی انواع عبادات برای الله جلَّ جلالُه می‌باشد. طوری که رب‌العالمین درمقام تعلیم برای بندگانش می‌فرماید که بگویند:(إیاک نعبد وإیاک نستعین) یعنی(ای بندگان بگویید)خاص ترا عبادت می‌کنیم و خاص از تو مدد می‌خواهیم و منظور از کلمهٔ توحید(لاإله إلاالله) همین است که غیر از الله هیچ‌کس دیگر مستحق عبادت نیست؛ طوری که پیامبر گرامی ما محمد(صلی‌الله علیه وسلم) برای ما تعلیم داده؛ می‌فرماید: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كُنْتُ خَلْفَ رسول‌الله –صلی الله علیه وسلم– يَوْمًا فَقَالَ « يَا غُلاَمُ إِنِّى أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَىْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلاَّ بِشَىْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَىْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بِشَىْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتِ الأَقْلاَمُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ »[1].

يعني عبدالله بن عباس رضی‌اللهعنه می‌گوید: روزی عقب پیامبر(صلی‌الله علیه وسلم) روان بودم که برایم گفت: ای پسرک (جوان)! من برایت بعضی کلمات را تعلیم می‌دهم: طرفدار دین خدا باش خدا نگهبانت است و مراقبت دین خدا راکن خدا همراهت است، و هرگاه چیزی می‌خواستی از خدا

الممنوعة بالمخلوق :الاستعانة التي تكون فيما وراء الأسباب، أما إذا استعان بحي حاضر قادر معه أسباب ظاهرة فلا يكون ذلك شركاً، بل هذا جائز مباح، كأن يقول :يا فلان! أعني على إصلاح سيارتي، أعني على إصلاح مزرعتي، ساعدني على إنكار المنكر، ساعدني على الدعوة إلى الله، قال الله تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلا تَعَاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ} [المائدة/٢].

١- محمد بن عيسى بن سَوْرة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (١٣٩٥ ق). سنن الترمذي، تحقيق: احمد شاكر ومحمد فؤاد عبد الباقي، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، حديث ٢٧٠٦.

بخواه، و هنگامی‌که مدد می‌خواستی ازخدا بخواه، و بدان اگر تمام جهان جمع شوند که ترا مفادی رسانند هیچ‌چیزی نمی‌توانند مگر همان چیزی راکه خدا برایت نوشته؛ واگرجمع شوند که برایت ضرری رسانند هیچ‌چیزی نمی‌توانند مگر همان چیزی راکه خدا برایت نوشته است؛ قلم ها برداشته شده و نوشته ها خشک شده اند(دیگر تغییری در آن‌ها نمی‌آید).

عبادت

عبادت تمام اقوال و اعمالی راگویند که رب‌العالمین آن را دوست دارد وازن راضی می‌شود ظاهری باشد یا باطنی؛ مانند رکوع، سجده،دعا، نذر، ذبح، طواف، طلب فریادرسی، خوف، رجا، توکل و غیره. پس صرف نمودن یکی ازین عبادات برای غیرالله مخالف و متضاد با توحید بوده و انسان را به جهان شرک می‌کشاند که در بخش عبادات روی این موضوع به تفصیل-إن شاءالله- صحبت خواهد شد.

مناسبت توحید ربوبیت با توحید الوهیت:

توحید رُبوبیت و اُلوهیت مستلزم همدیگرند؛ زیرا هرگاهی‌که انسان به خالقیت، رازقیت مالکیت و حاکمیت الله متعال، اعتراف نمود، پس لازم است که خاص او را عبادت نماید و درگشایش مشکلات از او مدد، بخواهد. در مشقات تنها از اوتعالی طلب فریادرسی کند. حکم او را مافوق همه احکام و قوانین وضعی بداند وبه حکم الله متعال فیصله نماید؛ مگر مشرکان چنین نمی‌کنند بلکه غیرالله را در عبادت شریک نموده، به آن‌ها پناه می‌برند، از آن‌ها مدد می‌جویند و خلاف حکم خدا به قوانین وضعی ساخته دست بشر چون قانون جواز ربا(سود) و غیره فیصله می‌کنند. به عبارهٔ دیگر توحید ربوبیت دلیل است برای قبول نمودن توحید الوهیت که اگر کسی یکی آن را قبول کند و از دیگر آن انکار ورزد مؤمن و مسلمان نمی‌باشد که متأسفانه باگذشت زمان مردم از توحید اُلوهیّت فاصله گرفته و معبودان مختلفی را به غیراز الله متعال عبادت کردند. مثلاً قوم نوح، علیه‌السلام«وُدّ» «سُواع» «یَغُوث» «یَعُوق» و «نَسر» را و قوم ابراهیم، بت‌های چوبی و سنگی را و مصریان قدیم،گوساله را، هندوهاگاو را، اهالی سرزمین سبا آفتاب را، مجوس آتش را، عرب‌ها بت‌های سنگی را ، مسیحیان عیسی علیه‌السلام و جهال مسلمین قبرها و غیره را عبادت کردند. بناءً بر ما لازم است که مانند آن‌ها نشده و تنها کسی را عبادت کنیم که سزاوار آن است.

اسمای این نوع توحید

۱/توحید الوهیت ۲/توحید عبادت۳/ توحید عملی۴/ توحید ارادی طلبی[۱].

۱- الملا علي قاري بن سلطان محمد أبوالحسن نورالدين الهروي (١٤١٦ هـ.)، شرح الفقه الأكبر للإم أعظم أبی حنيفة تحقيق: علی محمد دندل، ط:۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص۳۹.

ج: توحید اسما و صفات

این نوع توحید عبارت از ایمان داشتن به وحدانیت الله متعال در اسما وصفانش بدون تشبیه، نفی، تَکییف، تحریف و تعطیل می‌باشد.

در ضمن هر اسمِ رب‌العالمین، صفت الله متعال نیز وجود دارد؛ مثلاً در ضمن اسم الله (الوهیت) است و در ضمن اسم الرحمن، صفت رحمت به همین‌گونه تا اخیر. اسما و صفات رب‌العالمین به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- عام:مانند(رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ)که اطلاق آن بربندگان از حیث لفظ اشکالی ندارد، طوری که در وصف پیامبر صلی‌الله علیه وسلم آمده است :﴿ **بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ** ﴾ [**التوبة/ ۱۲۸**].

ترجمه: پیامبر برمومنان دلسوز و مهربان است. مگر از حیث معنی کاملاً متفاوت می‌باشد؛ مثلاً: یکی از اسمای الله متعال(علیم) است، در این صورت می‌شود که یک انسان را از حیث لفظ علیم خطاب نماییم ولی در معنی علم الله با علم انسان هم مانند و یکسان نیست.

۲- خاص: مانند (الله، رحمن و عالم الغیب)که اطلاق آن‌ها از حیث لفظ و معنی بر بندگان جواز ندارد مثلاً: اگر کسی علم غیب را دعوا نماید و یا کسی او را تصدیق نماید عقیدهٔ شان فاسد شده و خود را در اسما و صفات الله متعال، شریک دانسته و از دایره توحید، خارج می‌شوند. پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در این مورد فرموده است:« **مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَىْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً** ».[۱] یعنی کسی که نزد غیب‌گوی بیاید تا چهل شب نماز او قبول نمی‌شود. این در صورتی است که او را تصدیق نکند و اگر تصدیقش کند کافر می‌شود طوری که در حدیث ترمذی آمده است:(فصَدَّقَه بما يقولُ، فقد كَفَرَ بما أُنْزِلَ على محمَّدٍ صلىَّ اللهُ عليه وسلَّم) یعنی اگر تصدیقش کرد به آن چیزی که می‌گوید؛ این شخص کافر شده به آن چیزی که بر محمد(صلي الله عليه وسلم) نازل گردیده است.

تحریف چیست؟

تحریف به معناي تغییر است و اصطلاحاً به تغییر لفظ نص و یا معنای آن تلقی می‌گردد. مثلاً تغییر این قول الله متعال که می‌فرماید: (**وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيماً**) [النساء/۱۶۴.]

ترجمه: الله با موسی سخن گفت.

به جای اینکه اسم (الله) به رفع (ضمه یا پیش) قرائت شود، آن را به نصب (فتحه یا زبر) قرائت نمود، تا متکلم موسی باشد. و مثال تغییر معنی: این است که یدِ (دست) الله متعال به نعمت و یا قدرت تفسیر

۱- صحیح مسلم/ ۵۹۵۷.

شود. لذا امام ابوحنیفه رحمة الله علیه در فقه الأکبر گفته است: (**وَلاَيُقالُ أنَّ يَدَه نِعمَةٌ أوقُدرةٌ فَإنَّ فِيه إبطالَ صَفَةٍ**[۱]) یعنی گفته نشود که - ید - الله متعال نعمت یا قدرت است؛ زیرا که در این کار بطلان صفت الله متعال، رخ می‌دهد.

تعطیل چیست؟

تعطیل در لغت به معنای ترك و تخلیه می‌باشد، و اصطلاحاً برانکار صفات و اسماء واجبه خداوند تلقی می‌شود. دانشمندان اسلامی گفته‌اند (المُشَبِّهُ يَعبُدُ صَنَماً وَالمُعَطِلُ يَعبُدُ عَدَماً)[۲] یعنی شخص تشبیه کننده بت را عبادت می‌کند و شخص تعطیل کننده معدوم را .

تکییف و تمثیل، و فرق میان آنان:

تکییف اثبات کیفیت و چگونگی صفت است بدون ذکر مثال، مانند اینکه گفته شود: (استواء الله متعال بر عرشش، به این صورت و یا بدان صورت بوده است). و تمثیل: اثبات نظیر شبیه برای چیزي است با ذکر مثال، مانند اینکه گفته شود: ید الله مانند دست انسان است (والعیاذ بالله).

حکم تحریف، تعطیل، تکییف و تمثیل:

کلاً این چهار امر حرام می‌باشند و بسیاري از آن در زمره کفر و یا شرك قرار مي‌گیرند. واجب است که ظاهر الفاظ واردشده در بیان اسماء و صفات الله تعالی را گرفته و معتقد بود که این الفاظ حقیقتی‌اند که شایسته عظمت و کبریایي او تعالی را دارند؛ به دلایل ذیل:

۱- صرف و تغییر این امور از ظاهر آن، مخالف طریقه و روش رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم و اصحابش می‌باشد.

۲- نسبت دادن این الفاظ به مجاز؛ یعنی اینکه بگوییم ظاهر کلمات منظور نیست بلکه منظور معنی دیگری است که با معنی اصلی کلمه ارتباطی دارد؛ سخن راندن در مورد خداوند بدون علم و آگاهی است که حرام می‌باشد. رب‌العالمین در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا** ﴾ [الإسراء/۳٦].

ترجمه: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع می‌شوند.

۱-الإمام اعظم ابوحنیفة النعمان بن ثابت بن زوطی بن مرزبان (۱٤۱۹ق). الفقه الأکبر، مترجم: عبد الله حیدری، الإمارات العربیة المتحدة، مکتبة الفرقان ۸.

۲- مجموع الفتاوی (۵/ ۲٦۱).

دلایل توحید اسما و صفات

۱- ﴿ وَلِلّهِ الأَسْمَاء الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴾ [الأعراف/۱۸۰].

ترجمه: خدا را است نام‌های نِکو به‌آن‌ها خدارا بخوانید وآنانی‌که در نام‌های او الحاد و کفر می‌ورزند به حال خودبگذاریدکه بزودی به (جزای) عملِ بدشان گرفتارخواهند شد.

۲- ﴿ قُلِ ادْعُواْ اللّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ أَيّاً مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الأَسْمَاء الْحُسْنَى وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً ﴾ [الإسراء/ ۱۱۰].

ترجمه: بگو: (ای محمد) خدا را به اسم الله یا به اسم رحمن به هراسمی که بخوانید همه اسمای نِکو مخصوص اوست و در نمازت صدا را، نه بسیار بلند کن و نه بسیار آهسته؛ بلکه حد متوسط را اختیار کن.

منظور از الحاد در اسما و صفات

الحاد در لغت میلان و خارج شدن از چیزی را گویند و اصطلاحاً: دوری از امری که اعتقاد و یا علم و عمل به آن واجب است را معنی می‌دهد. اما در اینجا منظور از الحاد خارج شدن و میلان نمودن از معانی حقیقی و صحیح اسما و صفات الله متعال است به معناهای باطله که بر آن دلالت نمی‌کند طوری که جهمیه، معتزله و پیروانشان می‌گویند: اسماء الله متعال الفاظ محض‌اند و دلات بر صفات و معانی نمی‌کنند مثلاً به نظر آن‌ها (سمیع) سمع و شنیدن دلالت نمی‌کند و (بصیر) بر بَصَر و دیدن. [۱]

بعضی نمونه‌های الحاد در اسما و صفات الله متعال

الف: اشتقاق نمودن اسامی معبودان باطله از اسمای الله متعال طوری که مشرکین مکه لات را از اسم الله، عزا را از اسم عزیز، منات را از اسم منان اشتقاق نموده و معبودان باطل خود را به آن نام‌گذاری کرده بودند.

ب: تشبیه دادن صفات الله(جلَّ جلالُه) به مخلوقات مانند مشبه که می‌گویند: ید الله (جلَّ جلالُه) مانند دست انسان است (والعیاذ بالله).

---

۱ - الإلحاد في اللغة: الميل والعدول عن الشيء، والإلحاد في أسماء الله وآياته: معناه: العدول والميل بها عن حقائقها ومعانيها الصحيحة إلى معان باطلة لا تدل عليها؛ كما فعلته الجهمية والمعتزلة وأتباعهم، وقالوا: إنها ألفاظ مجردة، لا تتضمن صفات ولا معاني؛ فالسميع لا يدل على سمع، والبصير لا يدل على بصر، ونحو ذلك من التأويلات الباطلة التي هي في حقيقتها إلحاد في أسماء الله وصفاته، والواجب أن تثبت كما جاءت، ويعتقد ما دلت عليه من المعاني الحقيقية وقد توعد الله الذين يلحدون في آياته وفي أسمائه، فقال: {وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ} [الأعراف:۱۸۰]، وقال تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا} [فصلت/۴۰].

ج: اینکه الله متعال را به نامی بخواند که او خود را به این نام نخوانده است. همانند نصاری که او را (پدر) می‌خوانند.

د: انکار نمودن از اسما و صفات الله متعال به‌طورکلی و یا جزئی.

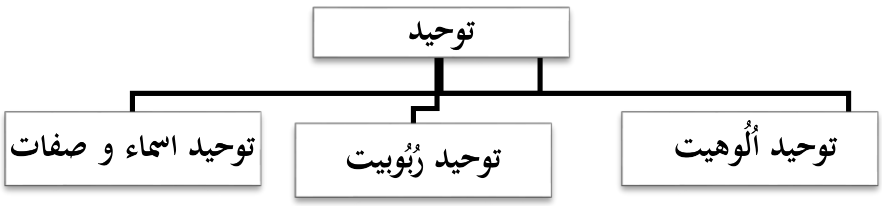
قواعد ضروری در رابطه به اسما و صفات الله جلَّ جلالُه

۱- اسما و صفات الله متعال توقیفی است یعنی مرجع ثبوت اسما و صفات الله متعال قرآن کریم و احادیث نبوی بوده و جواز ندارد که از نزد خود برایش، اسم و یا صفت بیاوریم.

۲- معانی اسما و صفات الله متعال معلوم و کیفیت آن برای ما نامعلوم است.

۳- اتحاد در اسم مستلزم اتحاد در معنی نمی‌باشد، یعنی الله تعالی بعضی مخلوقات خودرا مسما به اسمای خود نموده است؛ اما این دلالت بر آن نمی‌کند که الله جلَّ جلالُه و مخلوقات در ذات و صفت هم یکسان باشند.

۴- هیچ نوع تحریف، نفی، تشبیه و تعطیل در اسما و صفات الله جلَّ جلالُه جواز ندارد؛ طوری که امام ابوحنیفه رحمة الله علیه در فقه الأکبر گفته است:(**وَلاَیُقالُ أنَّ یَدَه نِعمَةٌ أوقُدرةٌ فَإنَّ فِیه إبطالَ صَفَةٍ**) یعنی گفته نشود که - ید - الله متعال نعمت یا قدرت است؛ زیرا که در این کار بطلان صفت الله متعال، رخ می‌دهد.



شکل (۵-۱) اقسام توحید

توحید رُبُوبیت: یگانه دانستن الله جلَّ جلالُهُ در خلق، ملك و تدبیر.

توحید اُلُوهیت: تنها الله جلَّ جلالُهُ را عبادت کردن است در تمامی انواع عبادات از قبیل سجده نمودن، دعاء، نذر، ذبح ، خوف و رجاء و مانند آن‌ها. یعنی انسان چیزی از عبادت را به غیر الله اعم از پیامبران علیهم‌السلام ، ملائکه و سایر مخلوقات صرف نکند.

سوم . توحید اسما و صفات: معتقد شدن به وحدانیت الله متعال در نام‌ها و صفاتش و آن عبارت است از اثبات همه اسما و صفات که الله سبحانه و تعالی برای خود در قرآن کریم و یا توسط رسولش صلی‌الله علیه وسلم اثبات نموده است، بدون تمثیل ، تکییف، تحریف و تعطیل.

مطلب سوم: ارکان توحید

منظور از ارکان توحید نفی و اثبات است که لازمه‌ای آن اقرار به نبوت محمد مصطفی صلی‌الله علیه وسلم می‌باشد. ارکان توحید در بنای اول اسلام (**لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدُ رسولالله**) ذکرشده است و ذیلاً شرح می‌گردد:

الف: نفی

منظور از نفی این است که انسان به طاغوت کافر شود یعنی درراه و روش شیاطین، منافقین، ساحرین، فال‌بینان، غیب‌گویان، بت پرستان، و قبر پرستان، نرفته و تمام چیزهایی که به‌غیراز الله جلَّ جلالُه عبادت مي‌شوند مانند مجسمه‌ها، اشخاص و قبور، از عبادت آن‌ها انکار ورزد؛ زیرا الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىَ لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** ﴾ [البقرة/۲۵٦].

ترجمه: پس هرکسی که به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد یقیناً به دستاویز محکمی چنگ زده است که او را قطع شدن نیست و الله شنوای داناست. و نیز فرموده است﴿ **وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى** ﴾ [الزمر/ ۱۷].

ترجمه: مژده باد کسانی را که از پرستش طاغوت دوری کردند وبه الله رجوع نمودند.

شناخت طاغوت

طاغوت از طغیان گرفته‌شده در لغت به معنای از حد گذشتن است و در اصطلاح هر پیشوا در گمراهی را طاغوت گویند.[1] طاغوت اقسام زیادی دارد و پنج قسم مشهور آن ذیلاً نگاشته می‌شود:

۱- ابلیس ملعون

۲-کسی که به‌غیراز الله جلَّ جلالُه عبادتش شود و او به آن راضی باشد.

۳-کسی که دعوای علم غیب را نماید.

۴-کسی که مردم را به عبادت دنیایش خود فراخواند یعنی مردم را بگوید که هنگام شداید و مشکلات من را یاد کنید تا به فریادتان برسم و مشکلات تان را برطرف کنم یا این‌که مردم را فراخواند تا به او سجده کنند.

۵-کسانی که به قوانین غیر الهی فیصله می‌کنند.[2]

ب: اثبات

منظور از اثبات، ایمان به وجود و یگانگی الله جلَّ جلالُه است که لازمهٔ آن ثابت نمودن و منحصر ساختن تمامی انواع عبادات برای او تعالی می‌باشد؛ همین‌طور تمام چیزهایی که ما را به ایمان آوردن به آن امر فرموده است؛ از قبیل ایمان به وجود فرشتگان، کتب سماوی، پیامبران الهی، روز جزا، قضا و قدر...

لازمه نفی و اثبات

لازمه نفی و اثبات اقرار است. منظور ازاقرار اعتراف به نبوت محمد مصطفی صلی‌الله علیه وسلم است. یعنی ایمان به پیامبری و متابعت از محمد صلی‌الله علیه وسلم در تمام شئون زندگی، مثلاً اگر کسی «لاإله إلاالله» به زبان بیاورد و به آن یقین هم داشته باشد اما به نبوت محمد صلی‌الله علیه وسلم اعتراف نکند، فرد مذکور مسلمان گفته نمی‌شود. یا این‌که عبادت کند اما عبادتش مطابق رهنمایی محمد صلی‌الله علیه وسلم نباشد، عبادت وی قبول نمی‌شود. در حدیثی که ابوهریرة رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم روایت نموده چنین آمده است «**وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لاَ يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ، يَهُودِيٌّ، وَلاَ نَصْرَانِيٌّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ**»[3].

۱- زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي الحنفي (۱۹۹۹م) مختار الصحاح ط:۵، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، بيروت، المكتبة العصرية - الدارالنموذجية، صيدا، مادة، طاغوت.

۲- محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية(۱٤۱۱ق). إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، بيروت، دار الكتب العلمية، جلد (۱)، ص۸۵.

۳- صحيح مسلم، حديث۱۵۲.

یعنی سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هرکسی که از این امت، چه یهودی و چه نصرانی، رسالت من را بشنود و بدون ایمان به رسالت من بمیرد، از جهنمیان است.

زیرا رکنی از ارکان توحید را ترک نموده که نقص کنندهٔ توحید می‌باشد و هرگاه توحید ناقص باشد عبادت پذیرفته نمی‌شود. خلاصه نفي، اثبات و اقرار در بناي اول اسلام قرار ذیل است:

لاإله (نفي) إلا الله (اثبات) محمد رسول‌الله (اقرار) .

مطلب چهارم: شروط توحید

علمای کرام شروط توحید را از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی‌الله علیه وسلم هشت چیز استنباط نموده‌اند که عبارت از علم، یقین، قبول، انقیاد، صدق، اخلاص، اقرار و محبت است:

۱- علم: منظور از علم دانستن معنای (**لاَ إِلَهَ إلاَّ اللَّهُ**) از روی نفی و اثبات است که در بخش ارکان توحید بیان شد. یعنی در عمل و اعتقاد عبادت غیرالله را باطل دانسته و آن را صرف برای الله متعال ثابت نماید؛ مگر با تأسف شدید که اکثر مسلمانان معنای آن را نمی‌دانند تا به‌مقتضای آن عمل کنند از همین جهت است که عبادت را برای الله متعال ثابت می‌کنند ولی آن را از غیرالله نفی نمی‌کنند؛ مثلاً: هستند کسانی که (لاَ إِلَهَ إلاَّ اللَّهُ) را همواره تکرار می‌کنند ولی آن‌ها صِرف به یک بخش آن که اثبات است علم دارند و طبق آن عمل می‌کنند و در بخش دیگر آن که نفی است آگاهی ندارند تا به‌مقتضای آن عمل کنند از همین جهت است که قبورصالحین را مانند بیت‌الله طواف می‌کنند، به آن‌ها سجده می‌کنند و از آن‌ها شفا و مدد می‌خواهند. پس هرگاه انسان دانست که معبود برحق تنها الله متعال است و عبادت غیر او باطل می‌باشد و طبق آن عمل نمود این شخص شرط اول کلمه توحید را که علم به معنای آن می‌باشد تکمیل نموده است به عبارهٔ دیگر این شخص در مورد اثبات ونفی علم حاصل نموده که ضد آن جهل است. دلیل شرط مذکور فرمودهٔ الله متعال و احادیث نبی کریم صلی‌الله علیه وسلم است که ذیلاً بعضی از آن‌ها نگاشته می‌شود:

الف- ﴿**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**... ﴾ [محمد / ۱۹].

ترجمه: بدان که هیچ معبودی برحق (مستحِق عبادت) جز الله نیست.

ب- ﴿ **وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ**﴾[الزخرف/ ۸۶] .

ترجمه:کسانی را که مشرکین فرامی‌خوانند آن‌ها مالك هیچ نوع سفارشی برای کسی نیستند جز برای کسی که به حق گواهی دهد وآن را بدانند.

مفسرین کرام ازجمله جلال‌الدین سیوطی رحمه الله گفته‌اند که: منظور از حق در اینجا دانستن معنای(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) است یعنی شفاعت در روز قیامت به کسی نفع می‌رساند که به(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)گواهی دهد ومعنای آن را بداند در غیر آن الله متعال هیچ‌کسی را اجازه نمی‌دهد که برای او شفاعت کند.

ج- رسول‌الله -صلی‌الله علیه وسلم- فرموده است: « **مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ** »[1]

یعنی کسی که از دنیا برود درحالی‌که بداند؛ جز الله دیگرمعبودی نیست (و به آن اقرار نماید) به بهشت داخل می‌شود.

٢- یقین: منظور از یقین گفتن (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) از روی اعتقاد جازم و محکم است که عاری از هر نوع شک و شبه باشد و قلب انسان به آن کاملاً مطمئن شود. بناءً اگر کسی (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) را گفت و در آن متردد بود یا ا ینکه در باطل دانستن عبادت غیر الله، شک ورزید مثلاً گفت: که به وجود الله متعال متیقن هستم و او را مستحق عبادت می‌دانم اما فکر نمی‌کنم که عبادت غیرالله باطل باشد پس این شهادت او باطل است. دلایل این شرط آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی‌الله علیه وسلم است که ذیلاً بعضی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

الف: ﴿**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ**﴾ [الحجرات/ ١٥].

ترجمه: در حقیقت مؤمنان کسا نی‌اند که به الله و پیامبر او ایمان آوردند سپس شك نورزیده و با مال و جانشان درراه الله جهاد کرده‌اند اینان‌اند که راست‌کردارند.

ب: به اساس روایت صحیح مسلم، پیامبر صلی‌الله علیه وسلم دریک بخش حدیث طولانی به صحابی جلیل‌القدر ابوهریره رضی الله فرموده است: مژده جنت را بده به کسی که از روی یقین « لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ » بگوید. ونیز فرموده است « **لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ** »[2].کسی که با این دو کلمه (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدُ رسول‌الله) به نزد الله متعال برود و در آن متردد نباشد جایگاه او بهشت است.

٣- قبول: منظور از قبول پذیرفتن توحید و تمام چیزهایی است که کلمه توحید آن را در بردارد؛ از قبیـل اوامر، نواهی، وعد، وعید و غیره اشیایی که الله جلَّ جلالُه و یا پیامبر صلی‌الله علیه وسلم از آن خبر داده است. پس کسی که معنای کلمۀ توحید را دانست و به آن یقین هم نمود؛ اما قبول نکرد یا چیزهایی

١- همان مرجع، حدیث١٤٥.

٢- همان مرجع، حدیث١٤٧.

را که کلمه توحید آن را در بردارد، نپذیرفت یا آن را رد نمود یا این‌که در آن تأویلات بیجا نمود یا قسمتی آن را پذیرفت و از قسمت دیگر آن انکار ورزید مثلاً سود خوری را جایزدانست یا حدود و قوانین الهی را قابل قبول ندانست و یا به آن اعتراض نمود این شخص در حقیقت منکر توحید می‌باشد. چون مشرکین قدیم نیز همین قسم بودند یعنی آن‌ها معنای کلمه توحید و صدق رسالت محمد صلی‌الله علیه وسلم را می‌دانستند اما مشکل شان این بود که از روی کبر و عناد آن را قبول نمی‌کردند طوری که الله جلَّ جلالُه از حال شان خبر داده ﴿ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴾ [الصافات/۳۵].

ترجمه : زمانی که برای مشرکین (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ)گفته می‌شد از آن سرکشی می‌نمودند. الله متعال مؤمنین را در قرآن کریم از همچو اعمال وحرکاتی‌که در تضاد با توحید باشد شدیداً منع فرموده طوری که در قرآن کریم به‌صراحت ذکرشده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن يكونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُّبِيناً ﴾ [الأحزاب/۳٦] .

ترجمه: هیچ مرد وزن با ایمان حق ندارد هنگامی‌که الله و پیامبرش امری را فیصله کند، اختیار داشته باشد (در آن چون‌وچرا کند) و هرکس که نافرمانی الله ورسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتارشده است.

۴-انقیاد: منظور از انقیاد تسلیم شدن و گردن نهادن است به تمام چیزهایی که کلمۀ توحید بر آن دلالت دارد و فرق آن با قبول این است که قبول به قول و گفتار ربط دارد؛ اما انقیاد ربطش با فعل و عمل است که لازمۀ قبول و انقیاد متابعت و پیروی می‌باشد پس انقیاد تسلیم شدن و گردن نهادن است به احکام الهی بدون زیادت و نقصان در آن. دلیل این شرط فرمودۀ الله متعال است که فرموده: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴾ [الزمر/۵۴].

ترجمه: و بازگردید به‌سوی پروردگارتان و انقیاد ورزید او را پیش از آنکه بیاید شمارا عذاب سپس یاری کرده نشوید. هکذا ازجملۀ انقیاد حَکَم قراردادن محمد صلی‌الله علیه وسلم در مسائل اختلافی و رضایت به آن است طوری که الله جلَّ جلالُه می‌فرماید: ﴿ فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيماً﴾ [النساء/ ٦۵].

ترجمه: به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند تا آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم شوند.

پس هرگاه کسی معنای (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) را دانست و قبول هم نمود اما منقاد نشد و طبق آن عمل نکرد برای او نفع نمی‌رساند مثال خوب آن مستشرقین امروزی هستند؛ زیرا آن‌ها معنای آن را می‌دانند و قبول هم دارند اما منقاد نیستند بناءً گفتن (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) برایشان نفعی ندارد. همین‌طور کسانی که احکام الهی را به قوانین وضعی عوض می‌کنند و آن را بر مسلمان تطبیق و تحمیل می‌کنند نمایانگر آن است که آن‌ها به (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) منقاد نیستند.

۵- صدق: منظور از صدق راست بودن انسان است همرای الله متعال در عقیده وایمان که ضد آن کذب می‌باشد یعنی کلمه توحید را از صدق دل بخواند و بر آن ایستادگی نماید نه مانند منافقین که جهت فریب دادن می‌خوانند.

فرق بین یقین و صدق

فرق بین یقین و صدق آن است که یقین عام و صدق خاص است، یعنی هر مُوقِن مُصَدِق است نه عکس آن. دلیل شرط فوق فرمودهٔ الله متعال است: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ**﴾ [التوبة/۱۱۹].

ترجمه: ای مؤمنان از الله بترسید و با کسانی باشید که صادق‌اند. و فرموده است: ﴿ **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا**﴾ **[الأحزاب/ ۲۳]**

ترجمه: از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با الله تعهد نمودند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در انتظارند و هیچ نوع تبدیلی در عهد وپیمان خود نیاوردند.

رسول‌الله –صلی‌الله علیه وسلم– در قسمت شرط فوق فرموده است: « **مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رسول‌الله صَادِقاً مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ** »[1]. یعنی کسی که بمیرد و به کلمهٔ توحید از صدق قلب گواهی دهد به بهشت می‌رود. و در حدیث دیگری آمده که الله متعال آتش جهنم را بروی حرام می‌گرداند.

٦- اخلاص: علمای کرام در تعریف اخلاص گفته‌اند: (وهو تصفية الإنسان عمله بصالح النية عن جميع شوائب الشرك) یعنی اخلاص آن است که انسان عمل خود را با نیت خالص و درست از تمام شائبه‌های شرك پاك و تصفیه نماید، و آن طوری است که انسان تا آخرین حد توان خود کوشش نماید که در امور دین، تمام اقوال وافعال او صرف وتنها برای حصول رضامندی الله جل جلاله از وی صادر شود و عاری

۱- الإمام أحمد بن حنبل (۱٤۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بيروت، مؤسسة الرسالة، حديث ۲۲٦۵۲.

از هر نوع ریا کاری، خودخواهی ،خودبینی، حصول مادیات، اهداف شخصی، شهرت‌طلبی، شخصیت پرستی، تعصب، مردم‌سالاری، وطن‌پرستی و غیره باشد. اما منظور از اخلاص در اینجا گفتن کلمهٔ توحید محضاً لله است طوری که در حدیث شریف مذکوراست: «**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ قِيلَ يَا رسول‌الله ، مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ رسول‌الله – صلى الله عليه وسلم – « لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لاَ يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ ، لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ**[1]» یعنی از ابو هریرة رضی‌الله‌عنه روایت است که ا ز پیامبر صلی‌الله علیه وسلم پرسیده شد: با سعادترین انسان به شفاعت شما چه کسی خواهد بود؟ فرمود: ای ابوهریره! گمان نمی‌کردم که این سؤال را قبل از شما کسی دیگر از من بپرسد، چراکه شما بر آموزش حدیث زیاد حریص بودید، خوشبخت‌ترین انسان به شفاعت من کسی است که(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) را از خلوص قلب یا از خلوص نفس خود گفته باشد.

بنا بر آن حالا اگر کسی کلمهٔ توحید را بدون اخلاص جهت ریا و یا به دست آوردن مادیات بخواند هیچ فایدهٔ درآخرت برای اوندارد.

۷- اقرار: دراینجا منظور از اقرار تلفظ نمودن کلمهٔ توحید است که گفتن آن ، نفس، مال، و آبروی انسان را مصونیت می‌بخشد طوری که پیامبر اسلام جناب محمد صلی‌الله علیه وسلم فرموده است:« **أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ . فَمَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي نَفْسَهُ وَمَالَهُ ، إِلاَّ بِحَقِّهِ ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ**[2]» یعنی امر شده‌ام که با مردم مبارزه و پیکار نمایم تا اینکه (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) بگویند، پس کسی که(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ)گفت: نفس و مال خود را از من مصون نموده جز به حق آن؛(در صورت ارتکاب جُرم، مجازات می‌شود و لو که آن را بگوید) بقیه حساب آن‌ها بر الله است.

۸- محبت: منظور از محبت دوست داشتن کلمهٔ توحید و تمام چیزهایی است که کلمهٔ توحید بر آن دلالت دارد. ازجملهٔ محبت و دوستی با الله متعال و اهل (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ) است همچنان کسانی که به مقتضیات آن عمل می‌کنند، هکذا ازجملهٔ محبتِ کلمهٔ توحید احترام آن می‌باشد و بغض وعداوت باکسانی که به آن دشمنی دارند یا آن را توهین می‌کنند.

۱- صحیح البخاری، حدیث ۹۹.

۲- همان مرجع، حدیث۲۵.

مطلب پنجم: اهداف توحید

اهداف توحید همانا مقاصد عقیده اسلامی است که به‌طور ذیل نگاشته می‌شود:

۱- اختصاص نیت و عبادت به الله متعال

چون او آفریدگاری بی‌همتا است و باید همه صورت‌های بندگی را تنها برای وی انجام داد.

۲- آزادسازی عقل و اندیشه از آشفتگی‌های فکری

زیرا هر دلی فارغ از باور راسخ و راستین اسلامی باشد یا در دام مادی‌گرایی می‌افتد و یا در منجلاب خرافات و موهومات فرو می‌غلطد.

۳- آرامش فکری و روانی

هر که دارای اعتقاد به خداوند بوده و او را پروردگار، مُدبِّر و شارع خود بداند، از اعماق درون احساس آرامش و خُرمی، کرده و دچار آفت خانمان‌سوز پریشانی فکری و درونی نخواهد شد.

۴- جلوگیری از انحرافات رفتاری:

هرکس برخوردار از اعتقاد درونی باشد باید به یکی از پایه‌های آن نیز که ایمان به پیامبران است و طبعا موجب الگوبرداری از ایشان در نیت و رفتار است، معتقد باشد؛ چنین شخصی از مبتلا شدن به سوءقصد و کردار در امان خواهد بود.

۵- احتیاط و جدیت

به‌گونه‌ای که هر فرصتی را برای کسب رضای الله متعال و پرهیز از عذاب و عقاب اخروی غنیمت شمـــرده و ذره‌ای از عمر گرانبارهایش را بیهوده صرف نمی‌کند، چون یکی از پایه‌های عقیده ایمان به ﴿ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴾ [الأنعام: ۱۳۲] روز رستاخیز و جزای اعمال است:

ترجمه: و برای هریک (از نیکوکاران و بدکاران) درجاتی (عزت و ظلّت در آخرت) بر طبق اعمالشان است، و پروردگارت (هیچ‌گاه) از کارهایی که مردمان می‌کنند غافل و بی‌خبر نیست).

٦- تشکیل امتی جان‌برکف و فداکار:

لازم است برای اعتلای دین اسلام، جامعه‌ای شکل گیرد که جان و مال خویش را فدای آن کرده و از هیچ کوششی دریغ نورزد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵]

ترجمه: در حقیقت مؤمنان کسا نی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شك نیاورده و با مال و جانشان درراه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان‌اند که راست‌کردارند.

دست‌یابی به سعادت دنیا و آخرت

بدون شک تحقق چنین آرمان بلندی برای اصلاح فرد و جامعه ضروری است. و رسیدن به اجر و ثواب اخروی در غیر این صورت امکان‌پذیر نمی‌باشد، الله متعال فرموده است: ﴿ **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ**﴾ [النحل: ۹۷]

ترجمه: هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، برایش (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آخرت) اجر (کارهای خوب و متوسّط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.

مطلب ششم: اهمیت توحید

توحید جوهر ایمان به الله متعال است. و اگر ایمان به وجود الله متعال با توحید همراه و همگام نباشد، همان کفر و شرك است که به پلیدی، دروغ و ظلم بزرگی تبدیل‌شده و گمراهی آشکاری را به بار خواهد آورد. به این خاطر لازم است که اهمیت توحید را بدانیم:

اهمیت توحیدی در آن است که خداوند به آن امر کرده، دینش را بر آن بنیان نهاده کتاب‌هایش را برای بیان آن فرو فرستاده، و پیامبرانش را در جهت ابلاغ آن برانگیخته و رسیدن به خیر دنیا و آخرت را به انجام آن و خالص گردانیدنش وابسته نموده است. توحیدی که خداوند بهشت را برای اهل و یاران آن برگزیده و آتش دوزخ را برای دشمنان و بدخواهان آن اختصاص داده است. در مورد اهمیت و فضایل توحید گفتنی‌های زیادی است که برخی موارد آن را می‌توان به‌طور خلاصه قرار ذیل تذکر داد:

۱- توحید سبب دخول انسان به بهشت است؛ چراکه پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده است :« **مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهُ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارِ** »[1]. یعنی کسی که نزد الله متعال برود و به ا و شرک نورزیده باشد به بهشت می‌رود و کسی که شرک ورزیده باشد به جهنم می‌رود.

۲- توحید سبب کِفاره گناهان است؛ طوری که ابوذر غفاری در حدیث قدسی از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم روایت می‌کند: « **يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِي لاَ تُشْرِكُ بِي شَيْئًا لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا**

۱- صحیح مسلم،حدیث ۲۸۰.

مَغْفِرَةً »[1]. یعنی ای فرزند آدم! اگر به مقدار لبریز شدن زمین هم گناه کرده باشی نزد من بیایی و با من شرك نورزیده باشی به مقدار آن مغفرتت می‌نمایم.

۳- **توحید شرط قبول اعمال صالحه است**؛ طوری که الله متعال فرموده است: ﴿فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلاَ يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدَا﴾ [الکهف/ ۱۱۰].

ترجمه: پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریك نسازد.

۴- توحید آغاز و پایان و ظاهر و باطن دین است، و توحید دعوت پیامبران است.

۵- برای همین توحید بود که خداوند مخلوقات را آفرید و پیامبران را مبعوث و کتاب‌های آسمانی را نازل فرمود، و بر اساس همین توحید بود که بشریت به دو دسته تقسیم شد (مؤمن و کافر) رستگار و زیانکار.

٦- توحید اولین فریضه‌ای است که انسان به آن مکلف مي‌گردد و به‌وسیله آن به دایره اسلام داخل می‌شود و یگانه توشه‌ای است که انسان در آخرین لحظات زندگی با آن از دنیا رحلت می‌کند.

مطلب هفتم: حکم آموزش توحید

علم توحید دو بخش دارد که عبارت از بخش اجمالي و بخش تفصیلی آن، می‌باشد:

۱- اجمالی: بخش اجمالی علم توحید آن است که با آموزش غیر تفصیلی (بدون وارد شدن به جزئیات) آن، عقیده مسلمان درست می‌شود؛ از قبیل دانستن اینکه کدام چیزها در موردِ ذات، صفات وعبادتِ الله متعال جایز است و کدام چیزها ناجایز می‌باشد. به‌طور مثال: الله واحد لاشریک است؛ در ذات صفات و استحقاق عبادت، به خود شریک و شبیه ندارد، به‌جز الله متعال کسی دیگر لایق عبادت نیست.

۲- تفصیلی: بخش تفصیلی علم توحید آن است که با آموزش تفصیلی (وارد شدن به جزئیات) آن، عقیده مسلمان درست می‌شود؛ اما باید که شبهات را دفع کرده بتواند، به سؤالات مسلمین و غیر مسلمین پاسخ ارائه کرده بتواند، جانب مقابل را به وجه احسن، قناعت داده بتواند، همچنان دلایل عقلی و نقلی را بیان کرده بتواند، به‌طور مثال زمانی که گفت : الله واحد لاشریک است، به‌جز او کسی دیگر مستَحِق عبادت نیست؛ باید که دلایل عقلی و نقلی آن را نیز به‌طور تفصیلی و جزئی، بداند و به دیگران انتقال داده بتواند.

۱- الإمام أحمد بن حنبل (١٤٢١ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة،حدیث ٢١٩٢١.

پس حکم آموزش نوع اول علم توحید به شکل اجمالی(بدون وارد شدن به جزئیات) آن، بر هر مسلمان مکلف فرض عین است.

و آموزش نوع دوم آن فرض کفایی می‌باشد[۱] که دلایل آن‌ها در سطور آتی توضیح می‌گردد:

الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** ...﴾ [محمد/۱۹].

ترجمه: پس بدان که هیچ معبودی بر حق به‌جز الله نیست.

وجه استدلال از آیة فوق این است که کلمه (**فَاعْلَمْ**) در آیه متذکره امر است به آموزش توحید ، و امر دلالت بر وجوب (فرضیت) می‌کند. بنا بر آن آموزش علم توحید فرض است. همچنان رسول اکرم صلی‌الله علیه و سلم فرموده است: « **يَا مُعَاذُ هَل تَدري مَا حَقُّ اللَّه عَلى عِبَادِهِ، ومَا حَقُّ الْعِبادِ عَلى اللَّه؟ قلت: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَم. قال:** « **فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى العِبَادِ أَن يَعْبُدُوه، وَلا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا، وَحقَّ العِبادِ عَلى اللَّهِ أَنْ لا يُعَذِّبَ مَنْ لا يُشِرِكُ بِهِ شَيْئا**...[۲]» یعنی ای معاذ! آیا می‌دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟ گفتم: خدا و رسول او داناترند. فرمود: همانا حق خدا بر بندگان این است که فقط او را بپرستند و به او تعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر خدا این است که کسی را که به او چیزی شریک نیاورده است، عذاب نکند.

امام ابوحنیفه (رحمه الله) در کتاب فقه الأکبر گفته است: هرگاه بنده، در مسائل ضروری علم توحید به مشکلی مواجه شود، لازم است که فی الحال به همان چیزی معتقد شود که نزد الله تعالی حق است؛ تا اینکه عالمی را دریابد و از وی حل مشکل خود را بخواهد، و جواز ندارد که در این مورد تأخیر نماید و با توقف نیز معذور دانسته نمی‌شود، اما اگر در این مورد توقف نمود (مشکل عقیدتی خود را در آینده حل نکرد و در جهل باقی ماند) کافر می‌شود[۳]. زیرا توقف موجب شک می‌گردد که به‌مثابه انکار از فرضیات اعتقادی، می‌باشد[٤]. خلاصه اینکه آموزش علم توحید به مقداری که عقیده انسان درست شود اجمالاً فرض عین است و متباقی آن به شکل تفصیلی فرض کفایی می‌باشد.

۱- عبد الرحمن بن ناصر بن براك بن إبراهيم البراك(١٤٢٩ق) شرح العقيدة الطحاوية، الرياض، دارالتدمرية للنشر والتوزيع، جلد(۱)،ص ٢٤٠.

۲- صحيح البخاري، حديث۷۳۳۷.

۳- علي بن سلطان محمد، ابو الحسن نورالدين الملا الهروي القاري(۲۰۱۹م). شرح الفقه الأكبر، تحقيق: علي محمد دندل، بيروت، دار الكتب العلمية، جلد(۱) ،ص۱۸۸.

٤- همان مرجع.

مطلب هشتم: مقتضیات توحید

منظور از مقتضیات توحید مکملات توحید است که به‌طور ذیل نگاشته می‌شود: مکملات توحید عبارت از موالات و معادات است؛ موالات به معنای دوستی و معادات به معنای دشمنی است. مصطلحات مذکور به نام‌های (ولاًّ و برآء) نیز یاد می‌شود. هدف از دوستی، محبت با الله، محبت با پیامبران الهی؛ به‌ویژه محمد صلی‌الله علیه وسلم، اهل‌بیت او، اصحاب گرامی‌شان و محبت با مسلمانان است. طوری که رب‌العالمین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ﴾ [المائدة۵۵/] .

ترجمه: یعنی ولی شما صرف الله، پیامبر و مؤمنان‌اند. و پیامبر (صلی‌الله علیه وسلم) فرموده است:« **لاَ يَجِدُ أَحَدٌ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ الْمَرْءَ ، لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ ، وَحَتَّى أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْكُفْرِ ، بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ ، وَحَتَّى يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا**[1] » یعنی هیچ‌کس شیرینی ایمان را نمی‌چشد تا اینکه به خاطر رضای الله باکسی دوستی نکند و تا اینکه در آتش انداخته شدن را دوست بدارد، نسبت به اینکه به کفر برگردد، بعد از آنکه الله متعال وی از آن نجات داد. و تا اینکه الله و رسول او برایش محبوبتراز سایر چیزها نشود. در حدیث دیگری چنین آمده است: « **مَن أحبَّ للَّهِ وأبغضَ للَّهِ ، وأعطى للَّهِ ومنعَ للَّهِ فقدِ استَكْملَ الإيمانَ** »[2] یعنی کسی که به‌منظور رضای الله متعال، دوستی و دشمنی نماید وبخا طر او داد وگرفت نماید ایمان خود را تکمیل نموده است.

اما در رابطه با دوستی کفار در قرآن کریم آیات زیادی است که مؤمنان راشدیدا نهی نموده ودستور می‌دهد که با آن‌ها دوستی نکنند ﴿ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَاناً مُّبِيناً** ﴾ [النساء/ ۱۴۴].

ترجمه: ای اهل ایمان کفاررا دوستان خود نگیرید به‌غیراز مؤمنان؛ آیا می‌خواهید خدا را حجت پیدا کنید بر خود؟

همچنان فرموده است : ﴿ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** ﴾ [المائدة/۵۱].

---

۱ صحيح البخاري، حديث ٦٠٤١.

۲- أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السِّجِسْتاني (١٤٢٣ ق) تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت، المكتبة العصرية، صيدا ، حديث ٤٦٨١.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری الله گروه ستمگران را هدایت نمی‌نماید.

خلاصه اینکه دوستی با الله، پیامبر و مسلمانان ضروری و از مکملات (مقتضیات) توحید می‌باشد و دوستی با کفار و مشرکین ازجمله نواقض (شکننده‌های) توحید می‌باشد که انسان را به کفر می‌کشاند این موضوع را در علم عقاید موالات و معادات می‌نامند یعنی دوستی و دشمنی برای الله متعال که متأسفانه بسیاری از مردم باوجود ادعای مسلمانی از آن غافل‌اند و کفار را دوستان خود خطاب می‌کنند. پیامبرصلی‌الله علیه وسلم فرموده است: « **الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ** »[1]. یعنی شخص باکسی حشر می‌شود که او را دوست دارد؛ اما روابط ظاهری ا زقبیل روابط دیپلوماسی، تجارتی و غیره با کفار غیر محارب باک ندارد؛ البته به شرط اینکه آنهارا دوستان قلبی و رازداران پنهانی خود قرار ندهیم. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿**لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**﴾ **[الممتحنة/ ۸-۹]**

ترجمه: خدا شمارا از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شمارا از دیارتان بیرون نکرده‌اند بازنمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد، فقط خدا شمارا از دوستی باکسانی بازمی‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شمارا از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندن تان یکدیگررا پشتیبانی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگرانند.

۱- صحیح مسلم، حديث۶۸۸۸. روى البخاري (٦١٦٩)، ومسلم (٢٦٤٠) عن عَبْد اللَّهِ بْن مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. وروى البخاري (٣٦٨٨)، ومسلم (٢٦٣٩) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: "أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ السَّاعَةِ، فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟،قَالَ: وَمَاذَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟ قَالَ: لاَ شَيْءَ، إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ :أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ. قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ، فَرَحَنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ.

همچنان امام بخاری رحمه الله از ابودرداء رضی‌الله‌عنه روایت نموده که گفته‌اند: «إِنَّا لَنَكْشِرُ فِي وُجُوهِ أَقْوَامٍ، وَإِنَّ قُلُوبَنَا لَتَلْعَنُهُمْ».[1] یعنی ما در مقابل بعضی مردم تبسم می‌نماییم درحالی‌که قلب‌های ما بر آن‌ها نفرین می‌فرستد.

مطلب نهم: مفاهیم اساسی در مورد اسماء و صفات الله متعال

یکی از ضروریات توحید، دانستن مفاهیم اسماء و صفات الهی است، آن‌گونه که شایسته‌ی اوست؛ زیرا شناخت الله تعالی برای بنده ایجاد محبت، بیم، امید و اخلاص می‌کند و سعادت فرد درگرو آن‌هاست؛ و یگانه راه شناخت الله تعالی، فقط با شناخت اسماء و صفات و فهم معانی و مفاهیم آن‌ها حاصل می‌شود. و دیگر اینکه راه افزایش ایمان همان شناخت پروردگار است و این با تدبر در اسماء و صفات او در قرآن حصول می‌شود، به این صورت که هرگاه با یکی از اسماء و صفات او روبرو شود، معنای آن را ثابت بداند و به شمولیت آن ایمان داشته باشد و او را از هرچه ضد آن است پاك و منزه بداند.

الف: اسماء در لغت و اصطلاح

اسماء جمع اسم است، اسم در لغت به معنای علامت و نشانه برای شناخت و دریافت یک شی می‌باشد. اما اسماء در اصطلاح علم عقاید عبارت از همان نام‌های زیبا و مقبولی‌اند که الله جلَّ جلالُه آن‌ها را برای خود برگزیده و خودش را به آن‌ها مسما و متصف نموده است. نام‌های رب‌العالمین به این جهت (اسماءالحسنی) یاد می‌شوند که تمام آن‌ها دلالت به برتری، مقبولی، دل‌نشینی، وحدانیت، ترحم مهربانی، و صفات کمال دلالت می‌کنند. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ وَلِلّهِ الأَسْمَاء الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴾ [الأعراف/١٨٠].

ترجمه: خدا را است نام‌های نِکو به آن‌ها خدا را بخوانید وآنانی‌که درنام‌های او الحاد و کفر می‌ورزند به حال خود بگذارید که به‌زودی به کردار بدشان گرفتار خواهند شد.

ب: صفات در لغت و اصطلاح

صفات جمع صفت است. صفت در لغت به معنای حالت و ویژگی است که یک شی به آن ستوده می‌شود[2]. صفات در اصطلاح علم عقاید عبارت از ویژگی‌های کمال، جمال و جلالی‌اند که در قرآن کریم

---

[1]- صحيح البخاری، حديث ٨٢.

٢- أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري(—).كتاب العين، تحقيق: مهدي المخزومي و إبراهيم السامرائي، بيروت، دار ومكتبة الهلال، جلد (٧)،ص ١٦٢.

و یا سنت نبوی صلی‌الله علیه وسلم برای رب‌العالمین ثابت گردیده‌اند و الله متعال به آن‌ها متصف شده است[۱].

الله متعال ذات واجب‌الوجود است که درگذشته و آینده اصلاً فنا نداشته و ندارد، با اسماء و صفاتش از ازل تا ابد وجود داشته و دارد و در ذات و صفاتش هیچ شریکی ندارد. صفات خدا همگی صفات کمال و اسمای خدا همگی اسمای حسنیٰ است.

ج: اثبات صفات الله متعال

اسمای الله متعال به اعتبار این‌که به ذات او تعالی دلالت می‌کنند اسم‌اند و به اعتبار این‌که وصفی از اوصاف الله تعالی را بیان می‌دارند صفت‌اند. در هر اسم الله متعال مصدر آن اسم، صفت الله متعال است، مثلاً: (عزیز) اسم است و (عزت) صفت ،(رحیم) اسم و (رحمت) صفت است ، علیم اسم است و علم صفت است ، به همین ترتیب تمام اسماء و صفات او تعالی را در نظر باید داشت[۲]. حالا برمی‌گردیم به اصل مطلب که اثبات صفات الله متعال است: رب العالمین در قرآن کریم، صفات خود را در بسیاری موارد، ضمن نام‌های خود و در برخی موارد به به‌صورت مستقل به بهترین شیوه بیان نموده است، مثلاً: در سورة الإخلاص می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾

ترجمه: به نام خداوند رحمتگر مهربان، بگو اوست خدای یگانه، خدای صمد [بی‌نیاز]، [کسی را] نزاده و زاده نشده است، و هیچ‌کس او را همتا نیست.

در سورة الإخلاص صفات ثبوتی و صفات سلبی الله متعال توضیح داده‌شده است؛ مثلاً: رحمن و رحیم که دلالت به صفت رحمتِ وسیع و مستمر الله متعال دارند. همین‌طور الله دلالت بر الوهیت دارد، احد بر صفت وحدانیت، و صمد دلالت به صفت صمدیت (بی‌نیازی) دارد. و ... یعنی در ضمن هر اسم صفت الله متعال وجود دارد. اما صفاتی که به‌طور غیر ضمنی ذکرشده‌اند از قبیل وجه، ید، استوی و غیره صفاتی‌اند که در قرآن کریم و یا احادیث رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم، ثابت‌اند، تمام آن‌ها را بدون تشبیه، تمثیل و تأویل قبول داریم؛ چون کیفیت و چگونگی آن‌ها برای ما معلوم نیست؛ زیرا طوری که ذات

۱- محمد بن خليفة بن علي التميمي (١٤١٩ق). معتقد أهل السنة والجماعة في أسماء الله الحسنى، الرياض، أضواء السلف ، جلد(۱)،ص ۳۱.

۲- حمید راسخ(۱۳۹۰هـ)، درس عقیده، شرح عقيدة الطحاوية، ط :۳، کابل، افغانستان، جلد (۱)،ص ۵.

الله متعال به خود مثل و مانند ندارد صفات او تعالی نیز همین‌طور بدون مثل و مانند می‌باشد. قابل‌ذکر است که گفته شود: هرگاه صفات فوق از قبیل وجه، ید وجه و غیره، در مورد مخلوقات استعمال شود یک معنی می‌دهد؛ اما هرگاه در مورد الله متعال استعمال شوند معنای دیگری می‌دهند، یعنی اشیای مذکور در مورد مخلوقات به‌عنوان اعضا استعمال می‌شوند؛ اما در مورد رب‌العالمین به‌عنوان صفات یاد می‌گردد(البته صفات بلا کیف). الله متعال فرموده است: ﴿ **قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** ﴾ [آل عمران/۷۳].

ترجمه: بگو [این] تفضل به دست خداست آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست.

د: تعداد اسما و صفات الله متعال

میان علما و عامه‌ای مسلمانان مشهور این است که تعداد اسمای الله متعال نود و نو(۹۹) اسم، است. و به حدیثی استدلال می‌کنند که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم در آن فرموده است: «**إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وتِسْعِينَ اسْمًا مِئَةً إِلَّا واحِدًا، مَن أحْصَاهَا دَخَلَ الجَنَّةَ**[۱]» یعنی الله متعال دارای نود و نو(۹۹) نام است کسی که آن را احصا(حفظ و ضبط)) نماید وارد بهشت می‌گردد. منظور از احصا حفظ کردن الفاظ، فهم معانی، ایمان آوردن و عمل کردن به مقتضیات و مدلولات آن‌ها می‌باشد.

اما باید دانست که مراد از نود نو(۹۹) اسم بیان کردن اهمیت این اسم‌ها است (که احصای آن‌ها سبب دخول انسان مؤمن به بهشت می‌شود) نه منحصر نمودن آن‌ها به (۹۹) اسم؛ چراکه این اسم‌ها ازلحاظ لفظ زیاد مشهور و از نگاه معنی واضح‌اند[۲]. از ین جهت محمد صلی‌الله علیه وسلم امت خود را تشویق نموده است که آن‌ها را احصا نمایند.

برخی از کتاب‌های عقاید صفات خدا را در عدد معینی که هفت یا هشت صفت است منحصر دانسته‌اند ، اما امام ابوحنیفه رحمه الله در فقه اکبر به اثبات صفات بیشتر تصریح کرده‌اند ، چنانچه گفته است: [وَ له ید و وجه و نفس کماذکره الله تعالی فی القرآن فهو صفات بلاکیف] یعنی خدا را ید و وجه و نفس است چنانچه الله متعال در قرآن ذکر کرده است ، پس تمام این‌ها صفات بلا کیف الله متعال بوده(که ما بندگان کیفیت آن‌ها را نمی‌دانیم). همچنان می‌گوید: [و لایقال ان یده قدرته او نعمته لان فیه ابطال

۱- صحیح البخاری،حدیث ۲۷۳٦.

۲- الإمام أحمد بن حنبل (۱٤۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة،حدیث ۳۸۷٤.

الصفة]گفته نشود که ید خدا قدرت خدا و یا نعمت اوست ، زیرا در آن صورت یک صفت از بین می‌رود ، بلکه ید جدا و قدرت جدا و نعمت جدا صفات خداست. همچنان می‌نگارد : [و غضبه و رضاه صفتان بلاکیف] غضب خدا و رضای خدا دو صفت بلا کیف خداست. همچنان می‌فرماید: [والقضاء والقدر والمشیة صفاته فی الازل بلاکیف] قضا و قدر و مشیت صفات ازلی خداست بدون آنکه کیفیت آن را کسی بداند. در جواب این ملحوظِ ممکن کسی بگوید که صفات کمال را در هفت یا هشت صفت منحصر کرده‌اند ، اما این نظر را قبلاً رد کرده‌ایم چون گفتیم تمام صفات خدا صفات کمال و تمام اسمای خدا اسمای حُسنیٰ است پس یکی را صفت کمال گفتن و دیگری از کمال خارج کردن درست نیست.

در مورد اسماء و صفات خدا به همان نحوی که در عبارات قرآن و احادیث بیان‌شده ایمان کامل داریم پس هر صفتی را که قرآن و حدیث به ثبوت آن حکم کرده ثابت می‌دانیم و آنچه را نفی کرده به نفی آن ایمان‌داریم ، اما اسماء و صفاتی نیز وجود دارد که ما اصلاً از آن اطلاعی نداریم، چنانچه در حدیث مبارك این مسأله توضیح شده است ، پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده‌اند: « **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلاَءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي**»[۱].

یعنی خدایا من به‌وسیله هر اسمی که تو خود را با آن مسما نموده‌ای، یا کدام مخلوق خود را به آن علم داده‌ای یا در کدام کتاب خود آن را نازل کرده‌ای، یا تنها خودت با علم غیب بر آن علم‌داری از تو می‌خواهم.

ازاین حدیث فهمیده می‌شود که الله متعال نام‌هایی دارد که علمش را برای خود خاص گردانیده و کس دیگری را بر آن آگاه نساخته است و این نامها را اندازه‌ی معینی نیست و کسی بر آن احاطه علمی ندارد ، زیرا به ما جز چیز اندکی از علم داده نشده است، الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ **وَلاَ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِمَا شَاء**﴾ [البقرة/۲۵۵].

ترجمه: و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند.

ح: حکم ایمان به اسماء و صفات الله متعال

۱- الإمام أحمد بن حنبل (۱٤۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة، حدیث ۳۷۱۲.

یکی از قواعد مورد اتفاق میان ائمه و سلف صالح امت، که کتاب و سنّت نیز بر آن دلالت دارد، این است که ایمان به اسماء و صفات و احکام آن‌ها واجب (فرض) است، به‌طور مثال: ما ایمان‌داریم که الله متعال (رحمن و رحیم) است، یعنی او دارای رحمت واسعه و بزرگی است [که همه‌کس و همه‌چیز را شامل شده است]، ازاین‌رو می‌توان گفت که تمام نعماتش از نشانه‌های رحمت اویند. و درباره‌ی سایر اسماء نیز می‌توان همین‌گونه عمل کرد، به‌عنوان مثال: «علیم» به ذاتی گفته می‌شود که بر همه‌چیز دانا است، یا «قدیر»: قادر و توانایی است که بر همه‌چیز تواناست، بنابراین هرگاه تعدادی از صفات یا اسماء یا احکامی را که الله تعالی برای خود ثابت دانسته است نفی و دسته‌ی دیگر را ثابت بداند، علاوه بر مخالفت با نقل و عقل، کار متناقض و باطلی را انجام داده است»[1].

ط: تفاوت میان اسما و صفات الله متعال

فرق بین اسماء الله با صفات الله تعالی به چند امر مربوط می‌شود:

اول: اسماء خداوند عبارت‌اند از هر آنچه دلالت بر ذات الله تعالی دارد مانند: الحکیم و العلیم و السمیع، که این اسماء دلالت بر ذات الله تعالی دارند و نیز آنچه بر حکمت و علم و سمع و بصر او مربوط هستند. اما صفات در حقیقت مدحی که دلالت بر کمال ذات الله تعالی دارد، می‌باشد مانند: حکمت و علم و سمع و بصر. پس اسم بر دو امر دلالت دارد (هم دلالت بر ذات الله و هم دلالت بر صفت الله تعالی) ولی صفت فقط بر یک امر (که همان صفت است) دلالت دارد.

دوم: تعبید (بندگی) به اسم درست است اما به صفت درست نیست، مثلاً می‌شود کسی را به عبدالرحمن مسما نمود اما جواز ندارد که به عبد الرحمة، مسما کرد.

سوم: دعا نمودن به اسم جواز دارد مگر به صفت جواز ندارد مثلاً می‌شود که در دعا گفت: یا رحمن اما جواز ندارد که یا رحمت گفته شود[2].

ی: فواید ایمان به اسما و صفات الله متعال

فواید ایمان به اسما و صفات الله متعال زیاد است که ذکر تمام آن‌ها در این اثر ممکن نیست بنا بر آن به‌طور اختصار برخی از آن‌ها را قرار ذیل تذکر می‌دهیم:

۱- أبو عبد الله، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله بن ناصر بن حمد(١٤٢٠ق). القواعد الحسان لتفسير القرآن، الرياض، مكتبة الرشد، جلد(۱) ، ص ۱۱۰.

۲- عرفة بن طنطاوي (١٤٤٤ق)، الفرق بين الأسماء والصفات، موقع الألوكة، بازدید:١٤٤٥/٨/١٠ق، ص۱.

۱- ایمان به اسما و صفات، باعث شناخت الله متعال می‌شود که توسط آن‌ها با الله متعال راز و نیاز می‌کنیم.

۱- شناخت صفت‌های عزت، قدرت، قوت و جبروت، قلب‌ها را متوجه می‌گرداند به اینکه در مقابل او ذلیل، شکسته‌نفس و تسلیم شویم.

۲- شناخت صفت‌های رحمت، سخاوت و بخشش، قلب‌ها را مملو از محبت الله می‌نماید و باعث می‌شود که انسان به فضل، احسان و بخشش الهی، رغبت و طمع داشته باشد.

۳- شناخت صفت‌های علم و احاطه بر بنده، واجب می‌نماید که پروردگارش را در تمام حرکت‌ها و حالات مراقب خویش بداند.

۴- شناخت تمام این صفت‌ها بر بنده واجب می‌کند که الله را تعظیم نموده و نسبت به او محبت و صمیمیت داشته باشد و با او انس و الفت بگیرد و بر او توکل کند و با عبادت الله یکتا که شریک ندارد، به او تقرب جوید. و آنچه را که الله متعال یا پیامبرصلی‌الله علیه وسلم از نام‌های نِکو و صفات بلند برای او اثبات نموده است، ما نیز برایش اثبات کنیم و آنچه را که خودش و یا پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نفی کردند، ما نیز از او نفی کنیم.

هـ: انواع صفات الله متعال

صفات الله متعال ازلحاظ صفات ذاتی و صفات فعلی به دو نوع است:

۱- صفات ذات: صفاتی است که به ضد آن موصوف نمی‌شود و آن را صفات ذاتی می‌گویند، مانند حیات، قدرت ، علم ، کلام ، سمع ، بصر و اراده.

۲- صفات فعلی: صفاتی‌اند که به خلاف آن نیز موصوف می‌شود و آن را صفات فعلی گویند، مثل: تخلیق ، ترزیق، ابداع و غیره.

صفات الله متعال به لحاظ ثبوتی و سلبی نیز بر دو ع تقسیم می‌شود که عبارت از صفات ثبوتی و صفات سلبی می‌باشد:

الف: صفات ثبوتی: صفات ثبوتی آن است که به ثبوت آن نص صریح آمده است مثل صفاتی که ذکر شد.

ب: صفات سلبی: صفات سلبی آن است که به نفی آن حکم شده است مثل: ﴿**وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا**﴾ [الکهف/۴۹].

ترجمه: پروردگارت بر هیچ‌کس ستم نمی‌کند. پس ستم نکردن یا نفی ظلم صفت سلبی است؛ زیرابه نفی ظلم حکم شده است. در صفات سلبی کمال ضد آن صفت مقصود می‌باشد چنانکه در صفت فوق اثبات کمال عدل الهی مقصود است. مثال دیگر: ﴿ **لاَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ** ﴾ [البقرة/۲۵۵].

ترجمه: نه خوابی سبك او را فرومی‌گیرد و نه خوابی گران. همچنان الله متعال فرموده است:﴿ **وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا**﴾ [مريم/٦۴].

ترجمه: و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نبوده است.

مطلب دهم: عقاید فِرَق مختلفه در مورد اسماء و صفات الله متعال

الف: عقاید معطله

این گروه کسانی هستند که معانی صفات منصوصی الله متعال را باطل (نفی) و نالایق به شان خداوند متعال برشمرده و آن را تشبیه فکر می‌کنند. به همین خاطر معانی صفات لایق به الله متعال را انکار می‌نمایند. و فرقی ندارد آن‌ها معانی همه‌ی اسماء و صفات را باهم تعطیل کنند یا بعضی، یا یکی از این دو را، این‌ها نصوص را از معانی ظاهری منصرف نموده و باعقل خود معناهای دیگری را برای آن‌ها ساخته‌اند. معطله این کار خود را تأویل می‌نامند، غافل از آنکه این عمل آنان تحریف است نه تأویل. به‌طور مثال الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى** ﴾ [طه/۵].

ترجمه: الله مهربان بر عرش استوا نموده است. معطله صفت استوای الله متعال را بر عرشش نفی نموده و آن را لایق شان الله متعال نمی‌دانند؛ تا بر این اساس معنای استوای حقیقی از او منتفی گردد.

معطله یا نفی‌کنندگان صفات الله متعال، گمان می‌کنند که هدفشان از این کار تنزیه و تقدیس خداوند متعال است و مدعی هستند که اثبات این صفات به معنای تشبیه خداوند به مخلوقات می‌باشد. تا جایی که اهل سنت را (از اینکه اثبات صفات می‌نمایند) موردحمله‌ی شدید خویش قرار می‌دهند و آن‌ها را متهم می‌کنند که «مشبهه» هستند و همچنین آن‌ها راگمراه می‌دانند. و معتقدند که مذهب نفی صفات تنها مذهب حق و درستی است که منجر به توحید خداوند و تنزیه وی خواهد شد.

همچنین آن‌ها گمان می‌کنند که اثبات صفات منجر به پوشاندن صفات بشری به ذات الهی می‌گردد و این کار نزد آن‌ها باعث تجسیم، ترکیب، تحیز(جای گرفتن) و مشکلات دیگری از این قبیل می‌شود. و این‌گونه مردم را هر چه بیشتر از راه و روش قرآنی و نبوی دور می‌کنند. معطله شبهات متنوع و رنگارنگی را از این انحراف، ساخته‌وپرداخته و مطرح می‌کنند و معتقدند که این‌ها دلایلی عقلی برای نفی صفات

هستند؛ اما در حقیقت، این‌ها جز گمانه‌زنی و توهمات، چیز دیگری نیست و هرگز جزو دلایل بشمار نمی‌آیند.

علمای اهل سنت و جماعت بر این متفق‌اند که معانی اسما و صفات الله متعال ازجمله (استوا) معلوم، کیفیت آن برای ما مجهول، ایمان آوردن به آن فرض، سؤال نمودن از کیفیت آن بدعت بوده و انکار از آن کفر است[۱]. دلایل معطله از چند جهت باطل است:

۱- این کار آنان جنایت و گستاخی علیه نصوص است، زیرا نصوص را در معانی باطل و نالایق به الله متعال به‌کاربرده‌اند.

۲- آنان کلام خدا و رسول گرامی‌اش را بدون کدام دلیل شرعی از ظاهر آن منصرف می‌کنند. درحالی‌که خداوند با زبان عربی واضح و شفاف انسان‌ها را مورد خطاب قرارداده؛ تا آن را طبق مقتضیات زبان عربی درک و تعقل کنند. و نبی اکرم صلی‌الله علیه وسلم نیز با فصیح‌ترین زبان بشر را مورد خطاب قرارداده است. پس بر ما واجب است کلام خدا و رسولش را که به‌وسیله همان زبان عربی قابل فهم است، درک نموده و از تحریف، تکییف، تشبیه و تمثیل مصون بداریم.

۳- برگرداندن کلام خدا و رسولش (صلی‌الله علیه وسلم) از ظاهر آن به‌سوی معنایی دیگر افترا بر خدا و گفته‌ای بدون علم محسوب می‌گردد و این امر حرام است. خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُواْ بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴾ [الأعراف: **۳۳**].

ترجمه: بگو: خداوند حرام کرده است فواحش را خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و گناه و ستمگری را که به‌هیچ‌وجه درست نیست، و این‌که چیزی را شریک خدا قرار دهید که دلیلی بر آن نازل نکرده است. و به دروغ از قول خدا چیزی را بیان دارید که نمی‌دانید».

براین اساس هر فردی که کلام خدا و رسولش صلی‌الله علیه وسلم را بدون کدام دلیل شرعی، از ظاهر آن صرف و در معنایی مخالف با آن به کار ببرد، درواقع از چیزی تبعیت کرده که به آن آگاه نیست[۲].

۱- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي(١٤١٩ق) تذكرة الحفاظ، بيروت، دار الكتب العلمية جلد(١)،١٥٥.

۲- سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني(١٩٨٧م). شرح العقائد النسفية، تحقيق: د / أحمد حجازى السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية، جلد(١)،ص١٠٧.

ب: عقاید مشبهه

مشبهه کسانی هستند که در اثبات تمثیل و تشبیه برای صفات الله تعالی به مبالغه روی آورده‌اند، تا جایی که الله تعالی را در حقیقت به آفریدگان و مخلوقات تشبیه کرده‌اند[١]. مشبّهه معتقدند که خداوند صورتی مانند صورت ما، و دستی مانند دست ما دارد و مانند ما بر عرش قرار دارد. سلف صالح این امت با این رأی به مخالفت برخاسته، آن را تقبیح کرده و این رأی و صاحبانش را بشدت مورد نِکوهش قرارداده‌اند. اشتباه آن‌ها این است که فکر می‌کنند ظاهر صفات خداوند متعال به معنای تشبیه است، حال‌آنکه تمام کسانی که الله تعالی را منزه و بزرگ می‌دانند، متوجه هستند که ظاهر صفات همانا تنزیه و تعظیم خداوند می‌باشد (بدون نفی و تشبیه). الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ** ﴾[الشوری/١١].

ترجمه: چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا. در این آیة به وضاحت معلوم می‌شود که الله متعال تشبیه را نفی نموده است و صفاتی که به شان او تعالی شایسته است ثابت می‌نماید. این دلیل بزرگی است در ردِ عقاید مشبه و معطله.

ج: عقاید مجسمه

مجسمه کسانی هستند که الله تعالی را جسم می‌دانند و برایش حد و حدود از قبیل طول عرض و غیره صفات جسمانی، قائل‌اند[٢]. فرق بین مجسمه و مشبهه این است که مجسمه، الله متعال را جسم می‌دانند اما وی را به مخلوقات تشبیه نمی‌کنند، برعکس مشبهه که الله تعالی را جسم می‌دانند و هم او تعالی را به مخلوقات تشبیه می‌کنند. بزرگ‌ترین نمونه‌ی اهل تجسیم نصارا هستند که عیسی علیه‌السلام، خدا و یا فرزند او می‌دانند.

قابل‌ذکر است که برخی مبتدعین، تعدادی از علمای اهل سنت را متهم به تشبیه و تجسیم نموده‌اند که یک تهمت باطل و بی‌مورد می‌باشد؛ زیرا تمام اهل سنت و جماعت از گروه‌های مشبهه، مجسمه و معطله بیزار، بوده و آن‌ها را، فِرَق گمراه می‌دانند[٣]. بلکه اهل سنت تمام اسما و صفاتی را که در قرآن کریم و یا

١- محمد الأمين بن محمد المختار الجكني الشنقيطي(١٤٤١ق). منهج الدراسات لآيات الأسماء والصفات، تحقيق: علي بن محمد العمران، بيروت، دار ابن حزم(١) ، ص٥٨.

٢- مجموعة من المصنفين(١٤٢٤ق). موسوعة المفاهيم الإسلامية العامة،مصر، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية جلد(١) ١١٧.

٣- عبد القادر بن موسى بن عبد الله بن جنكي دوست الحسنيالإ الجيلاني(١٤١٠٧هـ). الغنية لطالبي طريق الحق عزوجل، تحقيق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، ط:١، بيروت، دار الكتب العلمية، جلد(١) ص١١٩.

سنت نبی صلی‌الله علیه وسلم، برای الله متعال ثابت باشد، ثابت می‌دانند و تمام صفاتی که نفی‌شده باشد آن را نفی می‌کنند، و صفاتی که نه نفی‌شده باشد و نه ثابت، سکوت می‌کنند. پس هرکسی که صفتی از صفات مخلوق را به همان معنایی که در مخلوق دارد به خدا نسبت دهد کافر شده است اما بکار بردن الفاظ مشابه، به معنای مشابهت در معنای آن نیست، صفات خدا به همان نحوی است که مناسب خداست و صفات مخلوق به همان شکلی است که مناسب مخلوق است[1]. امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی در کتاب فقه الأکبر نگاشته است: صفات الله تعالی تماماً خلاف صفات مخلوق است، خدا می‌داند نه مانند دانش ما، قدرت دارد نه چون قدرت ما ، می‌بیند نه چون دیدن ما و سخن می‌گوید نه چون سخن گفتن ما و می‌شنود، نه مانند شنیدن ما یعنی صفات الله متعال شبیه صفات مخلوقات نیست و صفات مخلوقات شبیه صفات الله متعال نیست.

مطلب یازدهم: عقاید اهل سنت و جماعت در مورد اسماء و صفات الله متعال

مسأله‌ی صفات از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مسائل اصول اعتقادی اهل سنت است که از آن بحث می‌شود. فلاسفه و متکلمین در آن اختلاف‌نظر دارند؛ عده‌ای آن را نفی محض کرده، برخی همه اسماء خدا را قبول داشته و صفات خدا را نفی نموده، و دسته‌ای دیگری به اسماء و صفات خدا اقرار نموده ولی برخی از آن اسماء و صفات را رد نموده و آن را تأویل و از ظاهرش دور کرده‌اند.

عقیده‌ی اهل سنت در این مسأله، ایمان به تمامی اسماء و صفات الله متعال است که در قرآن کریم و یا سنت نبوی صلی‌الله علیه وسلم ذکر گردیده است؛ اما بدون آنکه کمی و زیادتی در آن‌ها صورت گیرد و بدون آنکه آن‌ها را تأویل نمایند به‌گونه‌ای که مخالف ظاهرشان باشد. پیشینان صالح و ائمه‌ی عصر صحابه و تابعین همگی به آنچه راجع به ذات و صفات خدا در قرآن و سنت آمده، به‌طور مطلق تسلیم بودند و حتی در یک مسأله از مسائل اسماء و صفات و افعال خدا اختلاف و نزاع نداشتند؛ بلکه هدفشان آنچه را که در این خصوص در قرآن و سنت آمده، اثبات می‌کردند. سخن همه‌ی‌شان از اول تا آخر یکی بود؛ آیات و احادیث وارده د ر این باب را تأویل نمی‌کردند و آن‌ها را از جایگاه خود تغییر نمی‌دادند.

اهل سنت معتقد هستند که اسماء و صفات خداوند متعال توقیفی (موقوف به شریعت) اند و اطلاق چیزی از اسماء و صفات به‌صورت اثبات یا نفی بر خداوند جایز نیست مگر به اجازه‌ی شرع. پس چیزی از اسماء و صفات را برای خدا اثبات نمی‌کنند مگر آنکه خداوند برای خودش اثبات نموده است و یا

۱- حمید راسخ(۱۳۹۰هـ)، درس عقیده، شرح عقیدة الطحاویة تطبیق با فقه الأکبر اثر امام اعظم ابو حنیفة رحمه الله، ط۳، کابل، افغانستان، جلد (۱)،ص ۱۲٤.

رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم برای او اثبات نموده باشد و به همان صورت چیزی از اسماء و صفات را از خدا نفی نمی‌کنند مگر آنکه خداوند از خودش نفی نموده یا رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم، از او نفی کرده باشد. اهل سنت معتقدند که آنچه از اسماء و صفات برای خدا ثابت‌شده، با هیچ‌یک از مخلوقات خدا شبیه نیست و هیچ‌یک از مخلوقات هم با آن‌ها شباهتی ندارد؛ بلکه آنچه از صفات کمال که در نصوص صریح برای خدا ثابت‌شده، به خدا اختصاص داشته و هیچ‌یک از مخلوقاتش در آن صفات شریک خداوند نیستند. و اگر نامهایی هست که هم بر صفات خدا و هم بر صفات مخلوقات خدا اطلاق می‌شود، این تنها اشتراک آن‌ها در اسم است. یعنی اینکه آن‌ها در لفظ یکی هستند به این معنا نیست که در حقیقت صفت هم یکی باشند؛ مثل حفیظ و علیم. پس وقتی‌که خداوند متعال مانند هیچ‌یک از مخلوقات ا نیست به همان صورت صفات او هم مانند هیچ‌یک از صفات مخلوقت نمی‌باشد؛ زیرا خداوند متعال در ذات و صفاتش شبیه هیچ‌یک از مخلوقاتش نیست[1].

درگذشته هیچ‌یک از اهل سنت نگفته است که معنای آیات وارده درباره‌ی صفات خدا را به‌جز خداوند کسی دیگری نمی‌داند؛ به این دلیل که آنان صفاتی را برای خداوند اثبات می‌کردند و اگر معنای آیات و احادیث صفات خدا برای آنان به‌طورقطع نامعلوم می‌بود، آنان صفات خدا را اثبات نمی‌کردند، چون چگونه چیزی را اثبات می‌کنند که معنایش معلوم نیست. نهایت امر این است که آنان در ورای این ظواهر درباره چگونگی این صفات بحث نکرده‌اند؛ بلکه این نوع صفات را صفات بلا کیف می‌گفتند. یعنی کیفیت و چگونگی آن را نمی‌دانستند؛ زیرا شناخت چنین امری فراتر از عقل بشری بوده و جزو غیبی است که چگونگی آن‌ها تنها در علم خداوند است و کسی غیر از خدا بدان (چگونگی آن) علم پیدا نمی‌کند. پس خداوند متعال بزرگ‌تر از این است که حقیقت ذات و صفاتش درک شود؛ یا به آن احاطه علمی پیدا کرد. به این صورت معلوم می‌شود که اهل سنت، هوشیاری و ذکاوت بیشتری داشتند، زیرا آنان دانسته‌اند که به‌هیچ‌وجه عقل نمی‌تواند کنه و حقیقت صفات خدا را درک کند، چون چنین امری ازجمله امور غیب است که در محدوده قدرت عقل نیست[2]. صالحین گذشته این امت نیز همیشه در نعمت‌های الله متعال فکر می‌کردند، و از تفکر در مورد ذات اجتناب ورزیده و دیگران را نیز به آن رهنمایی می‌کردند. ازین جهت است که امام ابوحنیفه رحمة الله علیه فرموده است: (**لا ينبغي لأحَدٍ أن ينطِقَ في ذاتِ اللهِ بشَيءٍ،**

١- صدر الدين محمد بن علاء الدين عليّ بن محمد ابن أبي العز ، الأذرعي الصالحي الدمشقي الحنفي (١٤٠٧ق)، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن التركي، بيروت، مؤسسة الرسالة، جلد(١)،ص٤٢٧.

٢- همان مرجع /١٤

بل يَصِفُه بما وصف به نَفْسَه،[۱]) یعنی برای هیچ فردی مناسب نیست که در مورد ذات الله متعال چیزی بگوید؛ بلکه می‌باید او را توصیف نماید به همان شیوه‌ی که خود الله متعال، ذات خود را وصف نموده است.

مبحث سوم: ایمان به فرشته‌ها (ملائکة) و شناخت جن و شیاطین

دین اسلام دارای پنج رکن است که ایمان به ملائکه با آن کیفیتی که شارع برای آن‌ها بیان نموده، یکی از ارکان اسلام است که بدون باور داشتن به ملائکه و اعتقاد به وجود آن‌ها، ایمان انسان نزد الله متعال، به‌هیچ‌وجه موردقبول نیست. در این مبحث ضمن دو مطلب در مورد ایمان به ملائکه و شناخت جن و شیاطین اطلاعات، ارائه، می‌گردد:

مطلب اول: حقیقت، خلقت و مواصفات فرشته‌ها(ملائکه)

در این مطلب محصلان عزیز به مفهوم، ثمرات، خلقت، و اوصاف ملائکه پی خواهند برد:

الف: تعریف ملائکة

ملائکة جمع مَلَك است. یعنی مَلَك مفرد و ملائکة جمع آن می‌باشد. مَلَك در اصل از(اَلُوكة) ریشه گرفته است که به معنای رسالت می‌باشد[۲]؛ زیرا فرشته‌ها (فرستاده‌ها) رسالت دارند که اوامر و نواهی الله متعال را (از طریق پیامبر) به مخلوقات، انتقال دهند.

ملائکه نزد اکثر مسلمانان اجسام لطیفی‌اند که می‌توانند خود را به صورت‌های مختلف متشکل و ظاهر نمایند.آن‌ها از طرف الله متعال دارای وظایف متنوعی می‌باشند که در وظایف خود هیچ نوع تقصیر نمی‌کنند، هر چیزی که برایشان امر شود آن را انجام می‌دهند.

ب: تفصیل در مورد فرشته‌ها (ماده‌ی آفرینش و فرشته‌های مقرب)

ملائکه مخلوقاتی هستند که خداوند متعال آنان را از نور آفریده و فرمان‌بردار و فروتن در برابر خودش قرا داده است. هر یک از آنان وظیفه‌ای ویژه دارند؛ مثلاً جبرئیل مأمور وحی است و ملك‌الموت مسئول گرفتن جان‌ها هستند و دیگر ملائکه‌ای که کارها و وظایفشان را الله متعال برایشان مشخص نموده است.

منظور از ایمان آوردن به وجود ملائکة این است که آنان جزو عالم غیبی هستند که دیده نمی‌شوند گرچه امکان این هست که دیده شوند اما اصل این است که آنان دیده نشوند. آنان از نور آفریده‌شده‌اند و به‌طور کامل تسلیم و فروتن در برابر الله متعال می‌باشند. الله متعال فرموده است: ﴿ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا**

۱- صدر الدين محمد بن علاء الدين عليّ بن محمد ابن أبي العز ، الأذرعي الصالحي الدمشقي الحنفي (١٤٠٧ق)، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن التركي، ط:١٠،بيروت، مؤسسة الرسالة، جلد(٢)، ص٤٢٧.

۲- مروان عطيه و هيئة تحرير (٢٠٠٢ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة ملائكة.

أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴾ [التحریم: ٦].

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که سوختِ آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] ملائکه‌ای خشن [و] سخت‌گیر [گمارده شده] اند [که] ازآنچه الله به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.

دین مقدس اسلام ما را از عبادت کردن فرشتگان و از شریك قراردادن آن‌ها به الله متعال منع فرموده و ضمناً برای ما تشریح کرده است که آن‌ها بندگان برگزیده‌ی الله متعال بوده و از گناه و اشتباه منزه‌اند. فطرت فرشتگان طوری قرارداده شده است که از اوامرالله متعال سرپیچی نتوانند و آنچه به آن‌ها امر می‌شود، اجرا می‌کنند و آن‌ها همیشه در حالت عبادت‌اند. خداوند متعال از بین آنان فرشته‌ی کریمی را برگزیده و او جبرئیل نام دارد که برای فرستادگان و پیغمبران خداوند متعال وحی می‌آورد. توسط همین فرشته‌ی بلند مقام، قرآن عظیم‌الشان بر محمد صلی‌الله علیه وسلم نازل گردیده است. و یك دسته از این فرشتگان بنام‌های کرام‌الکاتبین (فرشتگان معزز و بزرگوار) در هرلحظه‌ای با انسان همراه‌اند و هر حرکتی چه خوب و چه بد که از انسان صادر شود، آن‌ها می‌بینند و می‌شنوند و حتی هر حرفی را که از دهان انسان بیرون آید، چه پسندیده و چه ناپسندیده باشد، ثبت و ضبط می‌کنند. ثبت و سجل اعمال هر انسان نزد آن فرشتگان محفوظ می‌ماند و آن روزی که شخص نزد خداوند متعال در برابر عدالت الهی می‌ایستد، دوسیهٔ او را به او عرضه می‌کنند و دربارهٔ هر کاری که در دورهٔ زندگی این دنیا، نهانی و یا آشکار، چه خوب و چه بد انجام داده است، شهادت می‌دهند. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾ [ق/ ١٨].

ترجمه: [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ درنمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند].

ج: مفهوم ایمان به فرشته‌ها

مطلب مورد بحث ما در اینجا ایمان به فرشتگان است که یکی از ارکان شش‌گانه ایمان می‌باشد و معنای آن تصدیق به وجود آن‌ها و تصدیق به اعمال و کردار آن‌هاست که در دنیا و آخرت انجام می‌دهند. فرشتگان موجوداتی از مخلوقات الله متعال‌اند، رب‌العالمین آنان را برای عبادت خودش و انجام دستورهایش در دنیای هستی آفریده است، آنان را برای اجرای دستورات خود می‌فرستد، و آنان مخلوقاتی از عالم غیب هستند که ما آن‌ها را با چشم مشاهده نمی‌کنیم، لیکن به آن‌ها ایمان قطعی داریم که هیچ

شک و تردیدی در آن راه ندارد، زیرا خداوند و رسول‌الله ﷺ از آن‌ها به‌طور قطعی خبر داده‌اند تا ما به‌طور یقین به آن‌ها ایمان آوریم.

د: مواصفات ملائکة

با توجه به اینکه فرشتگان مربوط به عالم غیب بوده و ما انسان‌ها قادر به دیدن آن‌ها نیستیم لذا باید آن‌ها را فقط مطابق آنچه درآیات و احادیث صحیح و متواتر آمده است، توصیف کنیم. برخی از صفاتی که درآیات و احادیث در مورد خصوصیات فرشتگان ذکرشده‌اند عبارت‌اند از:

۱- فرشتگان از نور خلق‌شده‌اند: از ام المومنین عائشه صدیقه- رضی الله عنها- روایت‌شده است که محمد صلی‌الله علیه وسلم فرمودند: « **خُلِقَتِ الْمَلاَئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ**»[۱] یعنی فرشتگان از نور خلق‌شده‌اند، جنی‌ها از شعله آتش خلق‌شده‌اند، و آدم ازآنچه برای شما توصیف‌شده (یعنی از خاک) خلق‌شده است.

۲- فرشتگان دارای جسم هستند: فرشتگان روح مجرد نبوده بلکه جسم‌اند و در بین انسان‌ها موجودند؛ اما تمام انسان‌ها با چشم ظاهری قادر به دیدن آن‌ها نیستند. در حدیث شریف آمده است که محمد صلی‌الله علیه وسلم، جبرئیل علیه‌السلام را در حالی در آسمان مشاهده فرمود که جبرئیل بر روی یک تخت در بین زمین و آسمان، نشسته بود[۲]. این کیفیت، دلالت بر جسم بودن فرشتگان دارد.

۳- فرشتگان دارای بال هستند: اینکه فرشتگان دارای بال هستند به‌صراحت در قرآن کریم آمده است؛ خداوند متعال در ابتدای سوره فاطر می‌فرماید: ﴿**الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**﴾ [فاطر/۱].

ترجمه: سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بال های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند پیام‌آورنده قرارداده است. در آفرینش هر چه بخواهد می‌افزاید زیرا خدا بر هر چیزی تواناست). در این آیه به‌صراحت آمده است که ملائکه دارای بال هایی هستند که برخی دارای دو بال، برخی سه بال، برخی چهار بال و به همین ترتیب هرکدام دارای بال های متعددی می‌باشند. همچنین در حدیثی از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه آمده است که می‌فرماید: « **أَنَّ مُحَمَّدًا – صلى الله عليه وسلم – رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ** »[۳] یعنی محمد صلی‌الله علیه وسلم جبرئیل را دید که شش‌صد بال داشت.

۱- صحیح مسلم، حدیث۲۹۹۶.

۲- صحیح البخاری، حدیث ۲۲۳۸.

۳- همان مرجع، حدیث۳۲۳۲.

٤- فرشتگان خواهش‌های بشری و حیوانی ندارند: فرشتگان نمی‌خورند، نمی‌نوشند، نمی‌خوابند، تولیدمثل نمی‌کنند و هیچ‌کدام از عادت‌ها و غرایز بشری را ندارند. الله متعال می‌فرماید: ﴿ **وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُواْ سَلاَمًا قَالَ سَلاَمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاء بِعِجْلٍ حَنِيذٍ. فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لاَ تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لاَ تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ**﴾[هود/٦٩-٧٠].

ترجمه: فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند؛ سلام گفتند،(ابراهیم هم)گفت: سلام ، و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد و چون دید دست‌هایشان به غذا دراز نمی‌شود آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت گفتند: مترس ما به‌سوی قوم لوط فرستاده‌شده‌ایم.

٥- تشکل به اشکال مختلف: به فرشتگان این قدرت داده‌شده است که می‌توانند به اشکال مختلف درآیند. البته فرشتگان به اشکال زیبا و انسان‌های صالح و نیک درمی‌آیند. ظاهر شدن جبرئیل علیه‌السلام به‌صورت یک انسان ، در مقابل بی‌بی مریم و بشارت تولد عیسی علیه‌السلام (آیات١٦-١٩ سوره مریم)، ظاهر شدن فرشتگان به‌عنوان مهمانان ابراهیم؛ (آیات٢٤- ٢٨سوره الذاریات) و موارد دیگری در قرآن نمونه‌های بارزی‌اند که به این موضوع اشاره دارند. در احادیث متعددی نیز این مطلب به اثبات رسیده است. مثلاً در کتاب (صحیح مسلم) حدیثی از عمر رضی‌الله‌عنه روایت‌شده است که یک‌بار جبرئیل علیه‌السلام به‌صورت یک انسان بالباس‌های سفید و موهای سیاه در مقابل محمد صلی‌الله علیه وسلم حاضرشده و در مورد اسلام، ایمان، احسان، قیامت و نشانه‌های آن از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وسلم سؤال کرد. همچنین در برخی احادیث آمده است که جبرئیل امین، گاهی اوقات به شکل (دحیة الکلبی) رضی‌الله‌عنه که صحابی خوش‌صورتی بود، ظاهر می‌شد.

٦- فرشتگان دارای نیروی خارق‌العاده‌ای هستند: فرشتگان دارای نیرو و قدرت خارق‌العاده و بالایی هستند که خداوند به آن‌ها عنایت فرموده است. آن‌ها سپاه خداوندی هستند که قادر به انجام افعالی‌اند که انسان‌ها از انجام آن عاجزند. مانند: پیمودن مسافت‌های طولانی در کمترین وقت، یا برداشتن و انتقال اشیای سنگین مانند کوه‌ها، شهرها و ...

٧- فرشتگان قبل از خلقت آدم، خلق‌شده‌اند: واقعه خلقت آدم- علیه‌السلام- که درجاهای متعددی از قرآن کریم ذکرشده است، بیانگر این مطلب است که فرشتگان قبل از خلقت آدم علیه‌السلام خلق‌شده‌اند.

٨- فرشتگان از هر نوع گناه معصوم‌اند: فرشتگان موجودات معصومی بوده و به‌هیچ‌وجه نافرمانی الله متعال را نمی‌کنند. تمام دستورات الهی را به‌طور اکمل انجام داده و از هرگونه گناه کبیره و صغیره پاک و مبرا هستند.

الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴾ [التحریم: ٦].

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که سوختِ آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] ملائکه‌ای خشن [و] سخت‌گیر [گمارده شده] اند [که] ازآنچه الله به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.

۹- فرشتگان مظهر خوف و تعظیم الله متعال هستند: قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلآئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاء وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾ [الرعد/۱۳]

ترجمه: رعد به حمد او- خداوند- و فرشتگان [جملگی] از بیمش تسبیح می‌گویند و صاعقه‌ها را فرو می‌فرستند و با آن‌ها هر که را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد درحالی‌که آنان درباره خدا مجادله می‌کنند و او سخت کیفر دهنده است).

۱۰- فرشتگان مقربان و محبوبان رب‌العالمین‌اند: آیات ذیل به‌خوبی بیانگر این مطلبند.

﴿ لَّن يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ آنيكونَ عَبْداً لِّلّهِ وَلاَ الْمَلآئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعًا﴾ [النساء/۱۷۲].

ترجمه: مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد و فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند] و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد به‌زودی همه آنان را به‌سوی خود گرد می‌آورد.

هـ : ثمرات ایمان به فرشته‌ها(ملائکة)

ایمان و اعتقاد به فرشتگان با تمام صفات و وظایفی که برای هر کدام از آن‌ها در قرآن و احادیث ذکرشده است، فواید و اثرات مثبت بسیاری در زندگی انسان دارد. مهم‌ترین این فواید عبارت‌اند از:

۱- دلیلی بر ایمان صادقانه: ازآنجایی‌که فرشتگان مربوط به عالم غیب(چیزی که توسط عقل و حواس درک نشود) بوده و در دنیا و با چشم ظاهری قابل رؤیت نیستند، لذا اعتقاد به وجود این مخلوقات الهی، نشانه ایمانی صادقانه و راستین به گفتار خدا و رسولش می‌باشد. زیرا انسان باوجوداینکه این موجودات را نمی‌بینند، فقط با اعتماد به آیات و روایات صحیح به وجود آن‌ها ایمان می‌آورد که این خود، دلیلی بر صدق ایمان وی می‌باشد.

۲- یقین و اذعان به رحمت الهی: خداوند گروهی از فرشتگان را موظف حفاظت از انسان‌ها قرارداده و گروهی دیگر از ملائکه برای مؤمنین گنه‌کار طلب مغفرت می‌کنند که این چیز بیانگر نمونه‌ای از دریای بی‌کران رحمت الهی بر بندگانش می‌باشد. الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ

حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [الغافر:۷].

ترجمه: کسانی که عرش [خدا] را حمل می‌کنند و آن‌ها که پیرامون آنند به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان‌دارند و برای کسانی که گرویده‌اند طلب آمرزش می‌کنند پروردگارا رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آن‌ها را از عذاب آتش نگه‌دار.

۳- اعتماد و توکل به مدد و نصرت الهی: زمانی که مؤمن اعتقاد دارد که گروهی از ملائکه مأمور نصرت و یاری او هستند- همان‌طور که محمد صلی‌الله علیه وسلم و صحابه را در جنگ بدر و حنین و جاهای متعدد یاری نمودند-، این باور و عقیده این روحیه را در قلبش به وجود می‌آورد تا زمانی که من دین خدا را نصرت کرده و از دستورات الهی پیروی نمایم، خداوند نیز توسط ملائکه خویش، من را نصرت و یاری خواهد کرد[1]. الله متعال فرموده است: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴾ [محمد/۷].

ترجمه: ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شمارا یاری می‌کند و گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد. و نیز فرموده است: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج/ ۴۰]

ترجمه: و قطعاً خدا به کسانی که [دین] او را یاری می‌دهند یاری می‌رساند؛ مسلماً خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است .

٤- به وجود آمدن تواضع و انکساری: اعتقاد و باور بر اینکه خداوند متعال چنین مخلوقاتی (ملائکه) که دارای قدرت‌ها و توانایی‌های خارق‌العاده و خارج از توان بشری هستند را خلق فرموده است، به‌نوعی در انسان حس تواضع و انکساری به وجود می‌آورد، زیرا انسان با تصور قدرت و توانایی آن‌ها به عجز و ناتوانی خود پی می‌برد.

۵- احساس آرامش و امنیت: انسان معتقد به ملائکه، با این یقین که گروهی از فرشتگان الهی درهرحال و در هر جا، با من همراه بوده و آفات و مصائب را به امر خدا از من دور می‌کنند احساس آرامش و امنیت می‌کند.

٦- الگوبرداری در عبادت: ازآنجایی‌که فرشتگان در همه حالات مشغول عبادت و بندگی خداوند متعال می‌باشند و یک لحظه هم نافرمانی او را نمی‌کنند، انسان مؤمن نیز سعی می‌کند تا آن‌ها را به‌عنوان اسوه عملی خویش قرارداده و بیشتر به‌سوی طاعت و عبادت الله تعالی مبادرت ورزد.

خلاصه اینکه اعتقاد به وجود فرشتگان با تمام صفات و خصوصیات آن‌ها نه‌تنها برای قبولیت ایمان لازم است بلکه علاوه بر آن نتایج و پیامدهای بسیار مفیدی که برای نجات و سعادت ابدی انسان ضروری است را به دنبال دارد.

مطلب دوم: شناخت جِن، شیاطین، اقسام و دلایل وجود آن‌ها

الله متعال در این جهان پهناور بنا بر حکمت خویش موجودات زیادی را آفریده است، و هرکدام را برای هدفی خلق کرده است تعدادی از این موجودات با چشم دیده می‌شوند و تعدادی هم قابل رؤیت نیستند، یکی از این موجودات که قابل رؤیت نیستند، جن هستند که خداوند آن‌ها را مثل انسان‌ها برای عبادت آفریده است. جنی ها موجودات غیبی هستند که قرآن و سنت از آن‌ها صحبت نموده و ایمان آوردن به آن‌ها لازم و ضروری است به‌طوری‌که علمای اسلام اتفاق‌نظر دارند که هر کس وجود جن را انکار نماید از دایره اسلام خارج می‌شود، زیرا وی در حقیقت قرآن کریم و سنت رسول‌الله ﷺ را انکار و تکذیب نموده است.

البته مردم تصورات مختلف و گوناگونی درباره جن دارند، که تصور آن‌ها بستگی به میزان علم و آگاهی آن‌ها دارد. بنا بر آن در این مطلب شناخت جن، شیاطین، انواع و دلایل وجود آن‌ها قرار ذیل مطرح بحث است:

الف: جِنّ در لغت و اصطلاح

جِنّ اسم جنس است؛ جمع جِنِّي می‌باشد. یعنی لفظ (جِنّ) جمع و مفرد آن(جِنِّي) می‌شود، که از ماده اِجتنان گرفته‌شده است. اجتنان در لغت به معنای پنهان و مستور آمده است. از اینکه جن از چشمان مردم پنهان می‌باشند به این اسم مسما شدند[1]. ابن عقیل می‌گوید: جن به دلیل پنهان بودنش از دید مردم، جن نامیده شده است. به همین دلیل، نوزادی که در شکم مادر قرار دارد را «جَنین» می‌نامند؛ زیرا پنهان

۱- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (۱۳۹۹ق). معجم مقاييس اللغة، تحقق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الفكر، جلد(۱)،ص ٤٢١.

است و دیده نمی‌شود؛ سپر را نیز «مَجَن» می‌گویند؛ چون مَجَن، جنگجو را از دید دشمن پنهان نگاه می‌دارد.[1]

ب: جن در اصطلاح

در مورد تعریف اصطلاحی جن علمای اسلام تعریفات متعددی را ارائه نموده‌اند که یکی از آن‌ها چنین است: **«الجِنُّ مَخلوقاتٌ عاقِلةٌ، مُريدةٌ، مُكَلَّفةٌ، مَخلوقةٌ من نارٍ، وهم مُستَتِرون عَنِ الحَواسِّ، ولَهم قُدرةٌ على التَّشَكُّلِ، وهم يَأكُلونَ ويَشرَبونَ ويَتَناكَحونَ، ولَهم ذَرِّيَّةٌ، وهم مَأمورون ومَنهِيُّونَ، ثُمَّ هم في الآخِرةِ على أعمالِهم مُحاسَبونَ[2]»** یعنی جن عبارت از مخلوقات عاقل، ارادتمند، مکلف، آفریده‌شده از آتش، پنهان از حواس، دارای قدرت متشکل شدن به اشکال (مختلف) بوده، خورد و نوش و ازدواج می‌نمایند، همچنان آن‌ها مأمور به انجام برخی اعمال و ممنوع از انجام برخی اعمال دیگری هستند که در آخرت از انجام و عدم انجام آن مورد محاسبه قرار می‌گیرند.

ج: انواع و محل زندگی جن

جن انواع گوناگون هستند، در حدیث نبوی آمده که رسول‌الله ﷺ فرموده است: جن سه صنف و نوع هستند، یک نوعی از آن‌ها پردارند و در هوا پرواز می‌کنند، و نوعی دیگر مارها و عقرب‌ها هستند، و نوع سوم آن‌ها سکونت می‌کنند و کوچ نمی‌نمایند[3].

جن بیشتر جاهای خلوت، صحرا و مکان‌هایی را که در آن‌کسی زندگی نمی‌کند، می‌پسندد، و بدین خاطر بود که رسول‌الله ﷺ برای دعوت دادن آنان به‌سوی الله و خواندن قرآن برایشان به صحرا می‌رفتند، چنانکه در احادیث آمده است. و برخی دیگر از جن‌ها درجاهای کثیف و زباله سکونت می‌کنند، و این به خاطر آن است که آن‌ها باقی‌مانده غذای انسان‌ها را می‌خورند چنانکه در حدیث ذکرشده است. برخی دیگر آن‌ها همراه انسان‌ها در منازل سکونت می‌کنند.

و همچنین در حمام‌ها و دست‌شوی‌ها (تشناب) نیز زندگی می‌کنند، در اینجاها بیشتر جنی‌های کافر زندگی می‌کنند؛ زیرا که آن‌ها جاهای نجس و کثیف را بیشتر دوست دارند. و از بوی خوب بخصوص بوی

۱- محمد بن عبد الله الشبلي الدمشقيّ الحنفي، أبو عبد الله، بدر الدين ابن تقي الدين(—).آكام المرجان في احكام الجان، تحقيق: إبراهيم محمد الجمل ،القاهرة، مكتبة القرآن، جلد(۱)،ص۷.

۲- عبد الكريم نوفان عبيدات(۱٤۱۹ق). عالم الجن في ضوء الكتاب والسنة، الرياض، دار اشبيليا للنشر والتوزيع، جلد (۱)،ص۸.

۳- أبو حاتم محمد بن حبان بن أحمد التميمي البُستي (۱٤۳۳). صحيح ابن حبان، تحقيق: محمد علي سونمز، خالص آي دمير ، بيروت، دار ابن حزم ، حديث٦۱٥٦.

مشک بدشان می‌آید. جن در شگاف‌ها و سوراخ‌ها نیز زندگی می‌کنند، در حدیث شریف آمده است که: «رسول‌الله ﷺ از ادرار کردن در سوراخ نهی نموده‌اند»[۱]. از قتاده یکی از راویان این حدیث پرسیده شد: برای چه ادرار در سوراخ کراهت دارد؟ گفت: گفته می‌شود که محل سکونت جن می‌باشد. همین‌طور جن در محل خوابیدن شتر نیز زندگی می‌کنند چنانکه در حدیث آمده است: براء بن عازب گوید: از پیامبر ﷺ درباره نمازخواندن در استراحتگاه شتران سؤال کردند، پیامبر ﷺ فرمود: **«لاَ تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الإِبِلِ فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ»** در استراحتگاه شتران نماز نخوانید چون از شیاطین است[۲].

ج: شیاطین در لغت و اصطلاح

شیاطین جمع شیطان بوده که در لغت به معنای سرکش، نافرمان، متمرد است؛ اعم از اینکه ازجمله انس باشد یا جن و یا اینکه ازجمله سایر جنبندگان. اما اصل لفظ (شیطان) از شَطَنَ ریشه گرفته است که به معنای تباعد(دوری) می‌باشد؛ زیرا شیطان از خیر و رحمت الله متعال، دور است. و برخی‌ها گفته‌اند که اصل لفظ (شیطان) از شَيَّط ریشه گرفته است که در لغت به معنای احتراق (سوختن) می‌باشد[۳]. شیطان، در نزد بسیاری از امت‌ها، با همین لفظ شناخته می‌شود. عقاد[٤] در کتابش به نام «ابلیس» همین را بیان می‌کند. به این دلیل «طاغوت» نام دارد، که از حد خویش پا فراتر نهاد، از دستور پروردگارش سرپیچی کرد و خود را به‌عنوان معبودی که باید پرستش شود، معرفی کرد. این موجود، چون از رحمت الهی ناامید شد، اسم «ابلیس» به خود گرفت. «بَلَس» در زبان عربی، به کسی گفته می‌شود که نزد او هیچ خیری نباشد و «أبلَسَ» یعنی: ناامید و سرگردان شد.

شیطان در اصطلاح بامعنای لغوی خود همسان است یعنی هر متمرد و طغیانگر (از حق) شیطان است ؛خواه که ازجمله انس باشد یا جن و یا اینکه ازجمله سایر جنبندگان[۵]. مگر ابلیس را از نگاه ماهیت علما چنین تعریف نموده‌اند:{ **أمَّا إبليس، فهو علَمٌ على مخلوق خلَقه الله عزَّ وجل من النَّار، وجعله في عداد الملائكة،**

۱- أبوداود سليمان بن الأشعث الأزدي السجستاني،(٢٠٤١) سنن ابي داود، الرياض، دار الرسالة العالمية، حديث ١٤٣٠,٢٩.

۲- همان مرجع حدیث ١٨٤.

۳- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (١٣٩٩ق). معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، جلد(٣)،ص١٨.

٤- عباس محمود العقاد؛ متولد ٢٨ /٦ ١٨٨٩ متوفای ۳/۱۳ ۱۹۶۴. نویسنده، تاریخ نگار مصری و عضو فرهنگستان زبان عربی قاهره بود.

۵- أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانى (١٤١٢ق)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق، دار القلم، جلد (١)، ص٢٦١.

وقام بعمله ما شاء الله أن يقوم، ثمَّ نازع ربَّه الكبرياء والعظمة، فاستكبر عن طاعته، وعصى ربَّه، فطرده من رحمته ومن وظيفته، فهبط إلى الأرض، وأصبحت الشيطنة صفة له}[1].

یعنی ابلیس در اصطلاح نام مخلوقی از مخلوقات الله متعال بوده که رب‌العالمین وی را از آتش خلق نمود و او را در زمره‌ی فرشتگان قرارداد؛ تا زمانی که خواست الله تعالی بود، وظیفه خود را انجام داد، سپس با رب‌العالمین در کبریا نزاع نموده از طاعت پروردگار خود سرکشی کرد؛ سرانجام از وظیفه خود برکنار و از رحمت الله جلَّ جلالُه مطرود گردیده؛ به زمین فرود آمد و شیطنت صفت وی شد.

د: انواع شیاطین

از لابلای تعریف شیطان معلوم می‌شود که شیطان به سه نوع است:

۱- شیطان انسی

۲- شیطان جنی

۳- شیطان دواب

الله متعال این قدرت را به شیاطین داده است؛ تا خود را به صورت‌های مختلف و گوناگون درآورند، و در احادیث بسیاری این حقیقت ثابت می‌باشد که آن‌ها بیشتر به‌صورت سگ سیاه، گربه سیاه، و مار و عقرب برای انسان ظاهر می‌گردند. همچنین شیطان به شکل و صورت انسان‌ها نیز ظاهر می‌گردد چنانکه در روز بدر شیطان به‌صورت سراقه بن مالک برای مشرکین ظاهر شد و گفت: امروز کسی بر شما غلبه نمی‌کند و من حامی و پشتیبان شما هستم[2].

همچنین شیطان خود را به شکل شتر، گاو، گوسفند، اسب ، قاطر و الاغ (مرکب یا خر)، و پرندگان نیز درمی‌آورد.

پس اگر شیطان در صورت و شکل‌هایی که گفتیم آشکار شود می‌توانیم آن‌ها را مشاهده کنیم و در صورت و شکل اصلی که خداوند آن‌ها را آفریده است دیدن آن‌ها ممکن نیست چنانکه در قرآن کریم آمده است: ﴿ **إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاَ تَرَوْنَهُمْ**﴾ [الأعراف/ ۲۷].

۱- أبو جعفر، محمد بن جرير الطبري (—). جامع البيان عن تأويل آي القرآن، مكة المكرمة، دار التربية والتراث، جلد(۱)،ص ۲۲٦.

۲- عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (۱۳۷۵ق). السيرة النبوية لابن هشام، تحقيق: مصطفى السقا، إبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده /جلد(۲)،ص ٥۳٦.

ترجمه: شیطان و همدستانش شمارا می‌بینند از جایی که شما آن‌ها را نمی‌بینید.

هـ: دلایل وجود جن و شیاطین

از چیزهای غیبی که ایمان داشتن به آن واجب است ایمان داشتن به وجود جن می‌باشد، ادله بسیاری در قرآن کریم و سنت مطهره درباره وجود آن‌ها ذکرشده است.

۱- دلیل از قرآن کریم

﴿ وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ﴾ [الأحقاف/ ۲۹].

ترجمه: و چون تنی چند از جن را به‌سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند پس چون بر آن حاضر شدند [به یکدیگر] گفتند گوش فرا دهید و چون به انجام رسید هشداردهنده به‌سوی قوم خود بازگشتند.

۲- دلیل از سنت

امام مسلم از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که فرمود: شبی همراه رسول‌الله (صلی‌الله علیه وسلم) بودیم، ناگهان او را نیافتیم، پس در وادی و دره‌ها وی را جستجو کردیم؛ اما وی را نیافتیم. با خود گفتیم: ممکن که ربوده‌شده باشد و یا اینکه ترور شده است، پس به بدترین حالت، شب راگذرانیدیم، هنگامی‌که صبح شد، دیدیم که او از طرف حراء می‌آید؛گفتیم: ای رسول‌الله! شمارا زیاد جستجوی کردیم و نیافتیم، و در بدترین حالت شب را سپری نمودیم! آنگاه رسول‌الله (صلی‌الله علیه وسلم) فرمود: «فرستاده جن نزد من آمد، پس به همراه او رفتم، و بر آنان قرآن خواندم...[۱].

مبحث پنجم: ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتاب‌های آسمانی یکی از ارکان ایمان به شمار می‌رود؛ کسی که ادعای مسلمانی می‌کند باید به تمام کتب آسمانی که خداوند متعال به پیامبران علیهم‌السلام نازل فرموده است ایمان داشته باشد، به‌طوری‌که حتی انکار یکی از آن‌ها و کفر ورزیدن به وجود این کتاب‌های آسمانی، شخص را از اسلام خارج کرده و در زمره کفار داخل می‌کند. لذا هر فرد مؤمن، برای اینکه ایمانش موردقبول الله تعالی قرار گیرد، باید به‌طور اجمالی به همه کتاب‌های آسمان باور و اعتقاد داشته باشد. چنان‌که رب‌العالمین فرموده است: **﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾**[البقرة/۲۸۵].

۱- صحیح مسلم، حدیث ٤٥٠.

ترجمه: پیامبر، به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل‌شده؛ ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و گفتند: در ایمان آوردن) میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم(به تمام پیامبران ایمان‌داریم) و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به‌سوی تو است.

مطلب اول: شناخت کتاب‌های آسمانی و ضررت به این کتُب

ایمان به کتاب‌های الهی که بر پیامبرانش ـ علیهم‌السلام ـ نازل فرموده رکن سوم از ارکان ایمان است، زیرا الله متعال از لطف و رحمتی که بر مخلوقاتش دارد جهت هدایت آنان پیامبرانش را با معجزاتي فرستاده و بر آنان کتاب‌هایی را نازل فرموده تا اینکه سعادت و خوشبختي دنیا و آخرت برایشان متحقَق گردد، و تا اینکه منهج و برنامه و دستورالعملی باشد که انسان‌ها در صورت اختلاف به آن رجوع کنند. چنانکه الله متعال می‌فرماید :﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ [الحدید/۲۵].

ترجمه: به‌راستی‌که رسولان مان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا با مردم به آن رفتار کنند.

الف: تعریف و مفهوم کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتب آسمانی تصدیق جازم به این امر است که الله متعال کتاب‌هایی دارد که بر پیامبرانش علیهم‌السلام نازل فرموده است. این کتاب‌ها کلام حقیقی الله متعال و نور و هدایت است و اینکه مطالب آنان حق و صدق و عین عدالت است و پیروی از آن‌ها به هر امتی که فرستاده‌شده فرض است[۱].

ب: حکم ایمان آوردن به کتاب‌های آسمانی

طوری که در ابتدای مبحث گفته شد: ایمان به کتاب‌های آسمانی یکی از ارکان ایمان به شمار می‌رود؛ کسی که ادعای مسلمانی می‌کند باید به تمام کتب آسمانی که خداوند متعال به پیامبران نازل فرموده است ایمان داشته باشد، به‌طوری‌که انکار حتی یکی از آن‌ها و کفر ورزیدن به وجود این کتاب‌های آسمانی، شخص را از اسلام خارج کرده و در زمره کفار داخل می‌کند. لذا هر فرد مؤمن، برای اینکه ایمانش موردقبول

۱- محمد بن إبراهیم بن أحمد الحمد (—). الطريق إلى الإسلام، الرياض، دار بن خزيمة، جلد(۱)T ص ٦۱.

الله تعالی قرار گیرد، باید به‌طور اجمالی به همه کتاب‌های آسمان باور و اعتقاد داشته باشد. پس ایمان آوردن به کتاب‌های آسمانی فرض است و انکار از آن‌ها کفر می‌باشد.

ج: ضرورت به کتاب‌های آسمانی

ضرورت به نزول کتاب‌های آسمانی زیاد است که برخی از آن‌ها طور ذیل می‌باشد:

۱- تشریح عقیده توحید و بیان ملزومات اصول و ارکان دین: ایمان به خدا مطابق با فطرت انسانی است چنان‌که آیه ۳۰ سوره روم به همین مطلب اشاره دارد و می‌فرماید: ﴿**فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**﴾

ترجمه: روی خود را با گرایش تمام به حق به‌سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. اما باوجود فطری بودن ایمان به خدا، کیفیت این ایمان و شناخت صفات الهی و حقایقی که فقط با فطرت قابل درک نیستند، نیاز به تبیین و تشریح دارند که کتاب‌های آسمانی مسائل و حقایق مربوط به ایمان را تبیین می‌کنند. دعوت مشترک تمامی پیامبران به توحید و معرفی صفات الهی دلیل واضحی است بر این مطلب، آنجا که همه انبیاء خطاب به قوم خود می‌فرمودند: ﴿ **يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ**﴾ [الأعراف/۵۹].

ترجمه: ای قوم من خدا را عبادت کنید که برای شما معبودی جز او نیست من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.

۲: تصحیح اشتباهات و انحرافات عقیدتی: با بعثت هر پیامبر در یک قوم، مسائل عقیدتی و دینی آن قوم بر جاده صحیح قرار می‌گرفت، اما بعد از مدتی که با وفات پیامبر مبعوث شده در آن قوم دوران رسالتش به پایان می‌رسید، مردم به مرورزمان دچار انحراف در عقیده شده و در منجلاب هواهای نفسانی و وسواس شیطانی قرار می‌گرفتند، وقتی انسان‌ها در این موقعیت از سطح انحرافات عقیدتی قرار می‌گرفتند، خداوند متعال پیامبر دیگری را در میان آنان مبعوث می‌کرد و به همراه پیامبر، کتابی را که در آن عقاید صحیح و دستورات خداوندی در ابعاد مختلف عقیدتی و عبادی، مورد تذکر قرارگرفته بود، نازل می‌فرمود و پیامبر مبعوث شده از جانب خدا، توسط این کتاب انحرافات عقیدتی مردم را از بین برده و آنان را در مسیر حق و حقیقت رهنمون می‌ساخت، الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**﴾ [الحدید/۲۵].

ترجمه: (به‌راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

۳: نیاز بشر به مرجع در مسائل عقیدتی و عبادی: چنان‌که قبلاً ذکر شد، دوران زندگی هر پیامبری در میان قوم و امتش بسیار مختصر و محدود بود، لذا پس از وفات پیامبر، افراد امت نیاز به یک مرجع و منبعی داشتند تا در مسائل عقیدتی و عبادی به آن مرجع، مراجعه کرده و در پرتو آن احکام فقهی خویش را استنباط نمایند، که در غیاب پیامبر، وجود کتاب آسمانی می‌تواند به‌عنوان بهترین و معتبرترین منبع و مرجع برای افراد امت باشد.

۴: گسترش دعوت و انتشار آن از حیث زمان و مکان: با توجه به محدود بودن عمر پیامبران و همچنین محصور بودن دعوت آنان در یک منطقه خاص، ابلاغ رسالت پیامبران، که همان عقیده توحید به تمام انسان‌ها در دورترین نقاط دنیا تا قیام قیامت می‌باشد، فقط به‌وسیله شخص پیامبر امکان‌پذیر نیست که برای تحقق این امور مهم، کتاب‌های آسمانی که از پیامبران به‌جا می‌ماند بهترین جانشین آنان در این زمینه می‌باشند. در این راستا جایگاه قرآن کریم به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی در ابلاغ رسالت محمد صلی‌الله علیه وسلم که برای تمام انسان‌ها فرستاده شده‌اند، قابل ذکراست.

مطلب دوم : دلایل تحریف و منسوخ بودن کتاب‌های آسمانی قبلی

تحریف کتاب‌های آسمانی به معنای تغییر الفاظ و سوءتعبیرهایی است که در برخی کتاب‌های آسمانی روی‌داده است. قرآن کریم بیان می‌کند که این کتاب‌ها توسط اهل کتاب، تحریف شده است. در احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است و در اثبات وقوع تحریف لفظی تورات و انجیل، مسلمانان به‌خصوص بر اختلافات نسخه‌های مختلف این کتاب‌ها تأکید می‌کنند. حذف اشاره به پیامبر اسلام در تورات و انجیل، حذف جزای زنای محصنه برخی از مهم‌ترین تحریف‌های کتاب‌های آسمانی است. یافتن تناقضات و تعارضات در متن این دو کتاب نشانه‌های دیگری بر تحریف شدن آن‌هاست.

از دلایل تحریف تورات این فرموده الله تعالی است: ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُواْ لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلاَمَ اللهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ [البقره/۷۵].

ترجمه: آیا امید دارید که به شما ایمان بیاورند درحالی‌که دسته‌ی از آن‌ها کلام خدا را می‌شنوند سپس بعدازاینکه آن را می‌فهمند تحریف می‌نمایند

همچنان الله تعالی فرموده است: ﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ﴾ [المائده: ۱۴-۱۵].

ترجمه: ای اهل کتاب پیامبر ما به‌سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری درمی‌گذرد.

یعنی آنچه را که تبدیل، تحریف، تأویل کردند و آنچه را که در آن بر خداوند دروغ بستند، پیامبر ما آن را بیان می‌کند و از بسیاری چیزهایی که تغییر دادند و فایده‌ای در بیان کردن آن نیست سکوت می‌نماید.

این آیات بر وقوع تحریف و تبدیل در تورات و انجیل حکایت دارد. و برای همین است که علمای مسلمین اتفاق‌نظر دارند بر اینکه تورات و انجیل دچار تحریف و تغییر شده‌اند.

و از مهم‌ترین جوانب ایمان به کتاب‌ها و صحیفه‌های آسمانی ایمان آوردن به قرآن کریم به‌عنوان آخرین کتاب الهی است. در مورد ایمان به قران کریم، باور داشتن به موارد ذیل نیز واجب است:

۱- قرآن کریم ناسخ تمام کتاب‌ها و صحیفه‌های آسمانی پیشین است. الله متعال در قرآن کریم فرموده است :﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة/۳۳].

ترجمه: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

مطلب سوم: قرآن‌شناسی

قرآن کریم، کلام الله متعال است که آن را بر محمد صلی‌الله علیه وسلم نازل نموده است و تلاوت آن عبادت می‌باشد.

قرآن کتابی است که انس و جن از آوردن مثل آن عاجز بوده و احدی مثل آن را آورده نمی‌تواند؛ حتی به مقدار یک سوره‌ی از آن را ساخته نمی‌توانند. قرآن برای آن بر محمد صلی‌الله علیه وسلم نازل گردیده است که برای ما برنامه‌ی زندگی، راه عزت، مایه رفعت و سربلندی دنیا و آخرت باشد. تا زمانی که بر قرآن متمسک باشیم، هدایت و پیروزی از آن ماست و هرگاه آن را ترک نمایم، خوار و زبون می‌شویم. در این مطلب برخی از ویژگی‌های قرآن کریم را که دیگر کتب آسمانی آن ویژگی‌ها را ندارند به‌طور فشرده متذکر می‌شویم:

الف: ویژگی‌های قرآن کریم

۱- قرآن کریم عاری از هر نوع تحریف است.

۲- انس و جن از ساختن و آوردن مثل قرآن، عاجز و ناتوان‌اند.

۳- قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است.

۴- در مقابل تلاوت یک حرف قرآن کریم، یک حسنه است که در مقابل آن ده حسنه‌ی دیگر می‌باشد.

٦- قرآن کریم بیشترین حفظ‌کنندگانی را دارد که آن را از یاد می‌خوانند.

۷- قرآن کریم بیشترین جذابیتی را دارد که خواننده از تلاوت آن احساس بسیار خوشحالی را می‌کند.

۸- قرآن کریم کتابی است که حفظ آن آسان می‌باشد.

۹- قرآن کریم عاری از هر نوع تناقض است.

۱۰- تلاوت قرآن کریم، سبب نزول رحمت و اطمینان قلبی است.

۱۱- قرآن کریم شفای امراض معنوی از قبیل شک و نفاق است.

۱۲- قرآن کریم دنیا و آخرت را باهم در نظر دارد.

۱۳- قرآن کریم تمام مسائل اعتقادی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی اجتماعی و غیره مسائلی را که به حیات انسان‌ها متعلق می‌شود، شامل است[۱].

ب: اهداف قرآن کریم

قرآن کریم اهداف والا و بلندی را دنبال می‌کند که دانشمندان اسلامی آن اهداف را به‌طور فشرده چنین تذکر داده‌اند:

۱- اصلاح عقاید و اندیشه‌ها (توحید)؛

۲- تزکیه نفس؛

۳- تبیین کرامت انسانی؛

۴- دعوت به عبادت الله متعال؛

۵- اصلاح فرد؛

٦- اصلاح خانواده؛

٦- اصلاح جامعه؛

۷- دعوت به وحدت[۲]. (امت واحدة)؛

هـ: دلایل عدم تحریف قرآن کریم

۱- محمد جمیل زینو(۲۰۲۰م) من خصائص القرآن الکریم، شبکة الألوکة، تاریخ بازدید: ۱۴۴۵/۸/۱۰ق، ص۱.

۲-براءة أیمن شلتوني(۲۰۲۱م) https://mawdoo3.com/أهداف_القرآن_الکریم. تاریخ بازدید: ۱۴۴۵/۸/۱۰ق، ص۱.

قرآن عظیم ازآنچه بر کتاب‌های گذشته از تحریف و تبدیل روی‌داده، سالم مانده است و خداوند آن را حفظ نموده و از آن صیانت می‌نماید همان‌گونه که خود از آن خبر می‌دهد: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر/ ۹].

ترجمه: بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و به‌راستی ما نگهبان آن هستیم. یعنی ما محافظ قرآن هستیم و نمی‌گذاریم در آن باطل وارد، گردد یا چیزی از احکام، حدود و فرائض کم شود[1]، همان‌گونه که خداوند متعال درآیات دیگری از تمام و کامل بودن احکامش در قرآن و تفصیل و تنزیه آن از هرچه باطل است خبر داده است. می‌فرماید: ﴿ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲].

ترجمه: باطل به هیچ صورتی در آن راه نمی‌یابد از طرف حکیم ستوده صفات نازل‌شده است.

و می‌فرماید: ﴿ الَر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ [هود/ ۱].

ترجمه: الف لام را. [قرآن] کتابی است که آیات آن استحکام یافته سپس از جانب حکیمی آگاه به‌روشنی بیان‌شده است.

و می‌فرماید: ﴿ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ . إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ [القيامه: ١٦-١٧].

ترجمه: زبانت را زود به حرکت درنیاور تا در خواندن قرآن شتاب زدگی به خرج دهی. جمع‌کردن و خواندن آن بر عهده ماست.

این آیات بر دلالت دارند بر اینکه الله متعال قرآن کریم را هم درلفظ و هم در معنی از ابتدای نزول آن تا زمانی که خداوند آن را به‌سوی خود بالا می‌برد از هرگونه تغییر یا تبدیل به‌طور کامل حفظ نموده است و حفظ می‌نماید.

مبحث ششم: ایمان به پیامبران الهی (نبوت)

از مسلمات بدهی و آشکار در دین اسلام که رکن اساسی از ارکان عقیده می‌باشد؛ ایمان به انبیا و رسولانی است که از طرف الله متعال به‌سوی مردم آمده‌اند، کسانی که خداوند آن‌ها را به‌عنوان بشارت‌دهنده و بیم دهنده فرستاد تا بعد از فرستادن رسولان، مردم بر خداوند حجتی نداشته باشند.

ایمان هیچ انسانی صحیح نمی‌باشد و داخل در دین الله متعال نمی‌گردد و در جماعت مؤمنان قرار نمی‌گیرد؛ مگر این‌که به تمام کتاب‌هایی که از طرف خداوند متعال نازل‌شده و به تمام پیامبرانی که ارسال

۱- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (١٤١٩ق) تفسير القرآن العظيم، ط:١، تحقيق: محمد حسين شمس، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون ، جلد(٣)،ص٦٣.

گردیده‌اند، ایمان داشته باشد. این امر در کتاب خدا و سنت رسولش از مسائل بسیار واضح و آشکار می‌باشد که مسلمان در آن شك نمی‌کند.

مطلب اول: شناخت نبوت و رسالت، تفاوت میان نبی و رسول

الف: نبوت و رسالت

ازنظر شرعی، می‌توان نبوّت و رسالت را این‌گونه تعریف کرد: ویژگی و صفتی است که در فرد، پس از انتخاب از جانب الله تعالی، به وجود می‌آید و وی را از اخبار آسمانی آگاه ساخته و فرمان به تبلیغ آن می‌دهد. بنابراین نبوّت و رسالت به‌محض انتخاب شدن شخص توسّط الله متعال به‌وسیلۀ وحی حاصل می‌شود، صرف‌نظر از اختلافی که دربارۀ تفاوت میان نبی و رسول و نسبت میان آن دو است[۱].

توضیح تعریف

نبی از نبأ گرفته‌شده در لغت به معنای کسی است که دارای خبر باشد و به دیگران خبرهایی را می‌رساند. در اصطلاح؛ ازنظر جمهور علما: نبی عبارت از شخصی است که شریعتی به او وحی‌شده باشد؛ برابر است که به تبلیغ آن به مردم مأمور شده باشد و یا نه. و رسول در لغت به معنای فرستاده‌شده است؛ اما در اصطلاح عبارت از انسان مذکری است که شریعتی به او وحی گردیده و به تبلیغ آن به مردم، امر شده باشد.

همچنان گفته‌شده است که نبوّت از واژه «النَّبْوَة» - به معنی زمین مرتفع-گرفته شده است و عرب واژه‌ی «نبي» را بر یکی از علامات راهنمای مسیر در زمین، اطلاق می‌کند. ارتباط بین معنی لغوی و اصطلاحی نبی، این است که او در دنیا و آخرت، دارای ارزش و جایگاه والایی است، بنابراین، انبیاء اشرف انسان‌ها و نشانه‌های بلند و رفیعی هستند که مردم به‌وسیله‌ی آن‌ها، هدایت می‌یابند و دنیا و آخرت شان اصلاح می‌گردد[۲].

ب: تفاوت میان نبی و رسول

نبی شخصی را گویند که الله وی را از شریعتی قبلی آگاه ساخته و او پیروان آن شریعت را بیم می‌دهد و گاهی اوقات، مسئول تبلیغ برخی از دستورات در مسأله‌ای معیّن یا مأمور رساندن وصیت‌ها و موعظه‌هایی است؛ مانند انبیای بنی‌اسرائیل که پیروان تورات بودند و کسی از آنان شریعت جدیدی نیاورد که تورات را

۱- أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي(-) عقيدة ختم النوةبالنبوة المحمدية،الرياض، دارطيبة، جلد(۱)،ص۱۵.

۲- عمر سليمان عبد الله الأشقر(۱٤۱۰ ق) الرسل والرسالات ، ط: ٤،كويت، دارالنفائس للنشر والتوزيع ، جلد (۱) ،ص۱٤.

منسوخ کند. بنابراین نقش وی همچون نقش احیاگر تعالیم رسولان قبلی است. امّا رسول کسی را گفته می‌شود که الله متعال وی را با شریعت جدید فرستاده و دستور تبلیغ آن را برایش داده باشد[۱].

مطلب دوم: کلیات و مفاهیم ایمان به پیامبران علیهم‌السلام

۱- مفهوم ایمان به پیامبران علیه‌السلام

ایمان به پیامبران علیهم‌السلام عبارت از اعتقاد جازم به این امر است که الله متعال پیامبران و رسولانی دارد که جهت تبلیغ و رساندن دستوراتش آنان را برگزیده است؛ تا اینکه مردم را به عبادت الله واحد دعوت دهند و عبادت غیر الله منع نمایند[۲].

ایمان به پیامبران (علیهم‌السلام) یکی از ارکان شش‌گانه ایمان است که ایمان بنده مسلمان بدون آن کامل نمی‌شود. کسی که از آنان پیروی کند، در آخرت کامیاب شده و به بهشت داخل می‌شود و کسی که نافرمانی شان را کند خوار و ذلیل می‌گردد، و اینکه آنان آنچه از سوی الله بر آنان نازل‌شده بود؛ به بهترین و کامل‌ترین وجه رسانده‌اند، امانت‌داری کردند، امتشان را نصیحت کردند و اقامه‌ی حجت فرموده‌اند و ازآنچه که برای تبلیغ آن فرستاده‌شده بودند، ذره‌ای تغییر نداده و تبدیل و کتمان نکرده‌اند. ما به حیث مسلمان، به تمام آنان ایمان‌داریم، چه کسانی را که الله متعال از آنان نام‌برده و چه کسانی را که نام نبرده است، چنانچه هر پیامبری قبل از محمد (صلی‌الله علیه وسلم) درباره پیامبر بعد از خود مژده می‌دهد و پیامبر بعدی، پیامبر قبلی را تصدیق می‌کند. کسی که یك پیامبر را تکذیب کند گویا تمام پیامبران را تکذیب کرده است، و کسی که از یك پیامبر نافرمانی کند گویا از تمام پیامبران نافرمانی کرده است.

۲- صفات، عصمت، مسئولیت‌ها و معجزات پیامبران علیهم‌السلام

الف: صفات پیامبران علیهم‌السلام

با اینکه انبیاء علیهم‌السلام از جنس بشرند، می‌خورند و می‌آشامند، سالم می‌شوند و به مرضی مبتلا می‌گردند، ازدواج می‌کنند و در بازارها راه می‌روند، و عوارضی که بر انسان‌ها عارض می‌شود بر آن‌ها نیز عارض می‌گردد، ضعیف و پیر می‌شوند سرانجام وفات می‌کنند، باوجود این‌ها انبیا علیهم‌السلام دارای امتیازات و صفاتی هستند که این صفات برای آن‌ها لازم‌ترین لوازم، و از اهم صفات هستند، این صفات و ویژگی‌ها را در چند صفت اساسی زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي(-) عقيدة ختم النوةبالنبوة المحمدية،الرياض، دارطيبة، جلد(۱)،ص۱۵.
۲- محمد بن إبراهيم بن عبد الله التويجري(۱۴۳۰ق) موسوعة الفقه الإسلامي،أردن، بيت الأفكار الدولية ؛ جلد(۱)،ص۱۴.

۱- صدق؛

۲- امانت؛

۳- تبلیغ؛

۴- فطانت (تیزهوشی)؛

۵- عاری بودن از عیب‌های نفرت‌انگیز؛

٦- عصمت؛

اینکه یکایک این صفات را به‌طور مختصر توضیح می‌دهیم.

اول: صدق

این صفت لازمه‌ی نبوت است هرچند این صفت برای عموم انسان‌ها لازم و ضروری می‌باشد و هیچ احدی از آن بی‌نیاز نیست؛ اما لزوم آن برای انبیاء و دعوت‌شان ضروری‌تر است. صدق نه‌تنها برای انبیاء لازم است بلکه جزو صفات فطری آن‌ها به‌حساب می‌آید، امکان ندارد عملی که مخل مروت تلقی شود؛ چون دروغ و خیانت و خوردن اموال دیگران به‌صورت باطل از پیامبری صادر شود. چون این صفات شایسته یک فرد عادی نیستند چه رسد به پیغمبری مقرب یا رسولی برگزیده!

اگر (نعوذبالله) صدور دروغ از انبیاء صحیح و جایز پنداشته شود؛ اعتماد و ثقه به وحی و اخباری که نقل می‌کنند از دست خواهد رفت، چون احتمال دارد آنچه را که به خداوند نسبت می‌دهند از درآوردی و تراوش افکار خودشان باشد سپس آن را به‌دروغ و بهتان به خداوند نسبت دهند. الله متعال در حق سید المرسلین محمد صلی‌الله علیه وسلم، می‌فرماید: ﴿ **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ. وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ**﴾ [الحاقة: ۴۴- ۴۸].

ترجمه: اگر پیغمبر پاره‌ای سخنان را به‌دروغ بر ما می‌بست، ما دست راست او را می‌گرفتیم، سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم، و کسی از شما نمی‌توانست مانع او شود، مسلماً قرآن پند و اندرز برای پرهیزگاران است.

دوم: امانت

باوجوداینکه پیامبران (علیهم‌السلام) در تمام امور امین بودند؛ اما منظور از امانت در اینجا این است که پیغمبران علیهم‌السلام امین وحی الهی بوده اوامر و نواهی خداوند را بدون هیچ‌گونه کمی و زیادی طبق فرمان الهی، به بندگان او ابلاغ نموده و کمترین تبدیل و تحریف را بدان راه نداده‌اند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا** ﴾ [الأحزاب: ۳۹].

ترجمه: همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.

انبیاء همگی امین وحی بوده، و امر خدا را آن‌طور که بر آن‌ها فرود آمده ابلاغ نموده‌اند. امکان ندارد که آلوده به خیانت شوند یا امری را که خداوند به آن مأمورشان کرده مخفی بدارند... چون خیانت با امانت منافات دارد و آیا شایسته مقام پیغمبر است که خیانت ورزد و در نصیحت امتش کوتاهی و از ابلاغ رسالت خدایی سر باز زند؟

تمام انبیای کرام امانت خود را به وجه اکمل ادا کرده‌اند؛ هر پیغمبری به قومش می‌گفت: ﴿ **وَأَنَاْ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ** ﴾ [الأعراف: ٦٨].

ترجمه: من برای شما نصیحت کننده‌ی امینی هستم.

سوم: تبلیغ

غرض از تبلیغ اتمام‌حجت بر مردم است تا در روز قیامت احدی را عذر نباشد، چون به حقیقت خداوند متعال برتر و مهربان‌تر از آن است که بدون تبلیغ رسالت، و رحیم‌تر از آن است که بدون گناه، کسی را عذاب دهد چنانچه خود می‌فرماید: ﴿ **وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا**﴾ [الإسراء: ۱۵].

ترجمه: و ما مجازات نخواهیم کرد مگر اینکه پیغمبری روان‌سازیم.

الله متعال خاتم‌المرسلین را مبعوث فرمود تا بیم دهنده جهانیان باشد و او را در برهه و مرحله‌ای از زمان مبعوث فرمود که جهان خالی از رسول بود و نیاز شدید به منجی داشت تا راه اعتذار بر اهل کتاب (یهود و نصاری) بسته شود و نگویند: بشیر و نذیری سوی ما نیامده خداوند متعال این موضوع را در کتاب مقدسش قرآن مجید بیان کرده می‌فرماید:﴿ **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَاءنَا مِن بَشِيرٍ وَلاَ نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** ﴾ [المائدة/۱۹].

ترجمه: ای اهل کتاب پیامبر ما به‌سوی شما آمده که در دوران فترت[1] رسولان [حقایق را] برای شما بیان می‌کند تا مبادا [روز قیامت] بگویید برای ما بشارتگر و هشداردهنده‌ای نیامد پس قطعاً برای شما بشارتگر و هشداردهنده‌ای آمده است و خدا بر هر چیزی تواناست.

چهارم: فطانت

۱- فترت یعنی مدت زمان بین ظهور دو پیامبرو یا انقطاع وحی.

فطانت به معنی ذکاوت و تیزهوشی است، هر پیغمبری که مبعوث شده از خرد و عقل والا و استعداد و ذکاوت خارق‌العاده‌ای برخوردار بوده است به فرموده خداوند متعال در وصف ابراهیم خلیل گوش فرا دهیم : درزمینهٔ در قبال «نمرود» سرکش و طغیانگر که ادعای خدایی می‌کرد و می‌پنداشت باید مردم او را پرستش کنند و او پروردگار جهانیان است. حال به نبوغ و ذکاوت ابراهیم در مقابل این طاغوت دقت ورزید. چگونه دشمن سرسخت خود را شکست داد و دفع کرد! الله متعال می‌فرماید: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَآجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رِبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة/٢٥٨].

ترجمه: آیا خبری از کسی که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش راه مجادله و ستیز در پیش گرفت: بدان علت که خداوند بدو حکومت و شاهی داده بود هنگامی‌که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌گرداند و می‌میراند. او گفت: من زنده می‌گردانم و می‌میرانم، ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور. پس آن مرد کافر واماند و مبهوت شده و خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

پنجم: عاری بودن از عیوب و امراض نفرت‌آور

این صفت هم یکی دیگر از ویژگی‌های انبیای کرام است، چون امکان ندارد عیبی در آفرینش و اخلاق آنان وجود داشته باشد که مایه تنفر انسان‌ها از نشستن و برخاستن با آنان شود و آن‌ها را از تبعیت و گوش دادن به ایشان بازدارد همچنان که امکان ندارد بیماری‌هایی چون جذام، پیسی و تغییر پوستی نفرت‌انگیز دریکی از آن‌ها وجود داشته باشد.

هرچند آن‌ها بشرند و عوارضی که بر بشر وارد می‌شود مصون و در امان نمی‌باشند باوجوداین خداوند ایشان را از عیوب و مرض‌های تنفرآور در مصون نگاه داشته است. آنچه از حضرت ایوب علیه‌السلام روایت‌شده که به مرض آنچنانی مبتلا شد، بدنش متعفن گردید و کرم ریز شد تا آنجا که همسرش از او تنفر و کراهت داشت؛ این یک سخن باطل و کذب محض است و جزو «اسرائیلیاتی» بوده که تصدیق و اعتقاد به آن به‌هیچ‌وجه صحیح نیست، چون با صفات انبیا (علیهم‌السلام) منافات و تضاد دارد و قرآن کریم چیزی از آن ذکر نکرده است؛ بلکه آنچه قرآن بدان پرداخته و بر آن اقتصار ورزیده این است که ایوب (علیه‌السلام) به مرضی جسمی مبتلا گردید و بعد از دعا، الله متعال آن را از او دفع نمود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ﴾ [الأنبياء/ ٨٣- ٨۴].

ترجمه: ایوب را آنگاه‌که پروردگار خود را به فریاد خواند بیماری به من روی آورده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی. دعای او را پذیرفتیم و بیماری وی را برطرف ساختیم، و اولاد دوچندان بدو دادیم، محض مرحمت مان و تذکری برای پرستندگان.

ظاهر این آیه کریمه نشان می‌دهد ضرری که بر ایوب وارد آمد در جسم و اهل او بود و این نوع زیان همانند سایر انسان‌ها بر انبیاء نیز وارد می‌گردد چون انبیاء هم مانند سایر انسان‌ها مریض می‌شوند می‌میرند و این قبیل امراض چیزی از قدر و منزلت آنان نمی‌کاهد و مقام آن‌ها را پایین نمی‌آورد.

ششم: عصمت

الف: عصمت در لغت

عصمت در لغت به معنای منع کردن و بازداشتن است[۱]. گفته می‌شود «عصمته عن الطعام» یعنی او را از تناول طعام بازداشتم و «عصمته عن الکذب» یعنی او را از دروغ گفتن بازداشتم. الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاء** ﴾ [هود/ ۴۳].

ترجمه: گفت به‌زودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می‌دارد.

ب: عصمت انبیا در اصطلاح

عصمت در اصطلاح شرع یعنی حفظ نمودن خداوند انبیاء و فرستادگان خود را از ارتکاب هرگونه معاصی و گناه و ارتکاب محرمات و منکرات؛ است[۲]. پس صفت عصمت برای انبیاء ثابت و یکی از صفاتی است که خداوند به‌وسیله آن بر آن‌ها ارج و احترام نهاده و آن‌ها را بر سایر انسان‌ها امتیاز بخشیده است، این نعمت گران‌بهای خدایی جز انبیاء به هیچ احدی ارزانی نشده است؛ زیرا الله متعال آن‌ها را از ارتکاب گناهان کوچک و بزرگ مصون داشته و امکان ندارد گناهی از آنان صادر شود یا به مخالفت با امر

۱- مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (١٤٢٦ق). القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث في مؤسسة الرسالة، بیروت، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع جلد(۱)،ص۱۵۱.

۲- محمد علي الصابوني (١٤٠٠ق). النبوة والأنبیاء، مکة المکرمة، مکتبة الغزالي، جلد(۱)، ص ۵۵

خداوند برخیزند[1]. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ ٩٠**﴾**[الأنعام/٩٠]**.

ترجمه: اینان [پیامبران] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن بگو من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست. همچنان فرموده داست: ﴿ **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا** ﴾ **[الأحزاب /٢١]**.

ترجمه: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن‌کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند

وجه استدلال از آیه کریمه این است که الله متعال دستور داده است؛ تا از پیامبران علیهم‌السلام تبعیت ورزیم و آن‌ها را سرمشق خود قرار دهیم و طبق برنامه و روش آنان سیر و حرکت نماییم چون ایشان قدوه حسنه و الگوی صالحه مخلوقات و نمونه کامل بشریت بوده‌اند، بنابراین اگر وقوع معصیت از آنان صحیح باشد، معصیت به امری مشروع تبدیل می‌شود و آنگاه ملزم به پیروی از آنان نخواهیم گردید که این غیر صحیح است، چون انبیاء پیشوا و رهبر بشریت هستند امکان ندارد که رهبر به فضایل امر کند و از منکرات بازدارد و خود مرتکب این اعمال شود[2].

قول به عصمت انبیاء ازنظر شرع و عقل الزامی است؛ اما بعضی از متأخرین گفته‌اند: شایان‌ذکر است که خداوند متعال خود خبر داده که احتمال وقوع بعضی از گناهان از ایشان نه‌تنها منتفی نیست، بلکه بعضی از گناهان را به ایشان نسبت داده و بر آن توبیخشان کرده است. پس تمام این موارد در مواقعی بسیاری از قرآن کریم مذکورند که تأویل همگی آن‌ها غیرممکن جلوه می‌کند، ولی نکته مهم این است که همه‌ی این موارد، ازجمله‌ی لغزش‌های ناچیزی بوده‌اند که به مقام و منصب آنان لطمه نمی‌زند و از باب زلات (لغزش‌های آن‌ها) صادرشده و این نوع زلات نسبت به غیر ایشان حسنات محسوب می‌شود و در حق آنان سیئات به شمار می‌رود[3]. امام قرطبی رحمه الله، گفته است : هرچند نصوص قرآن شاهد و گواه وقوع گناه از پیغمبران هستند، امّا این گناهان خللی در مقام و موقعیت آنان ایجاد نکرده، بلکه الله متعال

۱- عماد السيد محمد إسماعيل الشربينى(١٤٢٤ق) رد شبهات حول عصمة النبى صلى الله عليه وسلم فى ضوء السنة النبوية الشريفة، القاهرة، مطابع ، جلد(١)،ص٢٧.

۲- همان.

۳- محمد علي الصابوني (١٤٠٠ق). النبوة والأنبياء، مكة المكرمة، مكتبة الغزالي، جلد(١)،ص ٦٣.

خطای آن‌ها را تلافی کرده و آن‌ها را به پیغمبری برگزیده و طریقه هدایت و تزکیه را به آن‌ها ارائه کرده است صلوات و سلام خداوند بر همگی آنان باد.[۱] حاصل مطلب اینکه صفت عصمت برای انبیاء ثابت بوده و یکی از صفاتی است که الله تعالی به‌وسیله آن بر آن‌ها ارج و احترام نهاده و آن‌ها را بر سایر انسان‌ها امتیاز بخشیده است. به روایت ابوهریره رضی‌الله‌عنه، حتی اینکه رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم در مورد خویشاوندان خود، بعد از نزول آیه ﴿ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ ﴾ [الشعراء/۲۱۴] فرمود: « **يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ – أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا – اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ ، لاَ أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لاَ أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ، يَا عَبَّاسُ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ، وَيَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رسول‌الله لاَ أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ، وَيَا فَاطِمَةُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَلِينِي مَا شِئْتِ مِنْ مَالِي لاَ أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا** [۲]» ای گروه قریش! (یا سخنی همانند آن): خود را نجات دهید، من از شما چیزی را در مقابل (عذاب) الهی دفع کرده نمی‌توانم، ای فرزندان عبد مناف! من از شما چیزی را در مقابل (عذاب) الهی دفع کرده نمی‌توانم، ای فرزند عبدالمطلب! من از شما چیزی را در مقابل (عذاب) الهی دفع کرده نمی‌توانم، ای صفیه عمه‌ی رسول‌الله! من از شما در مقابل (عذاب) الهی چیزی را دفع کرده نمی‌توانم، و ای فاطمه بنت محمد! هر مقداری که از مال من می‌خواهی طلب کن، (مگر) من از شما در مقابل (عذاب) الهی چیزی را دفع کرده نمی‌توانم.

ب: مسئولیت‌های پیامبران علیهم‌السلام[۳]

ازآنجاکه عقل و همچنان تجربه، به تنهایی برای تفریق بین حق و باطل، خیر و شر، کافی نیست و بسیاری از امور مهم غیبی از راه عقل یا تجربه، قابل شناخت نمی‌باشند؛ بلکه شناخت آن‌ها تنها از طریق وحی و شرع امکان‌پذیر است، همانند ایمان به وجود خداوند و صفات کریمهٔ او و ایمان به ملائکه وزنده شدن در روز آخرت و غیره از امور غیبی... لهذا حکمت خداوند ایجاب می‌کند که انبیای کرام را به‌منظور هدایت به‌سوی خلق مبعوث فرماید، تا عذری بر بشر نماند و انسان در روز قیامت حجتی بر خداوند نداشته

۱- أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي(۱۳۸٤ق) . الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، القاهرة، دار الكتب المصرية، جلد(۱)، ص۳۰۸.

۲- صحیح البخاری، حدیث۲۷۵۳.

۳- عمر سليمان عبد الله الأشقر(۱٤۱۰ ق) الرسل والرسالات ، ط: ٤، كويت، دارالنفائس للنشر والتوزيع ، جلد (۱) ،ص٤۳ .

باشد این پیغمبران بزرگوار وظایف و مأموریت مهمی به عهده‌دارند که مهم‌ترین آن‌ها در نکات ذیل تذکر داده می‌شود:

۱- دعوت مردم به عبادت خداوند واحد لاشریک: این (در حقیقت) وظیفه اساسی آن‌ها به شمار می‌رود، بلکه مأموریتی است که درواقع پیغمبران به خاطر ابلاغ آن مبعوث گردیده‌اند، این وظیفه مهم در شناساندن خداوند به بندگان و راهنمایی آنان به‌سوی او و ایمان به یگانگی او و اختصاص دادن عبادت و بندگی به او (نه غیر) جلوه می‌کند خداوند جل شأنه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء/ ۲۵].

ترجمه: و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید.

۲- تبلیغ اوامر و نواهی خداوند برای بشر: تبلیغ اوامر و دستورات خداوند به مبلّغ و دعوتگری نیاز دارد و باید این مبلّغ از جنس بشر باشد تا مردم بتوانند (آن اوامر و نواهی) از او دریافت دارند. لهذا پیغمبران بزرگوار وظیفه و رسالت خود را به بهترین وجه ادا کرده و هیچ‌یک از آن‌ها حتی برای لحظه‌ای از تبلیغ آن تأخیر نکرده‌اند. الله متعال فرموده است: ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾ [المائدة/۶۷].

ترجمه: ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل‌شده است برسان و اگر چنین نکردی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

۳- هدایت و ارشاد مردم به سعادت (راه راست): این وظیفه مأموریت تمامی پیغمبران بوده است، چنانچه خداوند در رابطه با موسی علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ [إبراهيم/۵].

ترجمه: در حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به‌سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت‌هاست.

۴- اسوه‌ی حسنه یا سرمشق برای دیگران: تمامی پیغمبران علیهم‌السلام سرمشق و اسوه‌ی صالح برای بشریت بوده‌اند و خداوند عزّوجل ما را مأمور تبعیت از ایشان و حرکت کردن بر راه‌های روشن آن‌ها، نموده است و آن‌ها را برای عالَم به‌عنوان نمونه‌های کمال و نشانه‌های فضل قرارداده است. چون ازنظر

عقل بر ترین و کامل‌ترین انسان‌ها، و ازنقطه‌نظر رفتار و سلوک پاکیزه‌ترین آن‌ها بوده و دارای رتبه و مرتبت برتر از منزلت تمامی انسان‌ها بوده‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿ **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رسول‌الله أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً** ﴾ [الأحزاب/ ۲۱].

ترجمه: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن‌کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

۵- یادآوری مبدأ و معاد و آشنا نمودن مردم با زندگی بعد از مرگ و احوال آن است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿ **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ** ﴾ [الأنعام: ۱۳۰-۱۳۱].

ترجمه: ای گروه جن و انس آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند گفتند ما به زیان خود گواهی دهیم [که آری آمدند] وزندگی دنیا فریبشان داد و بر ضد خود گواهی دادند که آنان کافر بوده‌اند.

٦- جلب‌توجه مردم از زندگی فانی دنیای به حیات جاویدان اخروی: خداوند پیغمبران را برای این منظور مبعوث فرموده تا توجه بشر را از این زندگی روبه‌زوال، برگردانده و آنان را متوجه زندگی جاویدان اخروی نمایند، زیرا چنانکه خداوند فرموده زندگی جاویدان در آنجا است. ﴿ **وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** ﴾ [العنکبوت:٦٤].

ترجمه: این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست وزندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است ای‌کاش می‌دانستند.

۷- اتمام حجت بر خلایق: درنهایت تا حجتی برای انسان‌ها نزد خداوند باقی نماند: چنانکه خداوند فرموده: ﴿ **رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللهُ عَزِيزًا حَكِيمًا** ﴾ [النساء/ ۱٦۵].

ترجمه: پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

این بود مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف پیغمبران بزرگوار علیهم الصلاة والسلام که به‌صورت موجز و مختصر به ذکر آن‌ها پرداختیم. خداوند توفیق دهنده و هم او هدایت‌کننده به‌سوی راه راست است[1].

مطلب سوم: شناخت معجزه، کرامت، ارهاص، استدراج، سحر، کهانت و نجوم

بدیهی است که در معجزات پیامبران علیهم‌السلام عبرت‌ها و درس‌های فراوانی نهفته است، تا جایی که معجزه توان آن را دارد که ایمان و اعتقادی جازم را در وجود انسان ایجاد نماید.

الف: تعریف معجزه

معجزه امر خارق‌العاده‌ای است که مقرون به تحدی بوده و سالم از معارضه باشد.[2] تحدی به معنای (چلنج دادن و به مبارزه طلبیدن) است. قرآن کریم کتابی است که نبی کریم صلی‌الله علیه و سلم توسط آن‌همه عرب، حتی جن و انس را به مبارزه و آوردن مثل آن، چلنج داد؛ اما آن‌ها باوجود داشتن توانایی و دست بالایی در فصاحت و بلاغت، از آوردن مثل آن عاجز ماندند.

معجزه امری است برخلاف قوانین و فرمول‌های جاری جهان هستی که خداوند سبحان به‌وسیله‌ی آن رسولان خود را تأیید می‌بخشد.

معجزه هر پیامبر مافوق همه رویدادهایی است که در عصر و زمانش به وقوع می‌پیوندد و زمانی که پیامبر نشانه صدق نبوت خود را توسط آن ارائه می‌نماید، معجزه نامیده می‌شود. پس مراد از معجزات پیامبران علیهم‌السلام صدق ادعای نبوت آن‌هاست توسط امر خارق‌العاده‌ی که دیگران از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان‌اند. به‌طور مثال: در عهد عیسی علیه‌السلام مسائل طبابت و علاج امراض به اوج پیشرفت خود رسیده بود، به همین اساس معجزه‌ی را که عیسی علیه‌السلام تقدیم نمود به شفای امراض و علاج دردها تعلق داشت که اطبای آن زمان از علاج آن عاجز بودند؛ مانند زنده نمودن مرده‌ها، که عیسی علیه‌السلام به‌حکم الله جلَّ مَجدُه مرده را زنده می‌نمود، تا اطبای عصر خود را عاجز نموده، به صدق نبوت شان اقرار کنند. همچنان ازجملهٔ معجزات شان که متعلق به علاج و شفای امراض صعب‌العلاج می‌شد، شفا بخشیدن کور مادرزاد و مرض پیس بود. طوری که الله جلَّ جلالُه معجزات شان را در قرآن مجید چنین بیان می‌نماید: ﴿ وَأُبْرِئُ الأَكْمَهَ والأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (آل عمران/ ٤٩) .

ترجمه: به اذن الله نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم.

۱- عمر سلیمان عبد الله الأشقر (١٤١٠ ق) الرسل والرسالات ، ط: ٤، کویت، دارالنفائس للنشر والتوزیع ، جلد (١) ،ص٤٣.

۲ - مناع بن خلیل القطان (١٤١٢ق). مباحث فی علوم القرآن، الریاض، مکتبة المعارف للنشر والتوزیع ، جلد(١)، ص١٨٨.

گاهی انسان‌ها به‌اشتباه بین معجزه و کرامت تفاوتی قائل نمی‌شوند و آن‌ها را باهم اشتباه می‌گیرند، اما درواقع تفاوت آشکاری میان آن‌ها وجود دارد: به‌رغم آنکه هردو امری خارق‌العاده هستند، خداوند متعال معجزه را بر داستان پیامبران و رسولان جلوه‌گر می‌سازد، درحالی‌که کرامت را به افرادی غیر از پیامبران عطا می‌نماید.

ب: حکم ایمان آوردن به معجزات انبیا علیهم‌السلام

در رابطه به‌حکم ایمان آوردن به معجزات انبیا علیهم‌السلام علما چنین گفته‌اند: **الإيمان بمعجزات الأنبياء وكرامات الأولياء أصل من أصول الإيمان دلت عليه نصوص الكتاب والسنة والواقع المشاهد فيجب على المسلم اعتقاد صحة ذلك وأنه حق. وإلا فالتكذيب بذلك أو إنكار شيء منه رد للنصوص ومصادمة للواقع وانحراف كبير عما كان عليه أئمة الدين وعلماء المسلمين في هذا الباب**[1].

یعنی ایمان به معجزات انبیا و کرامات اولیا ازجمله اصول ایمان است که قرآن کریم، سنت نبوی و واقعیت الامر بر آن‌ها دلالت دارد. بنابر آن بر هر مسلمان واجب(فرض) است که بر صحت معجزات انبیا علیهم‌السلام و کرامات اولیاءالله، معتقد بوده و آن را حق بداند. در غیر این صورت؛ تکذیب و انکار چیزی از آن‌ها،[به معنای] رد کردن نصوص، تصادم با واقعیت و انحراف بزرگ از شیوه امامان دین و علمای مسلمین، در این زمینه می‌باشد. توضیح مسأله اینکه ایمان آوردن به معجزات انبیا علیهم‌السلام فرض است و انکار از آن‌ها کفر می‌باشد و تأویل نمودن در آن‌ها انحراف بزرگی می‌شود.

ب: شناخت کرامت

تمهید

قبل از اینکه به اصل مطلب بپردازیم، بهتر دانسته شد که با استناد به آیات قرآن کریم جهات برتری انسان را بر سایر موجودات که همان کرامت ذاتی اوست توضیح دهیم. به این صورت که انسان در برابر الله متعال دارای دو مقام و جایگاه است:

اول: مقام انسان‌ها در جریان تکوین و آفرینش (کرامت تکوینی)؛

دوم: مقام انسان‌ها در سیر رشد از نقص به‌سوی کمال (کرامت تشریعی)؛

۱- نخبة من العلماء (۱٤۲۱ق) أصول الإيمان في ضوء الكتاب والسنة، الرياض، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد (۱)، ص۲۰٤. و نیز نگاه شود: ابو عبد الرحمن، عبدالعزيز بن أحمد الحامد، القرشی الملتانی(۱٤۳۳ق) نبراس، شرحُ شرحِ العقائد النسفية، استانبول، مکتبة یاسین، جلد(۱). ص٦۳۱.

در مورد اول که مقام انسان‌ها در جریان تکوین و آفرینش است، طبق نصوص قرآن کریم و احادیث نبوی صلی‌الله علیه و سلم هیچ فرقی وجود ندارد. یعنی بین نوع آدمی، سیاه‌و سفید، عرب و عجم، زن و مرد، فرقی وجود ندارد و تمام انسان‌ها دارای مقام شریف و بلندمرتبه (دارای کرامت انسانی) اند؛ اما در مورد مقام دوم که در آن انسان دارای اختیار است، آدمی به مقدار بهره‌مندی از تقوا، دارای ارزش است. به‌عبارت دیگر، انسان‌ها همگی به هنگام پیدایش دارای مقامی یکسان‌اند؛ اما زمانی که دارای اختیار می شوند، هر یک به‌تناسب بهره‌ای که از تقوا دارند، دارای ارزش هستند. الله متعال در مورد اول فرموده است: ﴿ **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا** ﴾ [الإسراء/ ۷۰]

ترجمه: و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم. و الله متعال می‌فرماید:﴿ **أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ. الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ**﴾ [یونس/٦۲-٦۳].

ترجمه: آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند،کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری ورزیده‌اند در اینجا دیده می‌شود که آیه بعدی آیه قبلی خود را تفسیر نموده است، یعنی اولیا کسانی اند که ایمان آورده‌اند و تقوىٰ نمودند.

ازآنچه در فوق گفته شد، واضح گردید که کرامت به‌طور عام بر دو نوع است: کرامت تکوینی یعنی کرامت انسانی که الله متعال تمام انسان‌ها را به لطف و کرم خود، شامل آن نموده است. و کرامت تشریعی که ویژه انسان مؤمن با تقوی می‌باشد که در سطور پایین توضیح داده می‌شود:

کَرامت (به فتحه‌ی حرف ک) از واژه‌ی (کرم و اکرام) ریشه گرفته است که در لغت به معنای عطا، جود، بخشش و نیز به معنای احترام و اعزاز استعمال می‌گردد[1]. پس کرامت هم بخشش و عطیه‌ی الهی است که الله متعال از میان بندگانش کسی را برمی‌گزیند و نسبت به دیگران، وی را بیشتر مورد لطف و کرم خود قرار می‌دهد. اما کرامت را در اصطلاح علمای دین مقدس اسلام چنین تعریف نموده‌اند: **أمرٌ خارِقٌ للعادةِ غيرُ مَقرونٍ بدَعوى النُّبوَّة ولا هو مُقدِّمةٌ لها، تَظهَرُ على يَدِ عَبدٍ ظاهرِ الصَّلاحِ، مَصحوبٍ بصَحيحِ الِاعتِقادِ**

۱- معجم المعانی/ مادة، کرم.

والعَمَلِ الصَّالِحِ[1]. یعنی کرامت در اصطلاح: عبارت از امر خارق‌العاده‌ی است که مقرون به دعوای نبوت و مقدمه‌ی آن (ارهاص) نبوده، توسط فردی که ظاهراً صالح، دارای اعتقاد صحیح و انجام دهنده‌ی اعمال صالح باشد،(احیاناً) ظاهر می‌گردد. به‌عبارت‌دیگر کرامت امر خارق‌العاده‌ی است که مقرون به تحدی، دعوای نبوت و مقدمات آن، نبوده؛ اما الله تعالی آن را توسط دوستان مقرب خودگاه‌گاهی ظاهر می‌سازد. مانند کرامات بی‌بی مریم علیها السلام و ...[2]

ج: حکم کرامت

در مورد حکم کرامت باید گفت که ایمان به کرامات ازجمله اصول ایمان است که قرآن، سنت و واقعیت الامر بر آن‌ها دلالت دارد. بنابر آن بر هر مسلمان واجب(فرض) است که بر صحت معجزات انبیا علیهم السلام و کرامات اولیاءالله معتقد بوده و آن را حق بداند. درغیرِ این صورت؛ تکذیب و انکار چیزی از آن‌ها،[به معنای] رد کردن نصوص، تصادم با واقعیت و انحراف بزرگ از شیوه امامان دین و علمای مسلمین، در این زمینه می‌باشد[3].

ایمان آوردن به معجزات انبیا علیهم‌السلام و تصدیق نمودن کرامات اولیای کرام که در قرآن کریم و یا احادیث صحیحه‌ی نبوی صلی‌الله علیه وسلم قطعاً ثابت باشد، فرض است. انکار نمودن از آن‌ها کفر می‌باشد و تأویل نمودن در آن‌ها بدعت و انحراف محسوب می‌شود. امام ابوجعفر طحاوی رحمه الله فرموده است: (**وَنُؤْمِنُ بِمَا جَاءَ مِنْ كَرَامَاتِهِم وَصَحَ عَنِ الثِقَاتَ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ**[4]. یعنی ایمان‌داریم به آنچه از کرامات اولیا نقل‌شده است و روایات آن از طریق راویان ثقه به پایه صحت رسیده است.

تنبیه

کراماتی را که راویان ثقه روایت کرده‌اند، به آن ایمان‌داریم ، اما اگر روایت آن ضعیف باشد و هر کس برای اشخاصی که خودش می‌خواهد روایات جعلی درست کند ، به آن باور نداریم، همچنان ولایت ولی‌الله را به صدور خارق‌العاده موقوف نمی‌دانیم؛ زیرا بسا از اولیاءالله هستند که کرامات از ایشان روایت

۱- شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني (١٤٠٢ق). لوامع الأنوار البهية، دمشق، مؤسسة الخافقين ومكتبتها، جلد(۲)،ص ۳۹۲.

۲- ابو عبد الرحمن، عبدالعزيز بن أحمد الحامد، القرشي الملتاني(١٤٣٣ق) نبراس، شرحُ شرحِ العقائد النسفية، استانبول، مكتبة ياسين، جلد(۱). ص ٦٣١

۳- نخبة من العلماء (١٤٢١ق) أصول الإيمان في ضوء الكتاب والسنة، الرياض، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد (۱)، ص ٢٠٤.

٤- حمید راسخ(۱۳۹۰هـ)، درس عقیده، شرح عقيدة الطحاوية، ط۳، کابل، افغانستان، جلد (۱)، ص ۳۵۱.

نشده است ، مانند اکثریت مطلق اصحاب کرام، پس عدم صدور خارق‌العاده به معنای عدم ولایت ایشان نیست. ابوعلی جوزجانی رحمه الله گفته است: **كُنْ طَالِباً لِلْاسْتِقَامَةِ لَا طَالِباً لِلْكَرَامَةِ، فَإِنَّ نَفسَکَ مُتَحَرِّکَةٌ فِي طَلَبِ الْكَرامَةِ وَ رَبّکَ يَطلبُ مِنکَ الاستِقَامَةَ**[1]. یعنی طالب استقامت باش نه طالب کرامت، یقیناً نفس تو در طلب کرامت می‌تپد اما پروردگارت از تو استقامت در دین را می‌خواهد.

آثار فراوانی از یاران پیامبر "صلی‌الله علیه وسلم" و تابعین و دیگران به دست ما رسیده که دلیلی بر رد و انکار آن‌ها وجود، ندارد. و هرگاه به صحت روایات آن‌ها پی بردیم، چاره‌ای جز پذیرش آن‌ها را نداریم و باید به آن‌ها اذعان کنیم، و مادامی‌که موضوع کرامت صادره از شخصی که با ظاهر شریعت مخالف نباشد، و یا موجب چشم‌پوشی از گناهان و منکرات نگردد، و یا منجر به تعطیلی احکام خدا نشود، پذیرش و تسلیم آن ضرر و زیانی به همراه ندارد؛ ولی اگر با یکی از موارد یادشده، همراه بود، به‌طور قاطع آن را رد کرده و نمی‌پذیریم؛ چون دیگر کرامت نیست، بلکه ممکن است از القائات شیاطین و یا نوعی ضلالت و گمراهی باشد که (استدراج) گفته می‌شود. یعنی اگر صاحبان کرامات، مقید به احکام شرعی نباشند و از دستورات الهی در زندگی عملی‌شان پیروی نکنند، نباید به‌هیچ‌وجه فریب آن‌ها را خورد، و به سخنان نادرست شان گوش فرا داد . یونس بن عبد الاعلی[2] می گوید : به امام شافعی " رحمة الله علیه "گفتم : لیث بن سعد[3] می‌گوید : هرگاه مردی را دیدید که بر روی آب راه می‌رود، فریبش را نخورید، مگر اینکه کار و بارش را بر کتاب و سنت عرضه نمایید. امام شافعی رحمه الله گفت: لیث رحمه الله کامل نگفته است؛ بلکه باید می‌گفت: هرگاه، مردی را دیدید که بر روی آب می‌رود، و در هوا پرواز می‌کند، فریبش را نخورید مگر اینکه اعمالش را با کتاب و سنت نبوی بسنجید[4].

ج: تعریف و حکم ارهاص

١- همان مرجع.

٢- یونس بن عبدالأعلی، دانشمند اسلامی بزگوار کشور مصربوده که دراواخر سال ١٧٠ هـ.ق متولد و در ربیع الأول سال ٢٦٠ هـ ق وفات نموده است.(تذكرة الحفاظ، جلد٢، ص٨٤).

٣- شيخ الإسلام لیث بن سعد بن عبد الرحمن بن عقبة الفهمي أبو الحارث، امام و فقیه کشور مصر بود، موصوف در سال ٩٤ هـ ق در قریه قلقلشنده مصرمتولد گردیده و در سال ١٧٥ به عمر ٨١ سالگی وفات نموده است.(الأعلام للزركلي، ص ٢٤٨).

٤- إذا رأيتم الرجلَ يمشي على الماء ويطيرُ في الهواء؛ فلا تغتروا به حتى تعرضوا أمره على الكتاب والسُّنة. طبقات الشافعية، جلد (١)،ص٦٣.

ارهاص در لغت به معنای اثبات، تأسیس و تهداب گذاری است[۱]. اما در اصطلاح: امر خارق‌العاده‌ی است که الله متعال پیامبرانش را قبل از مبعوث شدن به پیغمبری از جانب خود، عطا می‌فرماید. هدف از آن، آمادگی جامعه برای پذیرش ادعای بعدی آن پیامبر است مانند: حادثه شق الصدر در مورد رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم، همچنان رویای صالحه، حادثه سفر به شام، سلام دادن سنگ برای رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم، خاموش گشتن آتشکده فارس، در شب ولادت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وسلم و یا هم‌سخن گفتن عیسی علیه‌السلام هنگامی‌که نوزاد بود.

در حدیث صحیح آمده که محمد صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: «**إِنِّي لَأَعْرِفُ حَجَرًا بِمَكَّةَ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ** »[۲]

یعنی دقیقاً سنگی را در مکه می‌شناسم که قبل از مبعوث شدنم به پیامبری، برایم سلام می‌داد و همین حالا آن را می‌شناسم.

پس فرق میان معجزه و ارهاص را می‌توان چنین توضیح داد: امور خوارق العاده‌ی که قبل از بعثت واقع می‌شود، ارهاص گفته می‌شود و خوارق العاداتی که بعد از مبعوث شدن به پیغمبری، توسط پیامبری واقع می‌شود، معجزه نامیده می‌شود. درنتیجه حکم ارهاص این می‌شود که تمام ارهاصات ثابت‌شده در قرآن کریم و یا احادیث مستند، حق بوده و انکار از آن‌ها منحرف شدن از جاده مستقیم است.

د: تعریف و حکم استدراج

استدراج در لغت به معانی گرفتن تدریجی، سقوط گام‌به‌گام، بلند رفتن گام‌به‌گام، فراوانی نعمت‌ها برای بنده علی‌رغم ناشکری و انجام معاصی وی، است[۳]. اما علما استدراج را در اصطلاح چنین تعریف

۱- محمّد مرتضى الحسيني الزَّبيدي (۲۰۰۱م) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: جماعة من المختصين، بيروت، دار إحياء التراث، جلد (۱۷)، ص۶۰۵.

۲- صحیح مسلم، حدیث ۲۲۷۷.

۳- محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي(۲۰۰۱) تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت، دار إحياءالتراث العربي، جلد(۱۰)، ص۳۳۹.

نموده‌اند: **الاستدراج : أن يجعل الله تعالى العبد مقبول الحاجة وقتًا فوقتًا إلى أقصى عمره للابتدال بالبلاء والعذاب**[1].

یعنی استدراج عبارت از این است که الله متعال بنده‌ی را وقت به‌وقت؛ الی بعیدترین عمرش، مستجاب‌الدعوه قرارداده تا اینکه به مصیبت و عذاب دچارش نماید.

استدراج در حقیقت یک نوع عقوبتی است که الله متعال، کفار و بنده‌های گنه‌کار خود را به آن مبتلا می‌نماید؛ به این صورت که باوجود کفر و استمرار بر شرک و معاصی، نعمت‌های فراوانی را برایشان، می‌بخشد؛ افراد مذکورهم فکر می‌کنند که آن‌ها مورد رحمت الهی قرارگرفته‌اند و مستحق همین نعمت‌ها می‌باشند؛ بنا بر آن به اعمال زشت خود مغرور گشته و آن را ادامه می‌دهند؛ تا اینکه تدریجاً به عذاب الهی گرفتار گردیده و هلاک شوند[2]. پس هرگاه کاری غیرعادی از یك کافر، مسلمان فاسق، کاهن، منجم، ساحر و یا نیرنگ‌باز، صادر گردد، به آن استدراج گفته می‌شود. به هراندازه که سرکشی این افراد زیاد شود، خداوند به همان اندازه نعمت‌های خود را بر آنان گسترده‌تر می‌سازد، تا قدم‌به‌قدم و تدریجاً، به هلاکت نزدیك شوند و حجت خدا بر آنان تمام گردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لاَ يَعْلَمُونَ** ﴾ [الأعراف/ ۱۸۲] .

ترجمه: کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به‌تدریج از جایی که نمی‌دانند آن‌ها را خواهیم گرفت. یعنی کسانی که آیات الهی را تکذیب نمودند، به آن کفر ورزیدند و از آن‌ها پند و عبرت نگرفتند، به‌تدریج ذره‌ای رزق و زندگانی مرفه را برایشان می‌گشاییم؛ تا اینکه آن‌ها به همان مادیات وزندگی مرفه دنیا، خوب فریفته و مغرور شوند و گمان کنند که آن‌ها نیز از جایگاهی برخوردارند، سپس الله آن‌ها را از جایی تعذیب می‌نماید که نمی‌دانستند[3].

خلاصه اینکه: استدراج به معنای نزدیک شدن تدریجی به عذاب الهی است. استدراج ویژه کافران و مسلمانان گناه‌کاری است که شکر نعمت‌های خدا را به‌جا نمی‌آورند و هرچه بیشتر گناه می‌کنند، نعمت‌های بیشتری به آن‌ها داده می‌شود تا از این طریق بر غرور و غفلت‌شان افزوده شود و درنتیجه به عذاب دردناک‌تری مبتلا شوند. برخورداری از نعمت‌ها به‌خودی‌خود نشان‌دهنده استدراج نیست؛ بلکه

۱- علي بن محمد بن علي بن زيد الشريف الجرجاني (۱٤۰۳ هـ ق). التعريفات، تحقيق: جماعة من العلماء، بيروت دار الكتب العلمية، جلد(۱)، ص ۲۰.

۲- أبو جعفر، محمد بن جرير الطبري (—). جامع البيان عن تأويل آي القرآن، مكة المكرمة، دار التربية والتراث، جلد(۱۰۱)،ص ٦۰۰ز

۳- تفسیر المیسر، د.عائض القرنی/ نسخه الکترونیکی، تحت تفسیر سورة الأعراف آیه ۱۸۲.

عکس‌العمل انسان در برابر آن‌ها تعیین می‌کند که گرفتار استدراج شده است یا خیر: اگر آدمی به‌جای شکر در برابر خدا، فسق و کفر بورزد اما همچنان نعمتش افزون شود، او گرفتار استدراج شده است. حکم استدراج این است که به آن یقین و باور داشته باشیم؛ چراکه استدراج صراحتاً در قرآن کریم ذکرشده است که انکار از آن به‌مثابه‌ی انکار از تمام نصوص قرآنی می‌باشد.

هـ: تعریف و حکم سحر

سحر در زبان عربی به هر چیزی که علت آن پنهان و پیچیده باشد، اطلاق می‌شود، به همین علت عرب‌ها در مورد چیزهای بسیار پوشیده و پنهان می‌گویند: «أخفی من السحر» یعنی از سحر پنهان‌تر است. عرب‌ها زیبایی چشم‌ها را هم به سحر توصیف می‌کنند، چراکه چشم‌ها با تیرهای خود به‌صورت پنهانی دل‌ها را مورد هدف قرار می‌دهند[1]. بیان هم به سحر توصیف می‌شود ازجمله در فرموده‌ی پیامبر صلی‌الله علیه وسلم که می‌فرماید: « **إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا** »[2] یعنی برخی از بیان سحر است. علت این‌که برخی از بیان‌ها سحر نامیده شده است این است که این نوع بیان‌ها موردپسند شنوندگان قرار می‌گیرند و دل‌های آنان را جذب می‌کنند و بر نفس آنان غالب می‌شوند و اشیاء را از حقیقت و جهت خود برمی‌گردانند. سَحَری هم «سحور» نامیده شده است، چون به‌صورت پنهانی در آخر شب خورده می‌شود. ریه هم به خاطر پنهانی و دقت مجراهای آن به اجزای بدن سحر نامیده می‌شود. عرب‌ها سحر را بر خدعه و نیرنگ هم اطلاق می‌کنند، زیرا علت آن پنهان و دقیق است.

سحر در اصطلاح: عبارت از گره‌ها و افسون‌هایی است که جادوگر بر آن‌ها می‌خواند یا می‌نویسد و یا عملی است که ساحر آن را انجام می‌دهد و به‌طور غیرمستقیم در بدن، قلب و یا عقل فرد جادو شده تأثیر می‌گذارد.[3]

اهل سنت و جماعت بر این باورند که سحر حقیقت دارد، و تعداد منکران سحر بسیار کم هستند، ازجمله ابوجعفر استرآبادی ، ابوبکر رازی، ابن حزم ظاهری و معتزله.[4] گرچه سحر را علما به انواع متعددی تقسیم نموده‌اند؛ اما درمجموع سحر بر دو نوع است:

الف: سحر حقیقی

۱- مروان عطیه و هیئة تحریر (۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة السحر.

۲- صحیح البخاری/۵۷٦۷.

۳- المُغْنِي لابن قدامة/۱۵۰/۸.

٤- المجموع للنووي/۲٤۰/۱۹ .

ب: سحر خیالی

سحر حقیقی همان سحری است که حقیقتاً تأثیر خارجی دارد؛ به این صورت که باعث مرض، قتل، مفارقت زوجین، ایجاد نفرت، منع از جماع، زوال عقل شده، اثرات ایجابی و سلبی در شعور انسان، ایجاد می‌نماید. الله متعال در این مورد فرموده است: ﴿ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ [البقرة/۱۰۲]

ترجمه: چیزهایی(ا ز سحر) می‌آموختند که به‌وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند.

وجه استدلال: رب العالمین می‌فرماید که آن‌ها چیزهای مضری که سبب مفارقت میان زوجین می‌شد، می‌آموختند؛ بنا بر آن معلوم می‌شود که سحر حقیقی وجود دارد که باعث مرض، قتل، مفارقت زوجین، ایجاد نفرت، منع از جماع، زوال عقل شده، اثرات ایجابی و سلبی در شعور انسان، ایجاد می‌نماید.[۱]

اما سحر خیالی عبارت از تمویه (باطل را حق جلوه دادن) فریب‌کاری و تخیلی است که حقیقت ندارد. الله متعال در مورد آن فرموده است: ﴿ فَإِذا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ آنها تَسْعَى ﴾ [طه/٦٦].

ترجمه: ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان براثر سحرشان در خیال او [چنین] می‌نمود که آن‌ها به‌شتاب می‌خزند.

وجه استدلال: الله متعال درآیت فوق می‌فرماید که ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌های ساحران، در خیال موسی علیه‌السلام چنین به نظر می‌رسید که گویا آن‌ها مانند مار حرکت می‌کنند. درحالی‌که آن‌ها از حقیقت خود که همانا ریسمان‌ها و چوب ستی‌ها بود خارج نگردیده بودند. پس دانسته شد که این سحر آن‌ها حقیقت نداشت بلکه سحر خیالی بود؛ اما این نوع سحر باوجودآنکه خیالی است باعث خوفی می‌شود که ممکن است منجر به برخی امراض گردد[۲].

تفاوت جادو با معجزه و کرامت

۱- جادو علمی است که از طریق یادگیری و مهارت پیدا کردن به دست می‌آید.

۲- معجزه و کرامت توسط انسان فاسق انجام نمی‌گیرند ولی انجام دهنده جادو تنها انسان فاسق می‌باشد.

۱- المقدمة لعبدالرحمن محمد بن خلدون/ ٤٩٦. و الفروق للقرافي١٤٩/٤. تفسير القرطبي ٦٤/٢. المجموع للنووي٢٤٠/١٩. روضة الطالبين للنووي ٣٤٦/٩. التفسير القيم لابن القيم /٥٧١.المغني لابن قدامة ١٥٠/٨. فتح الباري لابن حجر ٢٢٣/١٠. و الجناية بالسحر لعبدالرحمن الراشد / ٣٩.

۲- تنزيه القرآن عن المطاعن للقاضي عبدالجبار الهمداني /٢٨ـ٢٩.

۳- صاحب معجزه از ویژگی‌های پیدایش، مزایا، اخلاق، آفرینش، صداقت، ادب و مهربانی برخوردار بوده و از همه‌ی انسان‌ها برتر است درحالی‌که جادوگر کاملاً برعکس این موارد است و هر جا یافته شود در میان مردم مبغوض و حقیر است و دوستان و پیروان وی هم درصدد رسیدن به باطل هستند.[۱]

۴ معجزه باطل نمی‌شود ولی جادو باطل خواهد شد؛ زیرا یک پیامبر، یا یک مسلمان باتقوا و یا یک فرد داناتر از او می‌تواند سحرش را باطل کند، به همین علت بین جادوگران و شیاطین آنان درگیری‌ها و جنگ‌هایی رخ می‌دهد. گاهی پرهیزگاران و مؤمنان با یقینی که خداوند به آنان داده است و با آیات و دعاها و اذکاری که تلاوت می‌کنند جادوی جادوگران را باطل می‌گردانند. گاهی برخی از پرهیزکاران در محفل این منحرفان حاضرشده و آیةالکرسی را تلاوت کرده‌اند و جادوگر نتوانسته است چیزی را انجام دهد و گاهی هم برخی از این منحرفان در هوا پرواز کرده‌اند و وقتی‌که این پرهیزکاران شروع به تهلیل کرده‌اند، بر زمین افتاده‌اند. چون اگر سحر واقعاً وجود نداشت در شریعت از آن نهی نمی‌شد و انجام دهنده‌ی آن مورد تهدید قرار نمی‌گرفت و مجازات دینی و اخروی برای انجام دهندگان آن در نظر گرفته نمی‌شد.

در رابطه به‌حکم سحر باید گفت که تمام علمای جهان اسلام، تعلیم، تعلُم و ممارست(تجربه کردن) آن را حرام دانسته‌اند و ابن قدامه المقدسی، در این مورد اجماع علما را نقل نموده است.[۲] باوجودآنکه علما این عمل زشت را حرام می‌دانند؛ اما در مورد تکفیر نمودن ساحر به دودسته تقسیم‌شده‌اند. جمهور علما(احناف، مالکی‌ها و حنابله) ساحر را کافر می‌دانند.[۳] ولی در مقابلِ جمهور علما، امام شافعی رحمه الله به‌تفصیل قائل است؛ به این صورت که اگر سحر ساحر شامل کفریات بود کافر می‌شود؛ در غیر آن کافر نمی‌شود[٤].

پس برای فرد مسلمان که به خدا و روز آخرت ایمان دارد هرگز جایز نیست که به جادوگری مبادرت ورزد. دلایل زیادی مبنی بر کافر بودن جادوگر وجود دارد از قبیل: ﴿ **وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيْاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ**﴾ [البقرة/ ۱۰۲]

ترجمه: سلیمان هرگز کفر نورزیده است بلکه شیاطین کفر ورزیده‌اند زیرابه مردم جادو می‌آموزند».

۱- الفروق للقرافی ‎/۱۷۰/٤.

۲- أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة (۱۳۸۹ق). المغني لابن فدامة، تحقيق: طه الزيني و دیگران، مصر مكتبة القاهرة، جلد(۱۰)، ص,۱۰٤

۲- أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (۱٤۰۵ق). أحكام القرآن، تحقيق: محمد صادق القمحاوي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، جلد(۱)،ص ۵۰.

٤- أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي(۱٤۱۰ق) الأم ، بیروت، دارالفکر، جلد(۱)، ۳۹۱.

شیوه‌ی استدلال از آیه فوق این است که در آن حکم کفر بر وصف مناسب کفر (سحر) اطلاق شده است ، پس می‌توان نتیجه گرفت که علت کفر همان جادو است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ﴾ [البقرة/ ۱۰۲].

ترجمه: و به هیچ‌کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه پیشاپیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو. از ایشان چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند و حال‌آنکه با چنین جادوی خویش نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه با اجازه و خواست خداوند باشد و آنان قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که برایشان زیان داشت و به ایشان سودی نمی‌رساند و مسلماً می‌دانستند هر کس خریدار این‌گونه متاع باشد بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت. این آیه دلیلی است بر آنکه یادگیری جادو کفر است.

شیوه‌های دفع نمودن سحر

۱- به عمل ساحر نگاه می‌شود اگر دانسته شد که او مثلاً تکه‌ای از مو را در مکانی گذاشته و یا آن را در شانه‌ای قرارداده است یا چیزهایی از این قبیل. هنگامی‌که محل آن دانسته شد، آن چیز را از بین می‌برید و می‌سوزانید و نابود می‌کنید چیزی که سحر بر روی آن انجام شده، باطل می‌شود و هدف ساحر تحقق نمی‌یابد.

۲. هنگامی‌که ساحر شناخته شد، ملزم شود که آنچه را انجام داده است، نابود کند.

۳. خواندن قرآن؛ زیرا تلاوت قرآن کریم تأثیر بزرگی در نابودی سحر دارد. و به این صورت است که بر شخص سحر زده یا در ظرفی آیة الکرسی، آیات سحر در سوره‌های اعراف، یونس، طه و همراه با آن سوره‌های کافرون، اخلاص و مُعَوِّذَتَيْن خوانده شود و برای او شفا و سلامتی را بخواهد خصوصاً با دعای مأثور از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم که می‌فرمود: «**اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبْ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَماً**»[۱] یعنی ای پروردگار انسان‌ها! بیماری‌اش را برطرف ساز و چنان شفایی برایش عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری‌ای باقی نماند؛ چراکه تو شفادهنده هستی و هیچ شفایی، به‌جز شفای تو وجود ندارد.

۴- قبل از خواب وضو بگیرید سپس آیة الکرسی را بخوانید و سه بار معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بخوانید و در دو کف دست خود رقیه(کُف) کنید و آن را بر تمام بدن مسح کنید. گوش دادن به آیة

۱- صحیح البخاری، حدیث ۵۷۴۳.

الکرسی، سورة الإخلاص و معوذتین به‌صورت مکرر.

۵- نمازهای خود را با جماعت بخوانید.

٦- در صورت امکان از خرمای عجوه استفاده نمایید.

بعد از نماز صبح این جمله را به کثرت بگویید: « **لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ ، وَلَهُ الْحَمْدُ ، وَهْوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ** »[1] موضوعات گفته‌شده را به مدت یک ماه به‌طور کامل تطبیق دهید، به اذن الله متعال، سحر از بین می‌رود[2].

و: تعریف و حکم کِهانت

کهانت در لغت به معنای حرفه‌ی کاهن است و کاهن به کسی گفته می‌شود که ادعای اسرار عالَم و دانستن علم غیب را می‌کند[3]. اما کهانت در اصطلاح عبارت از ادعای معرفت اسرار(حال) و مستقبل، با اعتماد بر شیطان و جن است که بر اساس آن (کاهن) اعمال خود را به مردم وانمود می‌کند[4]. کهانت و پیشگویی در زمان جاهلیت به‌ویژه قبل از بعثت پیامبرصلی‌الله علیه وسلم زیاد بود. برخی از مردم زمان جاهلیت گمان می‌کردند که آنان جن را دیده‌اند و خبرهایی به آنان داده است، و برخی از آنان ادعا می‌کردند که آنان این چیزها را بافهم و درکی که به وی داده‌شده است، می‌دانند.

از عایشه رضی الله عنها روایت‌شده است که او گفت: ابوبکر خدمتکاری داشت که از کسب‌وکار خود می‌خورد. روزی چیزی را آورد و ابوبکر از آن خورد. خدمتکار به او گفت: می‌دانی این از چیست؟ ابوبکر گفت: آن چیست؟ خدمتکار گفت: من در زمان جاهلیت برای کسی پیشگویی می‌کردم و در حقیقت کهانت و پیشگویی و جادو را خوب بلد نبودم فقط او را فریب دادم. حالا آن فرد من را دید و چیزی را در مقابل آن برایم داد. پس این همان چیزی است که از آن خوردی. ابوبکر دستش را داخل دهانش کرد و هر چیزی که در شکمش بود، بالا آورد[5]. بنا بر تعریف کهانت فهمیده می‌شود که کهانت عبارت از ادعای علم غیب می‌باشد. و معلوم است که علم غیب صفت خاص ربالعالمین است که اگر مخلوقی ادعای آن

۱- همان مرجع، حدیث ٦٣٣٠.

۲- جمعی از علمای ویب سایت ایمان(١٤٣٧ق). کتاب دنیای جن و سحر به استناد قرآن و احادیث نبوی، کتابخانه مجازی قلم، جلد (۱)، ص۲۸.

۳- أحمد مختار عبد الحميد عمر (١٤٢٩ق). معجم اللغة العربية المعاصرة، قاهرة، عالم الكتب، النسخة الإلكترونية، مادة: الكهانة.

٤- محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنيبي(١٤٠٨ق). معجم لغة الفقهاء، بيروت، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع/ مادة: الكِهانة.

۵- صحیح البخاری، حدیث۳۸۴۳ .

را نماید کافر می‌شود؛ چراکه الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ قُل لاَّ أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلاَ ضَرًّا إِلاَّ مَا شَاء اللّهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَاْ إِلاَّ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾[الأعراف/۱۸۸].

ترجمه: بگو جز آنچه خدا بخواهد برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می‌دانستم قطعاً خیر بیشتری می‌اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی‌رسید من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم.

رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: - « مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً »[1]. یعنی کسی که نزد غیب‌گوی (فال‌بین) بیاید و چیزی را از وی بپرسد؛ تا چهل شب نمازش قبول نمی‌شود. در رابطه به‌حکم کهانت باید گفت که ادعای علم غیب کفر است، کسی که نزد غیب‌گوی برود و آن را تصدیق نکند؛ تا چهل شب نمازش پذیرفته نمی‌شود، کسی که ادعای علم غیب کاهن را تصدیق نماید مرتکب کفر (کافر) می‌شود؛چراکه الله متعال در قرآن مجید فرموده است :﴿ قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴾ [النمل/٦٥].

ترجمه:بگو هر که در آسمان‌ها و زمین است جز خدا غیب را نمی‌دانند و نمی‌دانند که چه زمانی برانگیخته خواهند شد.

اما اگر کسی نزد کاهن از جهت تشهیر وی برود؛ تا اینکه مردم را از کاذب بودن کاهن باخبر سازد، مباح است؛ زیرا رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فردی را بنام (ابن صیاد) همین‌گونه تشهیر نموده است[2].

ز: تعریف و حکم نجوم

نجوم جمع نجم است در لغت به معنای ستاره می‌باشد؛ اما منظور از آن در اینجا مجموعه‌ای از عادات، باورها در مورد موقعیت‌های نسبی اجرام آسمانی و جزئیاتی است که (به گمان برخی‌ها) می‌تواند اطلاعاتی در مورد شخصیت، امور انسانی و سایر امور دنیوی ارائه دهد. کسانی که در آن کار می‌کنند ستاره‌شناس (منجم) نامیده می‌شوند. دانشمندان تنجیم را یک شبه علم یا خرافه می‌دانند. در قدیم‌الایام مرسوم بوده که به‌وسیله ستارگان از آینده پیش‌بینی کرده و حتی گاهی نحس بودن و یا خوب بودن روزها را به‌وسیله ستارگان حدس می‌زدند (طالع بینی و غیب گفتن با استفاده از نام ستاره‌شناسی).

۱- صحیح مسلم، حدیث۵۹۵۷.

۲- صحیح البخاری،حدیث۱۳٥٤.

کلمه (نجوم) در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه وسلم با آنچه امروزه از علم نجوم قصد می‌شود، متفاوت بوده است. در زمان‌های گذشته، علم نجوم به معنای تحقیق و پژوهش پیرامون ستارگان، کمتر شیوع داشته و بیشتر از این علم برای پیش‌گویی کردن و فال زدن استفاده می‌شده است. این نحوه استفاده و فراگیری علم نجوم، مورد مخالفت پیامبر صلی‌الله علیه وسلم بوده که علمای دین اسلام نیز از آن منع کرده‌اند و عموم روایاتی که رویکرد منفی به نجوم داشته‌اند، روی همین نوع ستاره‌شناسی می‌چرخند.

در «صحیحین» و «مسند امام احمد» از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گوید: افرادی راجع به کاهنان و فالگیران از رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم پرسیدند، محمد صلی‌الله علیه وسلم در پاسخ فرمود: «لیسوا بشیء»: «چیزی نیستند». آنان گفتند: ای رسول خدا! اینان گاه‌گاهی چیزی می‌گویند که درست می‌باشد؟ رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم فرمود: آن‌یک کلمه درست را، فرد جنی می‌رباید و آن را به گوش دوستش (یعنی کاهن) القا می‌کند و آنان هم آن‌یک کلمه حق را با بیشتر از صد دروغ آمیخته می‌کنند[1]. یعنی مردم همان یک‌سخن درست او را که از فرد جنی شنیده است؛ در نظر می‌گیرند و متباقی سخنان دروغ وی را متوجه نمی‌شوند.

همچنان رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: بهای سگ، پلید است، مال به‌دست‌آمده به سبب زنا ، پلید است، و شیرینی [سخنان]کاهن و فال‌بین، پلید است[2].

رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم در حدیبیه موقع غروب خطبه خواند و فرمود: «آیا می‌دانید که پروردگارتان امشب چه فرمود؟»اصحاب گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند.گفت: الله متعال امشب فرمود: از میان بندگانم، کسی به من مؤمن شد و کسی به من کافر. کسی که می‌گوید: به لطف و فضل و رحمت خدا، برای ما باران می‌بارد، او نسبت به من مؤمن است و نسبت به ستاره کافر و کسی که می‌گوید: به‌وسیله فلان ستاره برای ما باران می‌بارد، او نسبت به من کافر است و نسبت به ستاره، مؤمن[3].

همین‌طور از ابومالک اشعری رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبرصلی‌الله وسلم فرمودند: چهار خصلت در میان امت من، از کارهای جاهلیت است که آن‌ها را ترک نمی‌کنند. این چهار خصلت عبارت‌اند از: فخر در جاه و مقام و خویشاوندی، طعنه در نسب‌ها، طلب روزی با ستاره‌ها و نوحه‌سرایی[4].

۱- صحیح البخاری، حدیث ۳۲۱۰.
۲- صحیح مسلم،حدیث۱۵٦۸ .
۳- صحیح البخاری، حدیث ۸٤٦ .
٤- صحیح مسلم، حدیث ۹۳٤.

نصوص وارده از پیامبر صلی‌الله وسلم، اصحاب کرام و سایر ائمه راجع به نهی از غیب‌گفتن با ادعای نجوم شناسی، بیشتر از آن است که ذکر آن‌ها در اینجا بگنجد.

مطلب چهارم: توسل

الف: توسل در لغت و اصطلاح

توسل در لغت به معنای تقرب است.[1] و در اصطلاح عبارت از تقرب بنده است به الله متعال توسط انجام دادن اوامر الهی و اجتناب از نواهی. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** ﴾[المائدة/۳۵]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله بترسید، و به او وسیله (تقرب) جویید.

در تفسیر ابن کثیر رحمه الله به اساس سندی که از ابن عباس رضی‌الله‌عنه منقول بوده: (الوسیلة) در این آیه شریفه به معنای (قربت) ذکرشده است، همچنان در تفسیر مذکور آمده است: با طاعات و عملی که الله از آن راضی است به او قربت حاصل نمایید.[2] در تفسیر اضواء البیان نگاشته شده است: بدان که اکثریت علما به این نظرند که مراد از (الوسیلة) دراینجا است به‌طرف الله تعالی با بجا کردن اوامر الهی و اجتناب از نواهی اش مطابق آنچه محمد صلی‌الله علیه و سلم آورده است خالص کرده شده صرف برای الله تعالی؛ زیرا این یگانه راه وصل شونده به رضای الله تعالی و رسیدن به خیر دنیا و آخرت است. علما اجماع دارند که مراد از آن ، اعمال صالحه است؛ زیرا (وَسِيلَةَ إِلَىَ اللَّهِ) وسیله دیگری نیست مگر به متابعت رسولش صلی‌الله علیه وسلم[3].

ب: انواع توسل

توسل به‌طور خاص بر سه نوع است: توسل مشروع، توسل ممنوع و توسل مُخْتَلَفٌ فِيهِ[4].

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (١٤٤٤ق). لسان العرب، بيروت، دار صادر جلد (١١)، ص٧٢٥.

۲- تفسير ابن كثير/ ١٠٣/٣.

۳- همچنان در تفسیر الطبرانی، فتح القدیر، جلالین، ابن عطیة و ایسر التفاسیر نیز الوَسِيلَة به مفهوم عمل صالح آمده است. و در تفسیر البیبضاوی چنین نگاشته شده است: { يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة } أي ما تتوسلون به إلى ثوابه والزلفى منه من فعل الطاعات وترك المعاصي، من وسل إلى كذا إذا تقرب إليه . القرآن الكريم - أنوار التنزيل وأسرار التأويل للبيضاوي - تفسير سورة المائدة - الآية ٣٥ و نگاه شود: القرآن الكريم - تأويلات أهل السنة للماتريدي - تفسير سورة المائدة - الآية ٣٥. القرآن الكريم - روح المعاني في تفسير القرآن والسبع المثاني للآلوسي - تفسير سورة المائدة - الآية ٣٥. القرآن الكريم - مدارك التنزيل وحقائق التأويل للنسفي - تفسير سورة المائدة - الآية ٣٥.

٤- يُقال: أَمْرٌ مُخْتَلَفٌ فِيهِ : ای فِيهِ جِدَالٌ وَنِزَاعٌ. معجم المعانی/ مادة اختلاف.

۱- توسل مشروع : آن است که شریعت اسلامی آن را جواز داده است. این نوع توسل شامل توسل به اسما و صفات الله جلَّ جلالُهُ، توسل به دعای برادر مسلمان در حال حیات او و توسل به اعمال صالحه‌ی خود انسان، می‌باشد.

توسل به اسما و صفات الله جلَّ جلالُهُ به دلیل این آیة قرآن کریم: ﴿ **وَلِلّهِ الأَسْمَاء الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ** ﴾ [لأعراف/۱۸۰].

ترجمه: الله دارای نامهای نکو است پس او را با آن‌ها بخوانید و کسانی را که در مورد نام‌های او الحاد می‌ورزند رها کنید زودا که به [سزای] آنچه انجام می‌دادند کیفر خواهند یافت.

توسل به دعای برادر مسلمان در حال حیات او و به دلیل این فرموده‌ی پیامبرصلی‌الله علیه وسلم « دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ »۱یعنی دعای شخص مسلمان برای برادرش درغیاب او قبول شدنی است؛ همراهش (در کنارش) فرشته‌ی است که هرگاه در مورد برادرش دعای خیر نماید آن فرشته "آمین"گفته و دعا می‌کند که برای تو مانند او باشد. توسل به ایمان و سایر اعمال صالحهٔ خود انسان به دلیل این آیة قرآن کریم ﴿ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴾ [آل عمران/١٦]. مانند او باشد. توسل به ایمان و سایر اعمال صالحهٔ خود انسان به دلیل این آیة قرآن کریم ﴿ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴾ [آل عمران/١٦].

ترجمه: کسانی که می‌گویند: پروردگارا یقیناً ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش نگهدار. همچنان به دلیل حدیث صحیح که سه تن در سوراخ کوه گیر مانده بودند و بعد از توسل جستن به اعمال صالحه‌ی شان، الله جلَّ جلالُهُ آن‌ها را نجات داد۲.

۱- صحیح مسلم، حدیث۷۱۰۵.

۲- اشاره به داستان سه مردی که طبق حدیث صحیح، وارد غار شدند، صخره ای از کوه فرود آمد و ورودی غار را مسدود کرد آن گاه به وسیله اعمال صالحشان به خداوند توسل کردند اولی به وسیله نیکی ای که در حق پدر و مادرش انجام داده بود به خداوند توسل کرد، دومی به وسیله عفت و پاکدامنی و پرهیز از گناهانی که مقدمات و اسباب انجام آن فراهم شده بود و سومی هم با توسل به عمل صالح خود یعنی امانتداری و پرداخت حقوق مردم،که در نتیجه غار باز شد ونجات یافتند. برای معلومات بیشتر نگاه شود: صحیح البخاری، حدیث ۲۲۷۲.

۲- توسل ممنوع

توسل ممنوع یا نامشروع (شرکی) این است که توسل کننده توسط انواع عبادات مانند ذبح، نذر، خوف[1]، رجاء و دعا به کسی و یا چیزی که به او متوسل می‌شود، تقرب جوید. مانند آنچه اهل جاهلیت در مقابل مجسمه‌ها انجام می‌دادند. یعنی بنام بت‌ها یا صاحبان مقابر ذبح یا نذر نماید(به زعم اینکه بت‌ها و یا صاحبان مقابر آنان را به خدا مقرب گردانند) و یا اینکه از آن‌ها طلب رفع مشکل خود را نماید و یا اینکه به آن‌ها بگوید: من نزد خداوند(جلَّ جلالُه) گنه کارهستم، بنا بر آن عرض حال خود را به شما می‌کنم شمارا بین خود و خدای متعال وسیله و شفیع قرار می‌دهم که مشکل من را به خدا برسانید. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لاَ يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ ﴾. [یونس/ ۱۸].

ترجمه: و عبادت می کنند بجز الله آنچه راکه ضرر نکند ایشان را و سود نرساند به ایشان و می گویند: آن‌ها شفاعت کنندگان ما اند نزد الله.

۳- توسل مُخْتَلَفٌ فِيه

توسل مختلف فیه یا توسل به صالحین به‌اصطلاح امروزی (توسل به ذوات فاضله) این است که عرض حال خود را به الله متعال نماید مگر در دعای خود چنین بگوید: یا الله! به خاطر مقام و منزلت محمد صلی‌الله علیه وسلم، یا به خاطر فلان شخص صالح که نزدت روی دار است، مشکل من را حل کن! یعنی دعاکننده از الله متعال بخواهد؛ اما آن‌ها را روی دار قرار دهد. چون این نوع توسل مشتمل بر الفاظ شرکی نمی‌باشد؛ بنا برآن، به‌اتفاق علما شرک محسوب نمی‌شود؛ اما در مورد اباحت و عدم آن میان آرای علمای

۱- وهو خوف التَّأَلُّه، والتعبد، والتقرب، وهو الذي يزجر صاحبه عن معصية مَنْ يخافه؛ خشيةً من أن يصيبه بما شاء من فقر، أو قتل، أو غضب، أو سلب نعمة، ونحو ذلك بقدرته ومشيئته. كحال عباد الأصنام والقبور؛ فإنهم يخافون أصحاب القبورمن الصالحين، بل من الطواغيت كما يخافون الله، بل أشد؛ ولهذا إذا توجَّهَتَ على أحدهم اليمين بالله أعطاك ما شئت من الأيمان صادقاً أو كاذباً، فإن كانت اليمين بصاحب التربة لم يُقْدِم على اليمين إن كان كاذباً. والخوف ينقسم إلى قسمين :الأول: خوف طبيعي ليس فيه شيء من الشرك،كالذي يخاف من الأسد مثلاً، أو يخاف من أمر طبيعي مما يخاف منه الناس في العادة، فهذا لا شيء على الإنسان فيه، لا يقال لإنسان خاف من أسد :إن هذا مشرك؛ لأن هذا خوف طبيعي، يعني :خلقه الله عز وجل في نفس الإنسان. الثاني من الخوف :هو خوف التأله، وهو الخوف الذي يترتب عليه ذل وخضوع، ويقصد به إما الله عز وجل فيكون توحيداً، وإما غير الله عز وجل فيكون شركاً. ينظركتاب تأصيل علم العقيدة عبد الرحيم السلمي/۱۹.

اهل اسلام اختلاف نظر وجود دارد. به این مفهوم که تعدادی از علما آن را مباح (جایز) می‌دانند و تعداد دیگری؛ مانند امام ابوحنیفه و صاحبین (رحمهم الله) آن را مکروه گفته‌اند[1]. ولی باوجود آنکه این موضوع از یک طرف اختلافی است؛ اما نقطه‌ی اتفاقی نیز دارد یعنی به‌اتفاق علما شرک نیست، فقط در اباحت و کراهت آن اختلاف نظر است که منجر به کفر و شرک نمی‌شود.

دلیل کسانی که صورت فوق را جایز می‌دانند

کسانی که می‌گویند این صورت توسل جواز دارد، به‌ظاهر حدیث شریف ذیل استدلال می‌کنند:

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ أَنَّ رَجُلاً ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ –صلى الله عليه وسلم– فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَنِي. قَالَ « إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ وَإِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ ». قَالَ فَادْعُهُ. قَالَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوءَهُ وَيَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتُقْضَى لِي اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ »[2].

یعنی از عثمان بن حُنیف رضی‌الله‌عنه روایت است که شخص نابینایی نزد پیامبرصلی‌الله علیه وسلم آمد و گفت: برایم دعا کن که الله من را شفا دهد، پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرمود: اگر خواسته باشی برایت دعا می‌کنم [خوب می‌شوی] واگرخواسته باشی صبر کن این برایت بهتراست. موصوف گفت: دعا کن(که خوب شوم) پیامبرصلی‌الله علیه وسلم او را امر نمود تا خوب وضو گیرد(و بنا به حدیث دیگر دو رکعت نماز ادا کند) و این‌گونه دعا نماید: یا الله ! من از تو می‌خواهم و به تو روی آوردم با (دعای) پیامبرت محمد که نبی رحمت است،(ای محمد) من در این مشکل خود با (دعایت) به پروردگارم روی آوردم؛ تا مقصد من برآورده گردد، یا الله! دعای او را در مورد من قبول کن.

دلیل کسانی که این صورت را مکروه می‌دانند

جمهور علما (به شمول امام ابوحنیفه و صاحبین) رحمهم الله گفته‌اند: حدیث فوق دلیل است برای ما درعدم جواز صورت فوق به دلایل ذیل:

۱- این دعا در حیات پیامبرصلی‌الله علیه وسلم صورت گرفته است که حالا هم اگر دعای شخص زنده‌ای را وسیله قرار دهیم جایز است یعنی از شخصی که زنده باشد بخواهیم برای ما دعا کند و ما هم از

۱- علي بن سلطان محمد، ابو الحسن نورالدين الملا الهروي القاري(۲۰۱۹م). شرح الفقه الأكبر، تحقيق: علي محمد دندل، بيروت، دار الكتب العلمية، جلد(۱)، ص ۱۹۸.

۲- الإمام أحمد بن حنبل (۱۴۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بيروت، مؤسسة الرسالة، حديث۱۷۲۴.

خدای متعال بخواهیم که دعای او را در مورد ما اجابت نماید باکی ندارد؛ طوری که در حدیث فوق صحابی موصوف چنین دعا نمود و خداوند متعال او را شفا داد؛ اما بعد از وفات پیامبرصلی‌الله علیه وسلم هیچ‌کس از صحابه‌ی کرام دعایی نکرده‌اند که ذات پیامبرصلی‌الله علیه وسلم را وسیله قرارداده باشند و گفته باشند که خدایا به روی محمد صلی‌الله علیه وسلم و یا به خاطر فلان شهید مشکل من را حل کن.

۲- در حدیث فوق کلمات (بِنَبِيِّكَ ‌َو بِكَ) - از نگاه گرامر زبان عربی- جار و مجرورند به خود متعلق می‌خواهند که دعا است نه ذات زیرا متعلق چیزی گذاشته می‌شود که مناسب به مقام باشد و اینجا مناسب به مقام دعا است به دلیل جمله‌ی بعدی که(اللَّهُمّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ) است و دیگر از محتوای حدیث شریف فوق معلوم می‌شود که شخص موصوف به دعای پیامبرصلی‌الله علیه وسلم- در حالت حیات او- توسل جسته؛ زیرا شخصاً نزد پیامبرصلی‌الله علیه وسلم رفت و تقاضا نمود که برایش دعا نماید پس معنای حدیث شریف در جمله‌ی اول چنین می‌شود: یا الله! من ذریعهٔ دعای پیامبرت محمد صلی‌الله علیه وسلم به طرفت روی آوردم؛ می‌خواهم که دعای او را در مورد من قبول فرمایی. و در جمله ثانی این‌طور می‌شود که‌ای محمد صلی‌الله علیه وسلم من دعای ترا به پروردگارم وسیله قراردادم، یا الله آن را اجابت فرما.

۳- هیچ نوع قرینه‌ی وجود ندارد که شخص موصوف یا دیگر صحابه‌ی کرام ذات پیامبر علیه الصلاة والسلام را وسیله قرارداده باشند؛ بلکه همیشه دعای او را وسیله قرار می‌دادند و در حالت حیات نزدش می‌رفتند که برایشان دعا نماید؛ مثلاً دریکی از اوقاتی که باران نمی‌بارید، نزدش رفتند و خواهان دعای باران شدند، پیامبرعلیه الصلاة والسلام دعا نمود و باران شد. اما بعدازاینکه پیامبر صلی‌الله علیه وسلم جهان فانی را وداع گفت خلفای راشدین و دیگر صحابه کرام نزد مرقد مطهر او نرفتند که جهت باران برایشان دعا نماید یا او را رویدار گردانند؛ بلکه نزد عم او عباس رضی‌اللهعنه که در قید حیات بود رفتند و از وی تقاضای دعا نمودند که الله متعال بر آن‌ها باران نازل فرماید[۱].

بنا بر آنچه در فوق بیان شد؛ نباید که دشمنان اسلام را فرصت دهیم تا از این مسأله سوی استفاده نموده و سبب نفاق افگنی، تکفیر و غیره القاب بین مسلمانان شوند؛ چراکه هردو طرف دلیل و دلایل خود را دارند. الله متعال در قرآن کریم برای ما توصیه نموده است که می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ

۱- جهت تحقیق بیشتر، قول راجح و معلومات مزید مراجعه شود به کتب: روح المعاني في تفسير القرآن والسبع المثاني للآلوسي - تفسير سورة المائدة - الآية ۳۵. الدر المختار" (۷۱۵/۵). "بدائع الصنائع" (۱۲٦/۵) تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق" للزيلعي (۳۱/٦). "فتح القدير" لابن الهمام (٦٤/۱۰) ، "درر الحكام" (۳۲۱/۱) ، و"مجمع الأنهر شرح ملتقى الأبحر"(۲۵۵٤).

تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾ [آل عمران/۱۰۳].

ترجمه: همگی به ریسمان خدا متمسک شوید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه‌که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و برکنار پرتگاه آتش بودید که شمارا از آن رهانید این‌گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما هدایت شوید.

همچنان الله متعال فرموده است: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** } {**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ** ﴾ [الحجرات/ ۱۲۱۱].

ترجمه: ای مسلمانان نباید قومی، قوم دیگری را استهزاء ومسخره کنند؛ شما چه می‌دانید شاید آن قومی را که مسخره می‌کنند بهتر از آن‌ها باشند، ونیز زنان، زنان دیگر را سخریه نکنند که بسا آن زنان بهترین آن‌ها باشند، و عیب‌جویی (همدینان) خود مکنید و به نامها و لقب‌های زشت یکدیگر تانرا مخوانید که پس از ایمان نام فسق (بر مؤمن) بسیار زشت است و هرکه به درگاه خدا توبه نکند ظالم است. ای مسلمانان از بسیار بدگمانی در مورد یکدیگر بپرهیزید که برخی بدگمانی گناه است ونیز از حال درونی یکدیگر تجسس نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید، آیا شما دوست می‌دارید که گوشت برادر مردهٔ خود را بخورید؟ البته کراهت و نفرت از آن دارید و از خدا بترسید «توبه کنید» که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.

مطلب پنجم: تبرك و بركت

الف: تبرك در لغت

تبرك در لغت به معنای طلب برکت است و بر کت به معنای نمو، زیادت و خیر مداوم می‌باشد[1]. مثلاً اینکه در نماز می‌خوانیم « **اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ** ...»[2]. معنایش این است که یا الله! بر محمد و اهل‌بیت محمد صلی‌الله علیه وسلم خیر مداوم نازل فرما.

۱- مروان عطیه و هیئة تحریر (۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة البركة.

۲- صحیح البخاری، حدیث,۴۷۹۷

ب: تبرک د ر اصطلاح

تبرک در اصطلاح یعنی طلب رسیدن به خیر و سعادت مداوم، به‌گونه‌ای که الله تعالی در کتاب روشنگرش و در سنت رسول‌الله ﷺ، آن را برای مؤمنان تشریع فرموده است[۱].

ج: انواع تبرک

تبرک ازنظر حکم شرعی دو نوع است: یکی تبرک مشروع و دیگر تبرک ممنوع:

تبرک مشروع عبارت از انجام دادن عبادات توسط یک مسلمان و طلب ثواب آن است؛ مانند قرائت قرآن کریم و عمل نمودن به احکام آن. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿**كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ**﴾ **[ص/۲۹].**

ترجمه: [این قرآن]کتابی مبارك است که آن را به‌سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.

پس قرآن، مبارك است. (تلاوت، تدّبر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه) پر از خیر مداوم است.

همچنان تبرک به مسجدالحرام به خواندن نماز در آن جهت حصول ثواب بیشتر و بیشتر، این حصول ثواب بیشتر و چند مرتبه‌ای آن به برکت مسجدالحرام است. و تبرک صحابه رضی‌الله‌عنهم به آثار رسول اکرم صلی‌الله علیه و سلم نیز از همین نوع بوده و منحصر به خودش بود.

تبرک ممنوع دو نوع است : تبر ک شرکی و تبرک بدعی. تبرک شرکی آن است که شخص چنین اعتقاد نماید: مخلوقی که به آن تبرک می‌شود؛ به‌خودی‌خود به شکل مستقل برکت می‌دهد و از آن مخلوق خیروبرکتی را طلب نماید که غیر از الله سبحانه و تعالی کسی دیگر، قادر بر آن نیست. زیرا؛ خالق و بخشاینده برکت، صرف الله متعال است. رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است:(**الْبَرَكَةُ مِنَ اللهِ**)[۲] یعنی برکت فقط از جانب الله است.

پس طلب برکت به شکل مستقل از غیر الله و یا اعتقاد اینکه مخلوق به ذات خودش، خود بخشاینده برکت است، شرك محسوب می‌شود. طوری که در حدیث دیگری آمده است: ابو واقد لیثی رضی الله می‌گوید: ما همرای پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وسلم به‌طرف حنین روان بودیم (که ناگهان) به درخت سدر

۳- محمد عبداللطیف(۱۳۹٤هـ ش) تبرك و انواع آن، سایت مجازی کتاب‌خانه قلم، جلد (۱) ص۹.

۲- صحیح البخاری، حدیث ٥٦۳۹.

رسیدیم؛ من گفتم: ای رسول‌الله! این درخت را برای ما معین کن تا اسلحه خودرا در آن بیاویزیم که متبرک شوند طوری که کفار این چنین درختی دارند (بنام ذات الأنواط) ودر آن أسلحهء خودرا میا ویزند که متبرک شوند؛ پیامبر صلی‌الله علیه وسلم خشمگین شده فرمود: « **سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى (اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ) وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبُنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ** »[1]

یعنی پاک و منزه است الله [ازآنچه گفتید] ! این درخواست شما مانند درخواست قوم موسی علیه‌السلام است که به او گفتند ای موسی برای ما معبودی مقررکن طوری که این بت‌پرستان را معبودانی است. قسم به ذاتی که نفس من در ید اواست شما پیروی خواهید نمود راه و روش کسانی راکه قبل از شما بودند.

تبرک بدعی آن است که دلیل شرعی از قرآن کریم و سنت رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم بر جواز آن وجود نداشته باشد. و شخص چنین بپندارد که الله تعالی در آن شی برکت نهاده است. پس در چنین حالت ازآنجایی‌که شخص بدون دلیل شرعی در عبادت نوآوری کرده است، تبرک بدعی محسوب می‌شود. مثلاً مسح نمودن جسم صالحین به نیت تبرک، پوشیدن لباس شان و باقی‌مانده‌ی آب آن‌ها به نیت طلب برکت، مسح نمودن قبور، بوسه زدن وگرفتن خاک ایشان به نیت حصول برکت. استلام قبور نزد بعضی علمای حنفی و شافعی ازجمله گناهان کبیره است[2]. شیخ عبدالقادر جیلانی رحمه الله گفته است:(**وَإذَا زَارَ قَبرًا لا يَضَعُ يدَه عَلَيه، ولا يُقَبّله؛ فإنَّها عادةُ اليهودِ**)[3]. یعنی هنگامی‌که قبری را زیارت نمود، نباید که دست خود را بر آن بگذارد و نه آن را ببوسد؛چراکه این عمل عادت یهود است.

مطلب ششم: نبوت محمد صلی‌الله علیه وسلم صفات، معجزات و ویژگی‌ها

نبوت فضلی است خدایی، و هدیه‌ای است ربانی، الله متعال به هر شخصی از بندگانش که خود بخواهد ارزانی می‌دارد و هرکسی از مخلوقاتش راکه خود صلاح بداند، بدین هدیه اختصاص می‌دهد. نبوت منصبی نیست که بتوان از راه تلاش و کوشش بدان دست‌یافت، مقامی نیست که از راه عبادت و زهد

۱-الإمام أحمد بن حنبل (۱۴۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بيروت، مؤسسة الرسالة،حديث۲۲۵۳۷.

۲- حسين بن محمد سعيد عبدالغني المكي الحنفي(—). إرشاد الساري إلى مناسك الملا علي القاري، بيروت، دارالكتب العلمية، جلد(۱)،ص۵٦٦.

۳- الشيخ عبدالقادر بن أبي صالح الجيلاني(۱۴۱۷ق). الغنية لطالبي طريق الحق عز وجل، تحقيق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت، دارالكتب العلمية، جلد(۱)، ص۹۱.

و پارسایی فراوان به آن رسید. بلکه تنها وسیله و عامل نیل به آن فضل و رحمت خداوند متعال است که می‌فرماید ﴿ وَاللهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [البقرة/ ۱۰۵].

ترجمه: خدا هر که را بخواهد، به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا صاحبِ فضل عظیم است.

بنابراین نبوت انتخاب و اختیار الله متعال است و هیچ احدی جز کسانی که خداوند خود اراده کند (کسانی که شایستگی حمل این امانت و بار سنگین را داشته باشند)، نمی‌تواند به این مرتبه عظیم دست رسی پیدا کند. زیرا نبوت تکلیفی بزرگ و باری سنگین است جز مزدان با همت و «أولوالعزم» سایر اشخاص شایستگی و توان حمل آن را ندارند؛ چنانکه خداوند متعال خطاب به خاتم فرستادگانش می‌فرماید: ﴿ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ [المزمل/ ۵].

ترجمه: ما سخن سنگینی را بر تو نازل خواهیم کرد.

نبوت مقام و منصب ارثی نیست که به وراثت از پدر به پسر برسد، پادشاهی و ملوکت نیست که از راه غلبه و استیلا بدان دست‌یافت، بلکه اختیار و انتخاب است، خداوند متعال بهترین مخلوقات خود را به این مقام می‌گمارد و برجسته‌ترین بندگان خود را مأمور حمل این رسالت می‌نماید و آن‌ها را از میان انسان‌ها برمی‌گزیند و این مسئولیت خطیر را بر دوش آن‌ها قرار می‌دهد[۱].

الف: نبوت محمد صلی‌الله علیه وسلم

جامع‌ترین طریق اثبات نبوت فرد این است که مدعی پیامبری بر اثبات ادعای خود، معجزه بیاورد و با منکران و مخالفان (تحدي) نماید. پس در این صورت، اگر آنان از مبارزه با او عاجز شوند، نبوت او ثابت می‌شود. و در این‌که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم دعوای نبوت کرده است، تردیدی نیست، چنان‌که ظهور معجزه‌های بسیاری توسط او نیز از مُسَلَّماتِ تاریخ است. محمد صلی‌الله علیه وسلم آخرین پیامبر الهی و شریعت او آخرین شریعت آسمانی، برای مخلوقات است. محمد صلی‌الله علیه وسلم در عمر چهل‌سالگی از طرف الله متعال به نبوت و رسالت برگزیده شد و با معجزات فراوانی تأیید گردید. معجزات پیامبر اکرم (صلّی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) بر دو گونه است:

اول قرآن کریم: قرآن کریم معجزه علمی و جاودان نبوت محمد صلی‌الله علیه وسلم است و هیچ مخلوق نمی‌تواند که مانند آن را بیاورد. در همین کتاب(قرآن کریم) آیات متعددی وجود دارد که نبوت

۱- محمد علي الصابوني (۱٤۰۰ق). النبوة والأنبياء، مكة المكرمة، مكتبة الغزالي، جلد(۱)، ۵.

محمد صلی‌الله علیه وسلم را تأیید نموده است. به‌طور نمونه الله متعال می‌فرماید: ﴿ مُّحَمَّدٌ رسول‌الله ﴾ [الفتح/۲۹].

ترجمه: محمد پیامبر الله است. همچنان فرموده است:﴿ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رسول‌الله وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴾ [الأحزاب/۴۰].

ترجمه: محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست. و نیز می‌فرماید: ﴿ يس. وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ. إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ. تَنزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴾ [يس/ ۱].

ترجمه: سوگند به قرآن حکمت‌آموز، که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی، بر راهی راست، [و کتابت] از جانب آن عزیز مهربان نازل‌شده است.

و دیگر، معجزات عملی محمد صلی‌الله علیه وسلم که برخی از آن‌ها در قرآن کریم و موارد دیگری در کتاب‌های حدیث و تاریخ نقل شده است. (که در بخش قرآن و علوم معاصر خوانده خواهد شد). رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: « وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لاَ يَسْمَعُ بِى أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ يَهُودِىٌّ وَلاَ نَصْرَانِىٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ».[1] یعنی قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست هرکس از این امت یهودی و نصرانی رسالت من را بشنود و سپس بمیرد و به آنچه من بخاطر آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد از اهل جهنم خواهد بود.

ب: صفات محمد صلی‌الله علیه وسلم

محمد صلی‌الله علیه وسلم از جهت زیبایی ظاهری و کمال اخلاقی آن‌چنان ممتاز بوده است که وصف ایشان، در بیان و گفتار نمی‌گنجد. تحت تأثیر همین اوصاف بود که دل‌ها سرشار از تجلیل و تکریم ایشان بود و مردم، در حفاظت و احترام او، جانشان را فدا می‌کردند؛ به گونه‌ای که تاریخ، برای هیچ فرد دیگری، چنین امتیازی را سراغ ندارد. آنانی که با محمد صلی‌الله علیه وسلم زندگی و معاشرت کردند، او را خیلی دوست می‌داشتند؛ تا جایی که اگر گردنشان قطع می‌شد، باز هم باکی نداشتند؛ ولی حاضر نبودند خراشی بر روی ناخن ایشان ایجاد شود! دلیل این همه ابراز محبت، آن بود که تمام اوصاف کمال بشری در ایشان وجود داشت[2]. ضمن اذعان به اینکه روایت تمام اوصاف جمال و کمال محمد صلی‌الله علیه وسلم در توان

---

۱ - صحیح مسلم، حدیث۱۵۳.

۲- صفی الرحمن مبارکفوري (۱۴۲۳ق)، الرحیق المختوم (خورشیدنبوت)، ترجمه: محمد علی لسانی فشارکی، ط:۱، کتاب‌خانه مجازی قلم، جلد(۱).ص۴۹۹.

ما نیست، به برخی از این صفات می‌پردازیم.

۱- فصاحت و بلاغت: محمد صلی‌الله علیه وسلم در فصاحت زبان و بلاغت سخن از همگان ممتاز بود و ازاین‌جهت در برترین جایگاه قرار داشت که غیر قابل انکار است و دارای طبعی سالم و گفتاری قاطع با مفاهیم درست و بدور از تکلف بود. ایشان از جوامع کلم برخوردار بودند و حکمت‌های بدیع به وی ارزانی شده بود. به زبان و لهجه‌های مختلف عربی آشنا بود؛ تا جایی که با هرکس به زبان خودش صحبت می‌کرد و هر قبیله‌ای را با زبان خودشان مورد خطاب قرار می‌داد، خوش طبعی و بدیهه گویی صحرانشینان و فصاحت و لفظ قلم و سخنوری شهرنشینان را با هم یک جا داشت؛ علاوه بر همه‌ی این‌ها از تأیید الهی و پیشتیانی وحی نیز برخوردار بود.

۲- بردباری و حوصله‌مندی: گذشت در هنگام قدرت و صبر در برابر سختی‌ها، از ویژگی‌هایی بود که خداوند ایشان را بدان پرورش داده بود. از هر فرد بردبار، لغزشی سر می‌زند و برخورد نادرست و خطایی به جای می‌ماند؛ اما پیامبر ج به رغم آزار و اذیت فراوانی که می‌کشید، فقط بر صبر و شکیبایی ایشان افزوده می‌شد و هرچه بیشتر از سوی جاهلان زیاده روی مشاهده می‌کرد، بر بردباریش افزوده می‌گشت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هیچ گاه پیامبر صلی‌الله علیه وسلم بین دو کار مخیر نمی‌شد، مگر آنکه آسان‌تر را اختیار می‌کرد تا وقتی‌که گناه در کار نبود؛ اما اگر کاری بود که گناه به حساب می‌آمد، بیشتر از همه مردم از آن پرهیز می‌کرد.هیچ گاه از کسی به خاطر خودش انتقام نگرفت مگر اینکه حریم شریعت خدا پایمال می‌شد که در آن صورت به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.[۱] از همه مردم دیرتر ناراحت می‌شد و زودتر از همه مردم، رضایت می‌داد[۲].

۳- سخاوت: محمد صلی‌الله علیه وسلم چنان سخاوتمند بود که گاهی، تمام آنچه را که داشت، صدقه می‌داد و از فقر و تنگدستی، بیم و ترس نداشت. ابن عباس رضی‌الله‌عنه گفته است: محمد صلی‌الله علیه وسلم سخاوتمندترین مردم بود؛ در رمضان که جبرئیل به ملاقاتش می‌آمد، بخشنده‌تر از همیشه می‌شد. جبرئیل در ماه رمضان هر شب نزد پیامبر صلی‌الله علیه وسلم می‌آمد و به ایشان قرآن را باز خوانی می‌کرد و آن عطا و بخشش‌هایش از بادهای باران زا سخاوتمندتر بود.[۳]

۴- شجاعت: از نظر شجاعت، دلاوری و جوانمردی در درجه‌ای قرار داشت که بر کسی پوشیده نیست.

---

۱ - صحیح البخاری، حدیث ۳۵٦۰.

۲- همان مرجع، حدیث ۳۵٦۰.

۳ -صحیح البخاری، حدیث۱۹۰۲.

از همه مردم شجاع‌تر بود. در جاهای مختلف با سختی‌هایی روبرومی‌شد که دلیر مردان از کنار ایشان گریختند، اما ایشان استقامت ورزید. در جنگ‌ها هیچ گاه به دشمن پشت نمی‌کرد و تردید و سستی به خود راه نمی‌داد. از هر فرد دلاور و شجاع، گریز و عقب نشینی مشاهده می‌شد بجز پیامبر صلی‌الله علیه وسلم! علی رضی‌الله‌عنه گفته است: وقتی تنور جنگ داغ می‌شد و چشمان جنگجویان، خون می‌گرفت، ما نزد رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم خود را می‌رسانیدیم و او در شرایط سخت، بیش از همه به دشمن نزدیک و رویاروی آنان بود.[۱]

۵- حیا و قار و متانت: ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی‌الله علیه وسلم حتی از دوشیزگان زیر چادر، شرم و حیای بیشتری داشت و هرگاه از چیزی خوشش نمی‌آمد، ما آن را از چهره‌اش می‌دانستیم.[۲] به کسی خیره نمی‌شد و همواره پلک‌هایش فرو افتاده بود و بیشتر اوقات به زمین نگاه می‌کرد تا به آسمان؛ بیشتر به نیم نگاهی اکتفا می‌کرد و نگاهش، مستقیم نبود. از روی حیا و کرامت نفس، چیزی را که خوش نداشت، مطرح نمی‌کرد و هرگز کسی را که از او کار ناشایستی به وی گزارش می‌شد، نام نمی‌برد؛ بلکه می‌فرمود: «چرا برخی چنین و چنان می‌کنند[۳]!؟

۶- انصاف، عفت، صداقت و امانت‌داری: پیامبر صلی‌الله علیه وسلم از همه مردم با انصاف‌تر، پاک دامن‌تر، صادق‌تر و امانت دارتر بود. دشمنان و دوستانش، بر این مطلب اذعان کرده‌اند. چنانچه پیش از بعثت، او را «امین» می‌نامیدند.

امام ترمذی از علی رضی الله عنه روایت می‌کند که ابوجهل به پیامبر صلی‌الله علیه وسلم گفت: ما تو را تکذیب نمی‌کنیم، اما آنچه را که آورده‌ای، قبول نداریم و آن‌ها را تکذیب می‌کنیم.

در همین مورد خداوند، این آیه را نازل فرمود: ﴿ **فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ** ﴾ [الأنعام: ۳۳].

ترجمه: ای پیامبر! این‌ها، تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را تکذیب و انکار می‌کنند.

هنگامی‌که هِرَقل از ابوسفیان پرسید: آیا آن‌کسی که ادعای پیامبری می‌کند، متهم به دروغ‌گویی بوده است؟ ابوسفیان گفت: نه خیر!(هرگز).

---

۱ - عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرون الیحصبي السبتي (۱٤۰۷ق).الشفا بتعریف حقوق المصطفی،عمان، دار الفیحاء، جلد(۱)، ص۸۹.

۲ صحیح البخاری، حدیث٥۰٤.

۳- صحیح مسلم ،حدیث ۳۲۲۰.

۷- تواضع و عدم تکبر: رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم از همه مردم متواضع‌تر و از تکبر دورتر بود و از اینکه مردم به خاطر آمدنش همانند هنگام آمدن پادشاهان بلند شوند، منع می‌کرد و به ملاقات و دیدن بینوایان و مساکین می‌رفت و با فقرا و مساکین، نشست‌وبرخاست داشت. دعوت بردگان را می‌پذیرفت و با یارانش به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد که بدون تفاوت، یکی از آنان به نظر می‌رسید. عائشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: پیامبر صلی‌الله علیه وسلم کفش‌هایش را شخصاً ترمیم می‌کرد و لباس‌هایش را می‌دوخت؛ در خانه مانند یک نفر عادی کار می‌کرد. مانند همه انسان‌ها، لباس‌هایش را وصله می‌زد و گوسفندانش را می‌دوشید و خودش خادم خودش بود![1]

۸- وفا به عهد وصله‌ی رحمی: رسول خدا صلی‌الله علیه وسلم از همه مردم در عهد و پیمان باوفاتر و در رعایت صله‌رحم حساس‌تر بود. در مهربانی و شفقت و رأفت نظیر نداشت. در معاشرت و رعایت آداب از همه نیکوتر و بهتر بود و نسبت به عموم مردم از همه خوش‌روتر و خوش‌اخلاق‌تر بود.

۹- همکاری متقابل: هر فردی که به رسول خدا صلی‌الله علیه وسلم خدمتی می‌کرد، پاسخش را با خدمت متقابل می‌داد. هیچ‌گاه به خدمتگزاری، اُف نگفت و اصلاً خدمتکاری را به خاطر انجام یا ترک کاری سرزنش نمی‌کرد.

۱۰ دوستی و هم‌نشینی با مساکین: مساکین را دوست داشت و با آن‌ها هم‌نشینی می‌کرد. در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌کرد و هیچ‌گاه فقیری را به خاطر فقرش تحقیر نمی‌نمود. دریکی از سفرهایش قرار شد گوسفندی برای تهیه غذا آماده کنند؛ یکی گفت: من آن را ذبح می‌کنم! دیگری گفت: من آن را پوست می‌کنم! سومی گفت: مسئولیت پخت آن با من! پیامبر فرمود: من هم هیزم جمع‌آوری می‌کنم! گفتند: ای رسول خدا! ما از طرف شما هیزم جمع می‌کنیم. فرمود: من می‌دانستم که شما این کار را می‌کنید؛ اما ناپسند می‌دانم از شما متمایز و متفاوت باشم. زیرا در نظر خداوند ناپسند است که ببیند یکی از بندگان از دوستانش متمایز است و خودش را بالاتر می‌داند و آنگاه بلند شد و به جمع‌آوری هیزم پرداخت![2]

ج: معجزات محمد صلی‌الله علیه وسلم

---

۱ - الإمام أحمد بن حنبل(—) مسند أحمد، موسوعة الحديث الشريف، القاهرة، جمهورية مصر العربية، وزارةالحج و الأوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية،حديث٢٦٩٤٦.

۲ - صفی الرحمن مبارکفوری (۱۴۲۳ق)، الرحیق المختوم (خورشیدنبوت)، ترجمه: محمد علی لسانی فشارکی، ط:۱، کتاب‌خانه مجازی قلم، جلد(۱) ۵۰۰.

معجزه قبلاً در دروس گذشته تعریف گردیده است؛ اما منظور از معجزات، نشانه‌هایی است که از جانب الله متعال برای اثبات نبوت به او عطاشده است؛ این نوع معجزات خیلی زیاد بودند که ما چند تا را بیان می‌کنیم:

۱- قرآن کریم: قرآن کریم، از معجزاتی هست که هیچ پیامبری نظیر آن را تاکنون نیاورده است.

۲- غذای پربرکت: به‌وسیله چند عدد خرما لشکر ۹۰۰ نفرِی سیر شدند.

۳- آب پربرکت: از زیر انگشتان مبارک آب جاری شد و لشکری از آن سیراب شد.

۴- ریگ: مشتی خاک به‌سوی لشکر پرتاب کرد که در چشم همهٔ آن‌ها رفت.

۵- ستون: وقتی منبر را عوض کرد صدای ناله نخل درآمد که همه آن را شنیدند.

٦- اخبار از آینده: بسیاری از اخبار را به اذن (وحی) الله متعال پیش‌بینی می‌کرد، اینکه عمار رضی‌الله‌عنه را گروهی یاغی می‌کشد، و به عثمان رضی‌الله‌عنه مصیبت خواهد رسید، و اینکه حسن رضی‌الله‌عنه بین دو گروه مسلمان صلح می‌آورد.(اما این به معنای دانستن علم غیب نیست).

۷- چشم علی رضی الله عنه: آب دهان مبارک را بر چشمان علی رضی‌الله‌عنه که درد می‌کرد گذارد و بالفور علاج شد.[1]

د: ویژگی‌های محمد صلی‌الله علیه وسلم

ویژگی‌های محمد صلی‌الله علیه وسلم زیاد است که برخی از آن‌ها مختصراً قرار ذیل تذکر داده می‌شود:

۱- برای او بیشتر از چهار زن مباح بود؛

۲- نکاح با زنان او برای امت حرام است؛

۳- شیطان نمی‌تواند خود را به شکل او درآورد؛

۴- در مقابل دشمن، ملائکه با او در جنگ شرکت می‌کردند؛

۵- معجزه او (قرآن) تا قیامت باقی است درحالی‌که معجزات انبیا یگذشته تمام شده است؛

٦- همسران او مادران مؤمنان‌اند؛

۷- ازواج او در دنیا و آخرت همسران وی هستند؛

۸- او رسول برای همه جهان و اقوام است؛

۱- صحیح البخاری، حدیث ۲۹٤۲ .

۹- چشم مبارک می‌خوابید ولی دل مبارک بیدار بود؛

۱۰- پشت سر را همچون روبرو می‌دید؛

۱۱- همه روی زمین برای او مسجد قرارداده شد است؛

۱۲- صاحب شفاعت کبرا، در روز قیامت است؛

اهل‌بیت محمد صلی‌الله علیه وسلم

چه کسانی اهل‌بیت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم هستند؟

علما در این مورد اقوال و دیدگاه‌های متعددی دارند، اما قول راجح این است که اهل‌بیت، بنی هاشم هستند، چون آنان کسانی‌اند که گرفتن زکات بر ایشان حرام است[۱]. مسلم از زید بن ارقم رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که گفت: «... روزی پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در کنار آبی به نام (خم) واقع بین مکه و مدینه درمیان ما ایستاد و سخنرانی نمود، ایشان بعد از حمد و ستایش خدا، موعظه نمود و سپس گفت: ای مردم! همانا من انسان هستم و به‌زودی به فرستاده پروردگارم را اجابت خواهم کرد، و در میان شما دو چیز گران را می‌گذارم: اول کتاب خدا که مملو از هدایت و نور است، پس به کتاب خداوند تمسک بجویید. و به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود، سپس گفت: و اهل‌بیت من، در رفتار با اهل‌بیت من خداوند را مدنظر داشته باشید، در رفتار با اهل‌بیت من خداوند را مدنظر داشته باشید، در رفتار با اهل‌بیت من خداوند را مدنظر داشته باشید، حصین (یکی از راویان حدیث) به او گفت: اهل‌بیت او چه کسانی‌اند ای زید؟ آیا زنان وی از اهل‌بیت او نیستند؟ گفت: زنانش از اهل‌بیت او هستند، ولی اهل‌بیت او کسانی‌اند که بعد از ایشان صدقه بر آنان حرام است، گفت: و آنان چه کسانی اند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس می‌باشند... »[۲].

و ازجمله دلایل این مطلب که اهل‌بیت بنی هاشم هستند، این است که عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب و فضل بن عباس رضی‌الله‌عنهم نزد پیامبر صلی‌الله علیه وسلم رفتند و از ایشان خواستند که آن‌ها را مسئول صدقه (زکات) قرار دهد تا مالی(از طریق حقوق) به آنان برسد و ازدواج نمایند، پیامبر صلی‌الله علیه وسلم به آن‌ها گفت: «صدقه شایسته آل محمد نیست، صدقه و زکات چرک اموال مردم

۱- الحافظ شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوي(١٤٢١ق). استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول - صلى الله عليه وسلم - تحقيق: خالد بن أحمد الصمي بابطين وذوي الشرف، بيروت، دار البشائر الإسلامية، جلد(١)،ص ١٢٧.

۲- صحيح مسلم، حديث٢٤٠٨.

است»[1]. از این معلوم می‌شود که عموزاده‌های پیامبر صلی‌الله علیه وسلم امثال فرزندان علی و جعفر و عقیل و فرزندان عباس و فرزندان ابولهب و فرزندان حارث بن عبدالمطلب و دیگرکسانی از خاندان پیامبر صلی‌الله علیه وسلم که مسلمان شده‌اند اهل‌بیت هستند. همچنان همسران محمد صلی‌الله علیه وسلم که الله متعال د ر مورد ایشان فرموده است: ﴿ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴾ [الأحزاب: ۳۳].

ترجمه: در خانه‌هایتان قرار بگیرید و به شیوه‌ی دوران جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید و نماز را برپادارید و زکات دهید و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید. ای خانواده‌ی پیامبر! یقیناً الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شمارا پاکیزه سازد.

آیه فوق به‌صراحت می‌گوید که همسران پیامبر از اهل‌بیت ایشان هستند، و این نشانه آن نیست دیگران از اهل‌بیت پیامبر نیستند، چون عموم لفظ اعتبار دارد نه سبب خاص آن.

عکرمه از ابن عباس رضی‌الله‌عنه وایت می‌کند که در مورد این آیه گفت: این آیه در مورد زنان پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نازل‌شده است.

سپس عکرمه گفت: «هرکسی می‌خواهد من با او مباهله می‌کنم که این آیه درباره زنان پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نازل‌شده است»[2].

تردیدی نیست که شجره هاشمی بهترین نسب است، و محبت مسلمین با بنی هاشم به دنبال محبت آنان با پیامبر صلی‌الله علیه وسلم است، و این محبت واجبی است که مسلمین به خاطر انجام آن پاداش می‌بینند، مسلمین بنی هاشم را دوست دارند چون آنان اسلام آورده‌اند و در اسلام پیشگام شده و از خویشاوندان پیامبر صلی‌الله علیه وسلم هستند و پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در مورد آنان توصیه نموده است.

مردم در مورد بنی هاشم و خویشاوندان پیامبر صلی‌الله علیه وسلم به دودسته تقسیم شده‌اند: بعضی در محبت خویشاوندان پیامبر صلی‌الله علیه وسلم افراط کرده و بعضی کوتاهی ورزیده‌اند، اما راه درست و سخن درست این است که محبت به آنان واجب است، اما این محبت باید به‌دوراز افراط و تفریط باشد، همسران پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نیز از اهل‌بیت ایشان هستند.

۱- همان مرجع، حدیث۱۰۷۲.

۲- شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (۱٤٠٥ق) تهذيب سير اعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، جلد (۲)، ص ۲۰۸.

محبت اهل‌بیت شرایطی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- اسلام: یعنی آنان مسلمان باشند، و اگر مسلمان نبودند با آنان محبت و دوستی نمی‌شود؛ چراکه اگر تنها خویشاوندی با پیامبر صلی‌الله علیه وسلم کافی می‌بود ابولهب به سبب خویشاوندی ایشان نجات می‌یافت.

۲- متابعت: یعنی پیرو رهنمود پیامبر صلی‌الله علیه وسلم باشند، چنانکه در صحیح مسلم آمده است: هان آگاه باشید خاندان فلانی اولیای من نیستند ولی دوست من فقط الله و مؤمنان صالح هستند[۱].

مطلب هفتم: ختم نبوت

الف: مفهوم و دلایل ختم نبوت

ختم نبوت به این معنی است که محمد(صلی‌الله علیه وسلم) آخرین پیامبر الهی است و بعد از او هیچ پیامبری مبعوث نمی‌شود؛ و هنگامی‌که عیسی علیه‌السلام نازل شود؛ تابع شریعت محمد صلی‌الله علیه وسلم بوده و توسط آن فیصله می‌کند. خاتمیت ازنظر دین مبین اسلام ازجمله ضروریات این دین شمرده شده است. الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رسول‌الله وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا**﴾[٤٠/ الأحزاب].

ترجمه: محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

خاتَمَ به معنای نگینِ انگشتر است که در قدیم با حك کردن نام خود بر روی آن، ختم نامه‌ها و دستورها را با آن مُهر می‌کردند. خاتم در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است. همچنان احادیث زیادی است که دلالت بر ختم نبوت می‌کند؛ ازجمله اینکه رسول گرامی صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: « **فُضِّلْتُ عَلَى الأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ** »[۲]. یعنی من بر سایر پیامبران بر شش (خصوصیت) برتری داده‌شده‌ام؛ (و آن‌ها عبارت از این است که) برایم سخنان جامع داده‌شده است، با رعب نصرت شده‌ام، غنائم برایم حلال شده است، زمین برایم پاك‌کننده و مسجد قرارداده شده است، براي تمام مخلوقات فرستاده‌شده‌ام، و توسط

۱-صحیح مسلم، حدیث ۲۱۵.

۲- صحیح مسلم،حدیث۱۱۹۵.

من انبیا خاتمه یافتند. همچنان فرموده است: «أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لاَ نَبِيَّ بَعْدِی[۱]». یعنی من خاتم پیامبران هستم، بعد از من دیگر پیامبری نیست. ابن کثیر رحمه‌الله گفته است: احادیث ختم نبوت، متواتر است[۲].

ب: حکم ادعای نبوت

بنا بر آنچه در بخش مفهوم و دلایل ختم نبوت بیان شد؛ به این نتیجه می‌رسیم که بعد از محمد صلی‌الله علیه وسلم دیگر پیامبری نمی‌آید و اگر کسی چنین ادعایی را نماید، دعوایش گمراهی و باطل است. امام ابوجعفر طحاوی رحمه‌الله در این مورد گفته است: (وَكُلُّ دَعْوَى نُبُوَّةٍ بَعْدَ نُبُوَّتِهِ فَغَيٌّ وَهَوًى)[۳]. یعنی هر نوع دعوای پیامبری بعد از محمد (صلی‌الله علیه وسلم) گمراهی و هواپرستی است؛ این حکم در صورتی است که مدعی نبوت درآیات و احادیث ختم نبوت تأویل نماید؛ اما اگر از آیت قرآن کریم در این مورد انکار نماید به این صورت که بگوید: من آیت ختم نبوت را قبول ندارم (نعوذبالله) به‌اتفاق علما کافر می‌شود.

مطلب هشتم: صحابه شناسی

الف: تعریف صحابه

حافظ ابن حجر می‌گوید: بهترین تعریف واژه صحابه این است که صحابی کسی است که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر اسلام وفات یافته است[۴].

بنابراین، کسانی از اهل‌بیت که در زمان پیامبر صلی‌الله علیه وسلم بوده‌اند و مسلمان شدند آنان نیز صحابی هستند، ازاین‌جهت است که در بسیاری از کتاب‌ها صحابه را ذکر می‌کنند بدون آنکه اهل‌بیت را از آنان جدا نمایند.

اصحاب پیامبر صلی‌الله علیه وسلم به سه دسته تقسیم می‌شود.

مهاجرین: مسلمانانی هستند، که در مکه اسلام آوردند و به مدینه مهاجرت کردند.

۱- محمد بن عيسى بن سَوْرة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (۱۳۹۵ ق). سنن الترمذي، تحقيق: احمد شاكر ومحمد فؤاد عبد الباقي، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، حديث ۲۳۸۰.

۲- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (۱٤۱۹ق) تفسير القرآن العظيم، ط:۱، تحقيق: محمد حسين شمس، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون ، تفسير سورة الأحزاب، آية ٤۰.

۳- الإمام علي بن علاء الدين،علي بن محمد بن أبي العز الدمشقي الصالحي الحنفي (۱٤۲۸). شرح عقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، قاهرة، دارالسلام، جلد(۱)، ۱۲.

٤- ـ احمد بن علی بن حجر عسقالنی ،(ــ) الإصابة فی تمیز الصحابه، تحقیق: عادل أحمد بن موجود، علی بن محمد معوض/۸.

انصار: مسلمانانی هستند، که در مدینه منوره زندگی می‌کردند و به پیامبر صلی‌الله علیه وسلم و مهاجران پناه دادند. این مسلمانان عمدتاً از دو قبیله اوس و خزرج می‌باشند.

مسلمانانی که بعد از فتح مکه اسلام آوردند.

قابل‌یادآوری است که بعضی از مسلمانان در مدینه منوره با پیامبر صلی‌الله علیه وسلم دیدار کرده و در آنجا اسلام آوردند؛ نیز ازجمله‌ی صحابه‌اند که از میان ایشان می‌توان سلمان فارسی را نام برد.

ب: مقام صحابه نزد اهل سنت و جماعت

صحابه نزد اهل سنت از جایگاه مهمی برخوردارند. اهل سنت و جماعت، صحابه پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را با خصوصیات بهترین امت، اصحاب عادل، همیشه از آن‌ها به نیکی یاد می‌کنند، دشنام و آزار اصحاب رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم، آزار او می‌دانند.

الله متعال فرموده است: ﴿ **وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** ﴾ [التوبة /۱۰۰].

ترجمه: و نخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آن‌ها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغ‌هایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

در این آیه خداوند متعال برای اصحاب رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم فضایل زیر را ذکر کرده است:

۱ -الله از آن‌ها راضی است و آن‌ها از الله؛

۲ -الله برای آن‌ها باغ‌هایی تهیه‌کرده است؛

۳ - باغ‌ها دارای نهرهای زیاد و گوناگونی‌اند؛

۴ -آن‌ها همیشه در این نعمت‌ها می‌مانند؛

۵ - رضایت الله شامل کسانی نیز می‌باشد که از این‌ها به خوبی پیروی بکنند؛

این فضایل به خاطر اعمال زیر به آن‌ها رسیده است:

۱- در هجرت یا نصرت از همه جلوتر و از همه اعلی‌اند؛

۲- در زمان احتیاج شدید اسلام با جان و مال به اسلام کمک کرده‌اند؛

۳ - عده‌ی که در آن زمان نبودند بعدها به وجود آمدند؛ اما راهشان را ادامه دادند و از آن‌ها پیروی کردند و به آن‌ها محبت ورزیدند، بدین طریق لایق فضایل قرار گرفتند.

از ابوسَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرمودند: « **لاَ تَسُبُّوا أَصْحَابِى ، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلاَ نَصِيفَهُ** ».[1]یعنی اصحاب مرا دشنام ندهید؛ زیرا اگر یکی از شما به‌اندازه‌ی کوه احد طلا انفاق کند، با یك مُدّ[2] یا نصف آن که اصحاب من انفاق می‌کنند، برابری نمی‌کند.

در این حدیث، رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم از دشنام دادن به هریک از صحابه نهی کرده است و خبر می‌دهد که اگر کسی همچون کوه احد طلا انفاق کند، ثواب آن به‌اندازه‌ی دو کف دست غذا یا نصف آن نمی‌رسد که یکی از صحابه انفاق کرده باشد؛ چون همه‌ی صحابه از تمام کسانی که بعدازآن‌ها آمدند، برتر هستند و سبب برتریِ انفاق آن‌ها این است که در وقت ضرورت و نیاز و تنگنا بوده است؛ و انفاق آن‌ها برای نصرت و یاری رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم و حمایت از ایشان بوده که برای نسل‌های پس از صحابه میسر نیست؛ و جهاد و سایر عبادت‌های شان چنین بوده است. علاوه بر شفقت و محبت و خشوع و تواضع و ایثار و جهادی که در راه الله داشتند و چنانکه باید در راه الله جهاد نمودند؛ و هیچ عملی با فضل همراهی رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم و لو برای لحظه ای، برابری نمی‌کند؛ و این فضلی است که الله متعال به هرکس که بخواهد می‌دهد.

آنچه در آیات قرآن کریم و روایات حدیث فوق وارد شده است، تنها این مورد نیست که از اصحاب رسول‌الله مدح و ثنا به‌عمل‌آمده و به آن‌ها بشارت رضوان الهی و بهشت داده‌شده است؛ بلکه به تمام امت دستور رعایت ادب ،احترام و اقتداء به آنان نیز آمده است.

ج: موقف اهل سنت و جماعت در مورد صحابه (رضی‌الله‌عنهم)

امام ابوجعفر طحاوی رحمه الله موقف اهل سنت و جماعت را در کتاب خود مسما به (عقيدة الطحاوية) چنین نگاشته است: اصحاب پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را دوست می‌داریم ، در محبت هیچ‌یک ایشان افراط نمی‌کنیم و از هیچ‌یک ایشان تبرا (اعلان بیزاری) نمی‌جوییم، و بد می‌بینیم کسانی را که اصحاب پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را بد می‌بینند و به غیر نیکی از ایشان نام می‌برند، ما اصحاب را جز به نیکی یاد نمی‌کنیم و محبت ایشان مقتضای دین و ایمان و احسان است و بغض در برابر ایشان علامه کفر و نفاق و طغیان است.

۱- صحیح البخاری، حدیث ۳۶۷۳.

۲-مُد نام نوعی پیمانه است .

مبحث هفتم: ایمان به‌روز آخرت

پنجمین مطلبی که ما را محمد صــلی‌الله علیه وســلم امر فرموده که باید به آن ایمان داشــته باشــیم موضوع روز آخرت است، و به آنچه درباره‌ی آن روز باید ایمان داشته باشیم این است که:

۱- الله متعال این جهان و همه آفریده‌هایی را که در این جهان وجود دارد در آن روزی که معروف به (آخرت و قیامت) است محو و نابود می‌کند.

۲- ســپس خدای ســبحانه و تعالی یک‌بار دیگر مردم را زنده می‌کند و آن‌ها را نزد خودش جمع می‌کند و آن روز بنام (حشر) یعنی جمع شدن یا به نام (بعث) که به معنای برانگیختن است نامیده می‌شود.

سپس آنچه را مردم کسب کرده‌اند چه خوبی و چه بدی، بدون کم‌وزیاد به محکمه خدای متعال تقدیم مي‌شود، که بنام (یوم‌الحساب) یاد می‌شود.

الله متعال کارهای خوب و بد هر فردی از افراد بشر را وزن می‌کند آنگاه هر کسی که کفه‌ی کارهای خوب او برتری داشته باشد، او را می‌آمرزد و هر کسی که کفه کارهای بد او برتری داشته باشد او را مجازات می‌کند که بنام (میزان اعمال) یاد می‌شود.

آن‌کسانی‌که آمرزیده می‌شوند به بهشت می‌روند و کسانی را که خدا مجازات می‌کند به دوزخ می‌روند.

مطلب اول: آخرت شناسی

الف: تعریف وتصور اسلامی در مورد ایمان به آخرت

منظور از روز آخرت همان روز قیامت است. روزی که خداوند مردم را برای حسابرسی و پاداش بر می‌انگیزد. این روز را روز آخرت نامیده‌اند؛ چراکه روز دیگری پس از آن نیست و اهل بهشت در جایگاه‌های خود مستقر می‌شوند و اهل آتش نیز در جایگاه خود. الله متعال می‌فرماید: ﴿ **وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ** ﴾ [البقرة/ ۱۷۷].

ترجمه: اما نیکی آن است که کسی به الله و روز بازپسین ایمان بیاورد. و می‌فرماید: ﴿ **والَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ** ﴾ [البقرة/ ٤].

ترجمه: و آنانی که به آنچه بر تو نازل‌شده و آنچه پیش از تو نازل‌شده ایمان می‌آورند و آنند که به آخرت یقین دارند. قیامت دارای نام‌های زیادی بوده ست که از آن جمله: یوم القیامه، یوم الآخره، یوم

الحق، یوم الدین، یوم الفصل، یوم التغابن، یوم الحسره، یوم الحساب، یوم الموعود، یوم الجمع، الساعة، یوم المجموع له الناس،القارعة، الطامة، الواقعه،الحاقّة،الصاخّة، و الغاشية می‌باشد.

این پنجمین رکن از ارکان ایمان است و هر که آن را انکار نماید کفر ورزیده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّن يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷].

ترجمه: کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد؛ بگو آری سوگند به پروردگارم حتماً برانگیخته خواهید شد سپس شمارا به آنچه کرده‌اید واقف خواهند ساخت و این برای خدا آسان است.

سورة القارعة به‌صورت عموم و بطور کلی با تعبیرات کوبنده ، بیانات تکان دهنده وهوشدارهای سریع از روز معاد ومقدمات آن سخن گفته وسر انجام انسان‌ها را به دو دسته تقسیم نموده؛ گروه اول کسانی‌که وزن اعمال شان بیشتر با شد آن‌ها رستگار وبهشتی اند، گروه دوم کسانی اند که وزن اعمال شان اندك و خفیف باشد آن‌ها ناکام و جهنمی‌اند.

ب: مراحل قیامت

قیامت دارای دو مرحله اساسی است که ذیلاً بیان می‌شود:

۱- مرحله صور اول: عبارت از مقدمات قیامت است که با دمیدن صور اول تمام عالم درهم کوبیده شده و فنا می‌گردد.

۲- مرحله صور دوم: عبارت از دمیدن صور دوم ذریعه ملك مقرب اسرافیل علیه‌السلام است که به امر پروردگار، تمام عالم دوباره زنده شده وجهت حساب دهی خود به حشرگاه جمع می‌شوند؛ در آنجا حسابگری آغاز گردیده و میزان اعمال بر گذار می‌گردد که درنتیجه کسانی که وزن اعمال شان زیاد بوده بهشتی و به جنت می‌روند و کسانی که وزن اعمال شان اندك بوده جهنمی و رهسپار جهنم می‌شوند.

ب: اهمیت ایمان به آخرت

عقیده به آخرت را همان‌طوری که محمد صلی‌الله علیه وسلم بیان داشته سایر فرستادگان و پیغمبران خدا هم عرضه داشته‌اند. این عقیده برای هر عصر و زمانی شرطی از شرایط اسلام دانسته شده و تمام پیامبران کسی را که به این موضوع عقیده نداشته یا در آن شك کند، کافر شمرده‌اند؛ زیرا ایمان به خدا و کتاب‌ها و فرستادگان او بدون این عقیده معنی ندارد و در این صورت سایر زندگانی انسان تباه و خراب می‌ماند، و باید دانست که این موضوع امری است واضح، و فهمیدن آن اشکالی ندارد؛ چراکه انکار و اقرار انسان به زندگی آخرت تأثیر عمیق و قاطعی در حیات او دارد، یعنی فطرت انسان به او حکم می‌کند

که به هیچ عملی اقدام نکند، مگر اینکه فایده یا ضرر آن را حساب کند، در این صورت از کسی که جز به همین نفع و ضرر دنیوی نظری ندارد، چگونه می‌توان امیدوار بود که به عمل صالحی اقدام کند که در این دنیا امید فایده‌ای از آن نداشته باشد؟

یا از عمل زشت و نارواییی که در این دنیا به او ضرری نداشته باشد اجتناب نماید؟

لیکن آن‌کسی که به‌ظاهر کارها اعتنایی ندارد و نظرش متوجه نتایج کارهاست، نفع یا ضرر این جهان را امری عارضی می‌انگارد و حق را بر باطل و خیر را بر شر ترجیح می‌دهد؛ زیرا نظر او به‌فایده یا ضرر ابدی آن است، اگرچه انجام عمل خیر، مستلزم بزرگ‌ترین زیانها، و ارتکاب عمل زشت، بزرگ‌ترین فایده‌های مادی را در برداشته باشد.

حالا شما فرق عظیم و تفاوت زیادی بین این دو شخص را در نظر بگیرید و بسنجید.

خیر یا نیکی در نظر اولی همان است که نفعش در همین زندگانی فانی به دست آید، مثل‌اینکه ثروتی را تحصیل کند یا زمینی را مالك شود یا به منصبی سرافراز شود، یا در میان مردم به یك نامی مورد پسندش مشهور گردد و یا به لذت و مسرتی برسد که مقداری از خواسته‌های نفسانی او را تأمین کند و به همین‌طور شر یا بدی در نظر او چیزی است که در همین دنیا برای او ایجاد ناراحتی کند و یا اینکه از نتیجه‌ی آن بترسد، مانند نقص در اموال و نفوس و میوه‌ها یا انحراف در صحت یا بدنام شدن در میان مردم یا مجازات دولت یا حزن و اندوه و دل‌تنگی و ناگواری.

خیر یا نیکی در نظر شخص دوم آن چیزی است که باعث رضای خدا باشد و شر یا بدی آن چیزی است که خدا را به خشم آورد، پس چنین شخصی درهرحال، خیر و نیکی را خیر می‌داند اگرچه که در این دنیا برای او سودی ندهد و او را به ضرر و زیان مبتلا سازد، ولی یقین دارد که خدا در آخرت نفع ابدی و سود جاوید به او خواهد داد.

و نیز عقیده دارد به اینکه: بدی درهرحال بد است، اگرچه که در این دنیا از زشتی و شومی آن صدمه‌ای به او نرسد و نوع سودی نیز نصیب او گردد و به‌طور (علم‌الیقین) می‌داند که اگر در این دنیا از عقاب و مجازات کارهای زشتش نجات یابد در آخرت راه فراری نخواهد داشت.

به‌موجب همین فکر و انگیزه از این دو طریق مختلف، انسان یکی را در زندگانی خودش انتخاب می‌کند، یعنی آن‌کسی که به آخرت ایمان نیاورده ممکن نیست که او یک‌قدم در طریق اسلام بردارد؛ زیرا وقتی‌که اسلام به او بگوید: به خاطر رضای خدا زکات مالت را به بینوایان و درماندگان بده! خواهد گفت: زکات از دارایی من می‌کاهد بهتر این است که بجای دادن زکات، (ربا) بگیرم و خلاف کسانی که از من

قرض می‌گیرند به محکمه عرض حال خواهم داد، و همین‌که حکم محکمه به نفع من صادر شد، خانه و دارایی و اثاث البیت آنان را مصادره خواهم کرد! شخصی از مکانی عبور می‌کند و چیز گران‌بهایی را می‌بیند! اسلام به او می‌گوید: (این چیزی را که یافته‌ای مال تو نیست) هرگز مگیر ولی او می‌گوید: چرا این چیزی را که بی‌مقدمه و بدون رنج و زحمت به دست آورده‌ام و پولی برای آن نداده‌ام، از دست بدهم؟

کسی هم نیست که مرا ببیند و پاسبانی کند، یا در محکمه شهادت بدهد، یا مرا در میان مردم بدنام کند، در این صورت چرا از آن استفاده نکنم؟ و آن را درراه مصلحت خود مصرف نکنم؟

کسی امانتی را به او می‌سپارد و سپس می‌میرد، اسلام به او می‌گوید: امانتش را به اهلش تسلیم کن، لیکن او می‌گوید: چرا این کار را بکنم؟ آیا شاهدی وجود دارد بر اینکه فلان مردی که مرده، امانتی به من سپرده است؟ و آیا ورثه‌ی او از چنین امانتی خبر دارند؟

درصورتی‌که باکمال سهولت برای من امکان دارد که این مال را بخورم و کسی نیست که مرا به محکمه جلب کند، و بدنامی هم برای من ببار نخواهد آورد، پس اگر این امانت را به صاحبانش برسانم سفاهت خواهد بود.

خلاصه‌ی گفتار اینکه اسلام او را در هر گامی از گام‌ها و در هر مرحله‌ای از مراحل زندگی به سیر در خط مستقیم ارشاد می‌کند ولی او معارضه می‌کند و جز راهی که مطابق هوی و هوسش باشد، هیچ راه دیگری را انتخاب نمی‌کند؛ زیرا ارزش هر چیزی در اسلام تابع نتایج ابدی در آخرت است، ولی نظر چنان کسی از توجه به نتایج حاصله در این دنیا تجاوز نمی‌کند.

ازاینجا است که می‌فهمیم به چه دلیل برای انسان ممکن نیست بدون عقیده به آخرت مسلمان باشد، بلکه حق این است که بگوییم: انکار کردن حیات آخرت، مطلق انسان را از درجه‌ی انسانیت، به پست‌ترین درجات حیوانیت، سقوط می‌دهد، چه رسد به اینکه انسان مسلمان باشد!

مطلب دوم: انواع و علائم قیامت

قیامت، به دو چیز اطلاق می‌گردد: یکی آن‌که پیش روی ماست (مرگ) . دوم آن‌که یک‌بار اتفاق می‌افتد و همهٔ موجودات را به وحشت انداخته و نیست و نابود می‌کند.

بنابراین، قیامت بر دو نوع است: قیامت صغرا و قیامت کبرا.

الف: قیامت صغرا

قیامت صغرا آن است که عایشه صدیقه رضی الله عنها در حدیثی آن را بیان کرده است؛ به این مفهوم که: افرادی خشن از بادیه‌نشینان نزد نبی اکرم صلی‌الله علیه وسلم می‌آمدند و می‌پرسیدند: قیامت چه وقت

بر پا می‌شود؟ رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم با نگاه کردن به کوچک‌ترین آن‌ها می‌فرمود: «اگر این شخص، زنده بماند، قبل از این‌که پیر شود، قیامت شما برایتان برپا خواهد شد»[۱] یعنی قبل از این‌که این کوچک‌ترین فرد از شما پیر شود، همگی شما می‌میرید و این مرگ برای شما یک نوع قیامتی محسوب می‌شود، و این کوچک از میان شما آخرین فردی خواهد بود که می‌میرد و مرگش برای او یک نوع قیامتی خواهد بود(قیامت صغری).

ب: قیامت کبری

قیامت کبرا، رستاخیز عمومی است و با آن زندگی دنیا پایان می‌یابد و خداوند بندگان را برای حساب و جزا و بهشت و دوزخ زنده می‌گرداند. الله متعال در قرآن کریم، از هر دو قیامت؛ صغرا و کبرا یاد نموده و می‌فرماید: ﴿**ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ. ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشَرَهُ** ﴾ [عبس: ۲۱-۲۲].

ترجمه: بعد او را می‌میراند و وارد گورش می‌گرداند. سپس هر وقت خواست او را زنده می‌گرداند.

مراد **از** ﴿**أَمَاتَهُ**﴾ قیامت صغری است. و مراد از ﴿**أَنشَرَهُ**﴾ بعث و نشور برای قیامت کبری است.[۲]

ج: علایم صغرای قیامت

علایم بسیار زیادی برای نزدیکی وقوع قیامت دلالت می‌کند که برخی از این علائم به این شرح است:

۱- بعثت پیامبر آخرالزمان:

خود بعثت پیامبر آخرالزمان محمد(صلی‌الله علیه وسلم) یکی از نشانه‌های کوچک آخرت به شمار می‌رود، انس رضی‌الله‌عنه از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نقل می‌کند که فرمود: « **بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ** »[۳]. یعنی فاصله‌ی بعثت من و روز آخرت به‌اندازه فاصله انگشت سبابه (شهادت) و میانی(وسطی) است.

۲- بی‌توجهی به امانت‌ها

ابو هریرة رضی‌الله‌عنه در این خصوص از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نقل می‌کند که فرمود:« **فَإِذَا ضُيِّعَتِ الأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ** »[٤]. یعنی هرگاه امانت ضایعه شد منتظر قیامت باش!

۱- صحیح مسلم، حدیث ۵۲.

۲- محمد عبد الرحمن العريفي (۲۰۱۲م). العالم الأخير - أحداث القيامة الصغرى و الكبرى وما بعدها، الرياض، دار التدمرية جلد(۱)، ص۲۲.

۳- صحیح البخاری،حدیث ٦٥٠٤.

٤- صحیح البخاری، حدیث۵۹.

۳- تزیین مساجد

یکی دیگر از علائم کوچک قیامت تزیین مساجد و افتخار بدان است، انس بن مالک رضی‌الله‌عنه از پیامبر خدا صلی‌الله علیه وسلم روایت می‌کند:« **مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ** »[1]. یعنی از علائم قیامت این است که مردم در مساجد افتخار نمایند.

۴- برهم خوردن معیارها

تغییر معیار و موازین نیز یکی از نشانه‌های نزدیک شدن وقوع قیامت است که انسان‌های ناباب و نااهل سردمداران جامعه خواهند شد، پیامبر خدا صلی‌الله علیه وسلم در پاسخ جبرئیل مبنی بر علائم قیامت فرمود:« « **أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ** ».[2] یعنی ازجمله‌ی علائم قیامت این است که زن آقای خویش را به دنیا آورده (اشاره به بی‌احترامی مادران توسط فرزندان خودشان) و انسان‌های پابرهنه، بی‌لباس، تهی‌دست و چوپانان، بناهای باشکوه را می‌سازند.

۵-کشتار یهودیان

پیش از وقوع قیامت یهودیان غاصب و سنگدل چنان ضعیف و ناتوان و نیروهایشان به تحلیل می‌رود که در برابر سیل خروشان مؤمنان راستین تاب مقاومت نداشته و لشکریان مخلص مسلمان از هر کوه و صحرایی، ایشان را آماج حملات خویش قرار خواهند داد، ابو هریره رضی‌الله‌عنه در این باره از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم چنین نقل می‌کند: « **لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِىُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوِ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِىٌّ خَلْفِى فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ. إِلاَّ الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ** »[3] یعنی قیامت بر پا نمی‌شود تا زمانی که مسلمانان با یهودیان به جنگ و نبرد می‌پردازند؛ مسلمانان آنان را چنان تحت‌فشار قرار می‌دهند که خود را پشت‌های سنگ‌ها و درخت‌ها پنهان کرده و آنگاه همه سنگ‌ها و درخت‌ها – جز درخت غرقد که متعلق به یهودیان است - می‌گویند: ای مسلمان! ای بنده خدا! یک نفر یهودی پشت سر من مخفی‌شده بیا او را بکش.

۱- - أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن على بن بحر بن سنان بن دينار النسائي (١٤٠٦ق). سنن النسائی، تحقیق: ابو غدة عبدالفتاح، حلب، المطبوعات الإسلامية، حديث ٦٩٧.

۲ صحيح مسلم ،حديث۱۰۲.

۳ - همان مرجع، حديث۷۵۲۳.

علائم دیگری نیز ازجمله: نزدیک شدن زمان‌ها، کمبود کار و کوشش، بروز فتنه و آشوب، افزایش جنگ و کشتار و بالا رفتن آمار زنا و بد اخلاقی، وجود دارند که نزدیکی به پا خواستن رستاخیز را خبر می‌دهند.

ب: علائم کبرای قیامت

علائم بزرگ قیامت بر آن دسته از نشانه‌ها اطلاق می‌گردد که فاصله‌ی زمانی بسیار نزدیکی با روز آخرت داشته و مقدمات آن به شمار می‌روند. این علائم نیز بسیار زیادند که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم پرده از روی همه آن‌ها برداشته و تردیدی برای هیچ‌کس باقی نگذاشته است، می‌فرماید: « **لَنْ تَقُومَ الساعة حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ. فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلاَثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ** ».[۱] یعنی هرگز قیامت بر پا نمی‌شود تا ده نشانه را نبینید: بلند شدن دود، آمدن دجال، بیرون آمدن جانوری از زمین، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی از آسمان، یأجوج و مأجوج، سه ماه گرفتگی در مشرق، مغرب و جزیرةالعرب و شعله ور شدن آتشی در یمن که مردم را به‌سوی میدان محشر سوق می‌دهد.

ما در این فرصت به پاره‌ای از نشانه‌های وارده در احادیث صحیح اشاره خواهیم کرد:

۱- مهدی

احادیث زیادی از ماجرای برخاستن مهدی از میان مردم و گسترش عدالت و دادگری در سراسر دنیا پس از شیوع ظلم و فساد و طغیان، خبر می‌دهند. عبدالله بن مسعود رضی‌اللهعنه در این رابطه از پیامبر خدا روایت می‌نماید: « **لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلاَّ يَوْمٌ ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ ، حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي، يَمْلأُ الأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا** ».[۲] یعنی اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی بماند خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد کرد که یک نفر از خاندان من –که اسم خود و پدرش شبیه اسم من و پدرم است -، برانگیخته و دنیا را پس از شیوع ظلم و بیدادی پر از عدالت و دادگری می‌کند.

۱ همان مرجع، حدیث۷٤٦۷.

۲ - أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السِّجِسْتاني (—) سنن أبى داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت، المكتبة العصرية، صيدا، حديث۳۲٤۸.

۲- خروج دجال

لفظ (دجال) در زبان عربی صیغه مبالغه و به معنی دروغ و تزویر آمده است. و اما از دیدگاه شریعت به مردی متقلب و فریبکار گفته می‌شود که پیش از وقوع قیامت ظهور کرده و ادعای رُبُوبیت می‌نماید.[۱]

خروج دجال بزرگ‌ترین محنت و مصیبتی است که سر راه مردم قرار می‌گیرد، زیرا بر اساس قدرت و اراده الله متعال، کارهای خارق‌العاده‌ای همچون: دستور بارش یا بازایستادن باران به آسمان، رویاندن گیاهان، زنده کردن مردگان و کشف معادن زیرزمینی را انجام می‌دهد که موجبات انحراف و دنباله‌روی مردم از وی را فراهم می‌سازد.البته همه این کارهای خلاف معمول در برابر بنای باشکوه و استوار عقیده راسخ اسلامی تاب مقاومت نکرده و فرومی‌ریزند، کارهای دجال عقاید مؤمنان را چنان قوت می‌بخشد که به هنگام مشاهده آن‌ها می‌گویند: انجام این نوع کارهای خارق‌العاده تنها بر بی‌اعتقادی من به تو می‌افزاید، تو همان دجالی هستی که پیامبر نور و رحمت ما را از آن خبر داده است[۲].

دجال از صفات و ویژگی‌هایی همچون: یک‌چشمی، جوانی، ژولیدگی مو و برجستگی چشم برخوردار است که باعث فریب نخوردن انسان مسلمان خواهد شد. شماری احادیث در این زمینه روایت‌شده‌اند که پاره‌ای آن‌ها بدین شرح است: انس بن مالک رضی‌الله‌عنه از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نقل می‌کند که فرمود: « **مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلاَّ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الأَعْوَرَ الْكَذَّابَ ، أَلاَ إِنَّهُ أَعْوَرُ ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ ، وَإِنَّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ** ».[۳] یعنی هیچ پیامبری مبعوث نشده مگر اینکه امت خود را از یک‌چشم کذاب(دجال) باخبر نموده است، آگاه باشید که او (دجال) یک‌چشم است،حال‌آنکه پروردگارتان یک‌چشم نیست، و میان چشمان وی(دجال) واژه کافر نوشته‌شده است.

ابو هریرهریرة رضی الله عنه از پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند: «**أَلاَ أُخْبِرُكُمْ عَنِ الدَّجَّالِ حَدِيثًا مَا حَدَّثَهُ نَبِيٌّ قَوْمَهُ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي يَقُولُ آنها الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ**».[٤] یعنی آیا خبری درباره دجال به شما بدهم که هیچ‌کدام از پیامبران به قومش نگفته باشد؟ او یک‌چشم بوده و بهشت و دوزخ را توضیح می‌دهد، وی هر چه را بهشت نامید دوزخ است.

---

۱ - ابو عبد الرحمن، عبدالعزیز بن أحمد الحامد، القرشی الملتانی(١٤٣٣ق) نبراس، شرحُ شرحِ العقائد النسفية، استانبول، مكتبة ياسين، جلد(١). ص ٧٥٥.

۲- صحیح مسلم، حدیث ٧٥٦٠.

۳ صحیح البخاری، حدیث ٧١٣ .

٤ صحیح مسلم، حدیث٧٥٥٨.

ابوسعید الخدری رضی‌الله‌عنه نیز در این رابطه حدیثی از پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم را بدین شرح نقل می‌کند: «**يَأْتِي وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْتَهِي إِلَى بَعْضِ السِّبَاخِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ – أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ – فَيَقُولُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَّالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رسول‌الله حَدِيثَهُ فَيَقُولُ الدَّجَّالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ أَتَشُكُّونَ فِي الأَمْرِ فَيَقُولُونَ لاَ. قَالَ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الآنَ – قَالَ – فَيُرِيدُ الدَّجَّالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلاَ يُسَلَّطُ عَلَيْهِ**». [1]

یعنی نفوذ دجال به راه‌های مدینه ممنوع است و لذا به برخی مرداب‌ها می‌رود، آنگاه بر ترین یا یکی از برتر ین‌های امت برخاسته و خطاب به وی می‌گوید: گواهی می‌دهم تو همان دجالی هستی که پیامبر خدا از او خبر داده است، دجال در پاسخ می‌گوید: آیا اگر این مرد را از پای درآورده و سپس وی را زنده کنم بازهم راجع به من گمان خواهید داشت؟ مردم می‌گویند: نه، سپس وی را می‌کشد و زنده‌اش می‌گرداند، ولی آن مرد همچنان بر موضع خود پافشاری نموده و می‌گوید: قسم به خدا هیچ‌گاه مانند امروز چنین تشخیصی نداشته‌ام، پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: دجال می‌خواهد وی را دوباره بکشد ولی این بار نمی‌تواند.

۳- فرود آمدن عیسی علیه‌السلام

عیسی علیه‌السلام هنگام نماز صبح بر بال دو فرشته در شرق دمشق فرود می‌آید تا دجال را از پای درآورده، آئین اسلام را تبلیغ نماید، صلیب را بشکند، خوک را بکشد و غیر مسلمانان را مکلف به پرداخت مالیات سرانه کند، مردم از وی درخواست می‌کنند امامت نماز را برایشان بر عهده گیرد ولی به خاطر احترام گذاشتن به پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله علیه وسلم که تمامی پیامبران پشت سر او می‌ایستند، از پذیرش این مسئولیت امتناع ورزیده و می‌گوید: امام از میان خودتان است، آنگاه مهدی برخاسته و همه مردم به وی اقتدا می‌نمایند.[2]

این هم یکی دیگر از نشانه‌های ارج نهادن به این امت به شمار می‌رود که یکی از پیامبران اولوا العزم پشت سر فردی از پیروان محمد صلی‌الله علیه وسلم نماز بگذارد. خدا را سپاس که ما را بر ترین امت‌ها قرارداد و سعادت عضویت در کاروان عظیم پیروان پیامبر اسلام را نصیب مان کرد.

۱ همان مرجع، حدیث۷۵٦۲.

۲- صحیح مسلم، حدیث ۷۵٦۰.

احادیث بسیار زیادی در راستای فرود آمدن عیسی واردشده که تعدادی از آن‌ها را یادآور خواهیم شد: ابوهریرهة از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نقل می‌نماید: «**وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَیُوشِکَنَّ أَنْ یَنْزِلَ فِیکُمُ ابْنُ مَرْیَمَ حَکَمًا مُقْسِطًا فَیَکْسِرَ الصَّلِیبَ وَیَقْتُلَ الْخِنْزِیرَ وَیَضَعَ الْجِزْیَةَ وَیَفِیضَ الْمَالُ حَتَّى لاَ یَقْبَلَهُ أَحَدٌ**».[1] یعنی سوگند به کسی که جانم در دست او است نزدیک است عیسی ابن مریم به‌عنوان داوری دادگر به میانتان بیاید و صلیب را شکسته، خوک را بکشد، قانون جزیه را (بر غیر مسلمانان) وضع نماید و اموال دنیایی آن‌قدر زیاد باشد که هیچ‌کس آن را قبول نمی‌کند.

جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «**لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِی یُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِینَ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ – قَالَ – فَیَنْزِلُ عِیسَى ابْنُ مَرْیَمَ فَیَقُولُ أَمِیرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ لَنَا. فَیَقُولُ لاَ. إِنَّ بَعْضَکُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ. تَکْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الأُمَّةَ**»[2]یعنی گروهی از امتم همواره درراه خدا پیکار خواهند کرد بر مسیر حق باقی‌مانده؛ پیروز و غالب‌اند، و عیسی بن مریم فرود آمده و امیر مسلمانان امامت نماز را به وی واگذار می‌نماید، ولی او به خاطر ارج نهادن این امت از قبول آن سرباز زده و مسئولیت امامت نماز را به خودشان محول می‌کند. عیسی علیه‌السلام پس از قتل دجال چهل سال در قید حیات مانده و سپس روح مبارکش به ملکوت اعلی می‌پیوندد، آنگاه مسلمانان نماز میت را بر جنازه‌اش اقامه خواهند نمود.[3]

۴- ظاهر شدن یأجوج ومأجوج

یاجوج و ماجوج دو اسم غیرعربی و یا در اصل عربی بوده و از ریشه «مأج» به معنی پریشانی یا از ریشه «أجیج» و به معنی زبانه آتش است. آنان دو امت از امت‌های گذشته بوده‌اند که قرآن کریم در کنار ماجرای ساخت سدی عظیم و آهنین از سوی «ذوالقرنین» به‌منظور جلوگیری از ظلم و تجاوزشان، از ایشان سخن گفته است: ﴿ **حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا . قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا** ﴾ [الکهف: ۹۳-۹۴].

ترجمه: تا وقتی به میان دو سد رسید در برابر آن دو [سد] طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند، گفتند ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟

۱- همان مرجع ،حدیث ۴۰٦.

۲- همان مرجع، حدیث۴۱۲.

۳ - الإمام أحمد بن حنبل (۱٤۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة، حدیث۹۸۸۲.

یأجوج و مأجوج ملتی پهن رخسار، چشم کوچک ، هستند که از هر کوه و برزنی حمله کرده و صورت‌هایشان مانند سپرهای کوبنده است[۱].

۵- بیرون آمدن جانوری از زمین (دابّة)

واژه (دابّة) در لغت بر هر جنبنده‌ای اعم از حیوان، انسان یا هر جنبنده دیگری اطلاق می‌گردد، ولی مراد از آن در اینجا همان جانوری است که خداوند مدتی پیش از وقوع قیامت آن را از زمین بیرون می‌آورد.

الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ** ﴾ [النمل/۸۲].

ترجمه: و هرگاه سخن (و وعده‌ی عذاب الهی) بر مردم حتمی شود، جنبنده‌ای را برای آنان از زمین بیرون آوریم تا با مردم سخن گوید، که همانا مردم آیات ما را باور نمی‌کردند.

یعنی هنگامی‌که فرمان وقوع قیامت فرامی‌رسد و مردمان در آستانه رستاخیز قرار می‌گیرند، ازجمله نشانه‌های آن، یکی این است که الله متعال جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می‌آورد. این جانور با ایشان سخن می‌گوید و برخی از سخنانش این است که کافرانی را که به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند مورد خطاب قرارداده می‌گوید: حالا با چشم خود ببینند که قیامت دارد شروع می‌شود و عذاب الهی گریبان گیرتان می‌گردد و دیگر پشیمانی سودی ندارد.

٦- طلوع آفتاب از مغرب

یکی دیگر از علائم نزدیکی قیامت طلوع خورشید از مغرب است، که هشداری پیرامون تحولی عظیم در کل جهان هستی و تغییر احوال و اوضاع مردم محسوب می‌گردد، مردم وقتی چنین تغییر و تحول دهشتناکی را مشاهده می‌نمایند ترس و رعب وصف‌ناپذیری سراسر وجودشان را فراگرفته و چاره‌ای جز ایمان و بازگشت به‌سوی پروردگار را ندارند، ولی دریغا که فرصت باقی نمانده و ایمان آوردن فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود: ﴿ **يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتَظِرُواْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ** ﴾ [الأنعام/ ۱۵۸]

ترجمه: روزی پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرامی‌رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می‌نماید) امّا ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این‌که باوجود داشتن ایمان (کارهای پسندیده

[۱]- صحيح البخاري، عن أبي هريرة /۲۹۲۹.

نکرده‌اند و) خیری نه اندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در چندین حدیث این مسأله را به‌عنوان یکی از نشانه‌های آخرت برشمرده و قبول نشدن ایمان و توبه در آن زمان را هشدار داده است. ابو هریرهٔ رضی‌الله‌عنه از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم نقل می‌کند: « **لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا ، فَإِذَا رَآهَا النَّاسُ آمَنَ مَنْ عَلَيْهَا ، فَذَاكَ حِينَ لاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا ، لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ** »[۱]. یعنی روز آخرت بر پا نمی‌شود تا اینکه آفتاب از مغرب طلوع کند، هرگاه چنین واقعه‌ای رخ داد و مردم با چشم سر مشاهده نمودند همه ایمان می‌آوردند ولی کسانی که قبل از آن ایمان نیاورده بودن سودی، بر ای‌شان، ندارد.

بنابراین بر هر فردی از افراد مسلمانان لازم است به همه علائم مذکور در قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر صلی‌الله علیه وسلم ایمان داشته باشد، زیرا اعتقاد بدان‌ها جزو چارچوب ایمان به غیب محسوب شده که خداوند متعال دارندگان چنین ایمانی را توصیف و تمجید کرده است. ازاین‌رو ارائه دلیل و برهان عقلی، در راستای اثبات و اعتقاد بدان‌ها برای معتقدین به خدا، اسلام و رسالت محمد صلی‌الله علیه وسلم لازم نیست بلکه مجرد نقل و گزارش آن‌ها از سوی پیامبر نور و رحمت کافی بوده و به‌مثابه مشاهده مستقیم هست.

مطلب سوم: شناخت روح

الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿**وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّن الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلًا** ﴾ [الإسراء/ ۸۵].

ترجمه: و درباره روح از تو می‌پرسند بگو روح از امر پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.

الف: حقیقت روح

علما در مورد روح که در بدن انسان قرار دارد، اختلاف‌نظرهای زیادی دارند که خلاصه‌ی آن این‌طور می‌شود: روح موجودی سبک و زنده است که در اعضای بدن مانند خون در رگ‌ها و روغن در زیتون جریان دارد، و حیات بدن به آن وابسته است، و نیز روح و نَفَس یک‌چیز و مَسکن آنان بدن است، و هرگاه روح از بدن جدا شود، زندگی آدمی خاتمه میابد. روح مخلوق است، اما با جدا شدن از جسم نمی‌میرد،

۱- صحیح البخاری، حدیث ٤٦٣٥.

و مرگ ارواح، به‌منزلهٔ جدایی و بیرون آمدن آن‌ها از اجساد است، اما نابود نمی‌شوند، بلکه پس از، از بین رفتن جسد باقی می‌مانند و یا در نعمت و یا عذاب بسر می‌برند[۱].

ب: انواع تعلق روح با جسم

روح پنج نوع تعلق و رابطه با بدن دارد که احکام هر یک با هم فرق دارد:[۲]

اول ـ رابطه روح با بدن در شکم مادر، موقعی که جنین بود.

دوم ـ رابطه روح با بدن پس از خارج شدن از شکم مادر به روی زمین.

سوم ـ رابطه روح با بدن در حال خواب. روح در حال خواب از یک جهت با بدن رابطه دارد و از یک جهت از بدن جداست.

چهارم ـ رابطه روح با بدن در برزخ، چون روح هرچند از بدن جداشده ولی به‌طورکلی از آن جدا نمی‌شود به‌گونه‌ای که به‌طورکلی هیچ رابطه و تعلقی با آن نداشته باشد، چون در روایات آمده که روح هنگام سلام کسی به بدن برمی‌گردد[۳]، و در روایات وارد شده که او صدای کفش‌های همراهانش موقعی که از او پشت می‌کنند، می‌شنود.[٤] این برگرداندن روح به بدن، بازگشتی ویژه است که موجب حیات جسد قبل از روز قیامت نیست.

پنجم ـ رابطه روح با بدن در روز زنده شدن جسدها. این نوع رابطه، کامل‌ترین نوع رابطه روح با بدن است و به نسبت انواع روابط روح با بدن قبل از آن، قابل مقایسه نیست. یعنی این نوع رابطه، رابطه‌ای است که بدن دیگر مرگ و خواب و فساد را نمی‌پذیرد. به این موضوع خوب دقت کن، اشکالات و ابهامات زیادی را از تو دور می‌کند.

۱- صدر الدين محمد بن علاء الدين عليّ بن محمد ابن أبي العز، الأذرعي الصالحي الدمشقي الحنفي (١٤٠٧ق)، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن التركي، بيروت، مؤسسة الرسالة، جلد(١)، ص ٤٤٤.

۲- همان مرجع، ص٤٤٨.

۳- أبوداود سليمان بن الأشعث الأزدي السجستاني، (٢٠٤١) سنن ابي داود، الرياض، دار الرسالة العالمية، حديث ۱۴۳۰.

٤- صحیح البخاری، حدیث۱۳۳۸.

ج: قبض الأرواح (مرگ)

مرگ و زندگی ضد همدیگر هستند. ازاین‌رو، در لغت‌نامه‌های زبان عربی، هر یک را با متضادش معرفی می‌کنند. مثلاً در تعریف واژه‌ی زندگی می‌گویند: زندگی، متضاد مرگ و زنده متضاد مرده است.[۱]

در تعریف مرگ گفته می‌شود: مرگ متضاد زندگی است. مرگ در اصل به معنای سکون است. مي‌گويند: «كُلُّ مَا سَكَنَ فَقَد مَاتَ.» «هر چیز ساکنی مرده است.» برای نمونه، زمانی که آتش کاملاً خاموش و خاکستر آن سرد شود، می‌گویند: «ماتَتِ النَّارُ مَوتاً». یعنی آتش مرد(خاموش گردید) پس مرگ بر چیزی اطلاق می‌گردد که روح نداشته باشد[۲].

زندگی انسان با دمیدن روح معنوی در جسم فیزیکی در شکم مادر، و مرگ او با جدا شدن روح از جسم و قطع پیوند میان آن‌ها، روی می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که با جدایی روح از جسم و رفتن به جهانی دگر، جسم دگرگون می‌شود.[۳] براء بن عازب رضی‌الله‌عنه گفته است که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرمودند: **«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنْ السَّمَاءِ بِيضُ الْوُجُوهِ كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ الشَّمْسُ مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَام حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ اخْرُجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ قَالَ فَتَخْرُجُ تَسِيلُ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السِّقَاءِ فَيَأْخُذُهَا. .... وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مِنْ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ سُودُ الْوُجُوهِ مَعَهُمْ الْمُسُوحُ فَيَجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ اخْرُجِي إِلَى سَخَطٍ مِنْ اللَّهِ وَغَضَبٍ قَالَ فَتُفَرَّقُ فِي جَسَدِهِ فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يُنْتَزَعُ السَّفُّودُ مِنْ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ»** [٤]

یعنی هنگام مرگ بنده‌ی مؤمن، فرشتگانی با چهره‌های درخشان مانند خورشید، از آسمان نزد وی می‌آیند. آن‌ها کفنی از کفن‌های بهشت و عطری از عطرهای بهشت را با خود می‌آورند و در انتهای دید او می‌نشینند. سپس فرشته‌ی مرگ بر بالین آن بنده می‌نشیند و به او که در حال سکرات است، می‌گوید: ای

۱- محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (١٤٤٤ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر جلد (١)، ص ٧٤٤.

٢- همان مرجع.

٣- محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي(١٤٢٥ق) التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة تحقيق: جدة الصادق بن محمد بن إبراهيم ، دار المنهاج للنشر والتوزيع، جلد(١)،ص.

٤- الإمام أحمد بن حنبل(—) مسند أحمد، موسوعة الحديث الشريف، القاهرة، جمهورية مصر العربية، وزارةالحج و الأوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية،حديث ١٩٠٣٨.

صاحب‌نفس پاکیزه -و در روایتی مطمئنه- به‌سوی آمرزش و خشنودی الله بیرون بیا. پس آن روح مانند روان شدن قطره از دهانه‌ی مشك، از بدن بنده‌ی مؤمن بیرون می‌آید و فرشته آن را می‌گیرد. و به هنگام مرگ انسان کافر، فرشتگانی تندخو و خشن با چهره‌هایی سیاه و ترسناك، با لباس‌های سیاه رنگ و درشت نزد وی مي‌آیند و در انتهای دید او می‌نشینند. سپس فرشته‌ی مرگ مي‌آید و بر بالين او مي‌نشيند و مي‌گويد: اي نفس ناپاك، به‌سوي ناخشنودی و خشم الله بیرون بیا. آن روح در جسم کافر پراکنده می‌شود. فرشته‌ی مرگ مانند بیرون کشیدن شاخه‌ی خاردار از پشم تر شده(ضد خشک)، روح را از جسم او بیرون می‌کشد.

د: عذاب و نعمت‌های عالم برزخ

عالَم سه تا هستند: عالم دنیا، عالم برزخ و عالم آخرت. الله متعال برای هرکدام احکام ویژه‌ای قرارداده است. او این انسان را از جسم و روح ترکیب نموده و احکام دنیا را برای جسم‌ها قرارداده و ارواح تابع جسم‌ها هستند، و احکام برزخ را برای روح‌ها قرارداده و جسم‌ها تابع روح‌ها هستند. پس وقتی روز حشر اجساد و برخاستن مردم از قبرهایشان آمد، نعمت‌ها، عذاب‌ها و تمامی احکام هم برای روح‌هاست و هم برای جسم‌ها.

براء بن‌عازب رضی‌الله‌عنه گفته است که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان از بنده‌ی مؤمن در قبر سؤال می‌کنند و او نیز جواب درست می‌دهد. آنگاه منادی از آسمان ندا می‌دهد و می‌گوید: بنده‌ی من صادق است. پس، از فرش‌های بهشت برایش بیاورید و او را در لباس بهشت بپوشانید و از طرف بهشت دروازه‌ای برایش بگشایید. رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم فرمود: نسیم و بوی خوش بهشت به مؤمن می‌رسد و قبرش به وسعت دیدش گسترده می‌شود و فرمود: مردی زیبارو، خوش‌پوش و خوش‌بو نزد وی می‌آید و می‌گوید: تو را به آنچه خوشحالت می‌کند مژده باد – تو را خشنودی الله و باغ‌های پرنعمت مژده باد- این همان روزی است که به تو وعده داده‌شده بود. بنده‌ی مؤمن می‌گوید: -الله تو را نیز مژده‌ی خیر دهد- تو کیستی؟ از چهره‌ی تو آرامش می‌بارد. آن مرد می‌گوید: من عمل صالح تو هستم. من در دنیا تو را چنین دیدم که در عبادت و اطاعت الله می‌شتافتی و به‌سوی نافرمانی بسیار کند و کم می‌رفتی. پس الله تو را پاداش نیکو داده است. سپس دروازه‌ای از بهشت و دروازه‌ای از دوزخ برایش باز می‌شود. با اشاره به‌سوی دوزخ به او گفته می‌شود: اگر الله را معصیت می‌کردی، اینجا جای تو بود. اما الله متعال به‌جای آن جنت را به تو داده است. وقتی آن بنده‌ی مؤمن به جنت می‌بیند و نعمت‌های آن را مشاهده می‌کند، می‌گوید: پروردگارا! قیامت را هر چه زودتر برپا دار؛ تا من نزد اهل و مال خود برگردم. به او گفته می‌شود: تا قیامت

برپا نشده باشد، همین‌جا زندگی کن[1]. همچنان در «صحیح» از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم آمده که ایشان می‌فرمایند: «**لَو لَا أنْ لَاتَدافَنُوا، لَدَعَوتُ اللهَ أن یَسمَعَکُم مِن عَذابِ القَبرِ مَا أسْمَعُ**»[2]: یعنی اگر به خاطر این نبود که همدیگر را دفن نمی‌کردید، قطعاً از خدا می‌خواستم که عذاب قبر را که من می‌شنوم به شما بشنواند».

شارح عقیدة الطحاویه ابن ابی العز مي‌گوید: احادیث مربوط به عذاب و نعمت قبر، منکر و نکیر، متواتر است؛ بنابراین اعتقاد و ایمان به‌درستی آن‌ها واجب و لازم است. البته بازگشت روح به جسد و احکام دیگر قبر و قیامت، مانند قوانین معمولی دنیا نیستند؛ بلکه فوق طبیعی بوده و عقل از درک آن ناتوان است.[3] در جای دیگر مي‌گوید: باید بدانیم که عذاب قبر همان عذاب برزخ است. هر شخص مستحق عذابی که از دنیا کوچ کند، دفن شود یا نه، درندگان او را بخورند یا آتش گیرد و خاکستر شود، به دار آویخته و یا در دریا غرق شود، به‌هرحال، سهم خود را از عذاب خواهد چشید؛ یعنی همان‌طور که جسم مدفون عذاب قبر را می‌بیند، روح یا جسم او نیز عذاب دیده و دچار فشار و خُرد شدن استخوان هم می‌شود. بر ما لازم است که احادیث صحیح پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را بدون افزودن و کاستن از آن، بپذیریم و بدان ایمان داشته باشیم.[4]

هـ: مفهوم تناسخ الأرواح و رد اعتقاد به آن

تناسخ در کتب لغت به معانی، تتابع، موالات و انتقال آمده است[5]. تناسخ در اصطلاح علم عقاید عبارت از معتقد شدن است بر اینکه روح انسان بعد از مفارقت (وفات) از جسم به جسم دیگری نقل مکان می‌نماید[6]. برخی معتقدند که محل استقرار ارواح پس از مرگ، بدن‌های دیگری است که با اخلاق و صفات ارواح که در زمان حیاتشان کسب کرده‌اند، تناسب دارد. پس هر روحی به بدن موجود زنده‌ای که هم‌شکل آن روح است تبدیل می‌شود؛ خواه جسم دوم جسم انسان باشد خواه جسم حیوان یا گیاه یا

۱- أبوداود سلیمان بن الأشعث الأزدي السجستاني،(۲۰٤۱) سنن ابي داود، الریاض، دار الرسالة العالمیة، حدیث ۱٤۳۰.

۲- صحیح البخاری،۴۷۵۳

۳- صحیح مسلم، حدیث ۲۸٦۷.

٤- صدر الدین محمد بن علاء الدین عليّ بن محمد ابن أبي العز الأذرعي الصالحي الدمشقي الحنفي (۱٤۰۷ق)، شرح العقیدة الطحاویة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن الترکي، بیروت، مؤسسة الرسالة، جلد(۱)،ص ٤۵۰.

۵- همان مرجع، ص ٤۵۱.

٦- مروان عطیه و هیئة تحریر (۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلکترونیة، مادة التناسخ.

٦- عبدالله النجار(۱۹٦۵م). مذهب الدروز والتوحید، مصر، دارالمعارف، جلد(۱) / ۲۸.

جماد[1]. این گفته‌ی اهل تناسخ است که منکر روز قیامت‌اند. این قول و عقیده، کاملاً با عقاید مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت و جماعت در تقابل قرار دارد.

از قرن‌ها پیش در هندوستان نظریه‌ای به نام "تناسخ" طرح شد که از برگشت ارواح و بازگشت مکررشان به دنیا سخن می‌گفت. این نظریه باگذشت زمان، رفته‌رفته توجه عده زیادی از مردم جهان را به خود جلب کرد و حتی کسانی به‌عنوان یک عقیدهٔ مذهبی به آن دل بستند[2]. در خلال این مدت متمادی دانشمندان بزرگ این مطلب را مورد بحث و انتقاد قراردادند و چندین دلیل بر بطلان آن اقامه نمودند.

اسلام، بازگشت ارواح به دنیا در قالب یک شخص دیگر یا یک موجود جاندار برای انجام کارهای خوب و به دست آوردن شرایط همزیستی با ارواح را قبول نداشته و صریحاً آن را رد می‌کند. قرآن کریم دراین‌باره می‌فرماید: ﴿**حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا آنها كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ**﴾ [المؤمنون/ ۱۰۰].

ترجمه: تا آنگاه‌که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گوید پروردگارا مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم نه چنین است این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

مطلب چهارم: مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با روز قیامت

در این مطلب مصطلحات بعث، حشر، حساب، حوض، شفاعت، پل صراط، جنت و جهنم توضیح داده می‌شود؛ چراکه مصطلحات مذکور یکی از مباحث مهم نظام اعتقادی اسلام بوده که در قرآن کریم و احادیث نبوی صلی‌الله علیه وسلم، روی آن‌ها تأکید شده است. امام ابوجعفر طحاوی رحمه الله در کتاب خود مسما به (عقيدة الطحاوية) گفته است: (ونؤمن بالبعث وجزاء الأعمال يوم القيامة والعرض والحساب، وقراءة الكتاب، والثواب، والعقاب، والصراط والميزان).

یعنی به زنده شدن بعد از مرگ، جزای اعمال در روز قیامت، حضور در میدان محشر، محاسبه اعمال، خواندن نامه اعمال، پاداش، عقاب، پل صراط و میزان ایمان‌داریم.

الف: بعث

۱- جان بایر ناس(۱۳۸٤ هـ) تاریخ جامع ادیان، مترجم: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد (۱)، ص،۲۱.

بعث در لغت به معانی فرستادن، برانگیختن، زنده نمودن و خارج ساختن از قبراست.[۱]

بعث در اصطلاح عبارت از معاد، قیام ارواح و اجساد در روز قیامت است[۲]. برخی از علما گفته‌اند: بعث عبارت از زنده نمودن مرده‌ها و خارج نمودن آن‌ها به امر الله متعال؛ در روز قیامت است[۳]. پس بر هر مسلمان فرض است که به زنده شدن بعد از مرگ ایمان داشته باشد، در غیر آن در زمره مسلمانان قرار نمی‌گیرد؛ زیرا الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ** ﴾[الأنعام/ ۳٦].

ترجمه: مردگان را خداوند [در قیامت] برمی‌انگیزد سپس به‌سوی او بازگردانیدِ می‌شوند.

ب: حشر

حشر در لغت به معنای جمع شدن همرای سَوق (حرکت) است[٤]. به این مفهوم که در روز قیامت مخلوقات جمع می‌شوند و به‌طرف مکان مشخص (موقف یا محشر) سوق داده می‌شوند.[۵] حشر در اصطلاح عبارت از جمع نمودن و سوق دادن مردم به محشر جهت حساب گیری از آن‌ها است. محشر یا مَوقِف همان‌جایی است که مردم جهت حساب دهی در آنجا جمع می‌شوند[٦]. برخی از علما گفته‌اند: منظور از حشر جمع نمودن اجزای پراکنده انسان و دوباره زنده نمودن آن است. پس بر هر مسلمان فرض است تا معتقد باشد؛ بر اینکه الله متعال تمام بندگان خود را با تمام اجزای اصلی‌شان یکجا نموده، دوباره زنده می‌نماید و جهت حساب گیری؛ آن‌ها را به میدان محشر، جمع می‌کند[۷]. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا**

۱- ابو منصور محد بن احمد الأزهرى الهروى تهذيب(۲۰۰۱م) . تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت، دار إحياء التراث العربي، جلد(۲)،ص۲۰۱.

۲- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (١٤١٩ق) تفسير القرآن العظيم، ط:۱، تحقيق: محمد حسين شمس، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، جلد(۵)،ص۳۹۵.

۳- ابو عبد الرحمن، عبدالعزيز بن أحمد الحامد، القرشى الملتانى(١٤٣٣ق) نبراس، شرحُ شرحِ العقائد النسفى، استانبول، مكتبة ياسين، جلد(۱)،ص٤٤٧.

٤- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (۱۳۹۹ق). معجم مقاييس اللغة، تحقق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، جلد(۲)،ص٦٦.

۵- أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران العسكري(—)، الفروق اللغوية، تحقيق: محمد إبراهيم سليم، القاهرة، دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع ،جلد(۱)،ص١٤٤.

٦- عبدالحميد محمد محيى الدين(۱۳۷۵ق) شرح جوهرة التوحيد المسمى بـ (إتحاف المريد بجوهرة التوحيد)، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، جلد(۱) ص۲۷۸.

۷- شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي(١٤٠٢ق). لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرة المضية في عقد الفرقة المرضية، دمشق:مؤسسة الخافقين ومكتبتها، جلد(۲)، ص۱۵۸.

كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا. وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف/ ۴۷-۴۹].

ترجمه: [یاد کن] روزی را که کوه‌ها را به حرکت درمی‌آوریم و زمین را آشکار [و صاف] می‌بینی و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ‌یک را فروگذار نمی‌کنیم، و ایشان به‌صف بر پروردگارت عرضه می‌شوند [و به آن‌ها می‌فرماید] به‌راستی همان‌گونه که نخستین بار شمارا آفریدیم [باز] به‌سوی ما آمدید بلکه پنداشتید هرگز برای شما موعدی مقرر قرار نخواهیم داد، و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود آنگاه مجرمین را ازآنچه در آن است بیمناك می‌بینی و می‌گویند ای وای بر ما این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچك و بزرگی را فرونگذاشته جز اینکه همه را به‌حساب آورده است و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.

پس فرق بین حشر و بعث این است که بعث عبارت از زنده نمودن مرده‌ها می‌باشد و حشر عبارت از جمع نمودن آن‌ها به میدان محشر جهت حساب است.

ج: حساب

حساب در لغت به معنای شمارش است و در اصطلاح علم عقاید عبارت از این است که الله متعال بندگان خود را قبل از انصراف از محشر، بر اعمال خیر و شر آن‌ها، به‌طور تفصیلی قبل از وزن اعمال، واقف نماید، به‌جز کسانی را که مورد استثنا قرار دهد[1]. رب‌العالمین در قرآن کریم فرموده است: ﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ. فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا. وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا. وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاء ظَهْرِهِ. فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا. وَيَصْلَى سَعِيرًا﴾ [الانشقاق۷-۱۲].

ترجمه: اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، به‌زودی حسابی آسان می‌شود، و شادمان به‌سوی خانواده‌اش بازگردد، و اما کسی که کارنامه‌اش از پشت سرش به او داده شود، زودا که هلاکت [خویش] را بخواهد، و در آتشِ افروخته درآید.

ابو هریرة رضی‌الله‌عنه می‌گوید که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: « يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ ». فَقَالَ رَجُلٌ يَا رسول‌الله ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ « اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ ». ثُمَّ قَامَ آخَرُ

۱- همان مرجع، ص ۱۷۱.

فَقَالَ يَا رسول‌الله ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ « سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ »[۱]. یعنی از امت من هفتاد هزار (نفر) بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. شخصی بنام (عکاشه) گفت : ای رسول‌الله! دعا کن که الله تعالی من را ازجمله آنان قرار دهد! رسول اکرم صلی اله علی و سلم گفت: یا الله ! این شخص ر ازجمله آنان بگردان! سپس فرد دیگری گفت: ای رسول‌الله! دعا کن که الله تعالی من را هم ازجمله آنان قرار دهد، رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرمود: عکاشه بر شما سبقت نمود. همچنان عائشه صدیقه رضی‌الله‌عنها گفته است: رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرمود: « **مَنْ حُوسِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُذِّبَ** ». **فَقُلْتُ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا) فَقَالَ « لَيْسَ ذَاكِ الْحِسَابُ إِنَّمَا ذَاكِ الْعَرْضُ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُذِّبَ »**[۲]. یعنی کسی که مورد حساب قرار گرفت، تعذیب می‌شود. گفتم: ای رسول‌الله! آیا الله متعال نفرموده است: (**فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا**)؟ فرمود:(حساب یسیر) حساب نیست؛ بلکه عرض است، اما کسی که روز قیامت با وی در حساب مناقشه شود، تعذیب می‌شود.

از آیات و احادیث فوق معلوم شد که حساب بر دو نوع است: حساب یسیر(آسان) و حساب عسیر(سخت). حساب یسیر آن است که الله متعال برای بنده‌ی خود صِرف گناهانش را متذکر شود و از وی گذشت نماید که بنام (حسابِ عَرض) هم یاد می‌شود؛ اما حساب عسیر آن است که گناهانش را برایش بشمارد و از وی خواهان جواب گردد. این نوع حساب بنام (حساب مناقشه) نیز یاد می‌شود.

د: میزان

میزان در لغت به معنای ترازو است که دلالت بر عدل و استقامت می‌کند[۳] و در اصطلاح عبارت از ترازویی است که در روز قیامت اعمال خوب و زشت بندگان مؤمن توسط آن وزن می‌شود[٤]. بعدازآن حساب، وزن اعمال شروع‌شده تا مقدارش مشخص شود و بر اساس آن پاداش و عقاب تعیین گردد، و صیغه جمع درآیات شاید دلیلی باشد بر تعدد میزان‌ها در قیامت و شاید نیز به اعتبار موزونات یعنی اعمالی که وزن می‌شود جمع شده است.آیات و روایات زیادی دلالت دارد که در روز قیامت میزان و ترازویی

۱- صحیح مسلم، حدیث ٥٤٢.

۲- همان مرجع، حدیث ٧٤٠٦ .

۳-ابو منصور محد بن احمد الأزهري الهروي(۲۰۰۱م) . تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت، دار إحياء التراث العربي، جلد (۱۳)، ص ۱۷٦.

٤- الإمام علي بن علاء الدين،علي بن محمد بن أبي العز الدمشقي الصالحي الحنفي (۱٤۲۸). شرح عقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، قاهرة، دارالسلام، جلد(۲)، ص٦۰۹.

است که به وسیله آن اعمال بندگان اندازه‌گیری می‌شود. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿**وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يِظْلِمُونَ** ﴾ [الأعراف: ۸-۹].

ترجمه: و در آن روز سنجش [اعمال] حق است پس هر کس میزانهای [عمل] او گران باشد آنان خود رستگارانند و هر کس میزانهای [عمل] او سبك باشد پس آنانند که به خود زیان زده‌اند چرا که به آیات ما ستم کرده‌اند.

در احادیث نبوی صلی‌الله علیه وسلم نیز از میزان اعمال خبر داده شده است که یکی از آن‌ها به‌طور نمونه قرار ذیل می‌باشد:

الف: « **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ – صلى الله عليه وسلم – قَالَ « كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ، ثَقِيلَتَانِ فِى الْمِيزَانِ ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ** »[۱] یعنی از ابوهریره رضی‌اللهعنه روایت است که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده اند: دو کلمه ایست که گفتن آن‌ها بر زبان آسان، درمیزان اعمال ثقیل وبه نزد خداوند مهربان دوست داشتنی تر است و آن دو کلمه گفتن « سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظیم» می‌باشد.

از آیات قرآنی واحادیث نبوی ثابت می‌گردد که وزن اعمال حق است، اگر کسی از آن انکار ورزد کافر می‌شود، اما اینکه کیفیت میزان چگونه می‌باشد؟ کیفیت وچگونگی آن از حوزه‌ی علم ما خارج است، مربوط ومنوط رب العالمین می‌شود. و او داناتر است که این وزن مرئی می باشد یا معنوی، ولی اینقدر ثابت گردیده که میزان اعمال انسان، دارای دو پله است.

هـ حوض

حوض در لغت به معنای محل تجمع آب است[۲]. منظور از حوض، حوض(نهر) مخصوصی است که الله متعال آن را جهت رفع تشنگی امت محمد صلی‌الله علیه وسلم در روز محشر، اکراماً برایش اعطا فرموده است[۳]. حوض مذکور در نصوص شرعی بنام‌های کوثر و نهر نیز یاد شده است. کوثر ازاین‌جهت

---

۱ - صحيح البخاري، حديث٦٤٠٦.

۲- ابو منصور محد بن احمد الأزهری الهروی تهذيب(۲۰۰۱م) . تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت، دار إحياء التراث العربي، جلد (۵)،ص۱۰۳.

۳- الإمام علي بن علاء الدين،علي بن محمد بن أبي العز الدمشقي الصالحي الحنفي (۱٤۲۸). شرح عقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، قاهرة، دارالسلام، ،جلد(۱)،ص ۲۷۷.

برایش گفته می‌شود که دارای خیر کثیر است؛ آب آن بی‌حد شفاف، گوارا و فراوان بوده که اگر کسی از آن بنوشد هرگز احساس تشنگی نمی‌کند، گیلاس‌هایش مانند ستاره‌های آسمان بی‌اندازه زیاد است. و نهر ازاین‌جهت برایش گفته می‌شود که حوض مذکور بسیار عریض و طولانی است؛ به حدی که طول آن‌یک ماه راه رفتن را در برمی‌گیرد و عرض آن نیز چنین می‌باشد[۱]. اما اینکه حوض در بهشت است یا اینکه قبل از وارد شدن به بهشت می‌باشد؟ برخی‌ها گفته‌اند قبل از وارد شدن به بهشت و قبل از پل صراط؛ در عرصات قرار دارد و برخی گفته‌اند که این حوض در ابتدای وارد شدن به بهشت می‌باشد. ولی شارحین حدیث توضیح داده‌اند که این حوض در عرصات، قبل از پل صراط و قبل از وارد شدن به بهشت است؛ اما منبع اصلی آن همان نهری می‌باشد که در بهشت بوده و اعزازاً مخصوص پیامبر صلی‌الله علیه وسلم است که توسط آن حوض به فریاد امت خود رسیده و آن‌ها را از تشنگی نجات می‌دهد[۲]. انس بن مالك رضی‌الله‌عنه گفته است: از رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم پرسیده شد که کوثر چیست؟ فرمود: « **نَهْرٌ أعطانيهِ اللَّهُ يعني في الجنَّةِ أشدُّ بياضًا منَ اللَّبنِ وأحلى منَ العسَلِ فيهِ طيرٌ أعناقُها كأعناقِ الجزَرِ قالَ عمرُ إنَّ هذِه لناعمةٌ قالَ رسولالله صلَّى اللَّهُ عليهِ وسلَّمَ آكِلُها أنعمُ منها[۳]**» یعنی کوثر نهری است که الله متعال آن را در جنت برایم اعطا نموده است. سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل می‌باشد، در آن پرندگانی وجود دارند که گردن‌هایشان مانند گردن‌های شتران می‌باشد، عمر رضی‌الله‌عنه گفت: واقعاً که این پرندگان در نعمت بزرگی هستند، رسول اکرم صلی‌الله فرمود: کسانی که آن‌ها را نوش جان می‌کنند در نعمت بزرگ‌تری از آن‌ها قرار دارند. در حدیث دیگری که آن را نیز انس رضی‌الله‌عنه روایت نموده آمده است: – **ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا فَقُلْنَا مَا أَضْحَكَكَ يَا رسولالله قَالَ « أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آنِفًا سُورَةٌ ». فَقَرَأَ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ). ثُمَّ قَالَ « أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ ». فَقُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ « فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ آنِيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ فَأَقُولُ رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي. فَيَقُولُ مَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَتْ بَعْدَكَ »**.[۴] یعنی روزی در میان ما پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در حالتی مانند خواب فرورفت بعد سرش را بالا کرد، درحالی‌که تبسم بر لبان مبارک

۱- صحیح مسلم حدیث ۷۳۷۳ و نیز نگاه شود: دررالسنیة، موسوعة الحدیثیة، شرح الحدیث ۳۵۷۴۰.

۲- همان مراجع و عین شماره.

۳- محمد بن عیسی بن سَوْرة بن موسی بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (۱۳۹۵ ق). سنن الترمذي، تحقیق: احمد شاکر ومحمد فؤاد عبد الباقي، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، حديث ۲۷۳۸.

٤- صحیح مسلم، حدیث ۹۲۱.

بود از ایشان پرسیدند چرا تبسم فرمودید؟ پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرمود: همین لحظه بر من سوره‌ای نازل شد بعداً سورة الکوثر را قرائت نمود تا آنکه سوره را تمام کردند؛ سپس به اصحاب خود فرمود: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ ایشان جواب دادند که الله و رسول او بهتر می‌داند. پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرمودند: کوثر نهری است در جنت که پروردگارم برایم وعده داده است ، در آن خیر زیادی است، خیر زیادش حوضی است که بر آن امت من در روز قیامت وارد می‌شوند، ظروف آبگیر آن(گیلاس‌هایش) به‌اندازه ستارگان است ، بنده‌ای از آن منع می‌شود ، پس من می‌گویم :یا رب او از امت من است، برایم گفته می‌شود: خودت آگاهی نداری که (امت) بعد از وفاتت در دنیا چه کرده است؟ و یا آنچه را که بعد از تو انجام دادند اطلاع نداری[۱].

احادیث متواتر متعددی با سندهای متفاوت در وجود اعطای حوض به پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وسلم وارد شده است.

و: شفاعت

۱- شفاعت در لغت

شفاعت در لغت به معنای انضمام و پیوستن با دیگری جهت نصرت و درخواست کمک برایش، می‌باشد. اصل آن از شفع گرفته‌شده است که به معنای جفت یعنی ضد تاق است و دلالت بر مقارن بودن دو چیز به هم می‌کند. استعمال شفاعت، بیشتر در مورد کسی به کار می‌رود که مرتبه‌ی او نسبت به مرتبه‌ی کسی که با وی می‌پیوندد؛ بلندتر باشد.[۲] یعنی مقام و منزلت شافع(شفاعت کننده) نسبت به مشفوع له (کسی که برایش شفاعت می‌شود) بالاتر می‌باشد.

۲- شفاعت در اصطلاح

شفاعت در اصطلاح عبارت از ین است که محمد صلی‌الله علیه وسلم یا غیر او (سایر پیامبران الهی، شهدا، صالحین و...) در روز قیامت از الله متعال طلب نماید که به شخصی منفعت حاصل شود[۳].

۱- در حدیث فوق اشاره است به کسانی که بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، در زمان خلافت ابو بکر صدیق رضی الله عنه مرتد شدند؛ مانند مسیلمة االکذاب، أسود العنسي ، طليحة بن خويلد ، سَجَاح و امثال آنها.

۲- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (۱۳۹۹ق). معجم مقاييس اللغة، تحقق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، جلد(۳)،ص۲۰۱.

۳- ابو عبد الرحمن، عبدالعزيز بن أحمد الحامد، القرشی الملتانی(۱۴۳۳ق) نبراس، شرحُ شرحِ العقائد النسفی، استانبول، مکتبة یاسین، جلد(۱) ص۵۰۸

یکی از اصطلاحات نظام اعتقادی اسلام اصطلاح کلمه (شفاعت) است که احیاناً مفهوم نادرستی از آن در میان عوام‌الناس، مطرح می‌شود. بنا بر آن لازم است که در این مورد اندکی توضیح داده شود:

اثبات شفاعت در آخرت ازجمله‌ی مسلمات عقیده اسلامی است و جزو ایمان به‌روز آخرت محسوب می‌شود. البته شفاعت در دنیا هم وجود دارد؛ اما منظور از آن فقط دعاکردن یک شخص زنده برای برآورده شدن حاجت شخص دیگر است. ازاین‌سبب وقوع آن بعد از وفاتِ شفاعت‌کننده امکان‌پذیر نیست و تنها در عالم آخرت به اجازه و اذن الله متعال صورت می‌گیرد. الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ** ﴾ [البقرة/۲۵۵].

ترجمه: کیست آن‌کس که در پیشگاهش شفاعت کند جز به اذن او؟ از استثناء" الاباذنه "چنین فهمیده می‌شود که بدون اذن (الله متعال) کسی نمی‌تواند که شفاعت کند؛ اما وقتی‌که اذن الله متعال صادر می‌شود پس آنانی که این مقام را دارند ، در روز قیامت شفاعت می‌کنند ، این آیه‌ی کریمه به طریق نفی و اثبات شفاعت را در اذن منحصر می‌سازد و بیانگر اثبات شفاعت منحصر در اذن است ، چون استفهام انکاری در معنای نفی است و استثنا به" الا "اثبات بعد از نفی[1].

حتی اینکه رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم در مورد خویشاوندان خود، بعد از نزول آیه ﴿ **وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ** ﴾ [الشعراء/۲۱۴] فرمود: « **يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ – أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا – اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ ، لاَ أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لاَ أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ، يَا عَبَّاسُ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ، وَيَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رسول‌الله لاَ أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ، وَيَا فَاطِمَةُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَلِينِي مَا شِئْتِ مِنْ مَالِي لاَ أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا** [2]».

ای گروه قریش! (یا سخنی همانند آن): خود را نجات دهید، من از شما چیزی را در مقابل (عذاب) الهی دفع کرده نمی‌توانم، ای فرزندان عبد مناف! من از شما چیزی را در مقابل (عذاب) الهی دفع کرده نمی‌توانم، ای فرزند عبدالمطلب! من از شما چیزی را در مقابل (عذاب) الهی دفع کرده نمی‌توانم، ای صفیه عمه‌ی رسول‌الله! من از شما در مقابل (عذاب) الهی چیزی را دفع کرده نمی‌توانم، و ای فاطمه بنت محمد! هر مقداری که از مال من می‌خواهی طلب کن،(مگر) من از شما در مقابل (عذاب) الهی چیزی را دفع کرده نمی‌توانم.

۱- خواجه حمید راسخ(۱۳۹۰هـ)، درس عقیده، شرح عقیدة الطحاوية، ط۳، کابل، افغانستان، جلد (۱)، ١٥٤.

۲- صحیح البخاری، حدیث۲۷۵۳.

شفاعت بر دو نوع است که عبارت از شفاعت ثابته و شفاعت منفیه می‌باشد. هردو نوع شفاعت انواع دیگری را در بردارند:

انواع شفاعت ثابته

۱- شفاعت عظمیٰ در میدان حشر که خاص پیامبر علیه‌السلام است؛ برای آنکه حساب صورت گیرد؛

۲- شفاعت پیامبر(صلی‌الله علیه وسلم) در حق کسانی که حسنات و سیئات شان مساوی افتد پس شفاعت می‌کند تا به حسنات شان ترجیح داده شود و به جنت بروند؛

۳- شفاعت در حق کسانی که امر شده تا به دوزخ بروند؛ اما ایشان شفاعت می‌کنند تا از دوزخ نجات یابند؛

٤- شفاعت در حق کسانی که به جنت می‌روند اما شفاعت می‌کند تا درجاتِ شان بالاتر شود؛

۵- شفاعت در حق مردمی که اهل بهشت اند؛ اما برای اینکه بدون حساب به جنت بروند؛

٦- شفاعت در حق کسانی که مستوجب عذاب شده‌اند ، اما شفاعت می‌کند تا در عذاب شان تخفیف صورت گیرد؛

۷- شفاعت برای اینکه همه‌ی مؤمنان را اجازه دخول جنت داده شود؛

۸-شفاعت در حق اهل کبائر از امت محمد صلی‌الله علیه وسلم؛

۹- شفاعت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم برا ی اهل مدینه منوره؛

۱۰- شفاعت رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم برای عمویش ابوطالب برای تخفیف عذاب از وی[۱]؛

انواع شفاعت منفیه

۱- شفاعت برای کفار و مشرکین؛

۲- شفاعت بدون اجازه الله متعال؛

۳- طلب شفاعت از غیر الله در اموری که به‌جز الله متعال بر آن قادر نباشد؛

الله متعال در قرآن فرموده است: ﴿ **وَاتَّقُواْ يَوْمًا لاَّ تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلاَ تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ** ﴾ [البقرة/ ۱۲۳].

ترجمه: بترسید از روزی که هیچ‌کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه بدلی از وی پذیرفته شود و نه او را شفاعتی فایده رساند و نه یاری شوند.

۱- الإمام علي بن علاء الدين، علي بن محمد بن أبي العز الدمشقي الصالحي الحنفي (١٤٢٨). شرح عقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، قاهرة، دارالسلام، ، جلد(١)،ص ٣٦١.

ز: پل صراط

پُل صراط، پلی بر روی جهنم است. رسیدن به پل صراط زمانی است که مردمان از مکان محاسبه اعمال جدا می‌شوند و به تاریکی‌ای که پایین‌تر از پل صراط است منتهی می‌شوند؛ طوری که عایشه صدیقه رضی الله عنها گفته است: از رسول خدا صلی‌الله علیه وسلم سؤال شد: روزی که زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر مبدل می‌شوند، مردمان کجایند؟ فرمود: « **هُمْ فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْجِسْرِ** ».[1] یعنی آنان در تاریکی پایین‌تر از پل (صراط) هستند. در این مکان، منافقان از مؤمنان جدا می‌شوند و از آنان عقب می‌مانند و مؤمنان از منافقان پیشی می‌گیرند و میان آنان دیواری حائل می‌شود که منافقان را از رسیدن به مؤمنان منع می‌کند.

عبدالله ابن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید: پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: خداوند، مردمان را در روز قیامت جمع می‌کند ... تا آنجا که می‌فرماید: نورشان به‌اندازه کردارشان به آنان داده می‌شود؛ برخی از آنان، مانند کوه در پیش رویشان نور به آنان داده می‌شود و عده‌ای از آنان هستند که بیشتر از آن، نور به ایشان داده می‌شود. بعضی از ایشان، به‌اندازه درخت خرما از سمت راستشان و عده‌ای کمتر از آن از سمت راستشان به آنان نور داده می‌شود؛ تا اینکه درنهایت کسانی هستند که به‌اندازه انگشت ابهام پایشان به آنان نور داده می‌شود که گاهی روشن می‌شود و گاهی خاموش. هرگاه روشن شود، قدم برمی‌دارند (و جلو می‌روند) و هرگاه خاموش شود، می‌ایستند. پس آنان بر روی پل (صراط) عبور می‌کنند و صراط مانند لبه تیز شمشیر و خیلی نازک است. به آنان گفته می‌شود: به‌اندازه نورتان از روی پل عبور کنید. برخی از آنان همانند فرو افتادن ناگهانی ستاره (شهاب) از روی آن عبور می‌کنند و عده‌ای مثل وزش هوا و بعضی به‌اندازه یک چشم به هم زدن و عده‌ای به‌اندازه مدت بستن بند و بار سفر از روی پل صراط عبور می‌کنند. خلاصه هر یک به‌اندازه کردارش از آن عبور می‌کند، تا جایی که کسی که نورش بر روی انگشت ابهام پایش است، عبور می‌کند که یک دست او کشیده می‌شود و یک دستش آویزان است، یک پای او کشیده می‌شود و یک پایش آویزان است و آتش به پهلوهایش می‌رسد. پس همه مؤمنان از روی پل (صراط) عبور می‌کنند و نجات می‌یابند. وقتی نجات پیدا کردند، می‌گویند: سپاس خدایی که ما را از تو(آتش

۱- صحیح مسلم ، حدیث۷٤۲.

جهنم) نجات داد پس‌ازآنکه تو را دیدیم. به راستی خداوند چیزی به ما عطا نموده که به کسی عطا ننموده است[1].

ز: جنت

جنت در لغت به معنای نخلستان و یا باغی است که در آن درختان خرما و سایر درختان به‌کثرت وجود داشته باشد. همچنان جنت به معنای پوشیده و پنهان می‌باشد[2] یعنی باغی که زمین آن با درختان زیاد اعم از خرما و غیره پنهان‌شده است. جنت در اصطلاح نظام اعتقادی اسلام عبارت از جای خاصی است که الله متعال آن را برای مؤمنان آماده نموده و دارای تمام نعمت‌های مادی و معنوی است که نفس بهشتی آن را بخواهد وچشم از آن لذت ببرد. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ **فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**﴾ [السجدة/١٧].

ترجمه: هیچ کس نمی‌داند چه پاداش مهمی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آنان نهفته است، این پاداشِ اعمالی است که انجام می‌دادند.

همچنان ابوهریرة رضی‌اللهعنه گفته است که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم در حدیث قدسی از رب‌العالمین روایت نموده که می‌فرماید: « **أعدَدتُ لِعِبادِيَ الصَّالِحِينِ ما لا عينٌ رَأت، ولا أُذُنٌ سَمِعَتْ، ولا خَطرَ على قَلبِ بَشَرٍ، ذُخْرًا، بَلَه ما أُطلِعتُم عليه**»[3]. یعنی برای بندگان نیکوکارم، نعمت‌هایی تدارک دیده و ذخیره نموده‌ام که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی آن‌ها را نشنیده و به قلب هیچ انسانی هم خطور نکرده است. و این نعمت‌ها غیرازآن نعمت‌هایی است که شما از آن‌ها اطلاع دارید.

ح: جهنم یا دوزخ

جهنم در لغت نامی از نام‌های آتش است.[4] یعنی جایی بسیار گرم و سوزان که گناهکاران در قیامت در آنجا مجازات می‌شوند. جهنم یا دوزخ در اصطلاح عبارت از جایی است الله متعال آن را جهت تعذیب نمودن کفار، مشرکین، منافقان و گنه‌کاران آماده نموده است[5].

۱- أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري(١٤١١ق) المستدرك على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، حديث٣٧٦.

۲- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (١٣٩٩ق). معجم مقاييس اللغة، تحقق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، جلد (١)، ص٤٢١.

۳- صحیح البخاری، حدیث ٤٧٨٠

٤- مروان عطيه و هيئة تحرير (٢٠٠٢ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة جهنم.

٥- عمر سليمان عبد الله الأشقر (١٤١٠ ق) الرسل والرسالات ، ط: ٤،كويت، دارالنفائس للنشر والتوزيع ، جلد (١)، ص /١١.

الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ وَعَدَ اللهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴾ [التوبة /٦٨].

ترجمه: خدا به مردان و زنان منافق و کافران آتش جهنم را وعده داده است در آن جاودانه‌اند، آن [آتش] برای ایشان کافی است و خدا آنان را لعنت کرده و برایشان عذابی پایدار است. همچنان الله متعال فرموده است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَما الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴾[/ آل عمران/ ۱۸۵].

ترجمه: هر نفس چشنده‌ی مرگ است. و بی گمان روز قیامت اجرهای شما به‌طور کامل پرداخت می‌شود. پس هرکس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد گشت، قطعاً رستگار است و زندگانی دنیا، جز مایه‌ی فریب نیست.

مبحث هشتم: شناخت قضا و قدر

ایمان به قضا و قدر یکی از حساس‌ترین و پیچیده‌ترین ارکان ایمان به شمار می‌رود که در این مبحث ضمن شش مطلب روی آن‌ها بحث صورت می‌گیرد:

مطلب اول: تعریف قضا و قدر

الف: قضا و قدر در لغت

قضا در لغت به معانی حکم، فیصله، اندازه گیری، گردانیدن،اتمام، انقطاع، اعلان و غیره آمده است[۱].
قدر در لغت به معانی قضا،حکم، واجب، حتمی، شرف، عظمت اندازه گیری، برآورد و غیره می‌باشد.[۲]

ب: قضا و قدر در اصطلاح

قضا در اصطلاح عبارت از علم ازلی الله متعال به اشیاء است که قبلاً آن را می‌دانست و نوشته بود. و قدر به معنی ایجاد همان شی مطابق علم ازلی الله متعال می‌باشد که قبلاً آن را می‌دانست و به آن علم داشت[۳]. یعنی هیچ‌چیز در جهان از علم ازلی الله متعال خارج نیست و تمام چیزهایی که واقع می‌شود؛ الله متعال، قبلاً آن را می‌دانست و قلم را امر نموده بود که آن را بالوصف بنویسد و قلم نوشت و اکنون هر چیزی که در جهان واقع می‌شود مطابق همان علم ازلی الله جلَّ جلالُه است که آن را در ازل می‌دانست.

۱- مروان عطیه و هیئة تحریر (۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة

۲- همان مرجع، مادة قدر.

۳- سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني(۱۹۸۷م). شرح العقائد النسفية، تحقيق: د / أحمد حجازی السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية، جلد(۱)،ص ۱۱٤.

بناءً عقیده‌ی ما در رابطه به قضا و قدر طوری است که الله متعال در انجام دادن اعمال، ما را مخیر نموده است، هر عمل خیری را که بخواهیم انجام دهیم به فعل خود و به توفیق الله متعال آن را انجام داده می‌توانیم؛ که الله متعال آن را در مورد ما می‌دانست و به قلم امر فرموده بود که وصفاً آن را بنویسد. الله تعالی هرگز ما را مجبور محض نگردانیده طوری که جبریه به آن معتقدند؛ ونیز هیچ چیزی در جهان بدون قضا و قدر الهی نمی‌باشد؛ طوری که قدریه به آن معتقدند یعنی آن‌ها از مقدرات الهی که الله متعال، قبلاً آن را می‌دانست و نوشته بود منکرند برخلاف ما که می‌گویم: تمام اشیاء را الله جلَّ جلالُه قبلاً راجع به ما وجهان می‌دانست و آن را بدون جبر و تحمیل نوشته بود و هر چیز مطابق همان علم ازلی الله متعال واقع می‌شود که او در ازل آن را می‌دانست و نوشته بود.

مثال: عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه برای سفر شام بیرون آمد تا اینکه به منطقه‌ای "سرغ" رسیدند به وی خبر دادند که در شام مرض وبا به وجود آمده است. عمر رضی الله تعالی عنه از سفر منصرف شد، ابوعبیده بن جراح رضی الله تعالی عنه با شنیدن این حرف گفت: آیا از تقدیر الهی فرار می‌کنید؟ عمر رضی‌الله‌عنه در پاسخ گفت: بلی از تقدیر الله به‌طرف تقدیر الله می‌گریزیم، آیا ندیده‌ای اگر ترا شتری باشد و در وادیی قرار یابد که دو طرف داشته باشد؛ دریکی علف تازه و فراوانی موجود باشد، و در دیگری علف خشک و کم، آیا هرگاه وی را به‌طرف علف‌های تازه و فراوان برانی به‌سوی تقدیر الهی نه‌رانده‌ای؟ و اگر او را به‌طرف خشکی و کم علفی برانی بازهم به تقدیر الهی نه‌رانده‌ای؟ یعنی اسباب نیز مانند نتایج اسباب از مقدرات الهی‌اند.

و طوریکه در کتب سیرت مثال‌های زیادی از این قبیل وجود دارد که پیامبر علیه الصلاة والسلام اسباب را می‌گرفتند در جنگ‌ها از سپر و خندق و سایر تجهیزات و تدابیر نظامی استفاده می‌کردند، هجرت به حبشه را اجازه دادند، خودشان هجرت نمودند، در سوراخ کوه مخفی شدند، در سفر با خود آذوقه می‌گرفتند در حالی که خودشان سید متوکلین بودند؛ زیرا الله تعالی مخلوقات را با اسباب خلق نموده است و برای بندگان اسبابی را مشروع نموده است. بنده در کاربردن اسباب به این معتقد است که اسباب و نتیجه آن مخلوقِ الله تعالی است و سبب به ذات خود نه نفعی رسانده می‌تواند و نه هم ضرری، بلکه همه متعلق به اراده الله تعالی است. ترک اسباب مخالفت باسنت است ولی اعتماد و اطمینان به اسباب منافی ایمان می‌باشد.

ج: مفهوم ایمان به قضا و قدر

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که معنی قضا و قدر این است که الله متعال انسان را مجبور نموده و او را قهراً و جبراً به آنچه مقدر و مشخص نموده وامی‌دارد؛ درحالی‌که حقیقت آن‌طور نیست که گمان می‌رود؛ بلکه معنای قضا و قدر اعلام تقدیم علم الله جلَّ جلالُه است به آنچه انسان آن را کسب می‌کند و آنچه واقع می‌شود[۱]. پس هر انسان در دنیا و آخرت مرهون وگرویده‌ی عمل خود است که عمل خوب را انجام می‌دهد و یا بد را؟ اگر عمل خوب را انجام دهد مطابق آن ثمره‌ی خوب برمی‌دارد و اگر عمل بد انجام دهد مطابق آن ثمره بد؛ بدون آنکه در علم الله جلَّ جلالُه کدام تغییری بیاید. الله متعال درقرآن کریم فرموده است: ﴿ **وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** ﴾ [النجم/۳۹].

ترجمه: برای آدمی جزآنچیزی که به سعی و کوشش خود انجام دهد نخواهد بود.

اما سؤال اینجا است آیا اعمال خوب و زشتی را که ما انجام می‌دهیم؛ در آن اراده و رضای الله جلَّ جلالُه است و یا خیر ؟ جواب این سؤال را امام ابوحنیفه رحمة الله علیه در کتاب الفقه الأکبر می‌نگارد: در انجام دادن تمام اعمال خوب اراده و رضای الله جلَّ جلالُه است (که به توفیق اوتعالی ما آن را انجام می‌دهیم) و در انجام دادن اعمال زشت اراده الله متعال است ولی به هیچ صورت رضایت او نمی‌باشد[۲] به دلیل این فرموده الله جلَّ جلالُه ﴿ **إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ** ﴾ [الزمر/۷].

ترجمه: ای مردم اگر کفر اختیار نمایید پس خدا از شما بی‌نیاز است و رضایت ندارد برای بندگانش کفر را و اگر شکرش بجای آورید آن را از شما می‌پسندد.

خلاصه‌ی جواب سؤال اینکه در انجام دادن طاعات و اعمال خوبِ انسان، اراده و رضایت الله جلَّ جلالُه است که آن را اراده‌ی تشریعی گویند؛ اما در انجام دادن معاصی و اعمال زشت انسان اراده‌ی الله جلَّ جلالُه است ولی رضایت او نمی‌باشد[۳].

۱- ابو سلیمان حمد، بن محمد الخطاب البستي المعروف بالخطابي (۱۳۵۱). معالم السنن، حلب، المطبعة العلمیة، جلد (۴)، ص ۳۲۲.

۲- الإمام اعظم ابوحنیفه النعمان بن ثابت بن زوطی بن مرزبان (١٤١٩ق). الفقه الأکبر، مترجم: عبد الله حیدری، الإمارات العربیة، مکتبة الفرقان، ص۷.

۳- الإمام علي بن علاء الدین، علي بن محمد بن أبي العز الدمشقي الصالحي الحنفي (١٤٢٨). شرح عقیدة الطحاویة، تحقیق: جماعة من العلماء، قاهرة، دارالسلام، جلد (١)، ص٦٦.

ابو هريرة رضی‌اللهعنه روایت نموده که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: « الْمُؤْمِنُ الْقَوِىُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِى كُلٍّ خَيْرٌ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَىْءٌ فَلاَ تَقُلْ لَوْ أَنِّى فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ »[1].

یعنی مسلمان قوی نزد الله جلَّ جلالُه نسبت به مسلمان ضعیف بهتر و محبوب‌تر است و در همگی‌شان خیر نهفته است ، چیزی که برایت نفع می‌رساند بر آن حریص باش، و از الله(جلَّ جلالُه) استعانت بجوی و(در انجام اعمال) ناتوانی مکن و اگر برایت چیزی پیش آمد مگو که : اگر من چنین و چنان می‌کردم، طور دیگری می‌شد! ولی بگو: از مقدرات الهی بود، چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد؛ زیرا کلمه‌ی (اگر) زمینه را برای(وسوسه اندازی) شیطان فراهم می‌سازد.

د: انواع تقدیر

قضا و قدر الهی به دو نوع است که ذیلاً نگاشته می‌شود:

الف: قضا و قدر مبرم یعنی قضا و قدر عام که شامل نوشتن هر چیز در لوح محفوظ می‌باشد؛ به دلیل این فرموده‌ی پیامبر صلی‌الله علیه وسلم « كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلاَئِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ »[2]. یعنی پنجا هزارسال قبل از پیدا نمودن آسمان‌ها و زمین خداوند متعال مقدرات مخلوقات را نوشته بود.
و عباده بن صامت رضی‌اللهعنه روایت می‌نماید که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده اند: « إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ. قَالَ رَبِّ وَمَاذَا أَكْتُبُ قَالَ اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ». يَا بُنَىَّ إِنِّى سَمِعْتُ رسولالله –صلى الله عليه وسلم– يَقُولُ « مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا فَلَيْسَ مِنِّى »[3]. یعنی اولین چیزی که الله متعال آفرید قلم بود، برایش فرمود : بنویس، گفت: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس مقادیر هر چیز را تا آنکه قیامت بر پا می‌شود. (عباده بن صامت به فرزند خود گفت): ای فرزندم من این سخن را از رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: کسی که به‌غیراز این عقیده بمیرد از من نیست.

ب: قضا و قدر معلق: منظور از آن قضا و قدر مفصل برای تقدیر عام (مبرم) در صحیفه‌های فرشته‌ها است که قابل تغییر می‌باشد الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴾ [الرعد/ ۳۹].

ترجمه: خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

۱- صحیح مسلم، حدیث٦۹٤٥.
۲- صحیح مسلم، حدیث ٦۹۱۹.
۳- أبوداود سليمان بن الأشعث الأزدي السجستاني،(۲۰٤۱) سنن ابي داود، الرياض، دار الرسالة العالمية، حديث ٤۷۰۲.

قضا و قدر معلق سه مرحله دارد و ذیلاً نگاشته می‌شود:

۱- **تقدیر عمری:** یعنی انسان در بطن مادر می‌باشد رزق، اجل، عمل، شقاوت و سعادتش به امر الله متعال ذریعه‌ی ملك نوشته می‌شود. طوری که در حدیث پیامبر صلی‌الله علیه وسلم مذکور است[۱].

۲- **تقدیر حولی:** (سالانه) یعنی هرسال در شب ليلة القدر تمام وقایع عمومی فیصله می‌شود، به دلیل فرموده‌ی الله متعال: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ[۲]﴾ [الدخان/٤].

ترجمه: در آن شب هر امر محکم معین و ممتاز می‌گردد.

۳- تقدیر یومی: یعنی روزانه الله متعال شئون مقدر شده‌ی مخلوقات خود را برآورده نموده و یا بازمی‌دارد طوری که می‌فرماید ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن/۲۹].

ترجمه : او هرروز در شأنی است. یعنی روزانه کسی را عزت می‌دهد و کسی را ذلت ، کسی را غنی می‌سازد و کسی را فقیر، هرچیزی‌که خواسته باشد همان را انجام می‌دهد و هیچ کاری او را از کار دیگری مشغول کرده نمی‌تواند.

ح: فواید ایمان به قضا و قدر[۳]

۱- صحت ایمان: بزرگ‌ترین فایده‌ی ایمان به قضا و قدر صحت ایمان انسان است؛ زیرا ایمان دارای ارکانی است که یکی آن‌ها ایمان به قضا و قدر می‌باشد طوری که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده‌اند: «وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» [٤]

۲ - **مستحکم شدن رابطه‌ی انسان با الله متعال**: ایمان به قضا و قدر رابطه انسان را با خالقش مستحکم گردانیده موجب نشاط قلبی، فعالیت جسمی و شادابی او در زندگی گردیده، تکالیف روحی را از وی برمی‌دارد. یعنی مؤمن با داشتن عقیده‌ی راسخ بر این‌که چیزی را که الله متعال برایش مقدر نموده باشد حتماً شدنی است. و چیزی را که برایش مقدر نکرده باشد هرگز نمی‌شود؛ قلباً راحت شده و از بزرگ‌ترین قدرت‌های طاغوتی و مصائب جهان نه هراسیده و به مسیر خود ادامه می‌دهد.

۱- صحیح البخاری، حدیث ٦٥٩٤.

۳- صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان(١٤٢٠ق). الإرشاد إلی صحيح الاعتقاد والرد علی أهل الشرك والإلحاد، الدمام، دار ابن الجوزي، جلد(۱)، ص۳۰۱. و نیز مقاله علمی مصطفی مسلم به همکاری و اشتراک فتحی محمد الزغبي، تحت عنوان (ثمرات الإيمان بالقدر)، ص،۱.

٤- صحیح مسلم، حدیث ۱۰۲. قبلا ترجمه شده است.

۳- موفقیت در امور دنیا و آخرت: ایمان به قضا وقدر موجب دلیری،پیشگام شدن در امور و سبب ثروتمندی می‌شود؛ زیرا هرگاه انسان بر این متیقن شود که کسی او را هیچ ضرر رسانیده نمی‌تواند به‌جز آنچه الله تعالی برایش نوشته است؛ بر خدا توکل نموده و با جدیت تام درصدد کسب معاش و تپ و تلاش می‌شود. در این صورت اگر مقصودش حاصل شد فبها ورنه از رحمت خدا مایوس نگردیده و کار دیگری را روی دست می‌گیرد؛ بخا طری‌که او یقین دارد و می‌داند که آن کار را رب‌العالمین برایش مقدر نگردانیده بود؛ شاید کار دیگری را که اختیار می‌کند به خیر او تمام شود. اما برعکس کسانی که به قضا و قدر ایمان ندارند جبون، ترسو و مأیوس از زندگی به بار آمده که همیشه کلمات(نمی شود، نمی‌توانم، خدا مرا همین قسم بدبخت آفریده) را بهانه می‌کنند. الله متعال فرموده است: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً﴾[الطلاق/۳]

ترجمه: و هرکه بر خدا توکل کند خدا او را کفایت می‌کند؛ یقیناً امر خدا نافذ شدنی است، برا ی هر چیز اندازه مقرر داشته.

٤- نجات از امراض معنوی: ایمان به قضا و قدر انسان را از امراض معنوی چون تکبر و خودبینی نجات می‌دهد؛ زیراکسی که به قضا و قدر ایمان دارد هرگاه مقصودش برآورده شود آن را نعمت خداوند متعال و از مقدرات الهی دانسته؛ پروردگار خود را سپاسگزار می‌شود. پیامبر صلی‌الله علی وسلم راجع به مرض غرور و خودپسندی می‌فرماید: « لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرٍ »[۱] یعنی کسی که در قلبش ذره‌ی از کبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود. و پیامبر صلی‌الله علیه وسلم کبر را چنین تعریف نموده است: « الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمْطُ النَّاسِ [۲]» یعنی کبر حق را رد کردن و مردم را حقیر شمردن است.

ط: حدود اختیار انسان در مورد قضا و قدر

اراده انسان در تطابق به قضا و قدر الهی است و با آن منافاتی ندارد؛ چراکه اگر انسان در اعمالش اختیاری نمی‌داشت، آمدن پیامبران، نزول کتب آسمانی و کیفر و پاداش، همه بی‌فایده بود. خداوند متعال درآیات فراوانی از قرآن کریم با صراحت به مسأله «اختیار انسان» پرداخته است و می‌فرماید:﴿ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ [المدثر/۳۸].

۱- صحیح مسلم،حدیث۲۷۷.

۲- همان مرجع، حدیث۲۷۵.

ترجمه: هر کس درگرو اعمال خویش است. و نیز می‌فرماید﴿**لَیسَ لِلانسانِ الّا مَا سَعي**﴾ [النجم/۳۹].

ترجمه: برای انسان چیزی جز حاصل سعی او نیست.

آیات فوق گواه روشنی بر این هستند که سرنوشت ملّت‌ها و پیروزی و شکست آن‌ها معلول قضا و قدر جبری نیست، بلکه معلول مجاهدت‌ها و یا سستی و تنبلی، خود آن‌هاست که الله متعال آن را در ازل می‌دانست و نوشته بود.

مطلب دوم: نظرات سایر فرق و ادیان در مورد قضا و قدر

یکی از مسائلی که در ادیان آسمانی؛ بخصوص دین اسلام درزمینهٔ خداشناسی مطرح‌شده و متکلمین و فلاسفه به تبیین عقلانی و فلسفی آن پرداخته‌اند مسأله قضا و قدر است که یکی از پیچیده‌ترین مسائل علم عقاید به شمار می‌رود و محور اصلی غموض آن را رابطه آن با اختیار انسان در فعالیت‌های اختیاری‌اش تشکیل می‌دهد یعنی چگونه می‌توان از یک‌جهت به قضا و قدر الهی معتقد شد و از سوی دیگر اراده آزاد انسان و نقش آن را در تعیین سرنوشت خودش پذیرفت.

در اینجا است که بعضی شمول قضا و قدر الهی را نسبت به افعال اختیاری انسان پذیرفته‌اند ولی اختیار حقیقی انسان را نفی کرده‌اند و برخی دیگر دایره قضا و قدر را به امور غیر اختیاری محدود کرده‌اند و افعال اختیاری انسان را خارج از محدوده قضا و قدر شمرده‌اند و گروه سومی در مقام جمع بین شمول قضا و قدر نسبت به افعال اختیاری انسان و اثبات اختیار و انتخاب وی در تعیین سرنوشت خویش برآمده‌اند و نظرهای گوناگونی را ابراز داشته‌اند که بررسی همه آن‌ها درخور کتاب مستقلی است. اما مختصراً نظرات جبریه، قدریه، معتزله و نصارا، توضیح داده می‌شود:

جبریه و قدریه دو فرقه گمراه هستند که در باب قضا و قدر الهی از منهج کتاب و سنت منحرف‌شده‌اند و به‌افراط و تفریط افتاده‌اند، دو فرقه گمراه که عقاید متضادی دارند.

اول: جبریه

جبریه معتقد است که بر انسان جبر کامل حاکم است و هر آنچه از انسان سر می‌زند به اختیار خودش نبوده و اراده و اختیاری و قدرتی از خود ندارد و خدای متعال وی را مجبور کرده است.

بر اساس اعتقادات جبریه انسان بر هیچ‌چیز قادر نیست و در افعالش مجبور است . او قدرت و اراده و اختیار ندارد[۱]. یعنی همان‌طوری که خداوند چیزهایی را در جمادات خلق می‌کند، افعالی را نیز در انسان

۱- علي بن سلطان محمد، ابو الحسن نورالدین الملا الهروي القاري(۲۰۱۹م). شرح الفقه الأكبر، تحقیق: علي محمد دندل، بیروت، دار الکتب العلمیة، جلد(۱)،ص۷۷.

خلق می‌کند و نسبت دادن افعال به انسان مانند نسبت افعال به جمادات مجازی است، چنانکه می‌گوییم : درخت ثمر داد، آب جاری شد، سنگ حرکت کرد و خورشید طلوع و غروب کرد. از سوی دیگر ثواب و عقاب نیز مانند خود افعال جبری است ، چنان‌که تکلیف نیز جبری است.(نعوذبالله من ذالک).

دوم: قدریه

قدریه نیز منکر قدر الهی هستند و معتقدند که انسان هرآن چه می‌کند خدای متعال دخالتی در آن ندارد، و تا زمانی که فعلی به وقوع نپیوندد خداوند از آن آگاه نمی‌شود، یعنی علم الهی را نسبت به افعال قبل از وقوع آن منکر هستند، و می‌گویند: خداوند افعال را مقدر نکرده و افعال انسان‌ها را خلق نکرده است؛ درحالی‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿ **وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ**﴾ [الصافات/ ۹٦].

ترجمه: خداوند هم شمارا آفریده و هم آنچه انجام می‌دهید.

بر طبق این آیه اهل سنت معتقدند: انسان و افعال او هر دو مخلوق خدا هستند، یعنی خدا هم انسان را خلق کرده و هم افعال وی را، در حقیقت انسان کسب کننده افعالش است[۱]. قدرت خداوند بر هر چیزی، موضوعی است که قدریه به‌طورکلی آن را تکذیب می‌کند به‌گونه‌ای که معتقدند که خداوند افعال بندگان را خلق نکرده و آن را از دایره آفرینش خدا خارج ساخته‌اند. قدری که قرآن و سنت و اجماع بدون شک بر آن دلالت دارند و قدری که قدریه آن را انکار نموده‌اند، قدری است که خداوند برای بندگان تقدیر نموده و اندازه‌های مشخص آن‌ها را مقرر فرموده است.

سوم: معتزله

معتزله بر این باورند که قضا و قدر الهی افعال بندگان را در برنمی‌گیرد. در کتاب شرح الاصول الخمسة برای اثبات این مطلب چندین استدلال آمده است: استدلال اول: افعال بندگان به قصد و انگیزۀ آن‌ها وابسته است؛ اگر بخواهند، آن افعال را انجام می‌دهند و اگر نخواهند، آن‌ها را ترک می‌کنند؛ چنین افعالی چگونه ممکن است فعل خداوند باشند؟ استدلال دوم: اگر این افعال، مخلوق خداوند باشند، بندگان به خاطر آن کارها استحقاق ثواب و عقاب پیدا نمی‌کنند. استدلال سوم: اگر همۀ افعال بندگان تحت قضا و قدر الهی باشد، لازم می‌آید خداوند از همه آن‌ها خشنود باشد، حال‌آنکه بعضی از رفتارها کفر و الحاد است. خشنودی به کفر نیز کفر است[۲].

۱- همان مرجع.

۲- عبد الجبار بن أحمد بن عبد الجبار الهمذاني الأسد أبادي، أبو الحسين المعتزلي (۱۹۹۸م)اصول الخمسة، تحقيق: فيصل بدير عون، الكويت، جامعة الكويت، جلد(۱)، ص ۷۷۱.

چهارم: نصرانیت

در معتقدات عیسویت نیز در مورد قضا و قدر میان اراده و علم مطلق خدا و اختیار انسان، نظرات مختلفی مطرح‌شده است؛ به این مفهوم که گروهی از آن‌ها اراده و علم مطلق خدا را منکر شدند؛ گروهی اختیار انسان را منکر شده و جبرگرا گشتند و گروهی نیز به سازگاری و حفظ هر دو باور، حکم کردند که نوشتن تمام آن‌ها در اینجا موضوع را بسیار طولانی خواهد نمود، بنا بر آن به سخن مشهور جان کالوین[1] اکتفا می‌شود که گفته است: ما به تقدیر ازلی که خداوند به‌وسیله آن، آنچه را که اراده کرده است برای هر انسان پیش بیاید، معین می‌کند معتقدیم؛ زیرا تمام انسان‌ها در شرایط و موقعیت یکسانی خلق نمی‌شوند؛ بلکه برای عده‌ای حیات ابدی مقدّر شده است و برای عده‌ای لعنت و نفرین ابدی[2].

مبحث نهم: نواقض ایمان

نواقض ایمان در اسلام به معنای اعمال و اقوالی است که اگر فرد مسلمان آن‌ها را انجام دهد، ایمان او در معرض از بین رفتن قرار می‌گیرد و ممکن است که به‌طور کامل از بین برود.

مطلب اول: شناخت و انواع کفر

الف: کفر در لغت و اصطلاح

کفر در لغت به معنی پوشانیدن ستر نمودن است[3]. و کفر در اصطلاح ضد ایمان است. یعنی هر عقیده، عمل و یا گفتاری که نظر به دلایل صحیح (قرآن کریم و احادیث صحیح)کفر دانسته شود، کفر است.[4]

ب: انواع کفر

۱- ژان کالوین (۱۵۰۹ - ۱۵۶۴) متکلم بنیادگرای فرانسوی و از رهبران سرشناس فرقهٔ پروتستان بود. عیسی صدیق (۱۳۴۷هـ ش) تاریخ فرهنگ اروپا از آغاز تا زمان حاضر، ص ۱۱۸.

۲- پی. سورگل / آر. ماتزراث (۱۳۸۷ ش). آیین کالونی، تقدیر ازلی، مترجم: محمد حقانی فضل، مقاله علمی، تهران، ژورنال فصلنامه هفت آسمان، شماره (٤٠)، ص۸.

۳- أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانى (١٤١٢ق)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق، دار القلم، جلد (١)، ص ٧١٤.

٤- أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري(١٩٩٨م). الفصل في الملل والأهواء والنحل. القاهرة، مكتبة الخانجي، جلد(١)،ص ٨٩.

کفر بر دو نوع است:کفر اکبر و کفر اصغر.

کفر اکبر پنج نوع است :کفر تکذیب،کفر استکبار و إباء همراه با تصدیق، کفر إعراض، کفر شك و کفر نفاق[۱].

اول -کفر تکذیب: یعنی دروغ پنداشتن، مانند کفر یهود. و همچنان حلال پنداشتن آنچه راکه می‌داند که شرع آن را حرام نموده و یا حرام دانستن آنچه راکه می‌داند شرع آن را حلال نموده است. زیرا نبی کریم صلی‌الله علیه وسلم را در آنچه آورده است تکذیب می‌نماید. دلیل آن، این آیه کریمه است:﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكَافِرِينَ ﴾][الزمر/۳۲].

ترجمه: پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ بربست بر الله و تکذیب کرد (سخن) راست را چون بیامد به او،آیا نیست در دوزخ جایگاهی برای کافران؟.

دوم -کفر استکبار و اباء ورزیدن همراه با تصدیق: به دلیل این آیه کریمه است: ﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة/ ٣٤]

ترجمه: چون گفتیم به ملائکه که سجده کنید آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس، سرباز زد و تکبر ورزید و شد از کافران). مانند کفر ابلیس.

سوم-کفر إعراض یا روگردانیدن: یعنی ترك حق طوری که نه آن را می‌آموزد و نه به آن عمل می‌نماید، برابر است زبانی باشد یا عملی و اعتقادی . یعنی از حق روگردان شدن. دلیل آن این آیه کریمه است: ﴿ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الاحقاف/ ۳].

ترجمه: نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دو است مگر به حق و (برای) میعاد معین و آنانیکه کافر شدند، ازآنچه بیم شان می‌دهد رو گردانند.

چهارم-کفر شك: یعنی تردد و دودلی در حقیقت و متابعتِ آنچه رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم آورده است؛ زیرا یقین داشتن به آن مطلوب است و هرکه شك و تردید داشته باشد، یقین ندارد. دلیل آن این آیه کریمه است: ﴿ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَداً . وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهَا مُنْقَلَباً. قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً﴾

۱- محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (١٤١٦ق). مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، تحقيق: محمد المعتصم بالله البغدادي ، بيروت، دار الكتاب العربي، جلد(١) ،ص٣٣٧.

[الکهف/۳۵- ۳۷].

ترجمه: و درآمد در بوستان خود ستم کرده برخویش ، گفت نمی پندارم که نابود شود این (بوستان) هیچگاه. و گمان ندارم قیامت برپا گردد و اگر بسوی پروردگارم بازگردانده شوم بازگشتی بهتر از این (بوستان) خواهم یافت. گفت او را هم‌نشین وی درحالی‌که با او گفتگو می‌کرد : آیا به آنکه تو را آفرید از خاك سپس از نطفه و سپس تو را مردی (کامل و برابر) ساخت، کافر شدی.

پنجم-کفر نفاق : این نوع کفر عبارت است از تصدیق نداشتن قلبی و عملی همراه با انقیاد (تسلیمی و گردن نهادن) ظاهری غرض نشان دادن به مردم مانند کفر ابن سلول و سایر منافقین. دلیل آن این آیه کریمه است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون/۳].

ترجمه: این به خاطر آن است که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند، ازینرو بر دل‌های آنان مهر نهاده شد پس (حقیقت را) درك نمی‌کنند.

مطلب دوم: شناخت شرک

الف: شرک در لغت و اصطلاح

شرك ضد توحید است. در اصطلاح عبارت از شریک ساختن کسی یا چیزی با الله جلَّ جلالُه در رُبـُوبیت، یا اُلُوهیت و یا اسماء و صفات، می‌باشد.

ب: انواع شرک

شرك به‌صورت عموم به دو نوع تقسیم می‌شود، یعنی شرك اکبر و شرك اصغر.

۱- شرك اكبر: شرك اکبر در ذات خود به سه نوع تقسیم‌شده (شرك در رُبوبیت، شرك در اُلوهیت، شرك در اسما و صفات) که ذیلاً نگاشته می‌شود:

اول: شرك در رُبُوبیت: شرك در رُبوبیت دو نوع است که یک نوع آن شرك تعطیل (منکرین خالق متعال) گفته می‌شود و آن عبارت از شرك ملحدین (و ماده‌پرستان) است که حیات را ماده می‌دانند و منکر خالق، زندگی بعد از مرگ ، جنت و جهنم‌اند. آن‌ها منکر وجود الله جلَّ جلالُهُ بوده و در شرك اعظم قرار دارند. شرك فرعون و همچنان شرك معتقدین به وحدة الوجودی، شرك مجوس و شرك نصارا نیز از همین جمله است. و نوع دوم شرك رُبُوبیت، شرك کسانی است که منکر رُبوبیت الله تعالی نیستند ولی عقیده دارند که همراه الله سبحانه و تعالی، خالق و یا متصرف دیگری نیز وجود دارد که بعضی امور را عهده‌داری نموده و در آن تصرف می‌نمایند. مانند مجوسی‌ها که خالق خیر، الله متعال را می‌دانند و خالق

شر کسی دیگری را و مانند کسانی که به این باورند: در اطراف دنیا اشخاص صالحی هستند(اعم زندگان و مردگان) که انتظام بعضی امور جهان را در دست داشته وبرای مردم نفع وضرر می رسانند.[1]

اعتقاد به اینکه کسی غیر از الله سبحانه و تعالی در امور ما فوق الاسباب تصرف دارد، و یا خیر وشر می‌رساند،کفر(شرک) به الله جلَّ جلالُهُ می‌باشد۲. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید : ﴿ مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلاَ مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يمْسِكْ فَلاَ مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ [فاطر/ ۲].

ترجمه: هر رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند که آن را بازدارد، و آنچه را بازدارد کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد، و او پیروزمند حکیم است. و نیز فرموده است: ﴿ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴾ [یونس/ ۳۱-۳۲].

ترجمه: بگو چه کسی شمارا از آسمان و زمین روزی می‌دهد چه کسی مالک شنوایی و بینایی‌ها است و چه کسی زنده را از مرده بیرون می‌نماید و مرده را از زنده بیرون می آورد و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟» پس به‌زودی (در پاسخ) خواهند گفت: «الله»، پس بگو: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (از الله نمی‌ترسید)؟ !.آن الله، پروردگار حقیقی شما است (دارای همه این صفات) ، پس بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد، چرا (از عبادت او) روی‌گردان می‌شوید؟.

تفسیر این آیه شریفه از تفاسیر الآلوسی،ابن کثیر و تفسیر الکبیر، به شکل خلاصه چنین می‌شود: در این آیه شریفه به پیامبر صلی‌الله علیه وسلم امر شده است که سؤالات مذکور را از مشرکین بپرسد. الله تعالی در این آیه بر مشرکین اقامه حجت می‌نماید طوری که اعتراف شان را به وحدانیت در رُبُوبیت واضح نموده

١- محمد أمين، الشهير بابن عابدين (١٢٥٢ق). ردالمحتار على درالمختار، قاهرة، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده ، جلد(٢)، ص٤٣٩.

٢- صنع الله بن صنع الله الحلبى المكى الحنفي(٢٠٠٧ م). سيف الله على من كذب على أولياء الله، تحقيق: على رضا بن عبد الله المدنى، ط:١، القاهرة، دارالكتاب والسنة للطباعة والنشر والتوزيع، جلد(١)، ص٣٧. و زاد فيه أما قولهم: إن للأولياء تصرفات في حياتهم وبعد الممات ، يرده قوله جلّ ذكره : (أإله مع الله) (ألا له الخلق والأمر) (لله ما في السموات والأرض) (له ملك السموات والأرض) ، وما هو نحوه من الآيات الدالة على أنه المنفرد بالخلق والتصرف والتقدير، ولا شركة لغيره في شيء ما بوجه من الوجوه، فالكل تحت ملكه وقهره ، تصرفاً وملكاً، وإحياء وإماتة وخلقاً. وعلى هذا اندرج الأولون ومن بعدهم، وأجمع عليه المسلمون ومن تبعهم، وفاهوا به كما فاهوا بقولهم: لا إله إلا الله" إلى أن قال":وأما القول بالتصرف بعد الممات : فهو أشنع وأبدع من القول بالتصرف في الحياة" انتهى.

و بیان می‌نماید که هرگاه از مشرکین در مورد تدبیر کننده احوال فوق پرسیده شود می‌گویند که تدبیر کننده آن‌ها الله است.

و این دلالت بر آن می‌نماید که مشرکین، الله جلَّ جلالُهُ را می‌شناختند و معترف بودند ولی با وصف آن می‌گفتند که معبودان شان آن‌ها را به الله نزدیک می‌سازند؛ درحالی‌که فاعل و متصرف همه امور مذکور صرف رب‌العالمین است.

دوم: شرک در اُلوهیت

اُلوهیت در لغت به معنای عبادت است. شرک در اُلوهیت یعنی شرک در عبادت. پس شرک در الوهیت عبارت از عبادت نمودن غیر الله به شمول پیامبران و اشخاص صالح و مجسمه‌ها و سایر مخلوقات می‌باشد. مثلاً دعا نمودن، ذبح کردن، نذر نمودن بنام آن‌ها، توکل بر آن‌ها و خوف ورجا از غیر الله که متأسفانه این نوع شرک در بسیاری اسلامی، منتشرشده و مسئولیت بزرگ آن متوجه کسانی است که جهت به دست آوردن مادیات دنیا از اظهار حق چشم‌پوشی می‌کنند. حالا اگر کسی در دعای خود چنین بگوید: یا محمد(صلی‌الله علیه وسلم) به فریاد من برس، مشکل من را برطرف کن! این فرد در حق محمد صلی‌الله علیه وسلم افراط نموده و مرتکب شرک در الوهیت (عبادت) شده است؛ چراکه دعا عبادت بوده و مستحق عبادت تنها الله متعال است.

نعمان بن بشیر رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که محمد صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: « **الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ**[1]» یعنی دعا درواقع، اصل عبادت است. پس زمانی که دعا اصل عبادت شد، صَرف نمودن آن برای غیر الله حرام بوده و شرک در اُلوهیت می‌باشد. رب‌العالمین در قرآن کریم برای بندگان خود، تعلیم داده و می‌فرماید که بگویند:﴿ **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**﴾ [الفاتحة/۵].

ترجمه:[بگویید یا الله!] خاص تو را عبادت می‌کنیم و خاص از تو مدد می‌خواهیم. همچنان الله متعال می‌فرماید: ﴿ **أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ**﴾ [الزمر/۳].

ترجمه: آگاه باشید که خدا را دین خالص است و کسانی که غیر الله را به دوستی گرفتند(می‌گویند) که ما آن‌ها را جهت این عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک سازد؛ بدون شک خدا فیصله می‌کند میان

۱- الإمام أحمد بن حنبل (۱۴۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة، حدیث۱۸۴۹.

شان درموردچیزی‌که اختلاف دارند؛ یقیناً خدا هدایت نمی‌کند کسی راکه دروغ‌گوی و ناسپاس باشد. و فرموده است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلاء شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللّهَ بِمَا لاَ يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلاَ فِي الأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [یونس/۱۸].

ترجمه: و عبادت می‌کنند(مشرکان) به غیر از خدا چیزهای دیگر را و می‌گویند که آن‌ها شفاعت گران ماااند به نزد الله؛ بگو(برایشان) آیا شما خدارا خبر می‌سازید ازچیزی‌که اودرزمین و آسمان خبر ندارد؟ پاک و عالی است ازآن‌چیزی‌که شرک می‌ورزند.

همچنان ترس که انواع مختلف دارد، یک نوع آن شرک محسوب می‌شود که عبارت از (خوف السِرّ) است، نه تمام انواع خوف. (خوف السِرّ) عبارت است از ترس نسبت به غیر الله، مثل ترس مشرکان از بت‌هایشان کـه مبادا آنان را دچار بلا و مصیبتی کنند. این، همان شرك اکبر است. نوعی دیگر خوف یعنی ترك فرائض و واجبـات بـه خـاطر ترس از مردم، این نوع ترس هم حرام است. ولی ترس طبیعی (عادی) مثل ترس از درندگان، شرک محسوب نمی‌شود. خلاصه اینکه این نوع شرک عبارت از عبادت نمودن غیر الله است؛ اعم از مجسمه‌ها، اشخاص صالح و نیکوکار بنام توسل؛ مانند فریادرسی و مدد جستن از مجسمه‌ها، مردگان، اولیا، مشایخ، ملائکه و پیامبران الهی، جهت رفع مشکلات و دفع نمودن آفات؛ و مانند ذبح کردن، نذر نمودن بنام آن‌ها، و خوف و رجا ازغیرالله، قوانین وضعی را برتر دانستن نسبت به احکام شرعی و محبت با غیر الله مانند محبت با الله[1].

سوم- شرک در اسماء و صفات: شرک در اسما و صفات عبارت از این است که برای الله متعال در اسما و صفاتش مماثل بیاورد و یا اینکه الله متعال را با چیزی از اوصاف مخلوقاتش و صف نماید[2].

هرگاه کسی اعتقاد نماید که اسماء و صفات الله جلَّ جلالُهُ مانند صفات مخلوقات است و یا صفات مخلوق را مانند صفات خالق بداند، شامل این نوع شرك می‌شود. مثلاً برای بعضی مخلوقات صفات خاص الهی را بدهد مانند علم غیب که صفت خاص رب‌العالمین می‌باشد و مخلوقات آن را نمی‌دانند. و یا تشبیه خالق به مخلوق در اسماء و صفات. عالم بودن به غیب یکی از صفات الله تعالی است هرگاه کسی دیگری به آن موصوف شود، در حقیقت در صفتی از صفات الله متعال مرتکب شرك شده است. هر آنچه از

۱- اشاره به آیة ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللّهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّهِ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴾ [البقرة/١٦٥].

۲- محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية(١٤١٨ق). الجواب الكافي لمن سأل عن دواء الشافي، المغرب، دار المعرفة، جلد(۱)،ص ۱۳۰.

حواس و عقل انسان غایب و پوشیده است ، غیب گفته می‌شود[1]. رب‌العالمین فرموده است: ﴿ قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النمل /٦٥].

ترجمه: بگو در آسمان‌ها و زمین جز الله هیچ‌کسی غیب را نمی‌داند و نمی‌دانند که چه وقت برانگیخته می‌شوند. البته الله سبحانه و تعالی آن اندازه از غیب را که خواسته باشد، صرف رسولانش را بر آن مطلع می‌کند و همرایش فرشته‌ی را می‌فرستد که از استراق سمع جن جلوگیری نماید. طوری که الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا . إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴾ [الجن/- ۲۷].

ترجمه: [الله] دانای غیب است و هیچ‌کس را بر (اسرار) غیب خودآگاه نمی‌سازد مگر رسولانی که آنان را پسندیده(برگزیده) است پس بی‌گمان از پیش روی او و پشت سرش نگهبانی می‌گمارد. الله تعالی به پیامبرش صلی‌الله علیه وسلم می‌فرماید : ﴿ قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ ۚ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف۱۸۸] **ترجمه:** بگو (ای پیامبر) من مالك سود و زیان خویشتن نیستم ، مگر آنچه را الله بخواهد، و اگر غیب را می‌دانستم خیر بسیاری فراهم می‌ساختم و هیچ بدی(زیانی یا سختی) به من نمی‌رسید من (کسی) نیستم جز بیم دهنده و بشارت‌دهنده‌ای برای گروهی که ایمان‌دارند. پس کسی که عقیده کند که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم غیر ازآنچه را که الله جلَّ جلالُهُ وی را مطلع نموده بود،غیب را می‌دانست، به الله تعالی و به کتابش کافر می‌شود. رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم به‌استثنای آنچه را الله تعالی به وی علم داده بود و وی را مطلع نموده بود، چیزی را از غیب نمی‌دانست. روایت‌شده که امام جعفر صادق رحمه الله باحالت خشم وارد مجلسی

۱- سعود العمادي محمد بن محمد بن مصطفى (—)تفسير أبي السعود= إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، بيروت، دار إحياءالتراث العربي (١)، ص ٣٠.

شد، چون در جایگاه خویش قرار گرفت، فرمود: «**يَا عَجَباً لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ إنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إلاّ اللّهُ عَزَّوَجَلّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَتِي فُلانَةَ فَهَرَبَتْ مِنّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أيّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ**».

یعنی تعجّب از مردمی است که می‌پندارند ما علم به غیب داریم و از نهان امور آگاهیم! درصورتی‌که جز خداوند عزّوجلّ کسی علم به غیب ندارد؛ من خواستم خدمتکار خانه‌ام را تنبیه کنم، فرار کرد و ندانستم که در کدام‌یک از اتاق‌های خانه‌ام پنهان‌شده است.

یادداشت: بعضی از علما شرک در حاکمیت و اطاعت در تحلیل و تحریم را با وصفی که آن را جزء شرک در اُلُوهیت می‌دانند، بشکل مستقل منحیث نوع چهارم شرک ذکر نموده‌اند.

۲- شرک اصغر:

شرك اصغر عبارت از هر نوع قول و عملی است که شرعاً ممنوع بوده و وسیله افتیدن در شرك اکبر می‌شود. یا آنچه در نصوص به شرك نام‌گذاری شده است؛ اما به حد شرك اکبر نمی‌رسد و در قالب عمل و گفتار واقع می‌شود.

به عبارت دیگر شرك اصغر در نظر داشتن غیرالله، در انجام عبادات است و مواردی چون ریا را نیز شامل می‌شود[۱].

شرك اصغر اقسام مختلف دارد مانند سوگند یاد کردن بنام غیرالله. در حدیث شریف از عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده‌اند: «**مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ**»[۲] یعنی کسی که به‌غیراز الله سوگند یاد کند، شرك ورزیده است. همچنان در حدیث شریف دیگری عقبه بن عامر جُهَنی رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم روایت نموده است که فرموده‌اند: «**مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ**»[۳] یعنی کسی که تمیَمَه آویخت پس شرك ورزید. آویختن تمائم یعنی آویختن اشیای (به‌اصطلاح) از قبیل سایه وردار، مهره ها، تار، دستمال‌های سرخ، سیاه و امثالهم جهت دفع نظروغیره.

۱- أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانى (١٤١٢ق)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق، دار القلم، جلد (١)،ص ٤٥٢.

۲- محمد بن عيسى بن سَوْرة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (۱۳۹۵ ق). سنن الترمذي، تحقيق: احمد شاكر ومحمد فؤاد عبد الباقي، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، حديث ۳۵۳

۳- الإمام أحمد بن حنبل (۱۴۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بيروت، مؤسسة الرسالة، حديث١٧٨٨٤.

درصورتی‌که اعتقاد کند این‌ها به ذات خود، ضرر را دفع می‌نماید شرک اکبر است و شخص را چنین اعتقاد از اسلام خارج می‌نماید و در غیر آن علما آن را شرك اصغر گفته‌اند.

شرك اصغر حرام بوده و از گناهان بزرگ است که ممکن به شرك اکبر بیانجامد، لذا باید از آن اجتناب نمود. همچنان بدشگون دانستن و یا فال بد زدن از نوع شرك اصغر است. در حدیث شریف آمده است: «**مَنْ رَدَّتْهُ الطِّيَرَةُ مِنْ حَاجَةٍ فَقَدْ أَشْرَكَ، قَالُوا: يَا رسولَالله، مَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمُ اللَّهُمَّ لاَ خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُكَ، وَلاَ طَيْرَ إِلاَّ طَيْرُكَ، وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ**»[1] یعنی کسی که به خاطر فال بد زدن یا بدشگونی کاری را که قصد انجامش را داشت انجام نداد، شرك ورزیده است، گفتند یا رسول‌الله کفاره آن چیست ؟ فرمود : بگوید: «**اللَّهُمَّ لاَ خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُكَ، وَلاَ طَيْرَ إِلاَّ طَيْرُكَ، وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ** ». یعنی یا الله به‌جز خیر تو هیچ خیری وجود ندارد، و هیچ بدشگونی وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی و غیر از خودت هیچ معبودی نیست. قول رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم است که می‌فرماید: « **إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الأَصْغَرُ، قَالُوا : يَا رسول‌الله ، وَمَا الشِّرْكُ الأَصْغَرُ ؟ قَالَ : الرِّيَاءُ** »[2] یعنی چیزی که بیشتر در مورد آن بر شما نگرانم شرك اصغر است. پرسیدند یا رسول‌الله شرك اصغر چیست ؟ فرمود : ریا.

علماء چنین برداشت نموده‌اند که ریای محدود و کم ازین نوع شرك است؛ ولی هرگاه شخص اصلاً عبادت را انجام ندهد مگر به خاطر ریا ، یعنی اگر به خاطر ریا نمی‌بود؛ نه کلمه توحید می‌گفت، نه نماز می‌خواند، نه روزه می‌گرفت، نه الله را ذکر می‌کرد و نه قرآن می‌خواند، در این صورت وی مشرك بوده و شرکش شرك اکبر محسوب می‌شود. از معقل بن یسار رضی الله تعالی عنه روایت است که با ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه نزد نبی صلی‌الله علیه وسلم رفتیم، ایشان فرمودند: یا ابابکر! شرك در میان شما مخفی‌تر از آواز رفتار مورچه است. ابوبکر گفت : آیا غیر از این‌که کسی با الله معبود دیگری را شریك بگرداند، شرك دیگری هم وجود دارد؟ پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرمودند: قسم به آنکه نفس من به دست وی است که شرك مخفی‌تر از آواز رفتار مورچه است، آیا ترا رهنمایی نکنم به چیزی که هرگاه آن را بگویی کم وزیاد آن از تو محو گردد؟ ابوبکر گفت: بلی(بفرمایید ای رسول‌الله) پیام‌بر صلی‌الله علیه وسلم

۱- همان مرجع /۷۲٤۲.

۲- الإمام أحمد بن حنبل (۱٤۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بيروت، مؤسسة الرسالة، حديث/۲٤۳٥٦.

فرمود که بگویند: « **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لا أَعْلَمُ** »[۱] یعنی یا الله! یقیناً من به تو پناه می‌برم از این‌که دانسته به تو شریکی بگیرم و مغفرت می‌خواهم از تو ازآنچه نمی‌دانم.

در حدیث دیگری در مورد شرک اصغر آمده است:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، فَقَالَ لَهُ نَاتِلُ أَهْلِ الشَّامِ: أَيُّهَا الشَّيْخُ حَدِّثْنَا حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رسول‌الله ص، قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُ رسول‌الله صلى‌الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ، رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لأَنْ يُقَالَ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلاَّ أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ، كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ»[۲].

یعنی سلیمان بن یسار می‌گوید : هنگامی‌که مردم از اطراف ابوهریره رضی‌الله‌عنه پراکنده شدند، ناتل شامی به وی گفت: ای شیخ! حدیثی برای ما بیان کن که از رسول‌الله (صلی‌الله علیه وسلم) شنیده‌ای. ابوهریره گفت: بلی، شنیدم که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم فرمود: نخستین کسی که روز قیامت، علیه او فیصله می‌شود، مردی است که به شهادت رسیده است؛ روز قیامت، او را می‌آورند و الله متعال نعمت‌هایش را برایش می‌شناساند؛ او هم این نعمت‌ها را می‌داند. آنگاه، الله متعال می‌فرماید: در برابر این نعمت‌ها چه‌کاری انجام داده‌ای؟ او می‌گوید: به خاطر رضایت و خوشنودی تو جنگیدم تا اینکه به شهادت رسیدم. الله متعال می‌فرماید: دروغ می‌گویی؛ بلکه جنگیدی تا مردم بگویند: انسان شجاعی بود. و مردم هم این را گفتند (به هدفت رسیدی). سپس دستور داده می‌شود و این شخص را بر چهره‌اش، می‌کشند و داخل جهنم می‌اندازند. هم‌چنین یکی از نخستین کسانی که در مورد او فیصله می‌شود، مردی است که علم آموخته و به دیگران، تعلیم داده و قرآن تلاوت نموده است؛ هنگامی‌که او را می‌آورند، الله متعال نعمت‌هایی را که به او ارزانی داشته، برایش می‌شناساند. او هم این نعمت‌ها را می‌داند. سپس الله متعال می‌فرماید: در برابر

۱- الإمام أحمد بن حنبل(۱٤۲۱ ق) . مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة، حدیث ۲۰۱۳۳.

۲- صحیح مسلم، حدیث۱۹۰۵.

این نعمت‌ها چه‌کاری انجام داده‌ای؟ او می‌گوید : علم و دانش فراگرفتم و به دیگران نیز آموزش دادم و به خاطر رضایت و خوشنودی تو قرآن تلاوت کردم. الله متعال می‌فرماید: دروغ می‌گویی، بلکه علم آموختی و قرآن تلاوت کردی تا مردم به تو عالم و قاری بگویند. و مردم هم به تو عالم و قاری گفتند. (و تو به هدفت رسیدی). سپس دستور داده می‌شود و این شخص را هم بر چهره‌اش، می‌کشند و داخل جهنم می‌اندازند. و (یکی دیگر از نخستین کسانی که در مورد او فیصله می‌شود) مردی است که الله متعال رزق و روزی فراوان و انواع مختلف مال و سرمایه به وی عنایت نموده است؛ هنگامی‌که او را می‌آورند، الله متعال نعمت‌هایی را که به وی ارزانی داشته، می‌شناساند. او هم آن نعمت‌ها را می‌داند. بعد ازآن، الله متعال می‌فرماید: در مقابل این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: در همه‌ی راه‌های خیری که مورد پسند تو بودند، به خاطر رضایت و خوشنودی تو انفاق کردم. الله متعال می‌فرماید: دروغ می‌گویی؛ بلکه انفاق کردی تا مردم بگویند: فلانی، فرد جواد و سخی است. (به این هدف خود رسیدی) سپس دستور داده می‌شود و این شخص را هم بر چهره‌اش، می‌کشند و داخل جهنم می‌اندازند.

خلاصه‌ی فرق بین شرک اکبر و شرک اصغر طور ذیل است:

۱- شرک اکبر انسان را از دایره‌ی اسلام خارج می‌کند، ولی شرک اصغر انسان را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کند.

۲- صاحب شرک اکبر تا ابد در دوزخ می‌ماند، ولی صاحب شرک اصغر اگر داخل دوزخ شود تا ابد در آن نمی‌ماند.

۳- شرک اکبر تمام اعمال را از بین می‌برد، ولی شرک اصغر تمام اعمال را از بین نمی‌برد تنها همان عمل ریاکارانه را از بین می‌برد.

مطلب سوم: شناخت و انواع نفاق

الف: نفاق در لغت و وجه تسمیه آن

نفاق در لغت به معنای مخالفت باطن با ظاهر است. این کلمه در اصل برگرفته‌شده از (نافقاءِ الیَرَبُوع) است که به معنای (یکی از سوراخ‌های خانه موش صحرایی) می‌باشد. موش صحرایی، به هدف تدابیر امنیتی، برای خود چندین سوراخ تهیه می‌کند، یک سوراخ را آشکار نموده و متباقی آنهارا ظاهراً پنهان می‌کند (تا هنگام احساس خطر از سوراخ پنهانی، به محض یک حرکت عادی داخل و یا خارج شود). به منظور این شباهت کار منافق را نفاق نامیدند؛ چراکه منافق در لغت به کسی می‌گویند که کفرش را مخفی‌نموده و اظهار ایمان می‌کند. در کل خلاف آنچه در دل دارد اظهار می‌کند. همچنان منافق را

ازاین‌جهت منافق گفته می‌شود که وی در ظاهر داخل اسلام می‌گردد؛ اما به‌طور مخفی از آن خارج می‌شود. لفظ (نَفَق) که به معنای زیرزمینی یا (مترو) است هم دلالت بر اخفا و اغماض یک شی می‌کند[1].

ب: نفاق در اصطلاح

نفاق در اصطلاح عبارت از قول و یا فعلی است که برخلاف اعتقاد قلبی (صاحبش) باشد. و منافق به کسی گفته می‌شود که کفر خود را پنهان نموده و اظهار ایمان کند. لفظ (منافق) یک مصطلح اسلامی است که قبلاً مردم عرب‌زبان آن را به مفهوم خاصش، نمی‌دانستند؛ اما اصل آن در زبان عربی، معروف (معمول) بوده[2]. در اینجا باید دانست که هر منافقی کافر است، ولی هر کافری منافق نمی‌باشد. همچنان بدیهی است که نفاق بیش از کفر بر پیکر اسلام ضربه رسانده و می‌رساند و قرآن کریم نیز بیش از کفر به مبارزه با نفاق پرداخته است. باوجودی که نفاق یکی از اقسام کفر است، خطر منافق برای اسلام نسبت به کافر بدتر است. زیرا کافر کسی است که قرآن و خدا و پیغمبر را قبول ندارد؛ ولی صداقت دارد، یعنی علناً اظهار می‌کند و موقف مردم با او روشن است. ولی آن‌کس که بر روی عقیده قلبی خود روپوش نهاده و به زبان طوری سخن می‌گوید و در دل طور دیگر است، خطرش بسیار زیاد است. لذا الله متعال می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴾ [النساء/ ۱۴۵].

ترجمه: یقیناً منافقان در پایین‌ترین درجات دوزخ‌اند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت.

ب: انواع نفاق

نفاق بر دو نوع است یکی اعتقادی و دیگری عملی.

۱- نفاق اعتقادی

نفاق اعتقادی آن است که صاحبش به اسلام تظاهر کند ولی در باطن کافر باشد. نفاق اعتقادی انواع مختلف دارد از آن جمله تکذیب رسول صلی‌الله علیه وسلم ، تکذیب بعضی ازآنچه که رسول صلی‌الله علیه وسلم آورده است، بُغض با رسول صلی‌الله علیه وسلم ، بُغض به بعضی ازآنچه رسول صلی‌الله علیه وسلم آورده است ، خوشی در ضعف دین اسلام و ناپسندیدن انتصار(پیروزی) دین اسلام .

۲- نفاق عملی

۱- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (۱۳۹۹ق). معجم مقاييس اللغة، تحقق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، جلد(٥)،ص ٤٥٤.

۲- محمد بن يوسف الصالحي الشامي (١٤١٤ق). تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، بيروت، دار الكتب العلمية، جلد(۳)، ص ٤١٦.

نفاق عملی که کفر اصغر است شخص را از اسلام خارج نمی‌کند ولی گناه بزرگی است در حدیث شریف آمده است: «**أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفاقِ حَتّى يَدَعَهَا: إذا اؤْتُمِنَ خَانَ، وَإذا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذا عاهَدَ غَدَرَ، وَإِذا خَاصَمَ فَجَرَ**»[1] یعنی هرگاه چهار (خصلت) در فردی باشد منافق خالص است وهرگاه خصلتی از آن‌ها در وی باشد، خصلتی از نفاق در او است تا این‌که آن را ترك کند: هرگاه امین (امانت دار) پنداشته شود خیانت نماید، هرگاه صحبت کند دروغ گوید، هرگاه عهد کند غدر(عهد شکنی) نماید، و هرگاه مخاصمت کند دشنام دهد.

مطلب چهارم: شناخت و انواع ارتداد

ارتداد از کلمه‌ی (رِدَة) گرفته‌شده است که در لغت به معنای رجوع و برگشت از یک‌چیز به چیز دیگری می‌باشد. ارتداد در اصطلاح عبارت است از برگشتن و رجوع کردن از دین اسلام به کفر، و مرتد در اسلام به کسی گفته می‌شود که بعد از پذیرش دین اسلام، کافر شود[2]. ولی ارتداد طفل و دیوانه که از دایره تکلیف و مسئولیت خارج‌اند، از این تعریف مستثنا می‌باشد. به روایت مادر مؤمنان عائشه صدیقه رضی الله عنها، پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در این راستا می‌فرماید: – « **رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلاَثٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ** ».[3]

یعنی از سه گروه رفع تکلیف شده است: خوابیده تا پس از بیداری، صغیر تا رسیدن به سن تکلیف و دیوانه تا زمان به هوش آمدن).

زیرا ازنظر اسلام عقل و اندیشه مدار و محور تکالیف به شمار می‌رود. همچنان اگر مؤمن صادق و مخلصی از روی اجبار و فشار وادار به تلفظ به کلمات کفرآمیز گشت، لطمه‌ای به ایمانش وارد نمی‌شود، عمار بن یاسر رضی‌الله‌عنه که ازایمانی پولادین برخوردار بود ناچار به این امر شد و خداوند آیه زیر را در حق عمار و امثال او فرود آورد:

﴿**مَن كَفَرَ بِاللهِ مِن بَعْدِ إيمَانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ وَلَكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**﴾ [النحل/ ۱۰۶].

۱- صحیح البخاری،حدیث ۳٤.

۲- محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالرحمن الحنفی الحصفکی، (۱٤۲۳ق). الدرالمختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، تحقیق: عبدالمنعم خلیل إبراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیة،جلد(٤)، ص ۲۲۱.

۳- أبو عبدالرحمن أحمد بن شعیب بن علی بن بحر بن سنان بن دینار النسائي (۱٤۰٦ق). سنن النسائی، تحقیق: ابو غدة عبدالفتاح، حلب، المطبوعات الإسلامیة، حدیث ۳٤٤٥.

ترجمه: هرکسی که پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن‌کسی که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان مطمئن است؛ لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود. یعنی کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند - به‌جز آنان که (تحت‌فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است - آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدّد کفر گشاده می‌دارند (و به‌دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تندوتیز خدا (در دنیا) گریبان گیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند.

ارتداد بدترین نوع کفر است که الله متعال در مورد آن فرموده است: ﴿ **وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ﴾ [البقرة/۲۱۷].

ترجمه: کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و ایشان اهل آتش‌اند و در آن همیشه می‌باشند.

اعمال و اقوال فراوانی زمینه مرتدشدن هر مسلمانی را فراهم می‌سازند که صرفاً نمونه‌هایی از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد:

۱- قراردادن شریک برای خداوند متعال، در ذات، صفات و یا عبادت؛

۲- انکار ربوبیت الله متعال؛

۳- انکار یکی از صفات خداوند جلَّ جلالُهُ ؛

۴- اعتقاد به داشتن زن و فرزند برای الله متعال؛

۵- تکذیب برخی از پیام‌های آسمانی و پیامبران؛

٦- دشنام دادن به خدا، پیامبران و یا ادعای نبوت بعد از محمد صلی‌الله علیه وسلم؛

۷- انکار یکی از محرمات مورد اتفاق و بدیهی و یا انکار وجوب (فرضیت) یکی از شعایر پنجگانه دین اسلام.

ب: انواع ارتداد

ارتداد در اصل بر سه نوع است که عبارت از ارتداد اعتقادی، ارتداد گفتاری و ارتداد عملی می‌باشد؛ اما در اینجا به منظور سهولت و فهم بیشتر، به چهار نوع طور ذیل تقسیم بندی می‌گردد:

۱- ارتداد در گفتار؛ مانند دشنام دادن به خدا و تلفظ به کلمات کفر؛

۲- ارتداد کرداری یا عملی؛ مانند سجده بردن به بت، شیطان، ستاره و امثال آن‌ها، تمسخر به دین و هرگونه استهزا و بی احترامی به الله، آیات و پیامبران الهی؛ ارتداد گفتاری است.

۳- ارتداد اعتقادی؛ مانند اعتقاد به داشتن شریک برای خداوندمتعال یا حلال دانستن محرمات مورد اتفاق فقها و یا حرام دانستن حلال مورد اتفاق فقها؛

٤- ارتداد شکاکانه (که نوعی از ارتداد اعتقادی است) مانند تردید در واجبات (فرایض) و شعایر بدیهی دین ازجمله: نماز، روزه و زکات، یا شک داشتن در تحریم شرک و محرمات آشکار دین همچون: زنا و شراب‌خواری، یا عدم اطمینان به رسالت و صداقت پیامبران –علیهم الصلاة والسلام – و یا تردید در شایستگی آیین اسلام برای هر زمان و مکانی؛

الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ . لاَ تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ ۶۶﴾ [التوبة/ ٦٥-٦٦].

ترجمه: اگر از ایشان[منافقان] بپرسی مسلماً خواهند گفت: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش استهزا می‌کردید؟ عذر نیاورید شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد چراکه آنان تبهکار بودند.

تمسخر و استهزا دو نوع است: انسان یا به‌طور صریح مسخره می‌کند مثل‌اینکه بگوید: اسلام دین واپس‌گرایی و یا راه و روش صحرانشینان بوده است. و یا غیرمستقیم مسخره می‌کند مانند اینکه با اشاره چشم، لب و زبان؛ خدا، پیامبران و دین را مورد استهزا قرار دهد. در این صورت اگر برایش گفته شود که به دین استهزا نکنید، می‌گویند: ما مزاح می‌کنیم یا مزاح کردیم. بنا برآیت فوق‌الذکر استهزا به الله، قرآن و یا پیامبر، ارتداد است و لو که به شکل مزاح هم باشد[١]. اما با تأسف که تعدادی از مردم جاهل آن را انجام می‌دهند(نعوذبالله من ذالك). الله متعال پیامبر(و مسلمانان) را از نشستن با چنین افراد، منع نموده و می‌فرماید: **﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾ [الأنعام۶۸].**

١- أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (١٤٢٠ق). مفاتيح الغيب = التفسير الكبير - بيروت، دار إحياء التراث العربي، تفسير سورة التوبة، آية ٦٦.

ترجمه: و چون گروهی را دیدی که برای خرده‌گیری و طعن زدن درآیات ما گفتگو می‌کنند از آنان دوری گزین تا در سخنی دیگر وارد شوند، و چنانچه شیطان البته فراموشت ساخت بعدازآنکه متذکّر (کلام خدا) شدی دیگر با گروه ستمکاران مجالست مکن.

تذکر: خوض، به معنای کندوکاو و گفتگو به‌قصد تمسخر و تحقیر است، نه برای فهم و درك حقیقت.

مشابه این مطلب، در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۴۰ نیز آمده است: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾[النساء/۱۴۰].

ترجمه: همانا (الله) در قرآن بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می‌گیرد با آنان، هم‌نشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند، وگرنه شما هم مانند آنان خواهید بود. همانا خداوند همه‌ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند.

بنا بر آن توجّه و گوش دادن به سخنان باطل (و دیدن و خواندن کتب و برنامه‌های گمراه‌کننده و تمسخرآمیز به اسلام و...) مذموم است و مسلمان را به حد کفر می‌کشاند.

ج: حکم مرتد

۱- درخواست توبه از شخص مرتد؛ که اگر در مدت سه روز توبه کرد پذیرفته می‌شود.

۲- به قتل رساندن در صورت امتناع از توبه (البته توسط محکمه‌ی باصلاحیت بعد از نهایی شدن تحقیقات دقیق) درصورتی‌که کدام مانع شرعی وجود نداشته باشد. ازجمله اینکه: فرد مرتد طفل، مجنون، معتوه، وسواسی و دارای دیگر امراض روانی نباشد. همچنان ازجمله‌ی خانم‌ها نباشد؛ چراکه پیامبر صلی‌الله علیه وسلم از کشتن زنان غیر محارب منع نموده است.

۳- جلوگیری از تصرف در اموال در مدت تعیین شده برای توبه؛ اگر مسلمان شد دوباره می‌تواند اموالش را تصاحب نماید وگرنه - از زمان قتل یا مرگ بر حالت ارتداد – به بیت‌المال مسلمانان واریز می‌شود.

۴- قطع رابطه توارث میان شخص مرتد و خویشاوندانش.

۵- خودداری از غسل، نماز میت و به خاك سپاردن جنازه‌اش در مقبره مسلمانان.[۱]

۱- محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (—) المبسوط، مصر، مطبعة السعادة جلد(۲)، ص۲۱٦.

مطلب پنجم: شناخت زندقه

در مورد معانی لغوی و اصطلاحی زندقه نظریات فراوانی است که ایجاب بحث مستقلی را می‌کند؛ اما از این‌که موضوع طولانی نشود، خلاصه‌ی آنچه را که در جریان کتب مختلف دریافت گردید به‌طور مختصر در این مطلب توضیح خواهیم داد.

الف: زندقه در لغت و اصطلاح

زندقه در لغت به معنای فساد اعتقادی است؛ اعم از اینکه شرك باشد یا نفاق، کفر باشد، یا ارتداد. و زندیق به معنای فرد فاسد العقیده است؛ اعم از اینکه مشرك باشد یا منافق، کافر باشد یا مرتد و یا هم مبتدع[۱](بدعت مُکَفِّره). در مورد معنای اصطلاحی زندقه هم نظریات مختلفی وجود، دارد. برخی‌ها منافق را زندیق گفته‌اند و برخی‌ها مشرکی را زندیق گفته‌اند که نور را خالق خیر می‌دانند و ظلمت را خالق شر؛ اولی(نور) را به نام یزدان، یاد می‌کنند و دومی (ظلمت) را به نام اهریمن[۲]. اما تعریف راجح و درست آن به نظر مؤلف: زندقه عبارت از همان ارتدادی است که دوام و استمرار یابد و دیگران نیز به‌سوی آن دعوت داده شود. پس زندیق در اصطلاح عبارت از فرد مرتدی است که به ارتداد خود، ادامه داده و دیگران را نیز به‌طرف آن دعوت دهد؛ به این صورت که مانع ایمان آوردن آن‌ها گردیده و بر اسلام طعن وارد نماید. گرچه قرآن کریم از زندیق و زندقه، به‌صراحت نام نبرده است؛ اما از فحوای آیات قرآنی فهمیده می‌شود که زندیق همان مرتدی است که در کفر خود ازدیاد نماید. الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الضَّآلُّونَ ﴾ [آل عمران/ ۹۰].

ترجمه: کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند سپس بر کفر [خود] افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نمی‌شود و آنان خود گمراهانند.

مفسرین گفته‌اند: مراد از ازدیاد در کفر، اصرار بر آن، طعن در دین، عداوت با اسلام، عهدشکنی با مسلمانان، مانع‌شدن از ایمان آوردن دیگران، آزار و اذیت مسلمانان و تمسخر به آیات قرآنی است[۳]. پس هرکسی که مرتد شود؛ سپس به ارتداد خود استمرار ورزد، مانع ایمان آوردن دیگران شود، مسلمانان را آزار

۱- مروان عطیه و هیئة تحریر (۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة الزنديق.

۲- أحمد بن سليمان الرومي، الشهير بابن كمال باشا(۱۹٦۲ق). رسالة في تحقيق لفظ الزنديق وتوضيح معناه لغة وشرعا وبيان حکمه، تحقيق: محفوظ، حسين علي،عراق، جامعة البغداد، جلد(۵)،ص٤٥.

۳- أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخى (١٤٢٣ق). تفسير مقاتل بن سليمان تحقيق: عبد الله محمود شحاته، نسخه الکترونی، بيروت، دار إحياء التراث، تفسير سورة آل عمران ،آیه۹۰.

و اذیت نموده و عهدشکنی نماید، به آیات قرآنی استهزا کند، این شخص زندیق است که توبه‌اش (در محکمه) قبول نمی‌شود[1]. یعنی بلندترین درجه ارتداد، زندقه است.

ب: انواع زندقه

علما در مورد انواع زندقه چیزی نگفته‌اند؛ اما از اینکه زندقه مانند ارتداد است؛ پس می‌توان که آن را مانند ارتداد به سه نوع تقسیم نمود که عبارت از زندقه اعتقادی، قولی و عملی، می‌باشد.

ج: حکم زندیق

حکم زندیق مانند حکم مرتد است که در بخش ارتداد، بیان شد؛ منتها تفاوتش با حکم مرتد این است که فرد مرتد در محکمه استتابه می‌شود، و زندیق استتابه (در محکمه از وی درخواست توبه) نمی‌شود؛ چراکه توبه مرتد قابل اعتبار نیست[2]. یعنی ممکن است که در محکمه توبه کند و خود را از مرگ نجات دهد و بعدازآن دوباره زندیق شود. این حکم دنیوی زندیق است؛ اما در موردقبول شدن توبهٔ زندیق نزد الله متعال در آخرت، الله متعال داناتر است که چگونه خواهد بود؟ فقط این‌قدر می‌توان گفت که (علما گفته‌اند: اگر توبه صادقانه نماید در مورد قبول شدن آن در آخرت (میان علماء) خلافی وجود ندارد(والله أعلم بالصواب).

مطلب ششم: تکفیر

فتنه‌ی بزرگی که در این زمان منتشر گشته و بسیاری از جوانان مسلمان را در دام خود گرفتار کرده است، فتنه‌ی تکفیر می‌باشد و هدف ما این است که چگونه می‌شود از این فتنه که سبب بسیاری از شورش‌ها و گرفتاری‌ها در بین مسلمین شده است؛ رهایی یافت؟

الف: تکفیر در لغت و اصطلاح

تکفیر در لغت معانی زیادی دارد اما منظور از آن در اینجا کافر دانستن و کسی را به کفر و بی‌دینی منسوب کردن است[3]. تکفیر در اصطلاح عبارت از آن است که فرد و یا گروهی از اهل قبله توسط فرد و یا گروه دیگری از اهل قبله، کافر دانسته شود.

ب: تفاوت میان کفر و تکفیر

۱- زین الدین بن إبراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصري(١٤١٨ق). بحرالرائق شرح کنزالدقائق، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیة، جلد(٥)،ص١٣٦.

۲- همان.

۳- مروان عطیه و هیئة تحریر (٢٠٠٢ م). معجم المعاني، النسخة الإلکترونیة، مادة تکفیر.

کفر از نگاه قواعد زبان عربی، مصدر لازمی بوده که به معنای کافرشدن می‌باشد و تکفیر مصدر متعدی است که به معنای کافر دانستن استعمال می‌گردد. پس فرق میان کفر و تکفیر این است که کفر منحصر به خود فرد بوده و تکفیر، دیگری را کافر دانستن است.

ج: انواع تکفیر

تکفیر بر دو نوع است که عبارت‌اند از :

۱- تکفیر مطلق؛

۲- کفیر معین؛

تکفیر مطلق آن است که شخص در آن مشخص نشود مثلاً گفته شود: توهین به قرآن کفر است و هرکسی که از وحدانیت الله متعال، انکار نماید کافر است. اما تکفیر معین آن است که فرد در آن مشخص شود، مثلاً: گفته شود که فلان شخص، کافر یا مرتد است.

د: حکم تکفیر

مسلمانی که به شهادتین، اقرار نماید و چیزی از بدیهیات دین مبین اسلام را انکار نورزد، تکفیر و مرتد دانستن آن حرام است. الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ إِنَّ اللهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** ﴾ [النساء/۹۴].

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون درراه خدا سفر می‌کنید [خوب] رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند مگویید تو مؤمن نیستی [تا بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویید چراکه غنیمت‌های فراوان نزد خداست قبلاً خودتان [نیز] همین‌گونه بودید و خدا بر شما منت نهاد پس خوب رسیدگی کنید که خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

در شان نزول آیه فوق آمده است که اسامه بن زید رضی‌الله‌عنه دریکی از نبردها، مردی را پس‌ازآنکه لا إله إلا الله گفت، به قتل رساند. پیامبر صلی‌الله علیه وسلم وقتی از آن اطلاع یافت، این کار را گناهی بزرگ دانست و گفت: ای اسامه! آیا او را پس‌ازآنکه لا إله إلا الله گفت، کشتی؟» و این فرموده را تکرار فرمود تا جایی که اسامه گفت: آرزو داشتم که اسلام نمی‌آوردم مگر آن روز. [۱]. همچنان از نافع بن عمر

۱- صحیح البخاری، حدیث ۶۸۷۲.

رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده‌اند: « **أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَكْفَرَ رَجُلاً مُسْلِمًا فَإِنْ كَانَ كَافِرًا وَإِلاَّ كَانَ هُوَ الْكَافِرَ** »[1]. یعنی هر مسلمانی که مسلمان دیگری را تکفیر نماید، درصورتی‌که کافر نباشد، پس خود تکفیر کننده کافر می‌شود. در کتاب عقیدة الطحاویة آمده است: «وَلاَ نُكَفِّرُ أحَداً مِن أهلِ القِبلَةِ بِذَنبٍ مَالَم يَستَحِلّه»: یعنی هیچ‌کس از اهل قبله را به خاطر ارتکاب گناهی تا زمانی که آن را حلال نداند، تکفیر نمی‌کنیم.

اما متأسفانه در عصر حاضر تکفیر به حیث یک وسیله برای کوبیدن جهت مخالف در رقابت‌های سیاسی، گروهی و قومی بکار افتاده است ، مخالفین سیاسی چند جوانی را به‌ظاهر چند نص شرعی قانع می‌کنند و علیه جانب مقابل بکار می‌اندازند ، اما آن جوان مسکین از وجه تطبیق نصوص بی‌خبر، جبهه مبتدعه را گرفته است و بر هرکسی فتوای کفر را صادر می‌کند. توصیه شرعی به هر مسلمان این است که در فتوا دادن ، خاصةً فتوای کفر مسلمانان سخت محتاط باشند، اصحاب کرام می‌کوشیدند تا فتوی را بر فقیه تراز خود ارجاع نمایند، پس ما نیز باید در مسائلی که فتوای شرعی می‌خواهد به علمای بزرگ و بادیانت دینی مراجعه نموده و حق فتوی را بر ایشان ارجاع نماییم ، علمایی که مطابق کتاب الله و سنت رسول‌الله و مطابق مذهب اهل سنت و جماعت فتوا داده ، در فتوای شان رضا و سخط الله را در نظر داشته و از مرجع دیگری متأثر نباشند. چنانچه هر نوآموزی اگر فتوا صادر کند، خاصة فتوای کفر مسلمانی را ، در حقیقت خود را به هلاکت مواجه ساخته و جامعه را به فساد می‌کشاند و در ایجاد تفرقه میان مسلمانان از جانب دشمنان اسلام استعمال شده است[2].

هـ : شروط تکفیر

تکفیر دارای شروطی است که می‌باید دانسته شود:

۱- تَثَبُّت: یعنی دقت، تحقیق و عدم عجله در تکفیر دیگران؛ چراکه اصل در اهل قبله اسلام است و کفر عارضی و غیر یقینی می‌باشد، پس تا زمانی که انسان از کفر فرد و یا گروهی کاملاً متیقن نشده باشد، جواز ندارد که آن‌ها را تکفیر نماید. در این مورد علما به‌قاعده‌ی فقهی استدلال نموده‌اند که متن آن چنین است:(**اليَقِينُ لايَزولُ بالشَّكِ**) یعنی یقین توسط شک زایل نمی‌شود.

۱- أبوداود سلیمان بن الأشعث الأزدي السجستاني،(۲۰٤۱) سنن ابي داود، الرياض، دار الرسالة العالمية، حديث٤٦٨٩.
۲- خواجه حمید راسخ(۱۳۹۰ ش). درس عقیده، شرح عقیدة الطحاویة تطبیق با فقه اکبر اثر امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله کابل، افغانستان، ط:۳ ، جلد (۱)، ۲۰٦.

۲- علم به مُکَفِّرات: یعنی شخصی که از اهل قبله باشد، به شهادتین اقرار نماید؛ اما نداند که فلان نوع اعتقاد، قول یا عمل کفر است، تا زمانی که برایش فهمانده نشده باشد، معذور دانسته می‌شود[1].

۳- عمد و قصد: یعنی کفر فرد مبتنی بر سهو و خطا نباشد؛ چراکه سهو و خطا در دین اسلام، معاف است. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾ [الأحزاب/۵].

ترجمه: و در آنچه اشتباهاً مرتکب آن شده‌اید بر شما گناهی نیست ولی آنچه دل‌هایتان عمد داشته است [مسئول هستید] و خداست که همواره آمرزنده مهربان است.

۴- اختیار: یعنی شخص در اثر مجبوریت وادار به کفر نشده باشد؛ و اگر در اثر اکراه مجبور به کفر شده باشد، پس وی معاف است. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ وَلَكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل/ ١٠٦].

ترجمه: هرکسی که پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن‌کسی که مجبور شده و قلبش به ایمان مطمئن است؛ لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود. یعنی کسانی که پس از ایمان، کافر می‌شوند - به‌جز آنان که تحت‌فشار و اجبار وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است؛ آنان معاف‌اند؛ اما کسانی که سینه خود را برای پذیرش کفر گشاده می‌دارند و به‌دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند، خشم تندوتیز خدا در دنیا گریبان گیرشان می‌شود، و در آخرت، کیفر و عذاب بزرگی دارند.

و: موانع تکفیر

موانع تکفیر عبارت از عواملی‌اند که باعث می‌شود، شخص از منسوب شدن به کفر نجات یابد که ذیلاً نگاشته می‌شود:

۱- جنون، عتاهت و صباوت: یعنی فرد دیوانه، معتوه و طفل، نباشد؛ چراکه مجنون و صغیر، معاف‌اند و فرد معتوه کسی است که گاهی دیوانه می‌باشد و گاهی هم هشیار، فقها معتوه را نیز در زمره‌ی افراد معاف

۱- تقي الدين ابوالعباس أحمد بن عبدالحليم الدمشقي(١٤١٥ق) بغية المرتاد في الرد على المتفلسفة والقرامطة والباطنية، تحقيق: موسى الدويش، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم. جلد (١)،ص ٣١١.

شده قرارداده اند.[1] پس اگر شخص دیوانه، معتوه و یا طفل صغیر قول کفرآمیز گفت و یا عمل کفری انجام داد، تکفیر نمی‌شود.

۲- **تأویل** : تأویل (توجیه) یکی از مسائل مهم و مطرح در جامعه اسلامی است و مشکل عمده اهل بدعت و خوارج همین موضوع است؛ با این‌که تقریباً اجماع است که شخص متأوّل به خصوص مجتهد اگر در مسأله‌ای تأویل کرد و به صواب نرسید، تکفیر نمی‌شود، ولی باز گروه اندکی به خاطر فهم غلط از منابع سلف صالح، تأویل در اصول را عذر نمی‌دانند و با اضافه کردن برخی از قیود، تأویل را منحصر در فروع می‌کنند، درحالی‌که سلف صالح امت محمد صلی‌الله علیه وسلم فرقی بین اصول و فروع قرار نداده و تأویل را عذر می‌دانستند. مثلاً جنگ‌هایی که میان صحابه، صورت گرفت آن‌ها یکدیگر را تکفیر نکردند، به‌جز گروه منحرف خوارج که همه را تکفیر کردند؛ اما صحابه و در رأس آن‌ها امیرالمؤمنین علی رضی‌الله‌عنه حتی خوارج را نیز تکفیر نمی‌کردند؛ چراکه آن‌ها می‌دانستند خوارج آیات قرآنی را به نحوی تأویل می‌کنند که مانع تکفیر آن‌ها می‌شود؛ اما جنگیدن علی رضی‌الله‌عنه با خوارج ازاین‌جهت بود که آن‌ها علیه نظام اسلامی شورش و جنگ، برپا نموده بودند. پس یکی دیگر از موانع تکفیر تأویل است؛ گرچه این تأویل آن‌ها صِرف به نظر خودشان درست باشد؛ به‌شرط اینکه تأویل آن‌ها در لسان عرب معمول بوده و از توجیه علمی برخوردار باشد [2](نه هر نوع تأویل باطل).

ز: احتیاط در تکفیر

قبل از صدور حکم تکفیر به چند موضوع نظر اندازی می‌شود:

۱- دلیل: یعنی باید دلیلی از کتاب الله و یا سنت رسولش صلی‌الله علیه وسلم در مورد اینکه یک عقیده یا یک فعل و یا یک قول که موجب کفر می‌شود، موجود باشد.

۲- در نظر گرفتن شروط و موانع تکفیر: یعنی انطباق حکم بر دارنده معین چنین عقیده یا فاعل معین چنین فعل و یا گوینده معین چنین قول، درصورتی‌که شروط تکفیر در وی موجود باشد و موانع آن منتفی

۱- علاء الدین، أبو بکر بن مسعود الکاساني الحنفي الملقب بـ «بملك العلماء (۱۳۲۸ق)، بدائع الصنائع في ترتیب الشرائع، تحقیق: علي معوض و عادل عبد الموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، جلد(۵)،ص۳٦٦.

۲- بدر الدین أبو محمد محمود بن أحمد العینی (ت ۸۵۵ هـ) عمدة القاري القاري شرح صحیح البخاري، بیروت (۲٤/ ۹۰).

شود انجام می‌گیرد؛ نه در عدم آن. پس اصل در حق کسی که خود را به اسلام منسوب می‌داند، بقای اسم مسلمان بالایش است؛ تا آنکه زوال مسلمانی وی به اساس دلیل شرعی ثابت شود.

۳- عدم تساهل: یعنی سهل‌انگاری در تکفیر جواز ندارد زیرا در آن دو خطر بزرگ موجود است یکی: افترا و کذب به الله سبحانه و تعالی در حکم؛ دوم: وصف مسلم به صفت کفر. درین مورد حدیث شریف است که عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت نموده که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده‌اند: « **أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لأَخِيهِ يَا كَافِرُ. فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلاَّ رَجَعَتْ عَلَيْهِ** »[1]. یعنی هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر ، همانا که آن به یکی از این‌ها برمی‌گردد، اگر در حقیقت واقعاً کافر بود (کافر است) در غیر آن خود گوینده کافر می‌شود. همچنان باید گفت که تکفیر مطلق به‌صورت الزامی سبب تکفیر معین نمی‌شود. مثلاً هرکسی که یک حرام را حلال بداند کافر می‌شود ولی هرگاه این قول توسط یک شخص معین بیان شود تا آنکه شرایط تکفیر در وی موجود نباشد و موانع تکفیر از وی دور نشود آن شخص معین تکفیر نمی‌شود.

حکم به تکفیر شخص معین بدون در نظر گرفتن ضوابط آن کار خطرناک است . هرگاه عالمی در عدم تکفیر یک شخص معین خطا کند برایش بهتر است نسبت به اینکه شخصی را به خطا تکفیر نماید. تکفیر که حق الله متعال است به اساس عقلیات ، هوای نفس و عواطف جواز ندارد. همین‌طور؛ کفر بعد از ثبوت با توبه محو می‌شود.

خلاصه اینکه برای تکفیر یک شخص معین لازم است تا اسباب تکفیر[2] موجود باشد و شروط آن در نظر گرفته شود، همچنان موانع تکفیر منتفی باشد. و نیز قابل‌یادآوری است که هریک از موارد فوق‌الذکر شرح و بسط زیادی دارد که هرکسی نمی‌تواند آن را مکمل بداند، پس برای دانستن اینکه تکفیر دارای چه ضوابطی و شرایطی است و این مسأله تاچه حدی مفصل است؟ و آیا فلان شخص تکفیر می‌شود یا خیر؟

۱- صحیح مسلم ، حدیث۲۲۵

۲- اسباب تکفیر مانند، شرک، سحر، عدم کافر دانستن کفار و مشرکین، موالات، معاونت و همکاری با کفار در ازبین بردن مسلمانان، نفاق اعتقادی، اعراض ازدین اسلام، اعتقاد بر اینکه براي بعضی اشخاص جائز است که از شریعت عدول نمایند. واسطه قرار دادن بتها یا سایر مخلوقات در عبادت بین الله متعال وشخص عبادت کننده طوریکه بر آنها توکل نماید یا آنها را مشکل گشا بداند یا از آن‌ها استمداد بجوید. اعتقاد به جائز بود ن یا بهتر بودن قوانین وضعي در مقابل قوانین شرعي.

هنگام نیاز به علما و دارالإفتا های معتبر اسلامی مراجعه شود.

جواب یک شبه: برخی‌ها شبه اندازی نموده و با سوی استفاده از قواعد نواقض توحید می‌گویند: کسی که کافر را کافر نداند و یا در کفر آن‌ها شک نماید او هم کافر است. پاسخ شبه‌ی مذکور این است که قاعده یادشده، در مورد غیر اهل قبله می‌باشد؛ چراکه کفر آن‌ها به نص قرآنی ثابت است و کسی که از نص قرآنی انکار نماید و یا در آن شک کند، بدون شک که کافر می‌شود، مانند شک در مورد کفر فرعون، ابلیس، یهود، نصارا و امثال آن‌ها، اما اینکه یک فرد بر اساس رأی و نظر خود کسی از اهل قبله را تکفیر کند و شخص دیگری از جهت دلیلی که دارد و یا از جهت عدم معلومات دقیق در مورد وی، او را تکفیر نکند و یا در مورد تکفیر وی توقف نماید، کافر نمی‌شود. انس رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم روایت نموده است که فرموده‌اند: « مَنْ صَلَّى صَلاَتَنَا ، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا ، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا ، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِى لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ ، فَلاَ تُخْفِرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ »[١] یعنی هرکسی که مانند ما نماز بخواند و به قبله‌ی ما رو نماید و ذبیحه‌ی ما را بخورد، آن شخص مسلمانی است که خدا و رسولش برای وی امان داده است. پس به کسی که در امان خدا است خیانت نکنید. یعنی عهد الله متعال را در مورد آن شخص، نقض نکنید و در مورد وی تخطی نورزید و بر او مرتکب ظلم، نشوید[٢].

مبحث دهم: شناخت و احکام اهل قبله

مطلب اول: شناخت و احکام اهل قبله

الف: تعریف اهل قبله

اهل در لغت دارای معانی زیادی است که بر خی از آن‌ها به معنای صاحب و مستحق می‌باشد و قبله در لغت به معنای جهت و طرف است[٣]؛ اما منظور از آن در اینجا کعبه مشرفه می‌باشد که به بیت‌الله شهرت دارد. پس منظور از اهل قبله کسانی اند که ارکان ایمان و اسلام را قبول دارند و به‌طرف کعبه معظمه نماز می‌خوانند. به‌عبارت‌دیگر اهل قبله به تمام گروه‌های اسلامی گفته می‌شود که به‌سوی کعبه نماز می‌گزارند، ولو که اهل بدعت‌اند؛ اما بدعت آن‌ها مُکَفِّره نباشد و معتقدات خلاف اهل سنت راهم داشته باشند ، مگر تا زمانی که در مذهب خود با آیات قرآنی استدلال می‌کنند و گفتار پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را حق

١- صحیح البخاری، حدیث ٣٩١.

٢- الملا علي القاري - نور الدين علي بن سلطان محمد القاري(١٤٢٢ هـ ق) مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، **جزء١**، كتاب الإيمان. الناشر: دار الفكر، بيروت – لبنان، شرح الحديث.

٣- مروان عطيه و هيئة تحرير(٢٠٠٢ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة أهل و قبلة.

می‌دانند اگرچه در تفسیر خود و در تعبیرشان از دین به خطا رفته‌اند ، اهل قبله محسوب می‌شوند؛ مشروط بر اینکه یکی از ضروریات(بدیهیات) دین را انکار نکنند، پس اگر کسی خود را اهل قبله هم بداند و یکی از ضروریات دین را انکار کند، اهل قبله نیست[۱]. مثال‌های آن انکار از روز حشر، وجود فرشته‌ها، حلال را حرام دانستن و حرام را حلال دانستن، دشنام به اسلام و توهین به مقدسات است.

ب: حکم اهل قبله

حکم اهل قبله این است که آن‌ها را مسلمان دانسته از ریختن خون شان به‌ناحق اجتناب نماییم و از خوردن مال آن‌ها به‌صورت باطل آن امتناع ورزیم. عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: «**أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسول‌الله، وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ**»[۲]. یعنی به من دستور داده‌شده است که با مردم قتال نمایم تا گواهی دهند که هیچ معبودی به‌حق، به‌جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است و نماز را بر پا دارند و زکات را بدهند. پس وقتی‌که این کارها را انجام دادند، خون و مال شان را از من حفاظت کرده‌اند مگر به حقش، و حساب آن‌ها با الله است.

امام ابوجعفر طحاوی رحمه‌الله در مورد حکم اهل قبله گفته است:(**وَنُسَمِّي أَهْلَ قِبْلَتِنَا مُسْلِمِينَ مُؤْمِنِينَ، مَا دَامُوا بِمَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَرِفِينَ، وله بِكُلِّ مَا قَالَهُ وَأَخْبَرَ مُصَدِّقِين**). یعنی اهل قبله‌ی خود را مسلمان و مؤمن می‌دانیم تا زمانی که به آنچه پیامبر صلی‌الله علیه وسلم از جانب الله آورده است اقرار نموده و به تمام آنچه ایشان فرموده و خبر داده‌اند باورمند باشند. خلاصه اینکه اهل قبله‌ی ما مسلمان‌اند و تمام احکامی که بر مسلمانان منطبق می‌شود بر اهل قبله‌ی ما نیز منطبق می‌شود، مگر درصورتی‌که از ضروریات دین انکار نمایند و یا عملی را انجام دهند که صراحتاً کفر است مانند تکذیب نمودن پیامبر اسلام محمد صلی‌الله علیه وسلم و یا استهزا به قرآن کریم. و یا سخنی را بگوید که صراحتاً کفر است مانند دشنام دادن به اسلام(نعوذبالله من ذالک).

مطلب دوم: تفاوت میان ادیان، مذاهب و فِرَق

یکی از مهم‌ترین عناصر شخصیت، طرز تفکر، شیوه روش با خود، خالق و اطرافیان انسان، دین، مذهب و گروه است که در این مطلب روی آن‌ها به‌طور ذیل صحبت می‌شود:

۱- علي بن سلطان محمد، ابو الحسن نورالدين الملا الهروي القاري(۲۰۱۹م). شرح الفقه الأكبر، تحقيق: علي محمد دندل، بيروت، دار الكتب العلمية، جلد(۱) ۲۷۰.

۲ - صحيح مسلم، حديث۲۲.

ادیان جمع دین است که در لغت به معانی طاعت و انقیاد، می‌باشد. دین در اصطلاح عموم عبارت از معتقد شدن و منقاد شدن به چیزی از امور غیبی و مشاهداتی است که به نام (ملة) نیز یاد می‌شود. دین در اصطلاح اسلامی عبارت از تسلیم شدن و منقاد شدن به الله متعال است. امام ابوحنیفه رحمه‌الله در مورد تعریف دین گفته است: دین عبارت از ایمان، اسلام و احکام است.[1] دین اسلام ، دین توحیدی است؛ دینی که تمام پیامبران از آدم علیه‌السلام آغاز گردیده و تا خاتم‌النبیین محمد صلی‌الله علیه وسلم ادامه یافته و تا روز آخرت باقی می‌ماند . الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿**إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** ﴾ [آل عمران/۱۹].

ترجمه: در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است. و نیز می‌فرماید: ﴿ **وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**﴾ [آل عمران/۸۵].

ترجمه: هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود و وی در آخرت از زیانکاران است.

مذهب در لغت به معنای مسلک، راه و روش است. مذهب در اصطلاح به معنی طریقه معین در استنباط احکام شرعی عملی از دلیل‌های تفصیلی آن است. مذاهب فقهی عبارت از اختلاف در طریقه استنباط احکام شرعی‌اند. ولی آن دسته از اختلافات در عقیده که سبب خروج از اسلام نمی‌شود فِرَق یا فرقه‌ها نامیده می‌شود و آن اختلافاتی که سبب خروج از اسلام می‌شود عبارت از ادیان است[2]که در ذیل وضاحت داده می‌شود:

فرقه در لغت به معنای گروه است. و در اصطلاح فرقه گروهی است که با بخشی از عقایدش از کسانی که با آن‌ها هم دین هستند متفاوت می‌شود، تفاوتی که آن را به کفر نمی‌کشاند. تفاوت میان دین و مذهب در این است که دین نسبت به مذهب، از نگاه مفهوم شامل‌تر و گسترده‌تر است. همچنان دین اصل و مذهب فرع می‌باشد. تفاوت میان مذهب و فرقه این است که فرقه کوچک‌تر از مذهب بوده و با هم‌دین خود در عقیده اختلاف نظر دارد؛ اختلافی که آن را به کفر نمی‌کشاند.

تمسک به مذاهب اسلامی (بدون تعصب) کار خلاف شریعت نیست؛ زیرا مذاهب نه تجزیه‌ی اسلام هستند و نه ادیانی هستند که اسلام را نسخ نمایند، بلکه این‌ها فقط روش‌ها و وجوهی در تفسیر و فهم

۱-الإمام اعظم ابوحنیفه النعمان بن ثابت بن زوطا بن مرزبان (١٤١٩ق). الفقه الأکبر، مترجم: عبد الله حیدری، الإمارات العربية، مکتبة الفرقان، ص۹.

۲- مروان عطیه و هيئة تحرير (۲۰۰۲ م). معجم المعاني، النسخة الإلكترونية، مادة الدين.

شریعت بوده و روزنه‌هایی برای نگریستن به اسلام، روش‌هایی در بحث، تحقیق، فهم و اسلوب‌های علمی در استنباط احکام شرعی می‌باشد که نیت و قصد همه‌ی آن‌ها شناختِ احکام نازل‌شده‌ی الله تعالی است. الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿ فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴾ [النحل/۴۳].

ترجمه: پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید. این آیه یك اصل کلی را که عقل هر بشری می‌پذیرد، مطرح می‌کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است. یعنی هر چه را نمی‌دانید از آگاهان و اهل خبره‌ی آن سؤال کنید. البتّه درزمینه‌ی مسائل دینی، بهترین مصداقِ (اهل ذکر) اهل‌بیت، اصحاب و مجتهدین امت محمد صلی‌الله علیه وسلم اند.

اما تفرق و فرقه‌گرایی مذموم است؛ زیرا سبب تفرق امت محمد صلی‌الله علیه وسلم می‌شود. الله متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴾ [الروم/۳۱-۳۲].

ترجمه: از مشرکان مباشید؛ از کسانی که دین خود را قطعه‌قطعه کردند و فرقه فرقه شدند هر حزبی به آنچه پیش آن‌هاست دل‌خوش شدند.

عوف بن مالك اشجعی رضی الله عنه گفته است که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده اند: « **افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَوَاحِدَةٌ فِى الْجَنَّةِ وَسَبْعُونَ فِى النَّارِ وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَإِحْدَى وَسَبْعُونَ فِى النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِى الْجَنَّةِ وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِى عَلَى ثَلاَثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَوَاحِدَةٌ فِى الْجَنَّةِ وَثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِى النَّارِ ». قِيلَ يَا رسول‌الله مَنْ هُمْ قَالَ « الْجَمَاعَةُ »**[1]. یعنی یهود به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، یک گروه آن در جنت بوده و هفتاد فرقه آن در آتش دوزخ می‌باشد. همچنان نصاری به هفتادودو گروه تقسیم شدند، هفتاد و یک فرقه آن در آتش بوده و یک فرقه آن در جنت می‌باشد. و قسم به ذاتی که جان من در دست اوست، حتماً امت من به هفتادوسه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه آن در جنت بوده و هفتادودو فرقه آن در آتش دوزخ می‌باشد. گفته شد که: ای رسول‌الله! آن‌ها کی اند؟ فرمود: آن‌ها جماعت‌اند.

مطلب سوم: شناخت کبائر

کبائرجمع کبیره است که در لغت به معنای بزرگ می‌باشد.

۱- ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني(۱۹۵۲م).سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهرة، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي،حديث٤١٢٧.

کبائر در اصطلاح عبارت از گناهانی است که شریعت اسلامی برای انجام دهنده‌ی آن در دنیا حد را واجب(فرض) گردانیده و یا در آخرت برایش وعده‌ی جهنم را داده است[۱] و یا هم اینکه در نصوص شرعی برای انجام دهنده‌ی آن لعنت گفته‌شده باشد. الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴾ [النساء/۳۱].

ترجمه: اگر از گناهان بزرگی که از آن[ها] نهی شده‌اید دوری گزینید، سیئات شمارا از شما می‌زداییم و شمارا در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.

این آیه با صراحت می‌گوید: «اگر گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده ترک گویید گناهان کوچک شمارا می‌پوشانیم و می‌بخشیم و در جایگاه نیکویی شمارا وارد می‌کنیم. از این تعبیر استفاده می‌شود که گناهان بر دو دسته‌اند، دسته‌ای که قرآن نام آن‌ها را «کبیره» و دسته‌ای که نام آن‌ها را «سیئه» گذاشته است، و در آیه ۳۲ سوره نجم به‌جای «سیئه» تعبیر به «لمم» نموده است، و در آیه ۴۹ سوره کهف در برابر کبیره، «صغیره» را ذکر فرموده است. پس کبیره هر گناهی است که ازنظر اسلام بزرگ و پراهمیت است، و نشانه اهمیت آن می‌تواند این باشد که در قرآن مجید و یا احادیث نبوی، تنها به نهی از آن اکتفا نشده، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ نیز گردیده است، مانند قتل نفس و رباخواری و زنا و امثال آن‌ها. البته گناهان صغیره در صورتی صغیره هستند که تکرار نشوند و علاوه بر آن به‌عنوان بی‌اعتنایی و یا غرور و طغیان و کوچک شمردن گناه انجام نگیرند. ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده است: « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ ». قِيلَ يَا رسول‌الله وَمَا هُنَّ قَالَ « الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلِّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلاَتِ الْمُؤْمِنَاتِ »[۲]. یعنی از هفت کار هلاک‌کننده پرهیز نمایید. صحابه عرض کردند: یا رسول‌الله! آن کارها چیست؟ فرمود: «شرک به الله، سحر و جادو، قتل انسانی که الله کشتن آن را حرام کرده است مگر به‌حق آن، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان جهاد و تهمت زدن زنان مؤمن و پاک‌دامنی که از این تهمت‌ها هیچ اطلاعی ندارند. حاصل مطلب اینکه منظور از کبائر گناهان بزرگ است مانند، شرک، سحر، قتل ناحق، زنا، خوردن مال یتیم، فرار از معرکه هنگام نبرد، تهمت بستن به زنان پاک‌دامن، آزار و اذیت نمودن یکی از والدین، شهادة

۱- ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی)۱٤۱۹ق). الحاوی الکبیر ، تحقیق: علي محمد معوض -الشیخ عادل أحمد عبد الموجود ، بیروت، دار الکتب العلمیة ،جلد(۱۷)/، ص ۱۵۰.

۲-صحیح البخاری،حدیث ۲۷٦٦ و صحیح مسلم، حدیث ۲۷۲.

الزور، کشتن اولاد از ترس گرسنگی، سود خوری و غیره گناهانی که در نصوص شرعی مذکور بوده و به فاعل آن وعید (وعده‌ی عقوبت) داده‌شده است.

مطلب چهارم: شناخت اهل کبائر

اهل کبائر کسانی اند که مرتکب گناهانی می‌شوند که شریعت اسلامی برای مرتکبین آن حد را واجب (فرض) گردانیده است و یا آن‌ها را در آخرت به عقوبت و عذابی وعده نموده باشد. مانند سارقین، قطاع الطریق، متجاوزین جنسی، قاتلین، شراب نوشان، ربا خوران و غیره [1]. یعنی اهل کبائر افرادی‌اند که به محرمات الهی پابند نبوده و اعمالی را انجام می‌دهند که دین مبین اسلام برای انجام دهنده‌ی آن حد مشخص را فرض گردانیده است و یا اینکه برایشان وعده عذاب را بیان نموده است. الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ** ﴾ [التوبة/ ۳۴-۳۵].

ترجمه: کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و آن را درراه خدا انفاق نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناك خبرده، روزی که آن طلا و نقره ذخایرشان در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوی آن‌ها به آن داغ شود (و فرشتگان عذاب به آن‌ها گویند) این است نتیجه آنچه برای خود ذخیره کردید، اکنون بچشید (آتش حسرت و عذاب آنچه را ذخیره می‌کردید. همچنان فرموده است: ﴿ **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لاَ يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَىَ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ﴾ [البقرة/ ۲۷۵].

ترجمه: کسانی که ربا(سود) می‌خورند، (از گور) برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان براثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: (دادوستد صرفاً مانند رباست.) و حال‌آنکه خدا دادوستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش به او رسید، و (از رباخواری) بازایستاد، آنچه گذشته، از آنِ اوست، و کارش به خدا واگذار

۱- مجموعة من المؤلفين(١٤٢٧ق). الموسوعة الفقهية الكويتية، الكويت، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، جلد(٣٤)، ص ١٥٠.

می‌شود، و کسانی که (به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود. و در مورد خوردن مال یتیم می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴾ [النساء/ ۱۰].

ترجمه: در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرومی‌برند و به‌زودی در آتشی فروزان درآیند.

مطلب ششم: موقف اهل سنت و سائر فرق در مورد اهل کبائر

در مورد حکم اهل کبائر ، میان اهل سنت و برخی گروه‌های دیگر اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که در این مطلب روی آن‌ها بحث به عمل می‌آید.

الف: موقف اهل سنت د مورد اهل کبائر

اهل سنت و جماعت در مورد اهل کبائر موقف معتدل و میانه را اختیار نموده‌اند؛ به این صورت که اهل کبائر را تا زمانی که انجام گناهان کبیره را حلال ندانند و یا به شعائر اسلام اهانت نکنند، از ساحه‌ی ایمان خارج نمی‌دانند، جان، مال و آبروی آنان را مصون و محترم می‌شمارند. اما این موقف اهل سنت به این مفهوم نیست که در ارتکاب گناه هیچ ضرری به او در دنیا و آخرت متوجه نمی‌شود ، بلکه با ارتکاب گناه کبیره و یا ترک فرائض و واجبات در مشیت الهی قرار می‌گیرد ، اگر الله متعال عفو نمود و از گناه او درگذشت شامل فضل خدا می‌شود ، اما اگر الله متعال خواست در برابر گناهش تعذیبش کند، وی در برابر عدل الهی قرار می‌گیرد[۱]. امام ابوحنیفه رحمه الله در کتاب فقه الأکبر گفته است: مسلمانی که مرتکب گناه شود و لو که گناه وی کبیره هم باشد؛ ما آن را کافر نمی‌گوییم، تا زمانی که گناه خود را حلال ندانسته باشد، همچنان اسم ایمان را از وی دور نمی‌سازیم؛ بلکه او را حقیقتاً مؤمن می‌دانیم؛ اما می‌شود که مؤمن فاسق باشد نه کافر[۲]. ولی برخی روایاتی که بعضی اعمال مسلمانان را کفر دانسته مبتنی بر جدی بودن آن عمل است. مثلاً عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم روایت نموده که فرموده‌اند: « **سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ** »[۳] یعنی دشنام دادن مسلمان فسق و جنگیدن با وی کفر است. پس این حدیث

۱- حمید راسخ(۱۳۹۰ ش). درس عقیده، شرح عقیدة الطحاویة تطبیق با فقه اکبر اثر امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله کابل،افغانستان، ط:۳ ، جلد (۱)،ص۲۴۷.

۲- الإمام اعظم ابوحنیفه النعمان بن ثابت بن زوطا بن مرزبان (۱٤۱۹ق). الفقه الأکبر ، مترجم: عبد الله حیدری، الإمارات العربیة، مکتبة الفرقان،ص۸.

۳- صحیح البخاری، حدیث ٤۸.

شریف دلالت بر آن نمی‌کند که اگر یک مسلمان با مسلمان دیگر جنگید کافر می‌شود؛ بلکه دلالت بر این دارد که قباحت و شناعت جنگیدن با مسلمان، بسیار جدی است که می‌باید از آن جلوگیری شود؛ چراکه الله متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿ وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات/۹].

ترجمه: اگر دو طایفه از اهل ایمان باهم جنگیدند، شما بین آن‌ها صلح برقرار کنید. در این آیه متبرکه دیده می‌شود که الله متعال دوگروهی از مسلمانان را که با همدیگر می‌جنگند، مؤمن نامیده است. پس فهمیده شد که مفهوم حدیث شریف قبلی جدی بودن موضوع است؛ نه کافر دانستن اهل اسلام.

ب: موقف خوارج و معتزله در مورد اهل کبائر

خوارج و معتزله با ارتکاب گناه کبیره و یا ترک واجبات مسلمان را از دایره ایمان خارج می‌دانند، اما خوارج وی را کافر می‌نامد و معتزله در منزله‌ای بین کفر و ایمان او را قرارداده از ایمان خارج می‌داند اما داخل کفر نمی‌خواند ولی سرنوشت اخروی او را هر دو گروه(خوارج و معتزله)جهنم ابدی می‌دانند.[۱] هر دو گروه به‌ظاهر برخی از نصوص استدلال می‌کنند که برخی از اعمال را کفر خوانده است و در فوق بیان شد.

ج: موقف مرجئه در مورد اهل کبائر

در مقابل افراط خوارج و معتزله، گروه مرجئه قرار دارد، این گروه عقیده دارند که با هیچ گناهی هیچ ضرری در دنیا و آخرت متوجه مسلمان نمی‌شود ، استدلال این گروه یک قیاس فاسد عقلی است و بس، این‌ها می‌گویند چنانچه هیچ عبادت و هیچ عمل شایسته به کافر سودی نمی‌رساند تا زمانی که مسلمان نشود، به‌عین شکل هیچ عمل زشت به مسلمان زیانی نمی‌رساند تا زمانی که کافر نشود، این گروه در نقطه مقابل گروه‌های خوارج و معتزله قرارگرفته و در جانب مقابل آن‌ها تفریط کرده‌اند[۲].

۲- حمید راسخ(۱۳۹۰ ش). درس عقیده، شرح عقیدة الطحاویة تطبیق با فقه اکبر اثر امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله کابل،افغانستان، ط:۳ ، جلد (۱)، ۱۹۹.

خلاصه

ایمان عبارت از یقین و باور داشتن است به الله، فرشته‌ها،کتاب‌ها، پیامبران، روز آخرت و مقدرات الهی است.

تفاوت «اسلام» و «ایمان» در این است که «اسلام» شکل ظاهری دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلک مسلمانان وارد می‌شود، و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد، ولی ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی باشد، نه زبان و ظاهر او.

توحید تنها دانستن الله جلَّ جلالُه است در ذات صفات و استحقاق عبادت.

ملائکه نزد اکثر مسلمانان اجسام لطیفی‌اند که می‌توانند خود را به صورت‌های مختلف متشکل و ظاهر نمایند.

انکار از وجود شیطان و ابلیس و جن، کفر است.

ایمان به کتب آسمانی عبارت از تصدیق جازم به این امر است که الله متعال کتاب‌هایی را بر پیامبران (علیهم‌السلام) نازل فرموده است.

نبوت و رسالت ویژگی و صفتی است که در فرد، پس از انتخاب از جانب الله تعالی، به وجود می‌آید و وی را از اخبار آسمانی آگاه ساخته و فرمان به تبلیغ آن می‌دهد.

معجزه امر خارق‌العاده‌ای است که مقرون به تحدی(مبارزه‌طلبی) بوده و سالم از معارضه باشد.

کرامت عبارت از امر خارق‌العاده‌ی است که مقرون به دعوای نبوت و مقدمه‌ی آن (ارهاص) نبوده، توسط فردی که ظاهراً صالح، دارای اعتقاد صحیح و انجام دهنده‌ی اعمال صالح باشد،(احیاناً) ظاهر می‌گردد.

استدراج در اصطلاح عبارت از این است که الله متعال بنده‌ی را وقت به‌وقت؛ الی بعیدترین عمرش، مقبول الحاجه قرارداده تا اینکه به مصیبت و عذاب دچارش نماید.

سحر عبارت از گره‌ها و افسون‌هایی است که جادوگر بر آن‌ها می‌خواند یا می‌نویسد و یا عملی است که ساحر آن را انجام می‌دهد و به‌طور غیرمستقیم در بدن، قلب و یا عقل فرد جادو شده تأثیر می‌گذارد.

کهانت عبارت از ادعای معرفت اسرار(حال) و مستقبل، با اعتماد بر شیطان و جن است که بر اساس آن (کاهن) اعمال خود را به مردم وانمود می‌کند.

ادعای علم غیب کفر است.

تبرك به معنای طلب رسیدن به خیر و سعادت مداوم، به‌گونه‌ای که الله تعالی در کتاب روشنگرش و در سنت رسول‌الله ، آن را برای مؤمنان تشریع فرموده است.

روح پنج نوع تعلق و رابطه با بدن دارد که احکام هر یک باهم متفاوت می‌باشد.

اخبار عذاب و نعمت قبر، منکر و نکیر، متواتر است؛ بنابراین اعتقاد و ایمان به‌درستی آن‌ها واجب و لازم است.

شفاعت عبارت از ین است که محمد صلی‌الله علیه وسلم یا غیر او در روز قیامت از الله متعال طلب نماید که به شخصی منفعت حاصل شود.

قضا در اصطلاح عبارت از علم ازلی الله متعال به اشیا است که قبلاً آن را می‌دانست و نوشته بود. و قدر به معنی ایجاد همان شی مطابق علم ازلی الله متعال می‌باشد که قبلاً آن را می‌دانست وبه آن علم داشت.

نواقض ایمان در اسلام به معنای اعمال و اقوالی است که اگر فرد مسلمان آن‌ها را انجام دهد، ایمان او در معرض از بین رفتن قرار می‌گیرد و ممکن است که به‌طور کامل از بین برود، مانند: کفر، شرك، نفاق ، ارتداد، زندقه و ...

مسلمانی که به شهادتین، اقرار نماید و چیزی از بدیهیات دین مبین اسلام را انکار نورزد، تکفیر و مرتد دانستن آن حرام است.

تمرینات

سؤالات چهار جوابه

۱- ضد ایمان چیست؟ الف: شرک ب: کفر. ج: نفاق. د: ردت.

۲- ایمان به الله متعال متحقق نمی‌شود، مگر به الف: چهاراصل، ب: دو اصل، ج : سه اصل.د: پنج اصل.

۳- فطرت به معنای الف: آفرینش و سرشت است. ب: نوعی آفرینش است. ج : نوعی آفرینش و سرشت خاص است. د: نوعی آفرینش و سرشت عام است.

۴- رکن به معنای الف:بخش عمده و جانب قوی است. ب: زاویه و اصل است . ج: اساس، میلان و جزو یک شی است. د: تمام معانی مذکور درست‌اند.

۵- عبارت: (إفراد الله عزوجل في الخلق والملك والتدبير) تعریف الف: ایمان است، ب: توحید ربوبیت است. ج: توحید الوهیت است. د: توحید اسما و صفات است.

سؤالات تشریحی

۱ – حدیث «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً » را ترجمه و شرح نمایید؛

۲- توحید را در اصطلاح تعریف و تشریح نمایید؛

۳- در مورد توحید الوهیت یک آیه بنویسید؛

۴- فرق میان ارهاص و معجزه را توضیح دهید؛

۵-کرامت را تعریف نموده و حکم آن را بنویسید؛

سؤالات صحیح و غلط

۱- (**إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ**) عبارت مذکور بخشی از حدیث است!

۲- هیچ نوع تحریف، نفی، تشبیه و تعطیل در اسما و صفات الله جلَّ‌جلالُه ......ندارد؛

۳- علمای کرام شروط توحید را از آیات قرآن‌کریم و احادیث نبوی صلی‌الله علیه وسلم هشت چیز استنباط نموده‌اند که عبارت از علم، یقین، قبول، انقیاد، صدق، اخلاص، اقرار و محبت است؛

سؤالات **خانه خالی**

۱- عبادت تمام اقوال و اعمالی را گویند که رب‌العالمین آن را دوست دارد و از آن راضی می‌شود ....؛ مانند رکوع، سجده،دعا، نذر، ذبح، طواف، فریادرسی، خوف، رجا توکل و غیره!

۲- بخش اجمالی علم توحید آن است که با آموزش غیر تفصیلی (بدون وارد شدن به جزئیات) آن، عقیده مسلمان..........؛

فهرست منابع

القرآن الكريم.

ابن الهائم، أحمد بن محمد بن عماد الدين بن علي، أبو العباس، شهاب الدين، (ت ۸۱۵هـ) ، التبيان في تفسير غريب القرآن، تحقيق: د ضاحي عبد الباقي محمد، ط:۱، بيروت، دار الغرب الإسلامي - ، ۱٤۲۳.

ابن الهمام، الإمام كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي ثم السكندري الحنفي (ت: ۸٦۱ هـ)، فتح القدير على الهداية، ط:۱، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصفى البابي الحلبي وأولاده ، ۱۹۷۰ هـ.

ابن ثابت، الإمام الأعظم ابوحنيفة نعمان بن ثابت الكوفى، الفقه الأكبر، (مع الشرح الميسر على الفقهين الأبسط والأكبر)،ط:۱، الإمارات العربية، مكتبة الفرقان - ، ۱٤۱۹ هـ.

ابن فارس، القزويني أحمد بن زكرياء الرازي، أبو الحسين (ت ۳۹۵هـ) معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر، ۱۹۷۹م.

ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (ت ۷۷٤ هـ) تفسير القرآن العظيم، ط:۱، تحقيق: محمد حسين شمس، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - ،۱٤۱۹ هـ ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، لسان العرب، (ت۷۱۱هـ) ط:۳، بيروت، دار صادر ،۱٤۱٤هـ ق.

أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل (۱٦٤ - ۲٤۱ هـ) المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ، ۱٤۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م.

الأشقر، عمر بن سليمان بن عبد الله العتيبي، الجنة والنار، ط:۷، الأردن ، دار النفائس للنشر والتوزيع ، ۱٤۱۸هـ.

الأشقر، عمر بن سليمان بن عبد الله العتيبي،الرّسل والرّسالات، الكويت، مكتبة الفلاح للنشر والتوزيع، ۱٤۱۰هـ.

الألوسي، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني (ت ۱۲۷۰هـ) روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق: علي عبد الباري عطية، ط:۱، بيروت، دار الكتب العلمية،۱٤۱۵ هـ.

أيوب، حسن محمد (ت ۱٤۲۹هـ)، تبسيط العقائد الإسلامية، ط:۵، بيروت، دار الندوة الجديدة، ۱٤۰۳ هـ.

البخاری، محمدبن اسماعيل، صحيح البخاری، قاهره، موسوعة الحديث الشريف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، (بی،تا).

البصری، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي،(ت ١٧٠ هـ)كتاب العين، تحقيق: د/ ابراهيم السامرائی، بيروت، دار مكتبة الهلال، بی، تا).

البيضاوي، ناصرالدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي،ط: ١، بيروت، دار إحياء التراث العربي - ١٤١٨ هـ.

ترمذی، أبو عيسى محمد بن عيسى (ت ٢٧٩ هـ) الجامع الكبير (سنن الترمذي)، تحقيق: بشار عواد معروف، ط:١، بيروت، دار الغرب الإسلامی،١٩٩٦.

تفتتازانی، سعد الدين (ت:٧٩٢)، شرح العقائد النسفية، ط:١،گجرات، الهند، ادارة الصديق دابيل، ١٤٣٩ هـ.

التميمي، محمد بن خليفة بن علي، معتقد أهل السنة والجماعة في أسماء الله الحسنى،ط:١، الرياض، أضواء السلف، ،١٤١٩ هـ.

التهانوي، محمد بن علي ابن القاضي محمد حامد بن محمّد صابر الفاروقي الحنفي (ت بعد ١١٥٨هـ) موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تقديم وإشراف ومراجعة: د. رفيق العجم، تحقيق: د. علي دحروج، ط:١، بيروت: مكتبة ناشرون - بيروت،١٩٩٦.

الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف (ت ٨١٦هـ) التعريفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ هـ ق.

الجوزية ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم (ت ٧٥١ هـ) مختصر الصواعق المرسلة على الجهمية والمعطلة، تلخيص: محمد بن محمد بن عبد الكريم بن رضوان البعلي شمس الدين، ابن الموصلي (ت ٧٧٤ هـ)، تحقيق: سيد إبراهيم، ط:١، القاهرة، دار الحديث،١٤٢٢ هـ.

الجيلاني،عبد القادر بن موسى بن عبد الله بن جنكي دوست الحسني، الغنية لطالبي طريق الحق عزوجل،تحقيق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، ط:١، بيروات، دار الكتب العلمية،١٤١٠٧هـ.

الحصفكی، محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالرحمن الحنفی،(ت ١٠٨٨هـ) الدرالمختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، تحقيق: عبدالمنعم خليل إبراهيم،ط:١، بيروت، دارالكتب العلمية،١٤٢٣هـ.

الحنفي، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي (ت ٦٦٦هـ) مختار الصحاح ط:٥، تحقيق: يوسف الشيخ محمد،بيروت، المكتبة العصرية - الدارالنموذجية، صيدا،١٩٩٩م.

الحنفي، صدر الدين محمد بن علاء الدين عليّ بن محمد ابن أبي العز ، الأذرعي الصالحي الدمشقي (ت ۷۹۲هـ)، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن التركي، ط:۱۰،بيروت، مؤسسة الرسالة ۱٤۱۷ هـ.

الحنفي، صنع الله بن صنع الله الحلبى المكى، سيف الله على من كذب على أولياء الله، تحقيق: على رضا بن عبد الله المدنى، ط:۱، القاهرة، دارالكتاب والسنة للطباعة والنشر والتوزيع، ،۲۰۰۷ م.

الدوسي، أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد بن عتاهية الأزدي ، جمهرة اللغة ، (ت:۳۲۱هـ)، تحقيق: رمزي منير بعلبكي، الطبعة الأولىريال بيروت، نشر: دار العلم للملايين ،۱۹۸۷م.

الرازى، أبو عبد الله محمدبن عمربن الحسن بن الحسين التيمى المللقب بفخرالدين (٦۰٦ هـ) مفاتيح الغيب = التفسيرالكبير ،ط:۳، بيروت، دار إحياءالتراث العربى ،۱٤۲هـ.

الرازى، أحمد بن علي أبو بكرالجصاص الحنفي (ت ۳۷۰هـ)، آحكام القرآن، تحقيق: محمد صادق القمحاوي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱٤۰۵ هـ.

راسخ،خواجه حميد، درس عقيده، شرح العقيدة الطحاوية، تطبيق بافقه اكبراثرامام اعظم ابوحنيفه رحمه الله تعالى، ط: ۳ ، كابل، مؤلف، ۱۳۹۰ هـ ش.

راشد، عبد الرحمن بن جزاع بن شامخ، الجناية بالسحر، الرياض، دار العاصمة للنشر والتوزيع،۲۰۰۱م.

الرملى، شمس الدين محمد بن أبى العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين، (ت١٠٠٤ هـ) نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، يبروت، دارالفكر، ١٤٠٤هـ.

الزبيدى، محمّد مرتضى الحسيني ، تاج العروس من جواهر القاموس (ب، ت) تحقيق: جماعة من المختصين،الكويت، وزارة الإرشاد والأنباء في الكويت - المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب ، (-١٤٢٢ هـ).

السجستاني ، أبوداود سليمان بن الأشعث الأزدي (٢٠٢ - ٢٧٥ هـ) سنن ابي داود، ط:١، الرياض، دار الرسالة العالمية،١٤٣٠.

السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (ت ٤٨٣ هـ)،المبسوط ، تصحيح: جمع من أفاضل العلماء، مصر، مطبعة السعادة ،(بى، تا).

الصابوني، محمد علي (١٣٤٩ - ١٤٤٢ هـ)، النبوة والأنبياء، ط:٣، دمشق، مكتبة الغزالى، ١٤٠٥ هـ.

قارى، الملا علي بن سلطان محمد أبوالحسن الهرى نورالدين (١٠١٤)، شرح الفقه الأكبر للإم أعظم أبى حنيفة تحقيق: على محمد دندل، ط:١، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ هـ.

القاهري، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي (ت ١٠٣١هـ)، التوقيف على مهمات التعاريف، ط:١، القاهرة، عالم الكتب ٣٨ عبد الخالق ثروت، ١٤١٠ هـ.

القرافي،أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي (ت: ٦٨٤هـ)أنوارالبروق في أنواء الفروق، الرياض، عالم الكتب(بی،تا).

قلعجي، محمد رواس، معجم لغة الفقهاء،ط: ٣، الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع،١٤٠٨ هـ .

الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود الحنفي الملقب بـ «بملك العلماء» (ت ٥٨٧ هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ط:٢، تحقيق وتعليق: على محمد معوض وعادل عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية،١٤٢٤ هـ.

الكفوي ، أيوب بن موسى الحسيني القريمي، أبو البقاء الحنفي (ت ١٠٩٤هـ)، الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية،تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري، بيروت، مؤسسة الرسالة (بی، تا).

اللقانی، عبدالسلام بن ابراهيم، شرح جوهرة التوحيد المسمى (إتحاف المريد بجوهرة التوحيد)، ط:٢، مصر: مطبعة السعادة ،١٩٥٥م

الماتريدي، محمد بن محمد بن محمود ابومنصور، (ت ٣٣٣هـ) التوحيد، تحقيق:د. فتح الله خليف، الناشر: دار الجامعات المصرية - الإسكندرية،(بی،تا).

مباركفوري، شيخ صفی الرحمن، الرحيق المختوم (خورشیدنبوت)، ترجمه: محمد على لسانى فشاركى، ط:١، نشر: کتاب‌خانه قلم، ١٤٣٧ هـ.

مجموعة من المؤلفين، معجم المصطلحات العلوم الشرعية،الرياض: مدينة الملك عبد العزيز للعلوم والتقنية،٢٠١٧.

المرغينانی، على بن أبی بكربن عبدالجليل الفرغانی، ابوالحسن برهان الدين، (ت٥٩٣ هـ)الهداية فی شرح بداية المبتدی، تحقيق: طلال يوسف، ط: ١، كراتشی، باكستان، إدارةالقرآن والعلوم الإسلامية، (بی، تا).

مسلم، صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، نيشاپوری، قاهرة، موسوعة الحديث الشريف، جمهورية مصر العربية، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، القاهرة، (بی،تا).

المناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي القاهري (ت ۱۰۳۱هـ) التوقيف على مهمات التعاريف، ط:۱، القاهرة، عالم الكتب، ۱٤۱۰هـ ق.

النسفي، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود، (ت ۷۱۰هـ) تفسير النسفي (مدارك التنزيل وحقائق التأويل) تحقيق: يوسف علي بديوي،ط:۱، بيروت، دار الكلم الطيب، ۱٤۱۹ هـ.

الهروي، ابومنصور محمد بن أحمد بن الأزهري ، (ت ۳۷۰هـ) تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، ط:۱، بيروت، دار إحياء التراث العربي ،۲۰۰۱م.

اليحصبي، أبو الفضل القاضي عياض بن موسى (ت٥٤٤ هـ)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ،۱٤۰۹ هـ.

کلید سؤالات

فصل اول

۱- الف

۲- ج

۳- الف

۴- ج

۵- الف

فصل دوم

۱- ب

۲- الف

۳- الف

۴- د

۵- ج

فصل سوم

۱- ب

۲- الف

۳- ب

۴- ج

۵- د

فصل چهارم

۱- الف

۲- ج

۳- الف

۴- د

۵- الف

فصل پنجم

۱- ب

۲- الف

۳- الف

۴- د

۵- ب

شرح مصطلحات

عربی	دری
اعتقاد اسلامی	باور و یقین داشتن به‌حق بودن دین اسلام.
استدراج	کسی را نزدیک کردن به‌سوی چیزی به‌تدریج.
اهل‌بیت	خاندان، منظور در اینجا اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله علیه وسلم، است که بنی‌هاشم می‌باشند.
اهل قبله	کسانی که منتسب به دین اسلام هستند و به‌طرف کعبه نماز می‌گزارند.
ارهاص	آماده شدن برای چیزی، علامات نبوت قبل از مبعوث شدن به پیامبری.
ابلیس	نام شیطان بزرگ و متمرد.
اسماء	نام‌های زیبا و مقبولی که الله جلَّ جلالُه آن‌ها را برای خود برگزیده و خودش را به آن‌ها مسما و متصف نموده است.
الوهیت	الله متعال را به یگانگی عبادت کردن.
ایمان	یقین و بار داشتن به الله، فرشته‌ها،کتاب‌ها ، پیامبران، روز آخرت و مقدرات الهی، همچنان اقرار به زبان، تصدیق به قلب و عمل نمودن به مقتضیات آن، توسط اعضا و جوارح.
بعث	قیام ارواح و اجساد باهم در روز قیامت.
تبرک	طلب رسیدن به خیر و سعادت مداوم.
توحید	الله جلَّ جلالُه را تنها دانستن در ذات صفات و استحقاق عبادت.
توسل	تقرب بنده به الله متعال توسط انجام دادن اوامر الهی و اجتناب از نواهی.
ثقافت	فرهنگ، علم، ادب و ارزش‌های مادی و معنوی یک جامعه.

جهان‌بینی	مجموعهٔ عقاید، باورها، و تصورات یک مکتب یا یک دین دربارهٔ جهان، انسان و مکلفیت‌های او در جهان هستی.
جن	موجودات نامرئی که دارای قدرت فوق طبیعی و دارای عقل و فهم که رفتارهایی همانند انسان دارند و می‌توانند خود را به شکل‌های گوناگون دربیاورند.
چالش	مشکلی که برای حل آن نیاز به تلاش، استعداد و ابتکار داریم.
حساب	واقف نمودن الله متعال بندگان خود را بر اعمال خیر و شر آن‌ها.
حشر	جمع نمودن و سوق دادن مردم به محشر (محل تجمع) جهت حساب گیری از آن‌ها.
حوض	نهر مخصوص در آخرت.
خداشناسی	معرفت و شناخت الله متعال.
دین	منقاد شدن و نیز به معنای ایمان، اسلام و احکام.
ربوبیت	خالقیت، رازقیت، مالکیت و متصرف بودن الله متعال.
زندیق	شخص فاسد العقیده.
سِحر	جادو.
شیطان	سرکش، نافرمان و متمرد.
شهادتین	گفتن (أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمد عبده و رسوله).
شرک	شرک ساختن کسی یا چیزی را با الله جلَّ جلالُه در ذات، یا عبادت و یا اسماء و صفات.
صفات	ویژگی‌های کمال، جمال و جلال.
صحابی	هم‌صحبت. کسی که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر اسلام وفات یافته است.
صراط	پُلی بر روی جهنم است.
طاغوت	سرکش و هر پیشوا در گمراهی یا (کلُ رأسٍ فی الضلالة).
عقیده	باور محکم، ثابت و راسخ.
عصمت	نگهداری از گناه.

قضاء	حکم و فرمان. حتمیت پیدا کردن پدیده‌های عالم مطابق علم ازلی الله متعال.
قَدَر	ایجاد یک شی مطابق علم ازلی الله متعال .
کبائر	گناهان بزرگ.
کرامت	عزت و شرف.
کهانت	ادعای معرفت اسرار(حال) و مستقبل، با اعتماد بر شیطان و جن.
معجزه	عاجز کننده و به معنای امر خارق‌العاده‌ای که مقرون به تحدی بوده و سالم از معارضه باشد.
معرفت	شناخت، اطمینان و سکون قلبی .
مُقومات	اجزا و عناصر کلیدی.
میزان	ترازویی که در روز قیامت اعمال خوب و زشت بندگان مؤمن توسط آن وزن می‌شود.
ملائکه	فرشته‌ها و یا اجسام لطیفی که می‌توانند خود را به صورت‌های مختلف متشکل و ظاهر نمایند.
نظام	مجموعه‌ی عناصر یا قواعدی که ازنظر فعالیت، با همدیگر مرتبط بوده و مجموعه‌ی آن‌ها یک سیستم را طوری تشکیل می‌دهند که برخی از آن‌ها با برخی دیگر، مرتبط باشند.
نواقض ایمان	شکننده‌های ایمان. و به معنای اعمال و اقوالی است که اگر فرد مسلمان آن‌ها را انجام دهد، ایمان او در معرض از بین رفتن قرار می‌گیرد و حتی ممکن است که به‌طور کامل از بین برود، مانند: کفر، شرک، نفاق ، ارتداد، زندقه و ...

وَخِتَاماً نَسْأَلُ اللهَ تَعَالَى أَنْ يُثَبِّتَنَا عَلَى الإِيمانِ وَيَخْتِمَ لَنَا بِهِ وَيَعْصِمَنَا مِنَ الأَهْوَاءِ المُخْتَلِفَةِ والآراءِ المُتَفَرِّقَةِ وَالفِرَقِ الرَّدِيَّةِ مِثْلِ المُشَبهةِ والمُعتزِلَةِ والجَهْمية وَالجَبْرِيَّةِ وَالقَدَرِيَّةِ وَالخَوارِجِ وَغَيْرِهِمْ مِنَ الذينَ خَالفُوا السُّنَّةَ وَالجَمَاعَةَ وَحَالفُوا الضَّلالَةَ، وَنَحْنُ مِنْهُمْ بَرَاءٌ، وَهُمْ عِندَنَا ضُلاَّلٌ وَأَرْدِياءُ وَبِاللهِ العِصْمَةُ وَالتَّوْفِيقُ.

وَآخِرُدَعْوَانَا أَنِ الحَمْدُ للهِ رَبِ العَالَمِيْنْ.

۱۳شعبان المعظم /۱٤٤٥ق

نمایه

آ

آخرت ۱۰، ۲۷، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۳، ۶۳، ۶۵، ۸۰، ۱۰۲، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱،

ا

ادیان، مذاهب ۲۶۵

ارتداد ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۷۲، ۲۸۵

ارواح ۱۰۶، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۳۰۲

اسلام ۳، ۴، ۷، ۹، ۲، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۱۱۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۴

اعتقاد ۲۶، ۲۸، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۴۸،

الله ۷، ۸، ۲، ۴، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۰۲، ۲۸۴،

الوهیت ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۴، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۷۳،

امام ابوحنیفه ۹، ۱۸۷، ۲۶۵، ۲۶۹

اهل‌بیت ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۱۳۱، ۱۹۰، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰،

اهل سنت ۷، ۸، ۲۸، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۸، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۹

اهل قبله ۸۰، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۰۲

اهل کبائر ۲۲۹، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰

اهمیت و حکم ۶

ب

برزخ ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱

پ

پیامبر ۱۰، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۸، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹،

ت

تجربی ۱۳، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۰

تجسیم ۴۹، ۱۳۹، ۱۴۱

تشریعی ۱۷۲، ۱۷۳

تصور اسلامی ۶۴، ۸۴، ۹۱، ۹۳، ۹۶

تعریف ثقافت ۶

تعلق ۵، ۲۱، ۴۵، ۵۶، ۱۷۱، ۲۱۷، ۲۷۲

تقدیر ۲۷، ۸۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹

تکفیر ۸۰، ۱۸۰، ۱۸۹، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۲

تکوینی ۱۷۲، ۱۷۳

تناسخ ۲۲۰، ۲۲۱

توحید ۱۹، ۲۷، ۳۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۵۵، ۶۱، ۷۶، ۸۹، ۹۸، ۸۰، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۳،

ج

جهان‌بینی ۲، ۶۴، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۱۱۱،

جهنم ۳۶، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۸۰، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰،

جیلانی ۱۹۲

چ

چالش ۶، ۱۶، ۱۸، ۲۳، ۲۸۴

چالش‌ها ۶، ۱۶، ۲۳

ح

حساب ۲۶، ۳۲، ۶۱، ۱۲۶، ۱۶۳، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۶۴،

حق ۴

خ

خداشناسی ۴۲، ۶۰، ۶۴، ۷۶، ۹۸، ۲۸۴

د

دین ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۴، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۲،

ر

ربوبیت ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۱۲، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۷۳، ۲۸۴

روح ۹، ۳۲، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۶، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۷۲، ۲۷۵

ز

زندیق ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۸۴

س

ساینس ۶۴، ۹۱، ۹۴، ۹۷، ۹۸

سحر ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۶۲، ۲۶۷،

ش

شروط ۴۰، ۱۲۲، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۳

ص

صادق ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۵۳، ۷۸، ۸۰، ۱۲۵، ۲۱۹، ۲۵۳، ۲۷۷

صحابه۷، ۳۹، ۴۸، ۵۲، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۶۱، ۲۶۷

ع

عبادت۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۷۶، ۸۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۱۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۰۲

عقیده۹، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۲۴۷، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۵

ف

فقه الأکبر ۱۱۶، ۲۷۷

فقه الآکبر ۲۷، ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۱۳۰، ۱۴۲، ۲۳۴،

فلسفی ۱۳، ۶۰، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۲، ۷۹، ۲۳۸

ق

قیامت۱۸، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۴۵، ۴۷، ۵۳، ۱۲۳، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۵۰، ۲۷۲،

ک

کاینات ۶۲، ۷۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸

کتاب‌های آسمانی، ۲۷، ۵۳، ۸۰، ۱۵۴، ۱۵۵

کهانت ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۳،

م

مجسمه ۱۲۰، ۱۴۱، ۲۴۵، ۲۴۶

مرجئه ۲۷۰

معجزه۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۵

معرفت۴، ۲۸، ۳۷، ۶۴، ۶۰، ۶۴، ۷۶، ۸۹، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۸۲، ۲۷۱، ۲۸۵

معطله ۱۳۹، ۱۴۱

معنوی۴، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۸۱، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۶، ۱۵۹، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۷

ملائکه ۸۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۴۶،

مواصفات ۱۴۴، ۱۴۶

موالات ۵۱، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۲۰، ۲۶۲

موقف ۱۳، ۲۰۴، ۲۲۲، ۲۵۲، ۲۶۹، ۲۷۰

میزان ۱۵۰، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵،

ن

نظام اعتقادی۳، ۴، ۷، ۹، ۲، ۲۸، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۸۰، ۱۱۱، ۲۲۱، ۲۲۸

نواقض ۴۲، ۸۰، ۱۳۲، ۲۴۰، ۲۶۳، ۲۷۲،

و

ویژگی‌ها ۶، ۵۰، ۱۶۲، ۱۹۲